[illegible]

[illegible]

... الاسماء ...

افضل الناس علماً و عملاً ...

... الحاج شيخ محمد جعفر ... [illegible]

... مجمع المسائل ... که بطبع رسيد ... [illegible]

... جمادى الثانيه ۱۳۰۲ ... [illegible]

[illegible]

در سال ۱۳۱۲ ق. توسط حاشیه‌نویسان مذکور تصحیح و حاشیه زده و به نام "مجمع الرسائل" مسمی شد.

معلق است به حواشی مطابق با فتاوای سید اسمعیل صدر اصفهانی؛ شیخ انصاری؛ حاج محمد حسین بن خلیل طهرانی؛ ملا محمد کاظم خراسانی؛ سید محمد کاظم یزدی و محمد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی

عنوان دیگر: مجمع المسائل

تعبیه شناسه افزوده‌ها:

۱۲۴۵ - ۱۳۲۹ ق. محشی. ۵. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۳۸؟ ق.، محشی. ز. آقا نجفی، محمد تقی بن محمد باقر، ۱۲۶۲ - ۱۳۳۲ ق.، محشی. ح. عنوان. ط. عنوان: مجمع الرسائل. حاشیه. ی. عنوان: مجمع المسائل.

دیباچهٔ کتاب مستطاب مجمع الرسائل

بسم الله الرحمن الرحیم

مجمع مسائل انام ستایش ملک علامی است که صراط نجاح احکام ملت متقن و سراج عباد را بانارهٔ انوار شریفه روشن فرموده و نخبهٔ هر سخن و کلامش عافر الآثامی است که سؤال و جواب یوم المیعاد را بمتابعت دین حنیف بسهولت مقترن و مبتغیات ثواب باب سرور عباد را بموافقت شرع شریف مفتوح مبین نمود و صلوات زاکیات بر روان پاک سید رسل و هادی سبل که مجمع مسائل انبیا را کتاب مستطابش جامع و منبع جداول اصفیا را مسایلش تابع و بر آل طاهرین و انوار یقین باب علم الرسول و بضعة البتول و الائمة من ولدها [illegible] مطاهر و هداة الامم علیهم من الصلوات ازکاها و من التحیات انماها و بعد چنین گوید این [illegible] سراپا تقصیر و قصور و آرزومند بعفو خداوند غفور اقل الحاج محمد حسن بن الحاج [illegible] الاصفهانی المعروف بحجری غفر له در سفر اول تشرف بیت الله الحرام محضر انور مرحوم [illegible] الاسلام و آیة الله علی الانام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه فی دار [illegible] و تجبه آیت احد مسائل متشتتهٔ آنمرحوم را منظوم در مجمع المسائل [illegible] و بامضاء آنحضرت موشح و بخاتم مبارک مختوم و مکرر بطبع رسیده بین المؤمنین مرسوم گردید بمسائل در سال یکهزار و سیصد و دوازده که اعظم بلد اسلام حاصل شد ثانیاً بتوفیق الله بتشریف بیت الله واصل و پس از مراجعت حضور مبارک شخص اول برگزیدگان آنمرحوم افتخار الفقهاء الفخام کهف العلماء الاعلام برهان الاولیاء العظام قبلة الانام حجة الاسلام سلیل الخلیل آقای حاجی سید اسمعیل صدر اصفهانی متع الله المسلمین بطول بقائه العالی

استدعای تحشیه آن نموده بعد از تصحیح و تهذیب تحشی فرمودند و چون مرجع تقلید اهل انام سرکار معظم و مهابط افاضات حقایق و مجالی اشارات دقایق ملاذ الانام و ملجأ الارامل و الایتام نواب الامام حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسین نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل طهرانی اعلی الله مقامه و آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای آقای آقا سید محمد کاظم یزدی و آقای حاجی شیخ محمد تقی مدعو بآقا نجفی ادام الله ظلالهم علی رؤس الاقاصی و الادانی بودند از آن بزرگواران نیز استدعا و بحواشی هر یک وجود مبارک این رساله که بمجمع الرسائل مسمی شد موشح گردید تا انتفاع آن عام و موجب سهولت امر علی الانام گردد و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و مخفی نماناد که حواشی آقای حاجی میرزا محمد حسین دام ظله العالی سابق بر خصوص عبارات انچه بوده در این نسخه بر عبارات مستقله نیز نوشته شده و حواشی سایر آقایان بر تمام آن و جهت آسان شناختن فتاوی ایشان از حواشی بدین نحو است که آقای حاجی و آقای سید محمد کاظم ادام الله تعالی بقائهما انچه با مرحومین حجتین در حواشی موافقت داشته در جنب رقم میرزا نشان حاجی و ظم یا ظم طبا امضا فرموده اند که معین است و آقای صدر و آقای آخوند ملا محمد کاظم و آقای حاجی شیخ محمد تقی ادام الله تعالی ظلالهم بر روشی که مرحوم میرزا حاشیه فرموده اند میباشند که در انچه مخالفت نفرموده با حواشی مرحومین موافقت دارند و انچه را که مخالفت داشته علی حده حاشیه فرموده اند بنشان صدر و ظم الخراسانی و محمد تقی و مخفی نماناد که در مجمع الرسائلی که سابق بر این بطبع رسیده بود مشحون بحواشی مرحوم ثقة الاسلام آقای حاجی شیخ محمد علی نور الله مضجعه بود و در این رساله بجهت قلت فائده آن نوشته نگردید هر کس محتاج بفتوای آنمرحوم باشد برسائل سابقه رجوع نماید فی ذی الحجه ۱۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما منحصر میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید مسئله افتوی جایز نبودن بقا بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم والا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الأعلم فالأعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف

در مسائل متعلقه بتقلید است

باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استاتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است رجوع باعلم مسئله عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در رتبه یا علم یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان هم نرساند بعد از تحصیل مخیر است در تقلید هر یک و اگر در این صورت علم یا عدالت یا ورع یکی بیشتر باشد تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست مسئله اگر یکی از دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است علی الاعلم عالی مقدم است بر اعدل عالم مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی کرد که بقاء را جایز یا واجب میداند نیست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید لکن رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت مسئله بهاون نیست که مخالف احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع بسایر مجتهدین اجیانا با رعایت الأعلم فالأعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلام علما اینستکه تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط این معنی که

تحصیل علم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی
کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی
موافق رای مجتهدی که تکلیفش در ان زمان رجوع باو بوده باشد
صحیحست و الا باطلست مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی
داد بسبب جهل یا نسیان او مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس
اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با وسعت وقت
و الا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند
بقصد سؤال که اگر مخالف بر اید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از
وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر امد عملش صحیح
است و الا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود
جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز
شد نمازش باطلست بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر
و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازمست تحصیل
ان و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازمست بر عالم والله العالم
مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق
با احتیاط باشد یا انکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد
در اینصورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در مسائل
ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطور
که علما تحصیل میکنند در اینمسئله نیز تقلید براو لازم نیست و در غیر
ضروریه که براو مجهولست یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست

تقلید لازمست مطلقا مسئله در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت
نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضروریست در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر
اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم
علم بمخالفت هم جایز است مگر انکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان
در بعضی از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست
بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم
الاجتهاد باشند شخص یکیرا اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای
اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان
لازم نیست بلکه متعینست تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود
مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و
بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق او نیست بجاهل قاصر
در اعاده و قضا در صورت مخالفت ان با واقع مسئله هرگاه شخص
شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل
از عمل باشد تقلید کند و اگر بدین عمل مربوط باشد مثل نماز فوری اعاده
اد[illegible] یا تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش
برگردد و مقلد بعمل گذشته مقلد بیشتر صحیح است و واجبست بر
ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت
و حرمت هم بخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلافست و اشکالست
و همچنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل
عملی نمیتواند کرد بلکه اختیار مجتهد جامع الشرائط اعلم کند مسئله

هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی از باشد به تقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادات کند عباداتش باطلست مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن ایشان واجبست عدول باعلم و احوط اعاده اعمال گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او و گر تقلید او و تقلید اعلم است مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میداند بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگرچه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد را در معنی تقلید مگر اعتبار بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم او حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید بکری کرد با اعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش آنچه گذشته صحیح است مسئله هرگاه شخص چند چیز را بان قسم که مجتهدش صحیح میداند و فروشنده باطل میداند از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطلست مسئله اگر مخالف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بان باید وکیل

حکم این حکم عمل بی تقلید است میرزا ظم طبا

بلکه قول بصحت اقوی است محمد تقی مدظله

عدول واجب نیست محمد تقی مدظله

با فرض آنکه اعلم باطل بداند ظم طبا مدظله

محل اشکالست ظم طبا مدظله

یعنی تقلید مجتهد حی همین اخذ کتاب محقق میشود ظم طبا مدظله

در مقام حاجت واجب است مثل سایر مسائل مگر آنکه مراد خصوص مورد باشد صدر مدظله

بلکه علم بفتوای غیر اعلم هرگاه نیست محمد تقی مدظله

عدول واجب نیست محمد تقی مدظله

محل تامل است میرزاده حاج

مشکلست چرا که معامله منفوم بطرفین است و منعقد تابع هم حکم

در قیم بعنوان چون بعنوان اعطاء منصب و ولایت است انعزال بمذکورات معلوم نیست ظم طبا

موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شد که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ولی در مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیگری پس اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند دیگری چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در اینصورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسمت اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر دهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاطست مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف نوعیست ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن اقدم بدارند اما در تعارض ناقل یا کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتاب مختلف به بینی عمل بموخر نما یعنی فهمیدن از کتاب عظیمه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه مسئله هرگاه شخص دسترس بمجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد احتیاط واجب

بعید نیست که وکیل بتواند عمل نماید بانچه خود صحیح میداند در صورتیکه وکیل باشد در اصل معامله نه مجرد سبب ظم طبا ظم خراسانی مدظله

بشرط آنکه هر دو مطلق باشند تقلید اذا را باشند صدر دام ظله

اگر اشتباه در شبهه باشد حاجی مدظله

یا از موثق غیر عادل علی الاقوی میرزا ظم طبا

بلکه متعین ظم طبا مدظله

در صورت علم علم تاریخ قول احدهما و الا اعمال یان باکی دارد ظم الحراسانی

این مطلب صناطن مبنی ندارد ... است ... شنیدن ظم طبا مدظله

احوط غایت ...

باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عملکردن باحتیاط لازم است اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد در جمیع اینها رجوع کند بارثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره مسئله بفتوای علما هر چه محرم و چه مثبت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت با علم هم داشته باشد مسئله هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهد خود احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود است و منافیات آن مفقود است اقوی صحت است اگر چه احوط اعاده است مسئله شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را عمدا ترک نمود عملش بی عیب اتفاقا صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهند مسئله شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهد و لازم نیست که اعلام کند اینها را و اما اگر اشتباه نمیکند و گفت و معلوم شد که در گفتن سهو کرده باشد برسانیدن اینها باید برساند و اگر درست بیان نکرده عیب ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم یا در غیر اعلم باقی است تقلید میت و عمل کرد اگر عبادتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را تقلید نکرده چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادات گذشته اش چه قسم شده صحیح

اگر عملش مخالف واقع شده باشد ظم طباسد ظله

لا بعد تمکن از رجوع بعد این صدد مد ظله

و بعد از انقصار الی مجتهد اگر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند ظم طباسد ظله

حکم عمل باحتیاط گذشت ببرزا ده

اگر در وقت فتوی دیگری اعلم از او است تقلید آن دیگری لازم است مگر آنکه مراد این باشد که معنای اعلمیت استنباط است صدر مد ظله

مدرک این حکم معلوم نیست محمد تقی مد ظله

باید مراد عدول مجتهد از رایش باشد صدر مد ظله

یعنی ظاهر شد عدد لش از قول ظم طبا مد ظله

بلکه تطابق با قول مفضول نیز کافی است محمد تقی

است گذشته اش مگر آنچه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند مسئله شخص شنید قول مجتهد را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه گفت پای نجس را از زمین کامل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی ببرد مگر آنکه اعلم در دسترس باشد آن وقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلق اشخص ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئله هرگاه مجتهدی بینه یا بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند مسئله اگر چند مجتهد مثلا هرگاه نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک از ایشان مختاری مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست نیست نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بداند بقول اهل خبره تقلید او کند ضرر ندارد مسئله در مستحبات چیزهایی که خلافی ندارد در اصل مستحب بودن تقلید لازم نیست مجتهد هر چه حق باشد و هر چه پرسید میتوان انکرد سؤال کسیکه واجب است او تقلید کردن چه کس باید باشد جواب کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد سؤال شخصیکه جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمائید جواب در آن چند شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید جایز نیست چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از و

یعنی معلوم شد اشتباه او در نقل ظم طباسد ظله

محل اشکال است میرزا ده ظم طبا

اگر در مسئله منعلق بان مرافعه مختلف باشند صدر مد ظله

حکم عمل باحتیاط گذشت میرزا محمد

دو روایت مظنه با اعلمیت باکه هر که در احد هما احتمالی باشد که در دیگری نباشد معتبر است تقلید او چنانچه گذشت میرزا ده

مظنه اعتباری ندارد محمد تقی مد ظله

اگر علم باستحباب دارد حاجت بتقلید نیست و الا بر خلاف بعلم او در صدر مد ظله

اگر بهره از علمش با ملکه باشد یا بمعنی که بعض مسائل را میتواند اجتهاد نماید و این است مراد از متجزی که در آن مسائل نباید تقلید کند صدر مد ظله

از علم حاصل شود بصدق او و در اخبار از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم آنکه حفظ از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسی که قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دسترس باعلم نرسد تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند عالما الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی هرگاه پنج مجتهد باشد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش بیشتر باشد بآن تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات و خلیات و منافیات نماز را نداند و هیچ کدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجبست یاد گرفتن آنها و اگر عمدا ترک کند فاسق است احتیاط مطلق اگر رجوع بغیر در آن جایز و مخالفت غیر جایز است احتیاط واجب احتیاط مطلق اگر رجوع بغیر در آن جایز و مخالفت غیر جایز شناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در آن جایز است کدام است **جواب** اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود احتیاط یا مقرون بقرینه است مثل اولی و بعنوان احتیاط مستحب و الا مطلق است **فصل اول** در مطهرات بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاستی بآن از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند نه حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیز مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند **اول** آب جاری و آن عبارتست از آبیکه از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و

بعد از آن در عدالت مجتهد اعتبار این شرط معلوم نیست مد ظله

قوه اجتهاد تمام مسائل که غیر از آن مجتهد مطلق نمیشناسد مد ظله

لکن اقوی جواز بقاء بر تقلید میت است چنانچه گذشت مد ظله

و تقلید الاعلم فالاعلم واجب نیست مد ظله

مگر اعلم بعدم ابتلا آنها مد ظله

تفصیل در این مسئله گذشت کاظم الخراسانی

اگر در متن مثلا بعد از فتوی خلاف احتیاط گفته و بعنوان غیره در حاشیه نوشته یا بعکس احوط و بعنوان ... و اگر در متن بعد از فتوای خلاف احتیاط و بعنوان غیر باید در حاشیه یا بر اینکه این احتیاط ترک نشود و بعنوان احتیاط مخالفت ... مد ظله

بیست ساله باشد و تا مادامیکه از آنجا دارد نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم آب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرطست که آب خزینه بقدر کر باشد بعد از بر طرف شدن تغییر و فرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام **دوم** آب باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک نمودن غیر در حال باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد آنرا بسمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر آنچه آب باران بآن برسد و باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن در آن نیست **سیم** آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چرا آنکه تمام آن متغیر شود یا بقدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن بدماغ آن ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد خواه آنکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاور شدن آب بنجاست او نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در آب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه که عباسی از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من منقصه بیست مثقال میشود و بوزن

برابر چهار ده مثقال و ربع وچهار صد وچهار هشت عباسی صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود و مجتهد و محتاط سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر اب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یکمثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند اب وارد بر نجاست شود یا نجاست باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید نمود بانکه نرسیده چنانکه اگر شک کند بعد از ان که بقدر کر بود که کم شده یا نه حکم باید بکند بانکه باقی بر قدر کر و طاهر میشود اب مذکور بانکه نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن اب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه و ان نجس نمیشود مگر بانچه اب کر نجس میشود چنانچه گذشت و لیکن مستحب است کشیدن اب از هر گاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاست در ان و احوط عدم ترک است و ان بیازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنگ اب را و از برای ریختن شراب یا فقاع و سایر مسکرهایی که روان باشد در اصل کم باشد چه بسیار مگر در شراب کمتر در قطره ان سی دلو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن تمام اب چاه است و هم چنین سنت است کشیدن تمام آن از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو و شتر چه نر باشد چه ماده و از برای انگور که بجوش بیاید دو ثلثش نرفته باشد و از برای عرق جنب

انوی کفایت است ظم طبا مد ظله

انوی طهارت است بمجرد اتصال خالی مد ظله

انوی عدم نجاست است مگر بانچه اب جاری نجس میشود حاجی مد ظله

خصوصا هرگاه کر از کر بوده باشد ﷺ خاج مد ظلهما

کشیدن مقدار مزیل تغییر ان واجب است ظم طبا مد ظله

اظهر اینست که فرقی نیست ما بین دماء ثلثه و سایر خونها ظم الخراسانی

این بنا بر نجاست اب انگور است بجوشیده و گذشت که اقوی طهارتست ظم الخراسانی

از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام اب نیز در انها وجه و خوبست و هم چنین از برای بول و فضله نجس العین و خون ان و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه دران بمیرد یا زنده بیرون اید و سایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن اب بجهة انها داخل در منصوص نشود هر چند بنحوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون امدن اب باید بیایان چهار نفر مرد به نوبت اب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا بمغرب و بهتر است باو شروع در عمل میباید بقدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر اخلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل و ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید دوم کشیدن یک کر اب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوبست و از برای غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوب است لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه ان ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع اب بارشی که دران بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از انها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن

بنا بر نجاست این دو داخل در ما لا نص فیه است ظم الخراسانی

اظهر اکتفاء نمودن بنزح سبعین است ظم الخراسانی

در اثبات نزح جمیع در ما لا نص فیه بنا بر عدم نجاست چاه منع است ظم الخراسانی

اقوی اکتفاء نمودن بچهل بلکه بسی دلو است ظم خراسانی مد ظله

هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر یا بزرگتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم بپاشد یا نفخ
کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن ان در اب و افتادن سگ هرگاه بیرون
بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از انکه چیزخوار باشد و از برای مردن سام ابرص
هرگاه نفخ کرده باشد هم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه
مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دویم کشیدن سه دلو از برای وزغه و
عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده و نفخ نکرده باشد یازدهم
کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغه که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای
بول رضیع در بین دو سال و مردن گنجشک و شبه ان و در دلو معتبر است عادت
نوع چاه و انچه مناسب ان است و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند
و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام اب دلو خاصی معتبر نیست
بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون
اوردن باعث است مگر در صورت کشیدن تمام اب که هرگاه در بین کشیدن بیرون
اید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو موش در چاه
بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل
افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک موش و یک گربه پنجم اب نیم
خورده پس ان از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هر چند از غیر ماکول
اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات انها طاهر
باشد یا از مسوخ باشد **فصل دویم** در باقی مطهرات و ان چند چیز است **اول**
افتاب و ان پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند از اعیز افتاب
هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر انستکه پاک میکند هر نجاستی را که از

برای ان جرم نباشد هرچند ان نجاست جز زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر
ان از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائیکه
از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است
حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو انها چنانچه فرق نیست
در زمین میان انکه سنگ باشد یا خاک یا مخوان بر روی خاک فرش شده باشد یا
باجر و سنگ و قیر و گچ و اهک و نحو انها اندوده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد
دوباره ان را ترکنند و افتاب ان را بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن
ان میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک
باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن افتاب پاک نمیشود دویم
زمین و ان پاک میکند نه قدم و نه چکمه و نعلین را هرگاه نجس شده باشد به راه رفتن
یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط راه رفتن
بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف شود و همچنین پاک
میکند هر چیز را که وقایه باشد نه عصا و اعرجرا و زانوی زمین گیر را یا کعب از را بلکه
نه نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفا با نچه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط
ازان اکتفاء بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت ان و
رطوبت اشتر هاست از نعلین و قدم و امثال ان هر چند احوط است سیم استحاله
است یعنی تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت
نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر از نجاسات نباشد و اما تبدیل وصفها
یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع
بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و ذغالی که از چوب

در باب مطهرات است

جنس ما عمل شود واحوط اجتناب است و هم چنین در خرنه هر گاه گلان نجس باشد بنا برا قوی و هم چنین است استحاله کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و هم چنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هم باشد از برای ان و هم چنین استحاله شدن نجس یا متنجس بخار هر گاه علم بنبار رفتن اجزاء ان یا بخار هم برسد و هم چنین است استحاله عصیر نجس بسرکه و هم چنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه انچه بان علاج میشود باقی بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام و ان پاک مینماید بدن و رطوبت کافر را از اب دهان و دماغ و بلغم و امثال ان و همچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و انچه بر ملاقات ان نموده باشد نجس است و هم چنین است لباسیکه پوشیده است هر گاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقیکه در حال کفر رطوبت بهم رسانیده باشد از بدن ان و باقی باشد در حین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر و یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم کشتن و آن در اب انگور و شیره بجوشد که نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود به بر طرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه باتش باشد چه بافتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن ان آلات و ادوات طبخ از ظروف و غیر ان و دست و رخت کسیکه متوجه عملست بشرط آنکه عامل والات باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بحال پاک شدن و هم چنین پاک میشود اب انگور رسیده باشد بموضع در حال نجاست پس نجس که رطوبت ان بقسمیکه دو ثلث ان کشود ولیکن احوط اجتناب است اگر شک داشته باشد در انکه بر طرف شده دو ثلث ان یا نشده باشد پس بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش امده یا نه ما بنا میگذارد بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در انکه انگور

در باب مطهرات است

میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد بعنوان محلی هر گاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم کرد اخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هر گاه بجوف حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتیست که علم داشته باشد یا بمعنی مثل انکه بمشاهده احساس کند و اگر نمیداند طهارت ان ظاهر است و از اینجا بیشتابیکه نجس شده باشد هر گاه بزراعت درخت بدهند و بعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد انکه جزء انها محسوب شود و اگر شک کرد در انکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نه محکوم است به نشدن هفتم سنگ و کهنه استنجاء و مخرج غایط که در محل خود ذکر میشود هشتم استبراء و کیفیت ان از بول انست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را بانگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از انجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله و ان پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن دهم بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم بر طرف شدن نجاست از باطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و هم چنین است انچه در میان دندانها میماند از غذا هر گاه نجس شود و احوط انست که اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند باب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هر چند احوط نیز در ان دو دفعه است دوازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان با محل نحر نمودن

شیر بغلد بکه خون متعارف از ان رفته باشد که بان حکم بطهارت خون باقی مانده میشود سیزدهم غایب شدن وان مطهر بدن مسلم و رخت اوست با علم و بنجاست و احتمال تطهیر از ان چهاردهم تبعیت مثل سنگیکه در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال ان تابع مغسول است و مثل اطراف منجری که صد و محل را حد کنند و اطفال کفار که بتبعیت هر یک از ابوینشان که مسلم شوند پاک می شوند چنانکه گذشت خاتمه در دلالت تطهیر ازظروف جایز است استعمال کردن ظروف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و ان غیر ان طهارت عضوی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال ان و هم چنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام نمیشود ان چیزیکه در ظروف باشد از خوردنی و آشامیدنی و غیران و رفع با انها میشود و هم چنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هر گاه وضو یا غسل از یکی انها داده ظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن ان ظرف که وضو و غسل با ان حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد چه در غیران و لیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن انها و احوط اجتناب است چنانچه ... و سرقلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم چنین است سرمه دان و قاب قران و لوله دعاء و تریاک دان و شانه دان و لیکن اجتناب احوط است و هم چنین است استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در ان کشیده شده باشد یا باب طلا مطلا کرده باشند یا در ان اجزای جلد نصب کرده باشند

ولیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قران بلکه هر کتابرا جدول طلا و نقره کشیدن بلکه تمام که غذا اب طلا ریختن و بر روی ان نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن شمشیر و یراق و ظرف و زینت اینه و هم چنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بطلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا بافت کردن و جایز است زینت کردن در و دیوار خانه و طاق و سقف ان با طلا و نقره و احوط ترک است و در ظروف اگر پارچه از طلا و نقره در ان بپیند از ان با بخوردن از ان عیبی ندارد

در انواع نجاسات است که ان دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد سوم خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در انکه ماکول اللحم و صاحب نفس سائله انکه ادمیان باشد یا حیوان صحرائی یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خناش باشد یا غیر خفاش حرام گوشت بودن باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را خورده باشد یا انکه نوع گرفته باشد استخوان ان بهیمه و یا غیر بهیمه که موطوئه انسان باشد چه در بچه دد بر شیر هم منی است از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیران کم باشد ان خون یا زیاد چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارف است از ان ریخته شود که طاهر است و هم چنین خونیکه مشتبه بشود چون طاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی است و هم چنین است

هر یک هرچند اجزائی باشد که حیات در آن حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن
هفتم میته است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته
آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد
شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله
نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد
که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و حکم نجس العین گذشت و در اجزای صغار
که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود در بعضی اوقات اظهر طهارت
است و احوط اجتناب است هشتم کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس
و حربی و ناصبی و غیر اینها و همچنین است حکم در اجزای اینها هرچند از اجزائی
که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و احوط اجتناب از اولاد کفار است پیش از
بلوغ و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت
ایشان برطوبت و مانند آن هم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست
نهم شراب و هر مسکری که در اصل مایع بوده باشد هرچند خشک شود و الحاق
آب انگور است بآن هرگاه غلیان هم رساند و بعضی علما حکم نموده اند [illegible]
اشتداد در این و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود
و الا حکم بنجاست بی اشکال است دهم فقاع است و آن از جو بعمل می آید هم
چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف یازدهم
عرق جنب از حرام است خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن
باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت آن
ذاتی باشد بلکه در وطی حیض و [illegible] احوط اجتناب است [illegible]

دادن نیز اولی و احوط اجتناب است از عرق شتر جلاله است بلکه مطلق حیوان
جلال نیز بنا بر احوط در احکام نجاسات است و اجب نیست ازاله نجاست
لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز
و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود و پیشانی از برای سجده کردن و از
ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در آنچه مشروط بطهارت است از خوردن
و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از
ماکول از برای خوردن و واجب است ازاله نمودن آن از مساجد و همچنین از مصحف
و آلات مختصه بآن مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش اینها بنا بر احوط و
حرام است نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون
منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه
چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال
بستن یا نتواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه مجروح
نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقیکه بآن نجس شود کنار
اگر معتبر است که از آن خالی باشد و لیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص
صاحب جروح و قروح است پس اگر از خون دیگری بپوشد عفو از برای آن نیست
و همچنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر آن و معفو
است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو هرچند احوط
اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه و
غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط
در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بقدر مجوفه [illegible]

واظهر تحدید باخمص راحت است که کودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انکشت بزرک است و همچنین است نجاست معفو چیزیکه نماز بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرکاه قبائی را تا نمود و در جیب خود کذارد ظاهر انستکه باطل نمیشود نماز و تربیت کننده طفل صبی یا صبیه اکر جامه داشته باشد کفایت میکند شستن ان روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر انستکه در اخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای اورده باشد و واجبست در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرکاه شسته شود باب غیر جاری مکر بول طفل شیرخواره مسلم که در ان ریختن اب کافیست با فرو کرفتن تمام محل را که بول ان رسیده باشد با غلبه اب بر بول هر چند غساله از محل بیرون نرود و لکن احوط بیرون کردن انست و اما در اب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در اب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط انستکه دو دفعه شسته شود در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و لوغ سک و خوک که عبارت است از اشامیدن انها از ظرف بطرف زبان چه در مردن موش خصوصا در نوعی ازان که عبارت از جرز است احوط انستکه هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرز ظاهر اکتفا به سه دفعه است و همچنین در شراب احوط انستکه هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر

سه دفعه است و هرکاه ظرف چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر است اما ولوغ سک و خوک پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن و در سک واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط انستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول با خاک باشد و احوط انستکه خاک غسل نمایند بموضع نجاست یکدفعه و اکر امتزاج با اب نمایند و موضع نجاست را با ان بشویند یکدفعه دیکر و بعد ازان باب بشویند دو دفعه و خاکستر و اهک و کچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر اشیائیکه اب در ان فرو میرود بفشردن اکر شسته شود باب قلیل مکر بول در جمیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه کذشت و اما در اب کر و جاری ظاهر اینست که احتیاج نیست بفشردن هر چند احوطست و واجب در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاست است نه رنک ان و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرکاه موضع نجاست مشتبه شود اکر در یک لباس باشد معین است شستن هر موضعیکه احتمال نجاست در ان باشد و اکر احتمال در زیادتر ازان باشد واجبست شستن جمیع و اکر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرکاه محصور است واجب است شستن ان و اکر محصور باشد واجبست و اکر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اکر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه مضطر شود با و نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اکر دو لباس از برای نماز کذار باشد یکی نجس و یکی طاهر و مشتبه باشد ممکن نشود از برای او

غیر آن و نشستن اینها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازاله نمودن نجاسترا و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضای ان واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضاء است و لیکن احوط ترک ننمودن قضا است و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدنرا پس اگر علم بهم رسانید بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست براو و همچنین هرگاه علم در وقت بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطلست نماز و واجبست اعاده ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاسترا و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدن و نقل نماز تطهیر باید نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم نجاست بهم رسانید با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده براو نیست

مسئله نمک با رطوبت گی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در ان باشد همان فضله را بردارند و اگر سرایت میکند ان رطوبتش همان موضع نمکرا بردارند و باقی دیگرش پاکست و نجس هم نمیخواهد

مسئله شراب در ظرفی که سرکه شود ان ظرف پاکست بالتبع پاک میشود

مسئله خون در درده تخم اگر نشیم نشده که نقاد کرده پیش از ان بالتبع پاک میشود

مسئله خون در زرده تخم اگر چسبیده بسبب پرده که بر روی زرده هست همان زرده نجس نیست والا سفیده هم نجس است

مسئله خونابه که از زخم میاید نجس است و اگر صرف خونابه نکرد و آب خالص باشد پاکست

مسئله وسواسی اگر چیزی در نظرش نجس باشد و نجس شده نجاست ان اعتبار ندارد و نجس است و اگر چه با مانت نزد او

اگر معتقد تنگ بودن وقت بود بعد معلوم شد وقت باقیست اعاده نماید صحت مدظله

باشد مگر انکه یقین کنی نجاست ان و لیکن اخبار او بطهارت با فرض عدالتش معتبر است

مسئله آب کرکه متعفن شده بغیر نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست

مسئله در بین نماز اگر فهمیدیکه مسجد نجس است یا قادر هستی بر تطهیر ان در وسعت وقت احتیاطا نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن بعد تطهیر نما

مسئله فرش اگر نجس شد یعنی تطهیرش کن بفهمیکه صاحبش تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا خبر بفهمید تطهیرش بسبب ان ضرر گرفتار و اما اگر صاحبش اذن نداد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف و نهی از منکر نمودن و نجس بود بتکلیف کندی مثلا استخلاصش بر تو لازم نیست

مسئله نماز نگذاردن طعام خوردن اگر فهمید که طعامش نجس است احتیاطا ... راخبر کند ... خورد و نجس شد ... تمام نجس بغیر حیوان شده نماز ... بلکه بخوردن او نجس شود از طعام یا دخورانیدن ضرر ندارد

مسئله ... تطهیر ... آکر ... نجس جاذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار دهند از احتیاط است

مسئله در وقت فشار دادن جا نجس خورده ترشح از ان بر شخص بنشیند نجس است

مسئله انگشتر در دست شخص باشد و لباس نجس افشار دهد انگشتر با دست و لباس پاک میشود

مسئله ... مثلا نجس باشد شخص ... خوب بر ان جاری کند که از سر انگشتان بگذرد دو دفعه غساله اش جدا شود تماما پاک میشود

مسئله ظرف نجس را سه مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی کنند و هر دفعه غساله اش را بگیرند پاک میشود

مسئله بدن مثلا ببول نجس

شد انگشت پاک نیست و در اب کر فرو بردن بدن بعد از ایکه شستن حساب میشود و از اب که خارج شد و یکبار دیگر در اب فرو بردن بدن پاک شد و انگشت ده مرتبه باید احتیاطا فشار داد **مسئلة** پوست خوبی را در اب جاری چوب بران بزنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطا ده مرتبه فشار بدهند تا پاک شود **مسئلة** مرکب نجس عمدا قران نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید آن خط را محو کنند **مسئلة** خرما سرکه شده را بریزند اخل خرما شکه سرکه میریزند ضرر ندارد و هم چنین مویز و خرما و شیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد **مسئلة** آب خرما یا خرما در اب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش امدن ان آب مطلق نجس نمیشود **مسئلة** غسالة مخرج غائط تا علم بتعدی یا تغییر ندارد نجس نیست بشانه یا مظنه نجاستش اعتنا نیست **مسئلة** چرک توی زخم خون نیست تا بشویندان چرک پاک نمیشود **مسئلة** اگر همین روی صابون نجس شود و بشویند پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست در ان بتراشند از او اگر بشویند ظاهرش پاک میشود نه باطنش **مسئلة** ظروف مال مرد مثلا در تصرف زن باشد و مرد نجس باشد اظهار او ضعیفه خبر بدهد به تطهیر انها کفایت میکند خبر او و اما لباس نجس که از مرد باشد و زیر دست ضعیفه باشد خبر دهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش **مسئلة** حصیر مسجد هرگاه نجس شود تلمیلی از ابر بنظر ضرر ندارد **مسئلة** بعد از کفش ... در زمین حمام کفش نجس است اگرچه کوه هم باشد انکفش پاک نمیشود **مسئلة** بعضی زمین مسجد نجس باشد بشبهه محصوره اب در تمام ان بریزند که بپاک شود از ان نجاسات کند بجهة تطهیرش ضرر ندارد و اگر ... در مسجد ...

باشد تطهیرش واجب نیست **مسئلة** فرش پاک بر روی زمین نجس باشد باران بر ان فرش ببارد بقسمیکه اب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود و احتیاطا زمین هم پاک نمیشود **مسئلة** باران هرگاه وارد بر اب کر نجس شود از راه سوراخ یا غیر ان بقدریکه یک کر از ان اب نجس با اب بارش ممزوج شود تمام زوالش میشود **مسئلة** غذای نجس در پای دندان باشد دهن را نجس نمیکند **مسئلة** جامه نجس در اب کر یا جاری شستن بعد از اب مثلا دران میشود پاک است **مسئلة** طفل ممیز دستش را مثلا نجس بداند بعد میگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش **مسئلة** اب اگر بقدر کر باز یاد از کر هرگاه بنجاست تغییر یابد بطول زمان تا کران تغییر برطرف شود پاک نمیشود **مسئلة** شخص حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بظنه اکتفا کند ضرر ندارد **مسئلة** پنیر در اب نجس مانده باشد پاک شدن مغزان صعوبت دارد **مسئلة** چیز نجس چیزی که محتاج بفشار است در اب جاری یا کر یک دفعه فرو برد پاک میشود **مسئلة** رختی ... نجس شود در اب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود و غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف اب قلیل که دو دفعه غساله اش را باید گرفت باید ... و ... باید تطهیر کرد **مسئلة** شیره مثلا اگر قدری از ان بجاری و جای ان نجاست بماند ان جامد است نجاست در تمام ان سرایت نمیکند **مسئلة** ... نجس شود بچربی دوغی نجاست بشویند پاک میشود **مسئلة** زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری روی ان نجس شده را دیگر نجس کنی ... عیبی ندارد ضرر ندارد **مسئلة** ... هرگاه نجس شود ...

از برای تطهیرش بقسمی فشار دادنا باطنش فشاری بردارد هر چند بانکشت فوت کند مسئلة ظرف تنبی که از کربالا بیرون برند بجهة تبرک نجس نکنند هر خمیر و شبه ان در بدن باشد مثلا که اب نجس در جوف ان رفته باشد باید ازاله ازا کرد بجهة تطهیر بدن مسئلة لباسیکه میشویند در غسالة اولی هر موضع ازانرا که دست بردارند و بموضع دیکران بکیرند بانکه بهمان دست نشسته باز فشار دوم رابدهند همین قسم پاک میشود دست با ان چیز مسئلة سرکه انکور که میکذارند اکر بسبب اخباء دران بریزند و علم حاصل کنند که جوش امد احتیاطا اجتناب کنند مکر انکه بعد از سرکه شدن دران بریزند مسئلة هر کاه ظرفی بولوغ کلب نجس شود خاک دران بریزند و بکردانند پاک شدنش اما اکر چوبی کهنه بریچند و بران بمالند نجاکر اکتفا میکند اما اکر ولوغ کلب در ظرفی باشد و در ظرف دیکر بریزند باید در جوف ظرف دوم حکم ولوغ ندارد هر کاه شخص دست بموضع نجاست مالیده پاک شد بعد دو دفعه اب بریزد بدست نجس و جدا شود و بان موضع نجس بریزد پاک نمیشود مکر انکه دست نیز از موضع جدا باشد که صدق والت بکند انوقت باهم پاک میشوند مسئلة نجاستی در لباس بود شستی بقسمیکه علم حاصل کردی پاک شدنش و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز احوطست مسئلة کوشت یا برنج هر کاه باب نجس پخته شود اکر ممکن هست که اب کر یا جاری در جوف ان برود بمساعده اش پاک میشود والا فلا مسئلة اب انکور و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتش قدری اب دران بریزند بقسمیکه صدق بکند اب انکور یا اب مویز انوقت ثلثان شود پاک میشود والا پاک شدنش مشکل است

لکن واجب نیست ظم طبا مد ظله

مشکل است

اکرچه خالی از قوت نیست ظم طباه ظله

در صدق الیتیم ... این تامل است بلی اکرچه دو نا باهم شوند بوجهی که هر یک اجزاء معقول واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اکرچه قدری که از هم جدا باشند ... والله العالم

شیره مثلا از کسی کرفتی فضله موش دران دیدی واجب نیست انکس را خبر کنی مسئلة غسالة مخرج بول مثل غسالة مخرج غائط است باشرائطش پاکست اما بمیزاد نش که نعدی کرده است یا نه مشکل است پس احتیاطا اجتناب کنند نیکو است مسئلة موش زنده در اب قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور انکه مخرج بولش مثلا نجس است یا نه نمیخواهد مسئلة غذای پای دندان هر کاه بخون دهان نجس شود و زوال خون ازان بشود بنجاست باقی نیست مسئلة هر کاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مکر انکه بخاطرش بیاید که موضع وضو یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئلة کل هر کاه در اب انکور بریزند و کف کند هر کاه علم حاصل کند بجوش امدنش پیش از انکه کل مستهلک شود نجس است و الا پاکست مسئلة هر کاه بول بر روی زمین بریزد و بعد از خشک کند پاکست اکرچه بو و رنک بول هم باقی باشد مسئلة چون در دل یا جکر یا شکم کوسفند مثلا پاکست مکر علم بنجاست آن حاصل شود مسئلة ظرف نجس هر کاه بعض از اب کرفته باشد زیر اب کر یا جاری برند تمام ان پاک میشود تعدد هم نمیخواهد و همچنین دلو هر کاه اب چاه ممزوج باب باران شود مسئلة در مخرج بول هر کاه بول خشک شده باشد یا انکه شک کند که بعد از بول مذی امده یا نه احتیاطا دست بمالد و طهارت بکیرد و در بدن هر کاه نجاست بغیر خشک شده باشد بجهة تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد هر کاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را خواهند باب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئلة و اینکه شک داری که نفس

... پاک است ... ظم طبا مد ظله

ایکر آلات ... از عین ان نماند بعد از خشک شدن پاک ... دم طبا

نعل امل است مجزا زاده

انضمال ابول است ظم طبا مد ظله

ساٸله دارد یانه بول و فضله وخونش پاکست مسٸله اب انکور جوش امده
هرکاه بریزند در شیره ثلثان شده نجس میشود ان شیره و پاک نمیشود مسٸله
مسح کاه در دیوار کوبیده باشند مثلا اکر نجس شود افتاب مطهر ان هست
اما بسمانی اکر بران بسته باشند افتاب مطهر ان نیست مسٸله هر
کاه نجاست در بدن یا لباس غیر دیدی اکر اعلام نکنی جایز است بلکه بهتر است
مسٸله نجاست نجس العین مسجد را نجس کردن حرام است حتی مسجد اهل سنت اما
بیع وکنایس یهود و نصاری مسجد نیست مسٸله هرکاه ظرفی نجس باشد
در اب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست مالیدن بران است
مسٸله نمک سنک که اب را جذب نمیکند هرکاه نجس شود باب کر یا جاری
تطهیرش کنند تا نفوذ بکند اب نجس جذب کرده اب مطلق پاک جذب کند دو
دفعه مسٸله ولوغ کلب انستکه اب مثلا در ظرف باشد و سک بزبانش
بخورد اما اکر ظرف را بلیسد احتیاطا مثل ولوغ تطهیرش کنند مسٸله
طفل هرکاه خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار
و همچنین در طهارت اما اکر نجس میداند مسٸله انکور که سرکه کنا
و جوش امد و بعد سرکه نشد که کند بهمان حال نجاست باقیست و همچنین
خرما هم بنابر احتیاط و اکر در ظرف سرکه چوب سرکه بکذارند و در حالت جوش
امد نشر ان چوب ظاهر هم باشد که عرضا اجزاء روغن باشد همان احتیاط
غیر جنس را در حرمت و نجاست دارد اما پر چوب انکور یا خرما داخل خوش
باشد ضرر ندارد وکهنه و چیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میکذارند هرکاه بر جوش
اما نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیل است مسٸله

ماد بعد از غلیان [illegible] ثلثان [illegible]
است [illegible]
بلکه نجس [illegible] علی الاقوی [illegible]
اینمسٸله در [illegible] کذشت [illegible]
بلکه نجس میشود علی الاقوی [illegible]

شیره انکور مثلا که از مسلم بکیرند نجس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک وحلال
است مسٸله شخص جامه متنجس الوده بخون کیک را مثلا تطهیر کرد بعد دید
خون کیک باقیست پاکست و ضرر ندارد مسٸله اب انکور جوش امده نجس
است تا ثلثان نشده و ظرفیکه الت محض است در ان زنند و بعد همان ظرف را
در انکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا بیرون اورند ضرر ندارد سٶال
بخار غلیظ از نجاست یا متنجس یا بانسان یا لباس انسان میرسد نجس میشود یانه
جواب نجس نمیشود سٶال دیک شیره بعد از خالی کردن شستن نمیخواهد
بجهة اب انکور دیکر یانه یعنی اکر یک خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یانه
جواب ضرر ندارد سٶال در استنجا بسنک اکر سنک صاف نباشد نقیر
[illegible] که رفته است هرکاه خاک بمالد تا یقین کند کفایت میکند یانه جواب
بلی کفایت میکند سٶال در وقت شیره پختن یک کفکیر در دیکهای متعدده
که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یانه جواب کفکیر دیک جوش امده
را در دیک جوش نیامده نزنند سٶال دیکهای شیره هرکاه جوش امد یانه
[illegible] یک کفکیر [illegible] بهمه اندازد یانه جواب ثلثان نشده را در ثلثان
شده نزنند سٶال [illegible] در بعضی بلاد تقریبا بفاصله سه فرسخ
[illegible] تا سه چهار فرسخ بوده باشد و از فراز یکه
[illegible] چشمه هم دران تالاب [illegible] و تخمینا بیست سنک اب [illegible]
[illegible] انداز یک شهر و در انجا منقسم میشوند در لولههای اهنی کوچک
بقدر لوله افتابه مثلا یا کمتر بتفاوت امکنه و چون تالاب مشرف و مسلط
است بشهر ان اب از [illegible] خود میرود بمنزلهای چهارم و پنجم بلکه تا [illegible]

اکر بعد [illegible] مسلم ذهاب ثلثین [illegible] باشد ظاهرا [illegible]
در اطلاق [illegible] است [illegible]
مکر اینکه خون کیک مانع باشد یا غسالت باشد [illegible] ظاهرا [illegible]
بنابر قول بنجاست مشکل است ظاهرا [illegible]
کذشت که اقوی عدم نجاست [illegible] است [illegible] حرام [illegible] حرام [illegible] در باره [illegible] ظاهرا [illegible]
بلکه اکر بزنند عیب ندارد [illegible]

با وجود این صورت ظرفیکه در زیر آب بگذارند و چیز متنجس بدان ظرف بشویند پاک
میشود یا نه و بر فرض آنکه پاک بشود و آب هم نجس نشود خود آب حکم کر دارد یا حکم
آب جاری **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و آب نجس نمیشود
مادامی که متصل است و حکم کر است اگر یقین بتحقق چشمه نباشد **سؤال**
در غالب بلاد که آب حمامها از چاهست در سر چاه حوض دارند و کر است و از
آن حوض بتدریج داخل خزینه میشود نه بیکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک میشود یا نه
جواب با استواء سطح با صدق وحدت و امتزاج پاک میشود **سؤال** در بلدی
بعض حمامها دهن شیر دارد و از دهان شیر آب میریزد بزمین نجس ولی بدهان
شیر متصل است آب جمع شده پاکست یا نه **جواب** پاکست اگر متصل بکر
است **سؤال** در غالب بلاد در سر حمام آب بر پای مردم میریزند از لوحه بجهة
تطهیر و متعاقب بسه دفعه میریزند اما انقدر صبر نمیکنند هر دفعه که غساله
منفصل شود آیا پاکست یا نه **جواب** خلاف احتیاطست البته رد و دفعه
میکند با فاصله فی الجمله **سؤال** اخم که نجس میشود در تطهیر آن باید از تحت
در بخت و بفوق آید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قاله اکثر العلماء و لیکن بنا بر
اخیر آب پاک بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه آب غساله در تحت خم
جمع میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتحت خم خواهد رسید
آب که از بالا میریزند تا مرکز میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع اطهار
است که جمع میشود در آخر که بیرون میآید همه اجزاء خم میشود از آن
باخر در هر حال آب غسل است نه غساله و آن طریق که بنا بر قول اولست نیز
خالی نیست بلکه در طریق دیگر نیز احتیاط کرده اند بخشتی از حصه یکی

بند بر جنس کلست
هم آب خیلی
طاهر میشود که
نجس باشد میشود یا
...
مطاف

آب هر طرف که ریخته شود آب بالا میشاید از همه طرف دارا طراف نه بقدر ریخته
فرو میگیرد و آب غسل پاک بنا بر این قول با نجاسات میرسد **جواب** همانستکه همه
آب غسل است و تا فارغ نشده است همه تطهیر حاصل میشود و بعید نیستکه
مراد کسیکه گفته از بالا ابتداء نماید این باشد که از بالا ابتداء نماید و آب
باطراف میریزند تا بجائیکه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میآورند و
محل غساله را آب میریزند تا بجائیکه ماء غساله جمع میشود باز غساله جمع شده
را بیرون میآورند و همچنین تا باخر و بر این تقدیر محذور مذکور در سؤال وارد نمی
آید و احتیاط این طریق اولی است و اگر آب بریزند در خم و بگردانند آب را تا تمام را اگر
بشود که آن آب بهمه جا برسد و بعد از آن آب را بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود
سؤال فضله پرستوک نجسست یا پاک **جواب** پاکست **سؤال** فضله
کرم که در میوه است مثل سیب زرد الو و کوجه و خربزه و امثال اینها آیا
نجاست آن را اجتناب باید کرد همچنانکه غنابی خرما و سنجد و دانه گیلاس آکثر
جواب آگر چه قابل بعد از پاک کردن آن باقیست لیکن ظاهر اجتناب لازم نیست اما
اما دانه کشمش و سنجد و عناب و غیره عیب ندارد اگر ضرر نداشته باشد **سؤال**
زمین نجس که باران نمیگیرد و آفتاب هم نتابد مثل خیابانه ای باید از آب
باران تا فرا گیرد و گذاشتن تا خشک بسه دفعه پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت
چگونه باید پاک کرد بغیر از کندن **جواب** اگر سستست که غساله داخل میشود
پاک نمیشود بایست قابل و اگر صلبست دو مرتبه آب باران بریزند که مستولی شود
و هر دفعه غساله اش را اگر بیرون آید کر باشد کو یا در باب گوشه اش بکشند که
غساله در آن جمع شود بعد کو را ابحال خود بکنند **سؤال** آفتاب زمین

که خشت و اجر و سنگ فرش کرده اند مطهر است یا نه و در وارسی و پنجره
منصوبه در حکم زمین است یا نه **جواب** مطهریهٔ اینها است **سؤال**
اشیا مایعهٔ معطرهٔ مثل گلاب و مثل اینها و شبیه اگر بوجه تسنیم باشد
نجاست از تحت بفوق سرایت میکند یا نه مثلا از گلاب پاش بدست
کافر گلاب میدهند گلاب در گلاب پاش پاکست یا نه **جواب** سرایت
نمیکند والله اعلم **سؤال** حوضی اب نجس دارد و سقف پوشیده است
لکن فرجه دارد که باران بحوض میبارد ایا حوض پاک میشود یا نه **جواب**
اگر بقدر معتد به باران برحوض ببارد و در اثناء باریدن برهم زنند اب
حوض را که ممزوج با او کنند پاک میشود **سؤال** حوض اب اطراف بیرون
ان نجس است بدست بزالطه میزنند که اطراف فرا گیرد پاک یا نه و بر
فرض طهارت با تعدد لازم است یا نه **جواب** با ...
خروج از وحدت طهارت حاصل میشود و در جائیکه حاجت بتعدد
است تعدد را ترک ننمایند **سؤال** گربه موش میخورد یا غذای نجس
دیگر و احتمال طهارت هم ندارد با بزوال عین پاکست دهان او یا نه
طاهر است **سؤال** اغنیا بحنه مثل تخم خرمه و بوله بقصد
عرق بگیرند که بوجه انم دارای جمیع اثار و خواص اغنیا نجسه باشد ایا
عرق طاهر است حلال یا نجس است و حرام **جواب** نجسست و
حرام **سؤال** باران ایا مطهر است هم مغسول را و هم غیر مغسول را یا
و در صورت اولی چه نحو **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم رسید اب
باران در حال باریدن به متنجسیکه عین نجاست همراه نباشد

مقداریکه نجاست سرایت بدان کرده است طهر است انشاء و حاجت
بتعدد و عصر نیست و مغسول و غیر ان در اینحکم یکسانست **س**
هرگاه کشمش و خرما خشک شد و قطع در جوش امدن او در میان
برنج نداریم ایا بقاعده طهارت استصحاب طهارت حکم بنجس نمیشود
میفرمائید یا نه **ج** امر عیب ندارد **مسئله** چیزیکه مشتبه
بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت با ان ملاقات
کند ان چیز طاهر بسبب ان ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس
هرگاه و کیل لهیر تطهیر کند و اطمینان بار داشته باشی طاهر است
والا حکم بطهارتش مشکلست **مسئله** ابکوزیکه صدف
پاک نمیکند در حال جوشیدن از چشمه ها بر اگر بجاست با ان برسد
نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش فیمیکند
که اب از چشمه ها بیش بیاید و ممزوج با ان شود پاک میشود **مسئله**
هرگاه دست نجس مثلا با اب قلیل بر ان جاری شود همینکه اب از
موضع گذشت در دفعه ثانی پاکست اگرچه غسالهٔ اول از موضع دیگر
از سر انگشتان مثلا نگذشته باشد **مسئله** اطراف متنجس که
منفی محل واحد کند با اب غساله نجس نمیشود یعنی پاک شدنش
پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله انموضع که نجس میشود اجتناب
در مرتبه اول باب قلیل **مسئله** غساله منفصله از محل نجس
نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر
غساله استنجا با شروطش **مسئله** فضلهٔ طیور هرگاه شلدا

باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پاکست و فضله شب پره نجس است

مسئله ناخن مثلا سنگ بروی ان خورد و خون در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید اگر خون ان استحاله شده است پاکست و اگر صدق خون کند نجس است و هم چنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی در پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد با دهن پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده مسئله حنا نجس هرگاه بر بندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از تطهیر ان پاک است مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش ندارد پاکست و در صورت مضنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست مسئله خون مشتبه بنجس پاکست مسئله اگر دانه انگوری در غوره باشد که اثر بگیرند و مستهلک شود بجوش امدن نجس نمیشود مسئله هرگاه خرمای نارس بجوشاند در طبخ ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلا نجس یا رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد بر او شود و بر انها بنشیند مثلا بر صاحبخانه لازم نیست که اورا اعلام کند مسئله چو مثلا طعام میخورند یکی فضله موش مثلا دران دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس است تطهیر کنند مسئله پشه و غیر ان که خون از بدن میخورد هرگاه اورا بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاک است و الا نجس است مسئله حرامست نجس کردن مسجد و فرش ان و ظاهر کردنش بازدیدنش واجبست و هرچه برود از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط مسئله نمد نخوان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان

ان بیاید پاکست مسئله غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه بآب قلیل شستن لازمست نه بآب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکنند و هم چنین غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله اب انگور اگر در افتاب جوش بیاید و ثلثان شود پاکست اگر بیاید در طبخ جوش اید نجس میشود و هرگاه بآتش جوش اید و با افتاب ثلثان شود پاکست و احوط اجتنابست مسئله من نجس و شبه ان هرگاه اب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان مسئله تنور هرگاه نجس شود باب قلیل و اثر پاک نمیشود مسئله همه نجس هرگاه بسوزد از اثر ان پیش از ذغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط و هم چنین از ذغال اثر اما خاکسترش پاکست مسئله اب قلیل که در جائی مثلا میرود اگر شبه بنشینیم یعنی از بالا بپایین ریختن است نجاست بفوقش سرایت نمیکند و الا میکند مسئله زمین کل بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک شخص راه رفت و رطوبت به کفش او سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاست رطوبت بهم رساند مسئله از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا ابریز باشند و مخلوط کرد پس فضله موش دران دید و نمیداند کدام از ان ازهر دو اجتناب کنند سؤال کسیکه مثلا ذکر او زا بریده باشند و قطرات بول دائما از او بیاید یا در حق این شخص عفوی ثابت است یانه جواب با ممکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید و عفوی در باره او ثابت نشده سؤال اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن ایا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یانه جواب نه نجس میشود و نه حرام سؤال ایا جایز است انتفاع باشیاء متنجسه و منجسه

که قابل تطهیر نباشد نجس میشود انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست
مگر بتسمید بعذرات و اما اعیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگرچه جواز
انتفاع مطلوب هریک از آن مثل انتفاع بجامه نجس و بخوان خالی از قوت نیست
مطلقا و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن آن در چراغ و احوط و اقوی
است که در زیر آسمان سوخته شود **سؤال** حیوان غیر ماکول اللحم قبول
تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه **جواب**
بنا بر قول مشهور قبول تذکیه میکند بشرطیکه نجس العین نباشد جلدش نیز
طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه
و پیش از دباغی نمودن نماز و مانند آن از اشیاء طاهر و احکم تا نیست در خصوص
پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در
جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد
یا نه **سؤال** جلودیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و معلوم نیست
که تذکیه شده یا نه چه حکم دارد **جواب** پاک است اگرچه علم بتذکیه حاصل
نباشد **سؤال** خونیکه نطفه نجس بان مبدل میشود که از آن علقه میشود آیا
پاک است یا نجس **جواب** نجس میباشد اگرچه در بیضه مرغ بوده باشد هر
هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست کوچک بی روح
از بدن جدا شود اگر الحق هم از کندن آن ببدن برسد نجس نیست **مسئله**
هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادة
با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل فرش واجب نیست
و بهتر اعلام کردن است **مسئله** هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند

و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و تحصیل میزبان مطلع است که در
نیست اعلام کند لهذا و هرگاه عالم هم شوند هرجائی را که بهمین نجاست آلوده
و ممکنست تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خویش
چاه هرگاه نجس شود بسبب ریزش یا بو یا مزه نجاست بکشیدن آن تا تغییر برطرف شود آب پاک
میشود اما حاشیه چاه و اعضای آبکش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر
که احتیاط بعدم مذکوره در اخبار باید کشید لهذا بالتبع پاک میشود **مسئله**
احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن آن مقدار زمانی
که قرار داده شده است جهه استبراء آن **مسئله** در بعضی چیزها شک کرده
است بنابر آن بپاشند هرگاه چیزی یا عضوی بسگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت
مس شود و ندیده که از در صاحب اسپ بیابد بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه
مشکوک باشد بپاشند بر آن بول شب و ماده آن و قاطر و الاغ اما اگر معلوم
باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک باشد بپاشند بول یا خون یا
منی یا آن و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و کلیسا
و هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشند و
شود هرگاه نجس نباشد از او موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثر
ظاهر نشد آب بپاشند بر آن و اگر اثر رطوبت ظاهر باشد مستحب است
ان **مسئله** هرگاه دست کلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا اهل کتاب
کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد **فصل** تتمه در بیان
نجاسات است **مسئله** واجب است ازاله نجاست از جامه و بدن
بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه علیهم السلام

و اسماء خدا و انبیاء و ائمه علیهم السلام و ظروف بجهة خوردن چیزی در انها
با رطوبت و محل سجدهٔ نماز و غیره مسئلهٔ ترشح زمین نجس هر چه برسد
نجس میکند مسئلهٔ نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه یک
عادل علی الاحوط یا خبر دادن انکسیکه ان مال در تصرف او باشد اما
بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنهٔ نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب
است مسئلهٔ شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر ان یا خبر
عدلین یا قول کسیکه در دست اوست مسئلهٔ هر گاه چیز نجس در
میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت هر کدام که ملاقات
نماید ضرر ندارد و اما در ساتر پس نماز کردن بهر یک از انها جایز نیست
هر گاه ممکن شود غیر از انها و هر گاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند با هر یک
از انها یکدفعه مسئلهٔ تطهیر متنجس هر گاه مثل لباس باشد دو
مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب اثر بیرون
رود بلی در کر و جاری دفعهٔ دویم بلکه دفعهٔ اولی هم از باب احتیاط
است مگر بول که در اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند
و در زیر اب هم هر گاه فشار دهند کفایت میکند مسئلهٔ هر گاه
در زیر اب یا بیرون اب چیزهای بزرگ مثل فرش مثلا لگد کنند یکفشار
حساب میشود مسئلهٔ بدن در زیر اب کر یا جاری یکدفعه دست
بروی ان گذارند و بردارند دو شستن حساب میشود اما با اب قلیل
در هر دفعه باید صبر کنند تا قطراتیکه مشرف بر چکیدن است بریزد غیر
غساله نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه احوط اجتناب

است مگر غسالهٔ مخرج غائط که تعدی نکرده است و نجاست دیگر
بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و مزه و بوی نجاست هم نرسانده و خود
نجاست در او معلوم نشود پاکست و مخرج هم پاکست همان پا شد
اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غائط
که غسالهٔ اثر نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئلهٔ هر گاه ظرف
اب نجس در ان باشد بکر یا جاری در از ممزوج شود بیکدفعه پاک می
شود اگر چه اب جاری هنوز بهمه جا نرسیده و تمام شود نشده هم میخواهد
ولیکن احوط است و همچنین هر گاه باران بان ممزوج شود بقدریکه
بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئلهٔ
ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان باران بر او پاک میشود
مسئلهٔ ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب چینی و پشت هر ظرفی
با اب قلیل دو شستن کفایت میکند مسئلهٔ گوشت و دنبه و
پنبه هر گاه نجس شوند بدو شستن پاک میشوند اگر چه با اب قلیل باشد
مسئلهٔ ظرف و یا دست هر گاه مثلا چرب شده باشد بچیزیکه
که مانع باشد از رسیدن اب بان چیز باید چربی را برطرف کند تا اب بان
چیز برسد پاک میشود و الا مشکل است اگر چربی نجاست چربی شده
باشد مسئلهٔ چربی مایع نجس اگر در اب کر بریزند پاک نمیشود
و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر انکه مستهلک
شود در اب کر یا جاری مسئلهٔ متنجسیکه غساله اش مضاف
بیرون اید پاک نمیشود مگر انکه اب مطلق رنگین باشد غساله اش

اصلا رنگ ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خون که با نجاست پاک نمی
شود مسئله هرگاه شخص تقلید کند مجتهد را که غساله را پاک میداند
و دیگری مجتهد را که نجس میداند باید جنب بکند اینکه نجس میداند از هر چیزیکه
اصلا ندارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد
خون مشکوک مثلا بدن باشد شخص بمالد بزمین یا غیر زمین که خون ازاله شود
پاک نمیشود بلکه باید شست و هم چنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه
اگر خون در ابگوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و با بدی هر
اگر خون را از جائی ازاله کند پاک نمیشود مسئله اب خون یا اینکه بخون نجس
شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز گذار مسئله ذره خون اگر
در اب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود مسئله جوی مثلا نجس شده باشد
و گل بران باشد نه از اب کر یا جاری بزند که اب در ان نفوذ کند دو مرتبه بنا
بر احتیاط و از اب مضاف نشود پاک میشود مسئله هرگاه نمک یا نبات صلد
مثلا ظاهران نجس شود پاک میشود اگرچه با ب قلیل بشویند مسئله اب
اماله هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و مخلوط به نجاست
در ان نباشد نجس نیست پس ناقض وضوء هم نخواهد بود مسئله دست غسل
دهنده میت بعد از سه غسل بالتبع پاک است مسئله هرگاه چرک زیر
ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاک شد انهم پاک میشود مگر انکه
یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در ان چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود
بوریائیکه ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بطوریکه ممکن شود فشار دهند
د... دفعه و لوله کرده تا پاک شود مسئله اب خرما که جوش اید بر

است بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و هم چنین هرگاه سرکه شود
و هم چنین اب انگور بنا بر اقوی مسئله غذای لای دندان هرگاه نجس شود
دو دفعه دهان از زیر اب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود هر
اب کر هرگاه ممزوج با ب نجس شود و کر علو داشته باشد اگرچه تمام ان کر
ممزوج نشده قطع شود پاک میشود مسئله خون دندان که در دهان مستهلک
شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست فاحوط فرو نبردن است
مسئله غذا در دهان هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست هر
چیزی متنجس در ظرفی باشد اب قلیل بران بریزد اگر فشار بردار است ظرف را کج
کنند مثلا و بفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر اب بران بریزند تا سه دفعه
همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت علم نفوذ اب نجس در ان و گوشت
و مثل ان هم چنین است مسئله هرگاه فشار ندهی انچه را که فشار
نخواهد بخودی خود غساله از او برود اگرچه خشک هم بشود پاک نیست بنا
بر احتیاط مسئله ظرف نجس که باران بر این بببارد و جاری شود پاک میشود
الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و خاک مالیدن است مسئله
افتاب بر زمین نجس یا رطوبت بتابد و خشک کند و قدری زیر ان هم خشک شود
که متصل است پاک میشود و حصیر بی ریسمان و بوریا را هم افتاب پاک
کند اگرچه از خوص خرما هم باشد مسئله اب نجس در ظرف باشد یا ظرف
نجس اب در ان کنند فرق ندارد که باران بر ان بباید بقدریکه روی زمین جاری
جریان اب باران حاصل شود پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفل دست
نجس باشد و ولی او علم داشته باشد و با و لیس دریکظرف مشغول بخوردن

طعام باشند یا رطوبت مسریه محکوم بطهارتست در موضع با احتمال تطهیر مسلم
برنج یا چیزیکه اب در مغزان میرود که فشار بر نمیدارد هر گاه رطوبت نجاست سرایت
کرده دران خشک کند او را دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در اب کثیر یا جاری
فرو برند که اب سرایت کند دران پاک میشود و اگر ظاهر نجس شده باشد باب قلیل
هم پاک میشود با ظرفی سه مرتبه شستن بنابر احتیاط مسئله هر گاه دلو
اب دلو نجاست بالا امده اب دلو با طراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف
چاه پاک نمیشود و حکم نجاست ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود
بپا کشیدن دهن پاک میشود نه غذائیکه پای دندان باشد فصل در واجبات
و محرمات بیت الخلا رفتن است واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود
بجهت تخلی در انحال بلکه در سایر احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود
وان قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا زانو است بلکه
ستانی و حرامست برو در انحال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا
بلکه در حال استنجاء نمودن بنابر احوط و معین است شستن مخرج بول را
باب و غیران کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند
احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر
انکه خشک شود یا مخلوط با وذی و مذی شود که در انحال باید دست مالید
تا ازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن
بغیران از انچه میاید هر گاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته
است بر نجس شدن ان و اگر رسیده باشد بغیران معین است شستن تمام ان و
هم چنین معین است شستن باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون اید مثل خون

ومعتبر نیست عدد در استنجاء غایط باب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار
ببوی و رنگی که در محل یا در دست بماند نیست و اما در استنجاء بغیر اب معین
است سه بودن هر چند بکمتر از ان ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود
معین است زیاده تا اینکه بر طرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف
یکسنگ و در حکم سنگ است هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را بر طرف نماید
چه از جنس روئیدنی باشد مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن
باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام ان باشد یا بعض ان و خواه جزء
استنجاء کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا انکه غیر جزء استنجا کننده
باشد مثل دست زن یا جاریه و خواه متصل باشد از جزء حیوان و خواه منفصل
باشد مثل سم حیوان یا قطعهٔ منفصلهٔ از ان و جایز نیست استنجا بچیزی
که حرامست تصرف نمودن دران بدون اذن مالک و بچیزیکه منضرر شود
بسبب استنجا کردن بان موضع استنجاء یا دست هر چند فایده بر غیر ان بنا شد
و بچیزیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرگین و استخوان
و هر چیه معلوم باشد احترام ان از دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین
و ورق قران و ادعیه و احادیث و امثال اینها و اگر لابد شود در حال
تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط اینست که رو بقبله بودن را اختیار
نماید مثل انکه اگر لابد شود از اینکه یا باید رو یا پشت بقبله بنشیند یا انکه
مکشوف العوره بشود و ناظر نامحرم هم هست پس باید مقدم بدارد ستر را
بجهت انکه ستر عورت اهم است و اگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب است
براو که متعین نماید و اگر متحیر باشد قبله را در جهتی واجبست براو اجتناب

حکم یقین ندارد ملا الاولی ظه طاب

ازا بجهة دوو نیست اجتهاد در تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته
باشد مثل منجر بجهت نماز واگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند
واجبست بر متخلی که کج بنشیند و مستحبست که متخلی چه از بول چه از غایط
خود را از هر ناظری بپوشد اگرچه باینکه دور بشود از ناظرین بقدری که او را
نه بینند و نیز مستحبست پوشیدن سر در اینحال وکفایت میکند انداختن
پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحبست و مستحب است ذکر خدا کردن در ان
حال وافضل اذکاریست که بخصوص اینحال وارد شده است در اخبار و پای
چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارند و پای راست را در وقت بیرون رفتن
نیز مستحب است و استبرا و دعا در حال استنجا و در حال فراغ از ان و مکروه
است براو نشستن بجهة تخلی در میان راه و در کنار و میان جوی اگرچه
ابهم نباید و در زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد و در مواضع
که مهیا شده است از برای منزل کردن قافله و متردّدین و در مکانهائی
که لعنت میشود بر محدث در انمکانها مثل در خانه ها و روبقرص خورشید
و ماه بول کردن و روبباد و در زمین سخت و در سوراخ جانورها و در اب جاری
یا ایستاده بول کردن و خوردن واشامیدن و مسواک کردن در اینحال و
استنجا بدست راست و بدست چپ اگر در او باشد انگشتری که اسم خدا در
ان نقش باشد و سخن گفتن بغیر از ذکر خدا و قرائة ایة الکرسی و تسمیت عاطس
و مکروهست نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن
و بر قبرها و در میان قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان
تخلی **فصل** در اموریکه واجبست وضوء از برای ان و ان نماز واجب

وطواف واجب است و شرطست در صحت هر یک بلکه در صحت نماز سجده
نیز و مشهور وجوب وضوء است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر
واجب شود مس نمودن بنذر و غیر ان لیکن انچه ثابت شده است بدلیل
حرمت مس است بدون وضوء نه وجوب وضوء وگاهی واجب میشود وضو بنذر
وعهد و قسم واما اموریکه باعث وضوء و مبطل ان میشود وان بیرون امدن
بول و غایط و بادیست که بیرون اید از معده چه باصدا چه بیصدا از موضع معتاد
یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعی که بخلقت الهیست
مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود
بر چشم وگوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال
استبراء نمودن از بول یا پیش از ان چه فاصله در میان بول و رطوبت مشتبه باشد
یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و
هرچه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنابر احوط
و در وجوب مقدم داشتن وضوء بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب
ان خلافست و اظهر انست که مخیر است در میان بجا آوردن وضوء را پیش از
غسل یا بعد از ان هرچند احوط وافضل اولست و مدار در حصول هر یک از
نواقض مذکوره بر علمست نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد
بهم رسیده باشد بر حصول احدی از نواقض مذکوره واحوط باطل کردن وضوء و اعاده
نمودن انست **فصل** در بیان حقیقت وضوء بدانکه وضوء دو شستن و
دو مسح کردنست اما دو شستن شستن روی است از منتهای رستنگاه موی
سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی

در بیان حقیقت وضوء

و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا ابسر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته
شود در طول نه عرض و در شستن قدری باید زیاده از طرف فراشتن از برای
انکه یقین بشستن محل وجوب حاصل کردد و در شستن دو دست باید از
بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان
بازوی با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسح
از جانب طول نه عرض مثل انکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط بودن
مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در ما
بین دو سفیدیکه در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح
دو پشت پای است از سر انگشتان تا بلندیکه در پشت پا است بحسب طول
بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی کافی است
لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن
تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب است مسح نمودن بلندی پشت پا
مکر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض است هرچند
احوط مسح تمام است و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن بر
خلقت متعارف است و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو کیرنده
است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن آن و
دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن آن در شستن و مسح نمودن فصل
در ادعیه ماثوره در وضو است چون نظرش بر آب بیفتد بکوید بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً و در وقت دست
شستن این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

در بیان ادعیه وضوء

و در وقت مضمضه کردن بکوید اَللّٰهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأَطْلِقْ لِسَانِي
بِذِكْرِكَ و در وقت استنشاق بکوید اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي
مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا و در وقت شستن رو بخواند اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ
وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ و در وقت
شستن دست راست این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ
فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً و در وقت شستن دست چپ
این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى
عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ و در وقت مسح سر بخواند اَللّٰهُمَّ
غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ و در وقت مسح پاها بخواند اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي
عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي سؤال
تکرار در مسح چه حکم دارد جواب تکرار در مسح نیست بلی هرکاه بجهت
انکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد و لکن مراعات نماید که دفعه ثانیه که بجهت
تحصیل یقین مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا فصل
در آنچه معتبر است در وضوء و آن چند چیز است اول نیت و آن عبارت
است از اراده که بر انگیخته شود از علم و باعث شود بر عمل و در آن معتبر
است چه در وضوء و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده
دارد بجا آورد اکر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن
عبادت است بر وجهیکه ممتاز شود از غیر آن عبادات بقصد بندکی خداوند
احدیت و ضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت بر وجه تفصیل و نه غیر
این از امور دیکر مثل وجوب و استحباب و مثل اینها پس هرکاه

و بعد از فراغ از وضو این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک والجنة معه

در بیان نیت وضوء

برای آنست ... [illegible] ... تحصیل ثواب
یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن تحصیل ثواب یا خلاصی از عذاب
... قصد قربت کفایت نمودن نیت ... [illegible] ... و سقوط نسیان است
و از برای غالب ناس که مرتبهٔ خالی شدن صعوبت دارد احتیاط در
شان ... [illegible] ... نیست و مراعات تقوی در آنستکه اهتمام در تحصیل
مرتبهٔ اولی نماید و احوط و اولی آنستکه نیز اعتقاد در شستن
نماید و بهتر آنستکه نیت نماید در وقت شستن و مستمر بدارد تا
روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضوء در اثنای عمل نمود نیت باطل
شود ولیکن اگر عود کند پیش از برطرف شدن موالات وضوء صحیح است
و اگر عود نکند مگر بعد از برطرف شدن موالات وضوء باطلست
و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند و یا در وضوی سنت قصد
واجب کند باطل است و اگر در ذمهٔ کسی مشغول بوضوی واجب باشد
ترک کند وضوی سنت و برادر ... [illegible] ... ابتداء کردن در شستن روی از
اعلا و در شستن دستها از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب بزیر
موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو و هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره
را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از
روی نمایان باشد در میان موی شستن آن واجبست و واجب نیست
شستن مویی که از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح
سر و پای از بالا بپایین کشیدن و از پایین ببالا ... [illegible] ... و احوط
بیرون ... [illegible] ... بودن ... [illegible] ... است

در بیان حقیقت وضوء ...

باشد بیان واجب و مستحب کفایت میکند قصد کردن ... [illegible] ...
کی وضوء ... نیست بالنسبه واجب بودن یا مستحب بودن بخلاف آنکه
اگر در عبادت باید بکند که هر یک شبیه بدیگری باشد بحسب صورت
چه وضوء و چه غیر آن و تعیین یکی از آنها در آنکند داخل عبادت شود
کفایت نکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات
و از آن جمله است وضوء لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود
داعی بر عمل در اشغال هر چند بخاطر نرسانیده باشد بوقت عمل و او معتبر است
که نیت خلافی در بین عمل نکند و غفلت بالمره ... ندهد که بداند
که این چه کار است که میکند و احوط و اولی آنستکه نیت وضوء
مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی مثل آنکه بگوید وضوی واجب
میسازم یا تعلیلی مثل آنکه بگوید وضوء میگیرم بعلت آنکه واجب
است یا قصد قربت و استباحهٔ عبادتیکه مشروط است صحت او بان
و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه باو
و صور ... بنابر آن در کسیکه حدث آن رفع میشود باین طریق است
که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع
حدث استباحهٔ عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث او
بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و ... [illegible] ...
رفع حدث را از نیت ... [illegible] ... چنانکه ذکر شد ... [illegible] ...
و از برای تقرب جستن بعبادات مراتب چندی میباشد بحسب کمال
و اعلای آن کردن عبادتست بجهة اینکه جناب اقدس الهی ...

دست از اب وضوء چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راستست برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از بواقی مواضع وضوء از ریش و غیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضعی از ریش که از حد وضوء بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن اب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسحست هر چند حاجت باین نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود برطوبت دست پیش از مسح جایز است و شرط نیست جایز نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقابل در بیان باشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودنست و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضوء چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و ان حاصل میشود بشستن دست راست بعد از صورت و دست چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم دارد تمام عضو مؤخر را یا بعض ان را بر تمام مقدم یا بعض ان فاسد است انچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است انچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از اینها واقع شده باشد باطلست و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص بچیزی است که

۱
زیاده بر احتیاط نمایند میرزا ظلم حاجی

۲
عدم جواز معلوم نیست گرچه احوطست ظلم طبا

۳
جواز گرفتن اب از فاضل ریش محل اشکال است شیخ حاجی ظلم طبا

۴
و ان نوع [illegible] ظلم طبا

۵
چه در [illegible] وضوء [illegible]
[illegible] اگر مؤخرداشته [illegible] وضوء باطل است

پیش داشته شده است از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضوء نیست بشرط انکه موالات برطرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان اینکه مخالف ترتیب در کل شده باشد یا در قدر معتد به مثل انکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیاده بر بعد شسته شده باشد پنجم موالاة در وضوء و بدون ان وضوء باطلست و ان عبارتست از متابعتی که باقی نماند رطوبت در عضوی از اعضای وضوء چه انعضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن انست یا عضو سابق بر ان هر چند احتیاط در انست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از ان نماید بدون مهلت و لیکن نشدن مبطلست در حالتیکه بجهة تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت و امثال ان باطل نمیشود وضوء ششم بجا اوردن مکلف وضوء را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در اینمعنی میان عمد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارتها یا بعض انها بعمل اورد یا دیگری بعمل اورد ان طهارتها یا بعض انها کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطلست چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین بکیرد و معتبر در متشابهی شدن اعضاء وضوء گیرنده است نه وضوء دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء گیرنده است هفتم مطلق بودن اب وضوء باینمعنی که عرفا ان را اب بگویند از غیر اضافه نه انکه باضافه ذکر بکنند و فرق

۱
احوط اولست ظلم طبا مدظله

۲
اگر بعنی باشد که [illegible] وضوء را [illegible] باو بتوان داد عرفا و وضوء و وضوء دهنده بمنزله الت باشد [illegible] حاجی ظلم طبا

در میان اب ... و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مثل دامیکه از اطلاق بیرون نکند ابرا مضر نیست هشتم طاهر بودن اب وضوء پس اگر باب نجس وضوء بستاند اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز عمل او و ... خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق اب در میان انکه مطلع باشد یا نباشد یا انکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن بایدا اعاده مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم ... اب اینکه مباح الاصل باشد مملوک باشد بجز بدن و غیران یا ماذون ... تصرف نمودن دران باشد باذن صریح یا بچیزی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفاء نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راهها و مثال انسفها و غیرانها جایز است عادة که از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیر یا مجنونی یا غایب باشد مضر نیست و اگر داخل شود اب غصبی در اب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از مباح نباشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن ان ظاهر انستکه منشأ منع از تصرف در مباح نمی شود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف انکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضوء بان دهم انکه از استعمال اب ضرری باو نرسد مثل رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول رسانیدن مرض یا فوت عضو یا بجهت ترس برتشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا نشود و یا کسی صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی ترسد که بمردن او متضرر شود بلکه ... بمیرد چه متضرر بشود چه نشود ولیکن در اینحال اشکال است

اگر اب دیگر ... ندارد و نتواند چیزی دیگر داخل اب کند که کفایت وضوء را ... بکند و از اطلاق بیرون نرود لازم از ... مد ظله

بلکه خالی از قوه نیست ... ماظله

محل اشکال است ... علی ای حال رضا جوئی اقوی است ... ظله

محل اشکال است پس ترک این احتیاط نشود ... ماجی

و در هر یک از این چند صورت اگر وضوء بستاند وضوء باطل خواهد بود و اینکه شرط سابق از شرائط علمیست نه از شرائط وجودی یعنی که هرگاه عالم نباشد وضوء باطل نخواهد بود یازدهم اباحه مکان و در ان خلافست و احوط مراعات انست و نیست اشکال در صحت وضوء اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضوء لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض داشته باشد مثل اجرة المثل بمقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ... و محل ... از اب و ... مگر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معتبر است تیمم و اگر وضوء گرفت باطل است دوازدهم طهارت محل وضوء از نجاست پس ... از محل وضوء بشود و ازاله نجاست نیز کفایت نکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط در صحت وضوء طهارت غیر محل وضوء و احوط ترک نکردن استنجا است از ... سؤال زمین حوض و اب مباح لکن بکیفیت حوض با جر و اهلت ... درست شده لیکن در وقت وضوء گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است هم چنین محل ریختن اب مباح است ایا وضوء صحیح است یا باطل جواب اگر محل وضوء و اب ریختن مباح است ... و محصر نیست اب دران حوض که اگر ... دیگر هست که وضوء بگیرد وضوء صحیح است و اگر احتراز ... در نظر ... نکند اشکالی در صحت وضوء نیست سؤال اگر شخص در جائی باشد که غیر اب مغصوب نباشد یا تنگی وقت که باعث بغسل یا وضوء چه خواهد بود بر فرض انکه جایز باشد وضوء با غسل ... او ... خود را ... وقت دیگر داخل شده اب غیر مغصوب بدست او در ... غسل یا وضوء

اگر وضوء گرفتن موقوف بر ... اب ...

بلکه اگر وضوء ... در محل ... باشد وضوء باطل ... نباشد ...

بلکه ... وضوء ... ماظله

میتواند فریضهٔ دیگر بجا آورد تا خبر **جواب** تکلیف بطهارت ما شرط است **سؤال** نمازی با ترابی وقتی که در تصرف مالکش است مسلمانان وضوء میسازند و غسل میکنند بعد از آنکه غصب شد برای مسلمانان وضوء میرسد یا نه با آنکه نفع زراعتی را غاصب میبرد دخلی باین مسلمانان که وضوء میسازند یا غسل میکنند ندارد در صورت جایز بودن اگر تغییر مجرد یابد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه **جواب** اگر از آنها نیستکه سیره بر استعمال آنها ثابت است بنحویکه ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان او در این منشأ منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم **س** کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضوء بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل یاورد و میخواهد باین وضوء و غسل نماز قضا کند وقت هم داخل نیست که به نیت نماز یومیه وضوء بسازد نیت این وضوء را چه قسم باید نماید باین که میفرمایند وضوء یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد میتواند باین وضوء نماز واجب گذارد یا نه **جواب** احوط و اولی آنستکه لااقل یکنماز قضائی قصد بکند و بر قصد خواستن با توانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی هر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاط نیست و اگر قصد یکی از غایاتی که طهارت بجهة آنها مطلوب است شرعاً نماید بنحویکه داعی او بسوی آنها بنت فی الحقیقه قربت بآن باشد اگر چه محرک بسوی آن داشتن طهارت در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت بآن نماز میکند و مشهور اینستکه غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این هم باینها قصد ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز

و هم چنین است وضوء علی الاقوی ظم خواستها

وضوء بقصد کون بر طهارت هم بلا اشکالست اگر چه داعی بر آن نماز در وقت باشد بلکه دور نیست استحباب نفسی وضوء هم و بنا بر این امر سهل است ظم طاب اللّه ظله

هم باو میکند لکن در جمیع صور غیر از صورتی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربهٔ مطلقه مینماید نه وجوب و نه ندب غائی بمعنی که مصطلح که رخصت در ترک مطلق فضل او میشود والله العالم **سؤال** زمین شرنسنان از تغییر میدهند نهر آب غصبی با غیر غصبی در او جاری میکنند سران نهر وضوء ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی در هر یک تکلیف علیحده است یا نه مثلاً در صحن حضرت عبدالعظیم که محل عبور مسلمانانست در آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر گاهی آب غصب داخل میشود گاهی آب مباح وضوء ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب** چون محل حاجت صحن شریف امامزادهٔ لازم التعظیم حضرت عبدالعظیم است اگر چنانچه صحن شریف از مرافق بقعهٔ شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققاً که وقف بوده بجهة مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست عیبی نیست که نشستن در اینجا و وضوء گرفتن ضرر نداشته باشد لکن آب وضوء باید مباح باشد شرعاً و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیره بر استعمال در اطراف مثل شرب و وضوء و مثل اینها از دست باشد و نهر یا خالص چه همه از غصبی باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد جایز است صحیح والله العالم **مسئله** هر گاه شخص سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضوء ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان نمیکه آب بر دفعه اثر هست **مسئله** آب خالص سلطانی از استعمال آن در طهارات از حدث و خبث و شرب مثلاً ضرر ندارد **مسئله** زمینیکه

مانع از دخول ندارد و چشمهای اب جاری تا مظنه عدم رضای صاحبش اندارد بجا اوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در انها ضرر ندارد و الا اجتناب کند مسئله شخص پیش از وقت بقصد قربت وضوء بسازد که وقت متصل باز نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد مسئله در حوض مسجدی مثلا اگر کسی وضوء بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بی خبر از وقفش باشد مگر انکه عادت جاری شده باشد بوضوء ساختن هر کسی در اینجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در ان حوض وضوء ساخت و نماز کرد نمازش صحیح است مسئله چشمه ابی که نهر اب ان هر گاه بعض یا تمام ان غصب شده باشد بی اذن مالکان نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشامیدن ان و وضوء و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئله هر گاه خاری در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضوء و غسل ضرر ندارد مسئله وضوء تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا از اعاده کند مسئله هر گاه موضع شوی مباح باشد و اب از اد در انجا استعمال کند از وضوء و غیره یا غصب باشد اما اب از انجا بردارند و در زمین مباح استعمال کند حکم ان حکم خود ان ظرف است ضرر ندارد مسئله اب در مسجد یا در مدرسه مثلا از حوض یا چاه ان که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل انجا هم مثل وضوء و غیره و خبر از وقفش نداری استعمال کنی ضرر ندارد اما اگر اب در انها جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و جابر اثبات نشناسی هم ضرر ندارد مسئله در وضوء شستن صورت و دستها از اعلا ابتدا کنی اگر بخط مستقیم فرو نیاوری فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر

ندارد مسئله ناخن [illegible] اگر [illegible] دراز باشد که اب به زیرش نرسد وضوء و غسلش صحیح است الا فلا مسئله اگر روغن سلطانی شود در وضوء [illegible] مسئله اگر [illegible] مسح [illegible] اول بر پشت پا برسد و بعد پا بر انکشت مسح شود بر روی ان تری ضرر ندارد اگر تری او امشتهلک شود مسئله در بین وضوء شخص فراموش کرد که چه وضوء است بسازد عیب ندارد [illegible] مسئله [illegible] بسازد ضرر ندارد اگرچه رفعش هم امکان باشد و اگر جزء بدن نباشد [illegible] کند از اول الا وضوء جبیره بسازد و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله شخص هر گاه فهمید که صبح است مثلا بقصد [illegible] غسل کرد یا وضوء [illegible] معلوم شد که صبح بوده احتیاطا اعاده کند ان غسل یا وضوء را از برای نماز مسئله دور مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسید که بی اختیار غایط بیرون اید مگر را در ناقض بودن وضوء حکم سلس البول است هر گاه شخص وضوی جبیره بسازد اما نتواند تمیز دهد انتشمیر که احتیاطا تیمم هم بخواهد احتیاطا تیمم هم بکند بقصد قربة ضرر ندارد مسئله اب [illegible] مضاف نشده ازاله نجاست [illegible] وضوء و غسل هم با ان صحیح است اما کراهت ندارد مسئله هر گاه بعضی از اجزاء وضوء و غسل بترتیب و بعضی [illegible] ضرر ندارد مسئله [illegible] شخص [illegible] ساخت [illegible] بطریقه مخالفین شد وضوئش [illegible] احتیاطا [illegible] بان وضوء [illegible] کند مسئله

مرون چشم هرگاه بجهة مرضی نتوانند وضوء یا غسل بجهة جبیره بجا آورند [illegible]
آنستکه تیمم هم بکند مسئلة هرگاه شخص نتواند کفش را از پا بیرون
آورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی
آن بیندازد و مسح کند و احتیاطا تیمم هم بکند و همچنین است اگر پشت پا
نجس باشد و نتواند تطهیر کند مسئلة چشمه جاری مثل قنات هرگاه
مالک منع کند دیگری را از استعمال آن مثل وضو و غیره بر آن شخص جایز نیست
استعمال آن سؤال وضوئی هرگاه مشغول شستن دست چپ بود [illegible]
شالوده قدم یا زیاده رفت بجهة آنکه [illegible] بکند [illegible] چه حکم دارد جواب
وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود چون منافی است [illegible]
[illegible] اگر چه [illegible] ضرر بوضوء ندارد [illegible]
نشده باشد سؤال شخصی [illegible] دارد [illegible]
غسل [illegible] غسل نماید [illegible]
اطلاق بیرون نرود [illegible] واجب نیست [illegible]
نموده غسلش چه حکم دارد جواب باطل است [illegible] احوط اعاده [illegible]
و تیمم نموده اعاده نماز [illegible] سؤال هرگاه
[illegible] در محل وضوء یا غسل پوشیده باشد آیا باید شست بجهة وضوء یا
غسل جواب چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن مگر [illegible] ناخن که
از [illegible] گذشته باشد که چرک زیر آنچه بلند است ازاله نمود [illegible]
باید شست بجهة غسل و وضوء و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله
آن هرگاه ناخن را گرفت [illegible] باید پاک کرد که آب به بشره برسد سؤال

در مسائل وضوء

شخص وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته
شده دیگر میتواند که بی جهة دست راست بر دست چپ بمالد اگر چنین کند
[illegible] بجهة مسح ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد اگر [illegible]
استظهار بوده باشد یا بوجهی [illegible] باشد که [illegible] یکی باشد عرفا بعنوان
غسل حساب شود مسئلة هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلا
معصیت کرده است لیکن وضوی او باطل نیست مسئلة هرگاه از انگشتها
پا را میتوان مسح کرد اگر چه انگشت کوچک باشد تا برسد [illegible] کعب [illegible] ضرر ندارد
مسئلة هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص بوضوی صحیح نتواند و بعد [illegible]
[illegible] ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است مسئلة هرگاه شخص متصل بول [illegible]
[illegible] برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود
[illegible] مثل کیسه [illegible]
کرد و حفظ [illegible]
نماز [illegible] لازم نیست اگر چه احوط است هرگاه در [illegible]
بول [illegible] نماز [illegible] آن وقت بجا آورد و اگر [illegible] واجب نماز ممکن شود [illegible]
[illegible] دیگر بکند احتیاطا و هر جا که بول [illegible] خارج شود وضو بسازد و از
همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و همچنین است [illegible]
سؤال آیا صحیح است نیت [illegible] در وضو [illegible]
[illegible] وضوی [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]
که جناب عالی فرمایش فرموده بودید که در وضوء باید رطوبت [illegible] مخلوط به رطوبت
دست چپ نشود بلکه باید به رطوبت [illegible] است مسح سر و مسح پای [illegible] کشیده

شود و بر رطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمایند صحیح است مسح نمودن با دست است که از شستن دست چپ و کف باقی مانده هر چند خود دست است از جزو بودن در آب شسته باشد و عمل ناس هم همچنین است

جواب مراد از رطوبت دست نا ستان رطوبتی است که از اعمال در وضو بر او است و مطابق است این با نجاة العباد و اختلافی نیست میان آنچه گفته شد و آنچه در نجاة العباد است مراد از انغمیدن آن یعنی در صورتیکه اعمال نشده دست است در غسل دست چپ البته باید بهمان رطوبت که بر او است مسح سر و پای راست نماید و از دست چپ نگیرد و همچنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود کردن و مسح سر برطوبت از دست چپ نگیرد

فصل در احکام جبایر و آن چوبهائی است که بر آنها شکسته‌ها را می‌بندند بدانکه اگر کسی بعض اعضای وضوی او مرفوع یا مجروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و بغیر آنها یا شکسته باشد و در روی هیچ یک جبیره یا بخوان نباشد و بستن و مسح کردن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند باب حمام باشد یا وقت تنگ نباشد یا اخراج اجابت که از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد و بر تقدیر قدرت داشتن و اگر چه باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت می‌کند بشستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن ناممکن است هر چند در صورتی که ممکن باشد احوط مسح نمودن است چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط آن است که بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند بر روی آن و همچنین است حکم شکسته و فرق جبیره که در روی آن جبیره نباشد هر چند در این دو صورت

علاوه نمودن تیمم احوط است اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب بیشره در زیر جبیره برداشتن جبیره یا مکرر گذاشتن آب یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه بیشره برسد و شسته شود عضو یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه بیشره برسد و شسته شود مقدم و واجب است اگر پاک شود تا آنکه هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر او را بشوید و هر گاه ممکن نشود مکرر و بجز شود آب تا شسته شود عضو یا فرو بردن باید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود دستش بیشره مسح کند در روی جبیره و هر گاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره در تمام موضع مسح را فرو گرفته باشد و یا مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجب است در مسح اکتفا نماید به تمام اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت و واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره تا عضو برسد و محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن آب بر جبیره تا آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحویکه آب بمحل برسد بر جبیره اکتفا ظاهر است جواب اگر نظیر کرده هر گاه ممکن باشد ... واجب است تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن ... و مسح کردن بر آن و فرقی نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضاء و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه ... باشد یا نباشد حکم جبایر است شکسته‌ها که بر قروح و جروح می‌بندند یا دوائی که بر آنها میگذارند و هر چیزها که می‌بندند اما بدن

در احکام جبایر

باشد کسی که ان اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود
مسح نمودن بر بندی یا بر پارچه بمثل جبیره و حایل سوای جبیره نباشد
تیمم نماید همچنین هرگاه بعضی از اعضای وضوء یا بیشتر آنها مریض باشد
و جروح یا شکسته نباشد یا مرض بعضی یا کل اعضاء و مذکوره جمع واجب است
تیمم نماید از جهت ... کند مسئله هرگاه
جبیره چرب باشد و نتوان شست اول جهر وضوء یا غسل روی آن مسح کند
احتیاطا ... مسئله
... جبیره ...
مسئله هرگاه ...
... باشد ...
مسح کند اما بعد از ... برای نماز بعد
علی الاحوط ... است مسئله جبیره ...
مثل موضع غسل است ... مسح کرد ... غسل
برطوبت ... باشد بلکه ... همان کیفیت
... مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد ...
کند مسئله هرگاه ... باشد ...
کند و احتیاطا تیمم ... مسئله صاحب جروح ... جبیره نماز
... در مسائل شکوک بدانکه هرگاه ... داشته باشد
در حدث و شک ... داشته باشد در وضوء ...
هرگاه یقین به طهارت ... داشته باشد و شک داشته باشد در ...

در شکیات

بودن هر یک از دو یکی از احتیاط ... اگر ...
مسائل اینها ... و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضوء پیش از فراغ از آن باید
بعمل بیاورد آن جزء و مابعد آنرا اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر روی
داده باشد از سر بگیرد وضوء را ... حکم ... وضوء ...
هرچند بعد از فراغ از وضو باشد ... باشد ... کثیر الشک ...
نمی‌شود در هیچ صورتی از صور ... اصل وضو ... اعاده اجزاء و اگر یقین
داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث با احتمال ...
... اعتبار ندارد و واجب نیست ... همچنین است
اگر شک کند در جزئی از اجزاء ... بعد از فراغ از وضوء ...
... بعد از فراغ ... باشد ...
... باشد ... مسئله بعد از وضوء
با غسل ... مسئله ...
... مسئله هرگاه ...
... باطن دماغ ...
... وضوء و عبادت ... صحیح است مسئله ...
... غسل ...
... مسئله
یقین ندارد در وضو و حدث و شک دارد در ...
وضو ... اگر در بین نماز است نماز را قطع کند ...
نماز است نماز ... صحیح است ... برای نماز بعد وضو ... مسئله

وقتی شخص غسل کرد با وضو ساخت بعد بمیرد اعاده نیست اجنب کرده ... مستحب ...
فرض صحیح است وضو و غسلش **فصل در ذکر موجبات غسل** و ...
وان جنابت است حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدن است
و هر یک از این اغسال غیر از غسل میت واجبست از برای نماز واجب و
شرط است از برای مطلق نماز است و واجب و همچنین واجب و شرط است
از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت
قرآن اگر مس نمودن واجب شود و مثل اینست غسل جنابت و حیض و نفاس
از برای خواندن هر یک از سور عزائم چه تمام آن و چه بعض آن و از برای داخل شدن
مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در
آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا نحو آن و استحاضه در حکم احداث
مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنابر احوط بلکه شرط بودن آن خالی
از قوه نیست و همچنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای
واجب از روزه بنابر احوط هر چند ظاهر آنست که واجب نیست از برای غیر روزه
ماه رمضان و قضای آن تا ما حکم استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم
جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات ...
غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و نحو آن و همچنین شرط است غسل
جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام بنابر احوط بلکه
احوط آن خالی از وجه نیست واجب میشود ... غسل بنذر و عهد و قسم
واجب نیست ... از برای غیر آنچه مذکور شد و ... واجبست غسل ...

لغسلها بلکه مستحب است لنفسها **مسئله** هرگاه شخص غسل نتواند کرد
و نماز بجای آورد بعد از آن ممکن شد اعاده ندارد **مسئله** هرگاه شخص ...
دارد و جنب شد اگر برود غسل کند آن در گوش ضرر میکند همین باعث ...
غسل و تیمم کردن او نمیشود مثل هنگامی ... اگر میتواند دفع ضرر
بکند و غسل کند والا تیمم کند **مسئله** جنب ... اگر بعد بحرام جنب شود
عرقش احتیاطا ... **مسئله** اگر شخص شک داشته باشد ظن دارد در باقی بودن وقت
... غسل با وضو غسل یا وضو بجا آورد و اگر ظن بباقی بودن وقت ندارد تیمم
کند **مسئله** غسل جبیره کرد بعد تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده
شکست غسل با تا عذر دارد وضو بسازد و تیمم کند بعد غسل احتیاطا ...
کند و بعد که نجاست دور زخم پاک شد که غسل نه یک با جبیره ...
یا احتیاطا وضو بسازد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل
اعاده کند و وضو بسازد و نماز کند **مسئله** شخص بداند که نمیتواند غسل
کند باید تیمم کند اگر خود را و زن خود را جنب کند جایز است ...
ضعیفه هم **مسئله** در سعت وقت شخص مأیوس بود ... تیمم
نماز کرد بعد عذر برطرف شد تا هنوز وقت باقی است ...
با وضو بجا آورد و نماز کند **مسئله** ضعیفه بعد از غسل اگر ...
نمی بیند نجس نیست و غسل هم بر او نیست **مسئله** ضعیفه نفساء اگر ...
حمامی برود در حمام و غسل کند ... اگر حمامی بداند ...
نیست اشکال دارد ... **مسئله** ... [illegible]
خوب نیست که ... جنابت و مس میت و حیض غسل ... [illegible]

مسئله هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل بکند احتیاطاً
هم تیمم کند اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند مسئله هرگاه شخص غسل کند
بقصد آنکه پول بد با حمام بحمامی بدهد غسلش باطل است مسئله هرگاه
شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت روزه واجب وسع یا
جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است مسئله تخته یا سنگی که
[illegible] با میت [illegible] بعد از غسلش اگرچه [illegible]
مسئله اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار [illegible]
بدن آن میت پاک است [illegible] غسل [illegible] مسئله شخص [illegible]
کردن بجهت غسل [illegible] بعد فراموش کرد بجهت جنابت [illegible]
زیرا [illegible] غسلش درست نیست [illegible]
بقصد جانب چپ [illegible] مسئله [illegible]
حکم [illegible] است از برای غسل مسئله [illegible]
جمعه مثلا [illegible]
میداند که غسل جنابت کفایت از غسل جمعه [illegible]
میداند که هر دو غسل را کرده است در غسل و عبادت گذشته اش تقلید
کند با احتیاط اعاده کند مسئله [illegible]
[illegible] باشد که مانع باشد [illegible]
میشود مسئله سوراخ در گوش یا دماغ [illegible]
غسل یا وضو شستن [illegible] باطن [illegible] فصل در بیان حیض
غسل [illegible]

نیست هرچند احوط است [illegible] باشد شستن [illegible]
البته باید بشوید موی [illegible] داخل گوش و دهن و دماغ [illegible]
چشم و داخل [illegible] شستن [illegible]
شستن [illegible] که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن
دیده نشود لیکن احوط شستن است و اگر دیده شود باطن آن [illegible]
[illegible] سوراخ دماغ [illegible] ظاهر و همچنین [illegible]
[illegible] باشد و شستن ظاهر [illegible] باید [illegible] باشد [illegible] مراد
[illegible]
داخل [illegible] ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب [illegible]
[illegible] ولیکن احوط [illegible]
جمیع [illegible] اگر [illegible] هرچند [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باید اعاده نماید [illegible]
که غسل [illegible] الحصول است [illegible] اول [illegible]
است [illegible] الی الحصول است [illegible]
تحقق آن [illegible] جزء از بدن [illegible]
احوط جمع نمودن [illegible] لیکن واجب نیست [illegible]
که غسل [illegible] الحصول است یا آنی الحصول [illegible] هرگاه [illegible]
کند صحیح است غسل آن و مراد [illegible] شستن سر است [illegible]
[illegible] از طرف چپ [illegible] احوط شستن [illegible]
کرد [illegible] طرف راست شستن طرف چپ [illegible]

در بیان اغسال

چیزی که مانع رسیدن آب باشد بر بدن ترتیب واجب کسی که مسئله را بداند یا نداند با
فراموش نموده باشد واجب نیست ترتیب در شستن اجزاء اعضاء و احوط
شستن ثانی عورتین است با طرف راست چپ چه در هر یک از سر و طرف راست
و طرف چپ مقداری زیاده از حد لازم باید شست تا یقین بشستن تمام آن
حاصل شود بلکه مقداری از بدن را باید شست یا کردن و مقداری از طرف چپ را با طرف
راست مقداری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه مقداری از کردن که محاذی هر یک
از دو طرف است باید داخل شود در آن طرف بلکه مقداری بیشتر از هر طرف و
موالات در اینجا شرط نیست لیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است
هرگاه غسل پیش از نماز از حیض یا استحاضه باشد یا بعد با شد یا شک
... غیر نیست و هم چنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر قبل از آن باید
بماند که ... شده باشد نمی شود باید اعاده غسل نمیکند لیکن اگر ... باشد
یا بلیه یا زیستن این بشوید طرف راست چپ را اگر در طرف راست باشد باید
طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید اما اگر در طرف چپ باشد غیر آنچه باقی
مانده است از طرف چپ است را باید بشوید ... بشستن سر نماید اگر
شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل
باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد اگر پیش از تمام شدن باشد
آن عمل را بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان عمل حرکت
کرده باشد یا نکرده باشد و رجوع در کثرة شک بعرف است که او را در عرف کثیر
الشک بنامند و حکم اطلاق و اضافه و طهارت آب و مباحی بودن ظرف و آب
آن مباشرت مکلف افعال را بنحوی که در وضو گذشت پس اگر نتواند که خود

اقوی عدم جواز حکم وضوء است عملا پس حال وضوء را اما با ساعت ... اگر شک کند در فعلی از آن بعد از دخول در جزء بعد اعتنا نکند ضیا ... ظله

در موجبات غسل

عمل را بجا آورد باید بعمل آورد تا کرنتواند باید با اعانت غیر بعمل آورد
بنحوی که در وضو گذشت **مسئله** هرگاه شخص غسل درست کرد و بعد
فهمید که آن ضرر داشته است **مسئله** هرگاه غسلهای متعدده در ذمه او باشد
مثل جنابت حیض مس میت هرگاه در تنها غسل کردن چنین نیت کند که
غسل میکنم بجهت رفع آنچه که بر ذمه من است یک غسل کفایت از جمیع میکند
و همچنین یک غسل کفایت از اغسال مستحبه میکند هرگاه حصول غسل همه را
در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت و توبه و جمعه همین یک غسل
که میکنم حاصل می شود چه قصد حصول واجب هم کرده باشد یا نه **فصل**
در بیان اسبابیکه موجب غسل می شود اول جنابت است بدانکه جنابت محقق
می شود بیکی از دو چیز **اول** غایب شدن حشفه در قبل یا دبر از برای زن و مرد و
هم چنین در دبر زن و پسر **دوم** بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری
چه بجماع باشد یا بغیر جماع باختیار باشد یا با کراه زیاد باشد یا کم هر چند قطره
ذره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامی که
بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین
هرگاه خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب
غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او
غسل جنابت اگر شک نماید که منی خود با است یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که
که با آن هست واجب نمیشود غسل تا اگر بداند که از او بوده است یا از خودش نیز باو
چیزی لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند که منی از خودش هم باشد یا مخلوط
از منی خودش واجب است اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مرد یکمرتبه محتلم شد

بعوض غسل کرده که بنا بر بعید درجه و اکر هر دو صحیح بود ... صدر ... ظله
اگر بعد از جنابت کند و در دو منش ... باشد که ... شود شاید اولی احوط باشد ... دام ظله
بلکه قصد بکند منوی از بقیه ... ظلم ... ظله
در دو طلی جواز ... انسان ... کردن است ... اگر محدث ... باشد و وضوء هم بکند ... برای نماز و ... ظلم ... ظله
و بوطی ... انسان ... نیز ... دوی ...
در حکم ... رطوبت مشتبه ...

و رطوبتی از خود ببیند که یکی از اینها علامت آن باشد که جهندگی و شهوت
و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به منی بودن آن ندارد غسل کند
اگر همین بوی تنها باشد از این سه علامت نباشد احوط آن است که غسل کند
و بشکند و وضو بسازد و امام بعضی فرمود اکتفا است به شهوت و سستی در آنچه بیرون
بیاید **مسئله** هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند که جنب شده
غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین دارد با جنابت بوده وجوباً و هر نمازی را
احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه
شخص رطوبتی در جامه خود ببیند یقین کند که منی است اگر ظن کند یا علم
بهم رساند [illegible] نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل [illegible] احتیاطاً
کند بشکند بنابر احوط و اولی وضو بسازد برای عبادتش **مسئله** هرگاه
و موطوئه جوان احتیاطاً غسل کند و واطی و موطوئه میت غسل [illegible]
بنابر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند [illegible]
و وضو بسازد برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو **مسئله**
هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضای
او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم ادا نماید [illegible]
هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میداند [illegible] غسل
دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است [illegible]
تا هر جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع را [illegible]
یا غسل را اعاده کند و اگر نمازی هم کرده [illegible] اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد [illegible]

بحکم باشد یا شک داشته باشد احتیاطاً اعاده غسل و نماز است اگرچه [illegible]
مسئله به حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند از غساله استنجا احتساب
نمیشود **مسئله** چرک و [illegible] در این مثلاً در وضو و غسل مضر نیست هرگاه
مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف آب
غصب است مثلاً و یکی مباح است و نمیدانند که کدام مباح است با هیچیک وضو
غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گناهکار است [illegible]
تیمم [illegible] و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد
و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلاً از استعمال نمیتوان کرد و اما
اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند **مسئله** غسل جنابت
کفایت از غسل جمعه هم میکند نیز بشرطیکه یا قصد تداخل باشد یا که همین قدر
که بداند که اقتضای شرع چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند

فصل در موجبات تیمم [illegible]

و آن چند چیز می شود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند از برای طهارت
که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته
باشد اگر آب بقدر [illegible] باشد [illegible] کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله
نماید نجاست را با آن آب و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد [illegible]
[illegible] با آن تیمم نماید [illegible]
بسبب ترس از [illegible]
[illegible] است [illegible]
نباشد [illegible] و امثال آن [illegible]

تحصیل آب با انسا بجز دلو که مضطر بدان شود یا آنکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال
آن و فرق ندارد میان آنکه غصبی باشد یا غیر آن نیست اگر مقدور نباشد از برای آنکه
چاه بابیت عسر و مشقت شدید یا بیرون آوردن از چاه هر چند با آنکه رخت خود را
در چاه کند تا آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد در آن سیم
آنکه بترسد از استعمال آب بر نفس خود از حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی
یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت می کند در معرفت حصول ضرر
ظن بهم رسانیدن از تجربه یا قول طبیب هر چند از غیر طبیب عادل [illegible] یا که
کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود خوب نیست از جمله ضرر شین است در ظاهر
حصول آنست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن از آن در ترک تیمم البته در اینجا
نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی
است هر چند بالفعل نباشد مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث آن بلکه
کفایت نمودن احتمال مشکل است نیز خوب نیست از جمله اعذار نیز تالم سردی هوا است
یا گرمی آب نه میسر بودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هر گاه ممکن باشد
و ضرری باو نرسد بیقین است باشد بودن آب و [illegible] بشرط طلب [illegible]
باشد به مقدار طلب [illegible] اگر زمین [illegible]
بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد [illegible]
مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمودن نماز کرد با وسعت وقت نمازش باطل
است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نماز صحیح است **فصل دوم در آنچه** بآن تیمم
باید کرد و بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هر گاه خاک نداشته
باشد بر خاک و زمین و سنگ هم [illegible] تیمم نمودن بغبار رخت یا [illegible]

یا یال اسب یا مثل آن بی اشکال است و همچنین هر گاه هیچیک از آنچه گذشت میسر
نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکال است اگر میسر نشود مگر سنگ و
غبار رخت و جل یا یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن تیمم بغبار و سنگ است
و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل یا یال حیوان و در آنها معتبر است
جمع کردن غبار از اینکه [illegible] اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند
و همچنین هر گاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد تیمم بآن نکند و هر گاه هیچیک از
آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد
بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از آنچه [illegible]
صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاک است
و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم به هر دو هر گاه
قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بآن
خالی از قوة نیست هر گاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط می شود
تیمم و نماز هر چند میسر شود بنحوی که نتوان وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی
قائل شده اند به تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو نمودن است فرقی در میان
انواع خاک از سرخ و سفید و غیر آن نیست جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در
تیمم بخاک قبر هر گاه علم نداشته باشد بنجاست آن جایز نیست [illegible] نمودن
بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و معادن [illegible]
غیر زمین [illegible] احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین [illegible]
از سوختن [illegible] است تیمم نمودن بر زمین شوره زار **فصل سیم در بیان**
کیفیت تیمم است واجب است زدن باطن دو کف دست را با هم در صورتی که

ممکن باشد در حالتی که هر دو کف پهن باشد و هم چنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا طرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر واحوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانی است و هم چنین علاوه نمودن ابروها است و هم چنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هر گاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی که کسی را تمام مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حد ها در هر یک از اعضای تیمم چیزی داخل نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحوی که در وضو گذشت اما رفع حدث در اینجا ضد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بذمه مکلف باشد معتبر است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط اینست که نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجبست یا مستحب است قربة الی الله تعالی و در تعدد زدن دست بر زمین خلافست و اظهر کفایت کردن یکدفعه زدن است چرا که تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن است خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ

۱ احوط در بالای دماغ بلندی است که نزدیک به لبها است صلی مد ظله

۲ احتیاط بعلاوه نمودن ابروها را ترک نکنند صدر

۳ بنابر آنکه تیمم یا رافع منافی نیست ... ظاهر

۴ ... ضم خراسانی

۵ دو دفعه زدن ... در غسل و وضو ترک نکنند ...

۶ بعض یکدفعه زدن ... احوط جمع ...

باشد لیکن این در صورتی است که یکدفعه بزند دو دست بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و هم چنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجای آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است موالاة هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بان بی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجبست در تیمم نداشتن دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت اشکال است و احوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هر گاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر و چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نماز باشد که آن نماز یا رخصتی شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن خواه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر نماز قضا بذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز نسبتا بجا آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمودن پیش از شروع در نماز آب یافت شود و ممکن بشود او را استعمال کردن آن و بعد برطرف شدن استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب یابد باطل نمی

۱ احوط آنستکه دو دفعه بزند پیش از مسح نمودن وجه و یکدفعه پیش از مسح نمودن دو دست طم خراسانی

۲ اقوی جواز تیمم در اول وقت است مطلقا ولو با رجاء زوال عذر طم طبا

م ۲ احوط با رجاء زوال عذر تاخیر است صدر

۴ ...

چه بنا بر زمان استعمال باید کرد و چه نکند و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده
است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعهٔ وقت است و اما
بنا بر قول باینکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است
اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل
از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیر یکه قادر باشد بر آب
و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و
دیگری بدل از غسل **فصل در تیمم واجب** بدانکه واجب است تیمم بر محدث
از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت
بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر
آنچه واجب میشود بطهارت مائی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم
از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد
و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود و هر یک از امور مذکوره مثل وضو
است و واجب است بر کسی که محتلم شود در مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون
آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه
غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث
بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوة نیست
و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن
و اولی و احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطی که در کتاب
نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مسئله** کف دست تیمم کننده
اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد از عهده خون تا

۱ استیناف قبل از رکوع خالی از قوة نیست میرزا ره ظم طبا

۲ وضوء که بعد ازان ممکن و تیمم بدل از او یا تیمم [illegible] اقوی [illegible]

۳ این احتیاط ترک نشود میرزا

۴ در معذور ضمنی و اما در غسل غیر جنابت با وجود آب [illegible] لازم است [illegible]

۵ و اگر تیمم بدل از غسل جنابت بوده بکند تیمم بدل از وضو مطلوب است از [illegible] میکند میرزا ره ظم طبا

۶ و [illegible] که مسافر زمان کمتر ممکن شود ظم خراسانی

بطرف کند و طول بکشد دایم بر طرف کند که بجای آن بر سر آب نکند تا وقت تیمم
کند و احوط آنست جمع میان تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد
مسئله هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت بدهد بدن خود بش
عاجز را تیمم دهد **مسئله** در حال اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد
اما بر آهک یا تیمم کردن تقلید غیر کند **مسئله** شخص تیمم کرد بدل از وضو و
بعد فهمید که جنب بوده که نماید از غسل جنابت تیمم کند آن تیممش **مسئله**
باطل تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد **مسئله** تیمم بگل که بدن
بچسبد کافی است اگر کند و مسح کند ممسوح را و اگر آن گل را بشوید و مسح
کند صحیح نیست **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره داشته باشد و نتوان رفع آن نمود
کرد بهمان حالت تیمم کند **مسئله** بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد
که برفع کردن آن متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا آورد و احتیاطا تیمم
هم بکند **مسئله** هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد آنکه بر خاکست بعد
معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطل است تیممش و اگر نماز هم کرده باشد با آن تیمم
اعاده کند آن نماز را و اما اگر بعد معلوم شد که بر گچ تیمم کرده اگر در حال
اضطرار است صحیح است و الا باطل است **مسئله** یا نذر میتوان تیمم کرد
از برای نماز قضا **مسئله** بعید نیست کشیدن کف دست به پشت دست نیز
که پشت دست کفایت بکند **مسئله** خاک و ریگ داخل هم باشد
و زمین قرص و صاف یکی شد از برای تیمم از زمین مقدم است **مسئله**
شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حائلی در اعضای خود بینداند تجسس هم نکند
و اما اگر شک دارد در حائل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعدم

۱ واحوط جمع است میان تیمم بر یکی از آنها کوران و نماز را اعاده با قصد از بعد از رفع اضطرار ظم طبا مد ظله

۲ فرقی نیست بین آهک و آجر و گچ ظم خراسانی مد ظله

۳ بطریقی که در غسل گذشت صحیح است مد ظله

۴ گذشت حکم ضرورت بگچ ظم طبا مد ظله

۵ اگر در جاء زوال عذر نباشد بعد از آن و الا اشکال دارد میرزا ره

۶ گذشت که اقوی در حال اختیار جواز تیمم بر مطلق وجه الارض ظم تب

در بیان تیمم

مانع مسئلهٔ هرگاه خاک رطوبت دارد و ریگ و زمین خشک باشد زمین
مقدم است بر آن برای تیمم کردن مسئلهٔ شخص تیمم بدل از غسل کرد بعد
شکست یا زن تیمم بدل از غسل کند تا عذرش برطرف نشده و اولی بعد از آن
تیمم وضو ساختن است مسئلهٔ بر دیوار گلی تیمم کردن در حکم
زمین است ضرری ندارد مسئلهٔ گل سرشو مثلا اگر بکوبند که خاک شود
با بعضا قسم اگر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کنند جایز است
بر سنگ آسیا و سنگ سبو و سنگ آتش مثلا تیمم جایز است مسئلهٔ
تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد در ضربت اول برای
پیشانی و جبینین و ابروها و پشت دستها و ضربت دوم از برای پشت دستها
فقط و احوط این است که دو تیمم بکند یکی یک ضربت یکی به دو ضرب چنانچه ذکر
شد مسئلهٔ هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد از برای تیمم معین بگیرد
بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را
بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز
باشد بذراع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد
مسئلهٔ هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و غیره ممکن نشود حتی
برف یکه اقل غسل حاصل شود برای وضویش با برف مسح کند و وضع وضو را
و اولی این است که با تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را
مسئلهٔ هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بنا حق تیمم خاک
که بطور مختار نماز نتواند بکند و اگر خاک هر دو غصبی باشد بر خاک
تیمم کند و نماز کند و بجهت نماز چیزی از غصب تصرف نکند تا اگر تیمم خاک

رطوبت کم ضرر ندارد میرزاده ظلم ظله
بلکه وضو بگیرد یا تیمم کند بدل از آن ظلم ظله
بلکه احوط میرزاده
در جائیکه تیمم بر سنگ جایز است میرزاده
اقوی کفایت یک ضرب است مطلقا چنانچه گذشت ظلم ظله
بلکه احوط آنست که دو دفعه بزند پیش از مسح وجه و دو دفعه دیگر قبل از مسح یدین ظلم ظله
بل ضرب برای پیشانی و جبینین و ابروها و دو سنگ ضرب اول برای دو دست کفایت میکند بنا بر اقوی حاجی

[illegible]

حبس نباشد بطور مختار نماز کند تا اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند
بیرون نشد برود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهت تیمم نشود
الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت در راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند
مسئلهٔ شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز
مثلا اگر مکث در مسجد الحرام میتوان کرد لیکن احوط و اولی ترک است چیزهایی که بر او
حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک است انها است مسئلهٔ
سنگ را هامان پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ کاو و گچ مشکل است
مسئلهٔ شخص جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره و تیمم
است هرگاه بعد از طهارت بین نماز محدث بحدث اصغر شد باید وضو تنها بگیرد یا
تیمم بدل از غسل هم باید بعمل آورد جواب در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل
از غسل احتیاطا و وضو هم میگیرد احتیاطا از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بود حالا
که حدثی از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابقش که بدل
از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیا تیمم
بدل از غسل نماید سؤال شخص اگر از کمر تا زانوی او نجس است و بقیه جاها او هم نجس
است و دست آب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب آب هم نمیرسد جایز است بعد از
ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و میتواند در نیمجامه را هم از خود جدا کند جواب
در صورت مفروضه احتیاطا در تاخیر است سؤال شخص مصلی لباس او تمام نجس
است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس و بدنش نماید حتی
یکروز چه ده روز یا یکسال یا کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم به تیمم خواند و استنجا
از او نجس است یا نه جواب اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است نماده و قضا

اینمسئله بنا مل است ظله
خاک مغصوب مثل آب مغصوب است مگر محبوس بودن
گذشت حکم این مسئله ظلم ظله
تیمم در حکم مطهر است مطلقا حاجی
اقوی کفایت وضو است
اقوی جواز سابق تیمم و نماز است ظلم ظله

ندارد فصل در حیض است بدانکه خون حیض غالباً سیاه و با سوزش
و گرم است در غالب اوقات که ... می‌شود و هر ماه ...
و اختلاف در اوقات او هست پس هرگاه زن خونی دید و علم داشته باشد که آن خون
حیض است اشکال در آن نیست لیکن گاهی مشتبه می‌شود به خون دیگر پس اگر مشتبه
شود به خون بکارت طریق شناختن آن باینست که قدری پنبه داخل فرج خود کند
و قدری صبر نماید و بهتر اینست که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند بر پشت بخوابد
و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر
خون دور پنبه را گرفته باشد این خون بکارت است اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته
باشد خون حیض است شرط است در امتحان مذکور اینکه فرج یا جروح احاطه نکرده
مثل احاطه بکارت نداشته باشد و هم چنین خون جراحت باشد که نتوان تشخیص داد
و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نمازش باطل است هر چند بعد
ظاهر شود که خون بکارت بوده است گاهی مشتبه می‌شود بخون قرحه طریق شناختن
اینست که بر پشت بخوابد و پاها را بلند کند پس انگشت میانه را در فرج داخل کند
پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید خون حیض است و اگر از طرف راست است خون قرحه است
و اگر خون از دو طرف ظاهر شود امتحان بیفایده باطل خواهد بود و اگر امتحان
نکرده نماز کرد با ممکن بودن آن نمازش باطلست هر چند معلوم شود بعد که حیض
است و اگر مشتبه شود بخون استحاضه مثل آنکه احتمال ... [illegible]
[illegible]
یا غیر آن خصوصاً هرگاه در عادت ... و هم چنین
خونیکه زن ببیند ... [illegible]

۱ مراد از جهنده دافع است مدظله

۲ مگر در صورتیکه نماز ... بعد ... در صورت مذکوره ظلم خراسانی

۳ در صورت اشتباه بخون قرح احتیاط نماید ظلم

۴ در حکم اشتباه ... تأمل است ... بجمع ما بین احکام طاهر و ... مدظله

ندارند که از قرح یا جروح است و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض
خون ببیند با اوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه
خون پیوسته منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود تمام حیض است و حیض
بالاجماع جمع می‌شود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون
حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشیه
تمام شدن شصت سال قمری شرعیست در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری
شرعیست نیز و بعضی ملحق کردند نبطی را بقرشی و در آن وجهی هست و قرشی
کسی است که نسبش به نضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف
پدر تنها کفایت میکند و اما از طرف مادر تنها کفایت نمی‌کند و اگر زن مشتبه
باشد قرشی بودن آن ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است
مثل کمتر ایام حیض خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از
حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند
حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب
عادة میشود و لکن اگر عدد و وقت هر دو متساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول
تا پنجم خون ببیند از اصحاب عادة وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد متساوی
باشد نه در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه
دوم پنج روز خون دید از آخر ماه از اصحاب عادة عددیه گویند و اگر متساوی باشد
در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش
روز هر دو از اول ماه خون دید از اصحاب عادة وقتیه گویند متحقق میشود
عادة نیز بدیدن خون در دو دفعه متساوی در زمان در صورت عادة وقتی و عددی

۱ احوط در نفاس تخلل در بین عشره ... ما بین احکام طاهر و حائض ولو بدانند از اول که ده خون دید ظلم ظله

۲ در کمتر از ده روز و بیشتر از ده روز احتیاطا نماید با قطع بحیض بودن ... ظلم الخراسانی

۳ وقتیه ... مشکل است مدظله

۴ صاحب عادة ... بدو دفعه مشکل است حاجی

۷ بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه هم چنانکه متحقق میشود عادت نیز ...

با عادة وقتی تنها ئی بدیدن خون ترک عبادة کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر چند یک روز یا دو روز پیش از عادة هم باشد و یا بعد باشد مگر انکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادة وقتی تنها در عدد حکم ان حکم مضطربه است و حکم ان مبتدئه و صاحب عادة عددی تنها خلافست اقوی انستکه بدیدن خون نیز ترک عبادة کند و صاحب عادت هر گاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادات اگر عادت ان از ده روز کمتر باشد و لیکن این احتیاط بر سم استحبابست و در عدد ایام خلافست و اقوی استحباب انستکه تا بده روز و هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بهر تقدیر هر گاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هر گاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد و یا موافق با عادة باشد عادة ان معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادة باشد هر گاه ده روز در وسط فاصله نشود در متابعت نمودن عادة خالی از رجحان نیست و هر گاه ده روز فاصله نشود و اگر مجموع از ده روز بگذرد تمام ایام عادة و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادة مستقره هر گاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت یا بنکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن حیض خون ترک عبادات نماید بلکه اقوی انستکه ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر گاه رجوع بصفت ممکن نباشد یا بنکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه

در صورتیکه دم بصفات حیض باشد والا احوط جمع است میان تروک حایض و اعمال مستحاضه منه الطباطبائی
— ۲ —
احوط جمع است میان اعمال مستحاضه و تروک حایض خصوصا اگر خون بصفات حیض نباشد شیخ حاجی
— ۳ —
اگر چه احوط ترک ان است در دو روز یا سه روز کاظم طباطبائی
— ۴ —
البته استظهار در دو روز یا سه روز را ترک نکند و احوط بعد از ان تا بر ده روز هم جمع است میان تروک حایض و اعمال مستحاضه میرزا حاجی

باشد در ان عبادت است انکسی که ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادة ان مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادة خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها و یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشان باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشان نباشد یا باشند و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب عادة مستقره شده باشد یا کسی که خون بکرر دیده باشد و عادت از برای ان مستقر نشده باشد و ان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و اگر حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادة تخلف ندارد هر گاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد و در ان تفصیل است که ذکر ان در این رساله مناسب نیست و از احکام حایض در ان جمله ان است که صحیح نیست از ان نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی حرفی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند لیکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود که حایض شده یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه ظن به بطلان نیست شاید نیز مبطل نیست و در حکم حیض است

اقوی رجوع باین حکم است بعضی در مضطربه نیز یعنی انکه یکدیگر خون دیده و هنوز عادة از برای او مستقر نشده ظلم طباطبائی مدظله
— ۲ —
اقوی تخییر است ما بین شش یا هفت روز در هر ماه ظلم طباطبائی مدظله
— ۳ —
این حکم در مستمرة الدم است حاجی مدظله
— ۴ —
این مسئله بعد ذکر شده است ولی در ضمن مسائل صد و نه طاب

سایر احداث و هم چنین صحیح نیست از ان روزه و نیز طواف و حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم اگر مستلزم عبور در مسجد نبوی باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء آن بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه جزئیت چه بغیر بقصد جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع واحد عشر است که سکه دار باشد و کفایت نمی کند قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یک مد و از جمله احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز بانکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بچسباند بقدری که حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است

مسئله صفیه در بین ده روز حیض اب زرد ببیند حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا آنکه بده منقطع شود مسئله هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت بغیر عادت اول قرار گرفت صرد مضطربه عادت بعد معتبر است نه

اول مسئله هرگاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده مسئله هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست تا دامیکه علم بهم رساند مسئله هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر نجس است لیکن غسل بر او نیست مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود از برای عبادت و اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد شرایط حیض در ان موجود باشد ان خون حیض است و همین علامت بلوغ است اگر شک در یائس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش هم شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است هم چنین است شب یازدهم مسئله هرگاه زن سه روز متفرقه در بین ده روز خون ببیند حیض نیست مسئله هرگاه زنی مثلا از ظهر خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه امروز تا شب خون باقی باشد مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون ببیند قطع شد پیش از ده روز روز دهم باز ببیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون ببیند قطع شد یکروز دهم و یازدهم باز خون ببیند این دویمی استحاضه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد بعد در سه روز مستمر ببیند دویم حیض است و اول استحاضه است اگر چه اول در زمان عادت هم بوده باشد تا در غیر زمان عادت هم بوده باشد مسئله هرگاه پیش از عادت خون ببیند از عادت گذشت و بعد هم ببیند تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است عادت حیض است مسئله صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت خون ببیند از

فیمان نه بیش استحاضه قرار دهد و عادتش حیض **مسئله** هرگاه در اول و
آخر عادت خون دید تمام یا طهرش از ده روز متجاوز است هر یک بصفت شرایط حیض
بود حیض قرار دهد هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد آخر را استحاضه
مسئله فرق نیست میان خون حیض سیاه و یا سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است
مسئله زنیکه باید بعادت خویشان خود رجوع کند هرگاه مخالف باشند خویشان
او غالب اکثر ده و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنستکه بروایت هفت
روز عمل کند **مسئله** هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول
ماه قرار دهد بنابر احوط **مسئله** حرام است وطی در قبل حائض و موجب فسق
مرد است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی
در دبر حائض اشکال است احوط اجتناب است کفاره وطی در قبل حائض بر مرد است نه
بر زن **مسئله** قول زن در حائض بودن یا پاک شدنش مسموع است **مسئله**
بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد در اول یا وسط یا آخر حیض مدار
بر حیض شخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره یا امه بودن بجهه کفاره
مسئله کسی عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه است
و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حائض مدخوله هرگاه او بد
و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاقش صحیح نیست
مسئله هرگاه باعتقاد حائض بودن طلاق داد و بعد معلوم شد که پاک بوده
صحیح است و عکس آن باطل است **مسئله** وضو ساختن قبل از غسل شرط نیست
اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست **مسئله**
احوط بر حائض اگر نکو نیم اقوی قضا نماز نیست که بند واجب شده و همچنین روزه

معیّن که بند با شیه ند براو واجب شد باشد **مسئله** هرگاه از اول وقت
بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت غیره و اقل واجب نماز و مجزی میان فضیلت و اتمام بگذرد
قضا از اول وقت بگذرد و حائض شود قضا براو واجبست **مسئله** سنت است از
برای حائض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول
شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع و تلاوت اگرچه در غیر این
وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله** مکروه است از برای
حائض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن **مسئله** حائض در حالت پاکی اگر شک دارد
که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر ظن دارد که عود
میکند خون احتیاطا غسل کند اگر عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش
از ده روز صبر کند لکن نیست اگرچه این صورت هم اگر غسل کند عبادت کند احوط و اولی
است و اگر بعد خون ندید تا ده روز گذشت همان غسل کفایت میکند **فصل**
در حکم دم نفاس است و آن خونیست که در وقت زائیدن بیرون می آید خواه همراه
طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در وقت پیچ بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه در
وقت زائیدن گذشته باشد بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست
میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه
علقه بشرط آنکه علم بهم رساند که مبدا انسانیست یا چهار قابله شهادت دهند
بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نبیند و
پیش از زائیدن هرچند بلحظه باشد از برای اقل نفاس حدی نیست پس ممکن است که
بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه بود
منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت اوست و اما اگر

بیکمتر از ده خون او منقطع شود نفاس او بقیهٔ تمام آن مقدار است هم چنین اگر
بعد منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است تتمه استحاضه و لیکن اینچه ذکر
شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند
یا در تمام مدت مذکور بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او
مقدار دیدن خون است چنانکه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس
آن مختص بطرفین و آنچه در میان مابین آنست خواهد بود پس کسی که عادت او هشت روز
باشد اول و آخر آن خون ببیند تمام آن نفاس است اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون
دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز از این روزها نفاس
آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلا دید و عادة گذشته
بوده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است مثل آنست که نشسته حال مبتدئه و مضطربه
تا ده روز در هر حین بکیه مبا باشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا
نیز چنین است **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط سه روز
متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد
از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است
مسئله هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام
طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگر چه بین تمام طفل بطول انجا
باشد **مسئله** هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد
هر جا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة
عدد تمام ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عدد تمام عادتش را بگیرد و احوط
تا ده روز واست و احتیاط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله** هرگاه

اگر چه اقوی جمع است در این تتمه تا ده روز بلکه اول احوط روزه است ظم طبا

احوط آنکه تا ده روز را نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را بجا آورد شیخ و حاجی

و اقوی جمع است میرزا حاجی

بلکه احوط است خصوصا در غیر ذات العاده ظم الخراسانی

در ما بین احتیاط کند جمع ما بین حکم طاهره و نفساء کما تقدم فی الحیض ظم طبا

اقوی عدم اشتراط فصل ده روز ظم طبا

در شرط ثانی اموی الشکال است میرزا

اگر قبل از ولادت خصوصا در زمان عادت خون ببیند و متصل شود بنفاس و نرسد حکم شود خون قبل از ولادت حیض نیست ظم طبا

خون نفاس در بین ده روز قطع شد و بعضی غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز
خون دید بعید نیست براو افطار خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا
غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد
قضا کند و همچنین است حکم نمازش **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از
تولد طفل دوم اول ده روز نفاس اعتبار طفل است و ممکن می شود که هرگاه زن
طفل بزاید هر یاب باصله ده روز نفاس بیست روز باشد **مسئله** ایام
ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست **مسئله** اگر شک در ولادت دارد نفاس
نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** هرگاه صاحب عادت هشت روز
باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا
دهم بگذرد آن نیز نفاس نیست بنابر اقوی اگر چه احوط این است که هشتم و دهم
را آنچه نفسا باید ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه
اش را قضا بگیرد **مسئله** هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد
نبیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد
چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع
شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را
استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول را خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم
عادتش گذشت روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم
تا بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا
عمل کند بتروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده روز بگذرد یا قطع

پس اگر از ده تجاوز نکرد تمام نفاس است و الا عبرت بالعادة در ذات العادة و در غیر ذات العادة رجوع بعادت کند ظم طبا مد ظله

این احتیاط ترک نشود مطلقا ظم خراسانی مد ظله

اگر از ده تجاوز نکند و اما تجاوز بر طهر تا قضا نماند و مکرر کرده باشد از ده تجاوز کند ظم طبا مد ظله

این احتیاط ترک نشود میرزا

بلکه اقوی چنانچه گذشت ظم ساسانی

سید در نفاس از حیض بدو ام است حجت نکاتش حاجی

و مقدار عادت تمام نفاس است چو که کذا حاجی

خواهد شد **مسئله** در جمیع صورتها لازم است از برای نفساء استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع حیض

فصل در استحاضه است بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون بآن برسد و لیکن فرو نگیرد بتمام و متوسطه انستکه خون در پنبه فرو رود و از ان بگذرد و کثیره انستکه خون در ان پنبه فرو رود بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست وضو واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر بخواهد نافله کند هر نمازی را باید یک وضو بگیرد و در قسم دوم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نمازی لکن ... شدن غسل مشروط است باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد و حکم ان قلیله است که غسل در ان روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو از برای هر نماز واجب شرط است در هر نمازی و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای نماز نوافل روز و شب غسل هر یک از فرائض و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را یک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از غسلها چنانکه گذشت در واجب بودن ... برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است احوط عدم ترکست بلکه وجوب ... از جمله نیست واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته در حالتی که خونیکه باعث غسل یا وضو شده پیش از نماز بهم برسد هر چند در غیر وقت

ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل اورده باشد از برای ان ... بعد او ... ان و لیکن ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون ... مستمر باشد پس اگر ... مثل انکه کثیره بقلیله بر گردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثیره برگردد بقلیله کفایت می کند یک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثیره بقلیله کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بکثیره دو غسل خواهد بود در ان ... و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و هم چنین اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بمتوسطه در ان روز غسل بر او نیست و احوط انستکه از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هر گاه وضو یا غسل نمود پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اول از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بردارد و بقدری که متعارفست در معلوم شدن حال یا قدر صبر نماید بعد ... ان عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن انستکه هر گاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط انستکه بعد از غسل یا وضو نماز را تاخیر نکند و ... نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون امدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر بشود واجب نیست ...

انستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول
بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و
فرق نیست در حالت باطل نبودن غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث
اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع آن را میکرد واقع شود
اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود
غسل باطل نمیشود **مسئله** خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و
رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج می شود بدون سوزش بخلاف حیض
مسئله خون استحاضه همینکه باید در باطن که نتواند بیرون آورد ضعیفه
مستحاضه هست همینکه بیرون آید هر قسم هر چند کم باشد ناقض است
هرگاه باختیار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه ان استحاضه است و اگر معلوم
باشد یا معلوم شود بهمانکه هست عمل کند **مسئله** واجبست از برای هر
نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب یا تغییر بتیمم و بدون استمرار
خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضو اصل نماز
انها را بجا میتوان آورد **مسئله** جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو
نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا **مسئله** جایز است برای هر نماز
یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجبست غسل آخر هرگاه فاصله شود بچیزی
که در حکم نماز نباشد **مسئله** هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر
خونی از ضعیفه خارج نشود تا ختم نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد و اما اگر
که خون دیگر نباید غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست **مسئله**
مستحاضه بعد از نمازش در اثنای خود کرد خون ندید میداند بعد خوا

احتیاط مذکور را ترک نکند شیخ ...
تمام نمودن غسل محتاج نیست بلکه کفایت میکند اعاده ...

آمد با همان وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد
بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرر ندارد
اگر چنین کند **مسئله** اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت
و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده
طهارة نماید اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند **مسئله**
هرگاه در اثناء نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند اعاده
طهارة و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام
بگیرد بعد اعاده طهارت و نماز **مسئله** اگر خون در اثناء نماز آرام گرفت
و بدانستکه در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده
طهارة و نماز نماید **مسئله** اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانی
که گنجایش طهارت و نماز دارد واجبست انتظار آن زمان تا امکان و عدم
مشقت زیاد **مسئله** هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل
است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و
هرگاه کثیره شود لازم نیست تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره **مسئله**
ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون نگه دارد بنابر
احتیاط ولی یا بعض [illegible] **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی
خون او قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود **مسئله**
روایات ائمه علیهم السلام حکم حرمت داده در مکث کردن جنب یا حائض یا نفسا
در آن بنابر احتیاط **مسئله** موی جنب یا حائض یا نفسا مثلا تا قرآن
برسد ضرر ندارد اما تا من احتیاط در حکم [illegible] است بسم الله الرحمن الرحیم

صبر کند تا آن زمان
این احتیاط ترک نشود حاجی محمد ظله

فصل اول در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل مس میت نمودن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که دارا استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد خواه از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان باشد بی گوشت اشکالست و احوط غسل نمودنست [1] و ظاهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه حیوة در ان حلول نکرده باشد مثل مو [2] و هرگاه دندان [3] با گوشت کنده شود مس ان موجب غسل نمیشود و دفن لازم ندارد بخلاف اعضاء دیگر که از ادمی جدا شود **بدانکه** غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجب است و هرگاه یکنفر عمل را بعمل اورد از دیگران ساقط است و اولی بان بلکه بنابر اقوی کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه ان ازاد باشد چه منقطعه و لیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط [4] از برای وصی عمل نمودن است بوصیت هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از ان ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از ان عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد ذکور از اولاد اناث از هر طبقه مقدم است بر غیر

[Margin notes:]

1 در ناخن و دندان اشکال است میرزا ره

2 احوط در ناخن و دندان وجوب غسل است شیخ ره نظم طبا مدظله

3 اگر زنده باشد نظم خراسانی

4 این احتیاط البته ترک نشود اگر چه مشهور قول اول است شیخ میرزا خالصی

5 بلکه وجوب عمل بان خالی از قوت نیست نظم طبا مدظله

6 در ولایت داشتن معتق و ما بعد ان تامل است نظم طبا مدظله

ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسی که نزدیک باشد بمیت بدرجه مقدم است بر کسی که نزدیک نباشد بمیت بدرجه و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بکیفیتی که یهود و نصاری و لیکن اگر یهود و نصاری باشند پیش از غسل امر کنند ایشانرا بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت نیتکردن غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل بدهد احتیاط نیت نمودن هر دو واست و هرگاه عارض شود غسل را اعاده نماید در هر سه صورت [2] و همچنین شرطست که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکورت و انوثیت مگر در محارم [3] و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زنان او را غسل بدهند و دختر سه ساله اگر مردان او را غسل بدهند عیب ندارد و جایز است از برای مولا غسل دادن کنیز خود و عکس این نیز بعید نیست غسل دادن کفار هر چند احوط [4] ترک است و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار اگر چه از اهل کتاب باشد و چه غیر از ایشان و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل دادن ان واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بران و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در ان استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت [illegible] و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود و واجبست در ان غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بران نه واجبست [illegible] و اگر [illegible] نباشد واجبست [illegible] در کهنه پیچیدن و دفن کردن [illegible]

[Margin notes:]

1 بشرط انکه مذهب دیگر نباشد عالم مدظله

2 علی الاحوط ظم طبا

3 احوط در محارم عدم بودن حال ضرورت است بلکه خالی از رجحان نیست میرزا طبا ره

4 رجحان معلوم نیست ظم سالی

5 این احتیاط ترک نشود میرزا ره ظم طبا حاجی

6 در این حکم تامل است میرزا ره

7 بلکه اقرب وجوب است بلکه اظهر [illegible] مذهب [illegible] ظم طبا

نجاست از بدن میت پیش از غسل بپوشانند عورت میت از نامحرم در حال غسل مثل
سایر احوال چنانچه واجبست نیز بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله
نباشد یا اینکه بنشینند بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند
بعضی فقها [illegible] در وجوب مذکور تحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات
آنست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور
میت اینکه مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن
کسی که واجب شده باشد کشتن او برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد
بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغتسالی که واجبست از برای میت و اگر بعد از
سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن او **فصل دوم** در کیفیت
غسل میت است واجبست غسل دادن میت را سه غسل اول بآب سدر و دوم بآب کافور و سوم بآب خالص و
واجبست ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت
جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی
هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است در کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس
بنحوی که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل
و نیت هر غسلی را مقارن شروع بدان نماید و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدل دهند
بهتر آنست بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و هم
چنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت آن مثل آنکه
سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز
چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه بدست میت و احوط مباح
بودن مکان غسل است **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته

کیفیت نشستن [illegible]
این احتیاط ترک نشود میرزاده ظلم [illegible]
احوط سه تیمم است بقصد [illegible]
بلکه احوط آنست که [illegible]
این احتیاط [illegible] میرزاده خاجو
بلکه اقوی میرزاده ظلم [illegible]

و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و بدوزند و اگر مرده
بدوزند بهتر است و دفن کنند و اگر شک در حیوة او دارند حرام است شکافتن پهلوی
او و واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله** مخلوط کردن سدر
و کافور در آب بزیادتی بقدری که آب را مضاف نکند و در کمی بقدری که مسمی کافی است
مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمی خواهد
هم چنین اگر حدثی سر زند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجبست ازاله آن با امکان
اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله** هرگاه آب کفایت سه غسل
نکند یا آنچه هست بترتیب غسل دهند و جهة باقی دیگر تیمم بدل آن دهند
و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت
ترتیب در نیت **مسئله** هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور
باب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش
دیگر ولی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است **مسئله** هرگاه هم جنسی یا محرمی
از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است
غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلا کیسه در دست کند
و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکروه است چیدن ناخن میت
اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در
کفن با او دفن کنند و احوط آنست که او را غسل هم بدهند **مسئله** هرگاه
میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر از جهة غسل دادنش جایز است و اگر نتوان او را
غسل داد نبش قبر از برای تیمم دادنش اذن نمیفرمایند و جایز است نبش قبر
هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات برند یا غسلش ندهند یا [illegible] کفن

محل تامل است ظلم طلبا
بلکه خالی از قوت نیست [illegible]
محتاج بتامل است میرزاده [illegible]
اقوی جواز است ظلم طلباء [illegible]
محل اشکال است محمد تقی [illegible]

عضوی بپوشانیده باشند او را با مالی یا او دفن شده باشد مسئله میتی که غسل

دست رس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة نماز و غسل

دفن و کفنش بی اذن مرخصند مسئله تخته که میت را غسل بدهند و لنگ

ان از برای همان میت ضرر ندارد ان بجاست تر اثر از برای میت دیگر احتیاطا بشویند

مسئله هرگاه احتمال بدهی که بعد واجب غسل میت بقصد قربة غسال نمیدهد

اجرت دادنش ضرر ندارد مسئله با علم به نیت غسال میت غسال دهی میت ضرور را ندارد

فصل سیم در تکفین است واجبست کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن

و چه خنثی باشد و چه ممسوح به سه پارچه و ان پیراهن و لنگ و لفافه است که انرا سر

تا سر می پوشانند و شرط نیست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ

انکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه انکه از طول انقدر زیاد باشد که توان

سر کفن را بست و از عرض انقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد و طرفان را منفصل

لیکن احوط در پیراهن بلند نمودن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن از سینه

تا بقدم لیکن احوط و اظهر انستکه باید بر قدر واجب بی اذن کبار ورثه

نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند و اگر مقدور نباشد سه

پارچه اکتفا نماید بانچه مقدور است چه یکپارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور

نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست کیفیت تکفین انستکه لنگ مقدم

پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط انستکه هریک از سه پارچه بپوشاند

انچه را که در زیر است و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نجس بودن و حریر محض

بودن و پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و مستحب

انستکه خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط انستکه کفن ننمایند از جوی که

از مو و کرک بافته باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر غیر ماکول

اللحم باشد معروف و مبنا اصحاب انستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده

میشود از اصل مال اول از دین یا بعد اگرچه دیگری بجهة هم باشد مگر زن که کفن او

بر شوهر است هرچند زن مالدار باشد اگرچه در عقد زوجیه هم باشد

شوهر فقیر باشد یا موقت مطلقه رجعیه تا عده و واجبست بعد از غسل حنوط

کردن و ان مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور نکمابید و بکنند در ان

مستحب و اگر پیشتر از حنوط بعد از غسل کفنایت نمیکند و فرق نیست حنوط میان

مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این حنوط بمیتی که محرم نباشد

و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در

تحنیط و در تغسیل مسئله جایز است در حال تعذر یا کم وجود بجای از دو

نیست تکفین و ستر عورت بهیچ چیزهائی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی

مسئله کفن مملوک با مال که سید دیگری از او آزاد باشد در این صورت

بقدر ملکیت با مولی میباشد نه زاید بر ان مسئله اقوی انستکه بر سدر

و کافور و اب غسل واجبست بر کسیکه واجب است بر او کفن مسئله خاک

تربت امام حسین علیه السلام را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه

بجائیکه هتک میشود نریزند مسئله وضع جریدتین با میت مستحب

و کاست یا بید تر باشد و اجتناب از ماهیگیر نیست میت را بدان نکنند

و از درخت خرما یا از درخت دیگر بهم اینست بیست نهادن بر او ابوسند

مسئله جایز است حمل میت بجای بخصوص از مرده نهان کند ان بعید باشد یا

در نقل شدن و بدان منتقل باشد بر ماطین و هم مسئله دو میت هرگاه در زمان

فیه دفن کنند کراهت دارد اگرچه غیر محرم باشد فصل در نماز
میت بدانکه واجبست نماز بر هر کس شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید
باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده یا
یا غیر اینها باشد از ارباب کبایر بواجب کفائی حتی طفلیکه شش سال تمام کرده
باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده متولد شده باشد و اگر مرده سقط
شده باشد احوط نماز نکردنست بر او و جایز نیست نماز بر کافر اصلی باشد
مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی ملعون
کردن بان بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود
و طفل دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجبست نماز
بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین است اما لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در
ان مسلمی باشد که ممکن باشد تولد لقیط از ان بدانکه نماز میت واجبست بوجوب
کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت ان و مسقط بودن ان که مؤمن اثنی
عشری باشد مع بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او و لیکن ساقط
نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل
گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی چه جماعت و اگر ولی
اذن ندهد احدی برای جماعت خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعدالت شرعی
باشد منتفی ساقط شود ولایت میشود و نماز فرادی خواهند کرد با اذن ولی
یا خود خواهد کرد و اگر بسبب شرعی نباشد احوط ثانی گذاردن امام است و ولی
هر چند ساقط شود ولایت او در ان حال خالی از قوت نیست و احوط اذن گرفتن
از حاکم شرع است ثانیا و هم چنین جماعت با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین

و کیفیت نماز انستکه نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بگوید
و در میان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم
دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان
لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و
المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا المیت اگر زن باشد میت
اللهم اغفر لهذه المیتة بگوید و بعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند
این اول واجب مختصر نماز میت است لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی
عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از
چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر
طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از انها کافر باشد بانجا دعا را بمؤمن تنها
نماید اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم
ان کان یحب الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوبست اگر ناصبی که
نفیا بر او نماز کند بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک اللهم اصله
اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک و یعادی اولیائک
و یبغض اهل بیت نبیک و تکبیر پنجم نمانی در صورت نیست و اگر میت مستضعف
باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم
و واجبست در ان نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت بطرف
راست نمازگذار مگر انکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را نماز باطل میباشد
چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و هم چنین شرط است

بپشت خوابانیده میت را در اثنا مسئله جائیکه شخص نتواند نماز میت را حفظ بخواند متعین است که از روی خط بخواند ضرر ندارد مسئله

هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود شان را ببرند اگر بزور میبرند هر یک بماند نماز کنند احتیاطا بر او دفن کنند اگر با صغیر

هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند مسئله شرایط نماز میت رو بقبله

است تا با تمکن و بنت باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت را

بر پشت خوابانید و با جمع مکان ... صورة صلوة ... و دور از جنازه

نبودن ... از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله مستحب است تیمم بجهة نماز

میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئله هرگاه یکنفر تنها منفردا

بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر حایض باشند بعضی از زنان

مستحب است که در صف جدا بایستند مسئله در نماز میت شرط نیست

طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است

نماز موافق مشهور بهتر اینستکه بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً

بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلٰی

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی

اِبْراهِیمَ وَآلِ اِبْراهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَصَلِّ عَلٰی جَمِیعِ الْاَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ وَ

الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَجَمِیعِ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحِینَ اللّٰهُ اَکْبَرُ

بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ الْاَحْیاءِ

مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ

عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ

وَابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَ

اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ

عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی اَعْلٰی عِلِّیِّینَ وَاخْلُفْ عَلٰی اَهْلِهِ فِی

الْغابِرِینَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ اللّٰهُ اَکْبَرُ و اما اگر زن باشد ضمیرها

را راجع است بمیت مؤنث میاورند و هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا

زن یا آنکه بداند که زن است در آخر دعا بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْاِنْسانِ الَّذِی

هم ضرر ندارد مسئله در نماز میت عدالت امام شرط نیست یعنی باید ماموین

امام را عادل بدانند مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب نیست هر

نماز میت هرگاه دعای مستقیم را ما خواند شود جهرا ... بلکه امام ادعیه

نرسد یا بعض از آنها بخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئله ماموم هر تکبیری

که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد دعای اول را هم بخواند و هم چنین

دعای دوم و سیم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید

ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را برداشتند که برسی دعا بخوانی بی

دعا بگو ضرر ندارد فصل پنجم در دفن میت واجبست دفن نمودن میت را

بوجهیکه ... پنهان نمایند میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند

جثه او از ضرر درندگان و بوی او از آن نشر ندارد و واجبست بخوابانند او را به پهلوی راست

روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی

مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل

سنگ ببندند او را در دریا اندازند لکن احوط بجا آوردن اولست تا امکان

بلکه اگر نرسد هم ما دام که صورت صلوة محفوظ است بلکه بطلان با تکلم عمدی هم معلوم نیست اگر چه احوط است ظاهرا باشد طلعه

علی الاحوط

واکر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن
واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل
صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتهائیکه بعض از آنها
در ارشاد ذکر نموده ایم و هم چنین حرام است دست زدن بصورت [illegible]
کندن موی جهت در ممات اقارب چه در غیر اقارب هم چنین است خراشیدن رخسار بر غیر
پدر و مادر **سؤال** هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی از قبر
بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هرگاه از
اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه و کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن
جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش قبر از دفن بنقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند
و نوشتن کفن را بدعا و قرآن جایز است لیکن در غایت احتیاط نمایند جائی از کفن بنویسند
که مامون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد **مسئله** اگر استخوان
میت را هرگاه در کیسه کنند دفن کنند بجهة احترام میت ضرر ندارد **فصل ششم**
در نماز لیلة الدفن که مستحب است آن دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد آیة
الکرسی بخواند در رکعت دوم اولی آنستکه بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه
بخواند و بعد از سلام بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی
قَبْرِ فُلَانٍ و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر بکند و آنچه متعارف است که چهل نفر کرده
باشند نصی ندارد و فتوای احدی بر آن هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون
قصد خصوصیت عیب ندارد و هرگاه دفن نشود چنانکه متعارف است بعتبات عرش
درجات میبرند مناسب آنستکه بعد از دفن بنماز کرده شود **سؤال** در نماز
وحشت عدالت هم معتبر است یا نه هرکس میتواند **جواب** عدالت در اصل فعل

و هم [illegible] ان [illegible] علم

معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد بمحض خاطر جمعی بخصوص [illegible]
کسی که مکلف باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که بجا
نماید **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو
الله احد بخواند آیا نماز [illegible] شد آیة الکرسی را بخواند هرگاه در رکوع [illegible] بعد
خاطرش آمد نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط
مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرده پول [illegible] بصاحبش رد کند اگر
ممکن نشود از برای صاحبش بشود صدقه بفقرا دهد **مسئله** هرگاه پول [illegible]
[illegible] بدهند بشخص که نماز وحشت بکن و آن شخص فراموش کند یا اهمال نکند پول
باید رد کند **سؤال** در جائیکه منحصر است صحیح القرائه بدو نفر مثلاً
و باقی قرائت خود را درست نمیدانند آیا نماز لیلة الدفن میتوانند بکنند یا نه **جواب**
میتوانند چنین کسانی باید بنای احتیاط را در خود بر دارند **سؤال** آیا نماز لیلة الدفن را
نفر بیشتر از دو رکعت میتواند بجا آورد یا نه **جواب** [illegible] لکن
منوی نماید ثم بحمد الله **کتاب الصلوة** [illegible] و در آن
فصلست **فصل اول** در نماز اداست در آن چند بابست **باب اول** بدانکه
که نماز واجب بر ده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات سلوات و نماز
عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز
یمین و نماز میت آنچه واجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس
باشد قادر باشد شرایط و اوقات اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز
است که مجموع آن [illegible] رکعت است از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا [illegible]
رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت که مجموع [illegible]

اگر میت [illegible] باشد [illegible] لیلة الدفن [illegible] [illegible] نماز والدین بر [illegible] چها [illegible] العلم

عوض ظهر دو رکعت عشا یا تخییراً بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد
و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی
کم نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای هر یک
از انها دو وقتست اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در امتثال
پس وقت اول نماز ظهر زوال افتابست از دایره نصف النهار در سمت الراس تا اینکه
سایه مثل شاخص شود و وقت دوم ان بعد از گذشتن وقت اول است تا اینکه باقی
بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن
مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت
دوم ان بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است
تا بر طرف شدن شفق مغربی ان سرخیست که در سمت مغرب بهم رسد بعد
غروب افتاب و وقت دوم ان بعد از گذشتن وقت اول است تا اینکه باقی بماند تا نصف
شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار
ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول
تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفرار صبح و وقت
دوم ان بعد از وقت اول است تا طلوع افتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب
به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن ان از سمت الراس شناخته میشود
نصف شب که اخر نماز عشا است بگذشتن از سمت الراس ستارههائی که طلوع
میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است
بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و زوال بچند چیز از انجمله میل نمودن افتاب
بجانب ابروی راست از برای کسی که روی بنقطه جنوب نماید و همچنین بزیاد

شدن سایه شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن سایه ان بعد از
برطرف شدن ان ولیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که
افتاب بر سمت الراس بلد در ان روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات
دوم در غیر این صورتست غالباً لهذا اغلب بلاد و غالب احوال در بلاد
تشخیص بان میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای ان
تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر ان و اگر نماز کرد پیش از وقت
نماز او باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان
عمداً کرده باشد چه بغفلت و فراموشی چه مسئله را ندانسته باشد چه وقت را نشناسد
چه نشناسد هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین
پنداشته که وقت داخل نشده است نماز ان نیز فاسد است و اما اگر فراموش
کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد
نمودن بظن در داخل شدن وقت با امکان بودن علم هرچند حاصل شده باشد
مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز اما احوط و جایز است
هرگاه ممکن نشود علم ولیکن احوط انست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود
و هرگاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه
وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از
سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول بنماز عصر یا عشا شود پیش از نماز
ظهر یا مغرب بر او اگر ذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول بکند بنیت
نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و دانسته
هرگاه وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز

ظهر یا مغرب تنها بکند و جایز نیست ... هرچند قضاء اینها باشد
بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای اینها چنانچه جایز نیست نافله
از برای کسی که در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز و چه نافله
شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و
وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد
معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت
قضا آنرا بعمل آورد و هم چنین است عکس مسئله وقت مختص نماز ظهر اول
زوال است و زوال شناخته میشود بنصب کردن چیزی بر زمین مثلا اگر سایه
کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آنوقت بقدر یک نماز ظهر
مختص ظهر است و بقدر یک نماز عصر که بمغرب مانده آن وقت مختص نماز
عصر است و در مابین مشترک ظهر و عصر مسئله اول وقت فضیلت
نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص
شود و لکن افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که بقدر
قامت آدمی است ... مقدار دو قدم گردد و سبع شاخص است که یک ذراع
میشود مسئله اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زاید از شاخص مثل
شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید و مثل شاخص شود اگرچه
قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص آنچه قدم زیاد
شود مسئله وقت اجزای عصر در دو قسمت یکی پیش از فضیلتش تا آخر
وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یک نماز مغرب
بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر یک نماز عشا مانده نصف شب شود

آنوقت مختص نماز عشا است بلی آنوقت اختیاریست مسئله وقت اضطرار
... عذری باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق آنوقت مختص نماز
عشا میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر
طرف شود و آنوقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئله وقت
اجزای عشا دو قسمت یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت اجزای مغرب یک قسمت یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت
فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت
اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئله اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت
از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا فریضه مطلقه مسئله
باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز بشوند و
آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد باذان موذن اکتفا نمیتوان کرد اگر
چه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئله ... اجتماع عذر مثل کوری یا غیره
یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر یا غبار میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط
تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر
وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نماز در وقت شده اگرچه همین سلام را
باشد صحیح است مسئله هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقی است اول نماز
ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل است ...
کند اما آنوقت واجب نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که
وقت بقدر نماز دوم است نماز دوم را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول
هم بوده نماز ظهر را در آنوقت بکند بقصد فریضه نه متعرض اداء شود و نه قضا بنا

بر احوط مسئله با شك بدخول وقت بلكه ظن غير معتبر نسبت بوقت نماز باطل است اگرچه بعض نماز هم در وقت شده باشد و غافل هم اگر وقت كه بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحيح است و همچنين جاهل بحكم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اگر در بين نماز بفهمد غافل در وقت معلوم نباشد برو اعاده كند مسئله افضل آنستكه هر فريضه را در اول وقت فضيلت آن بجا آورند مگر نماز عصر در روز جمعه و روز عرفه كه مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تاخير نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند يا بجهة گرما تا عذر ديگر تا لحظه قلب حاصل شود يا كسي كه منتظر جماعت باشد يا صائمي كه نفسش با او در منازعه باشد يا كسيكه ديگران منتظر او باشند يا مستحاضه كثيره كه بيك غسل خواهد دو نماز كند و وقت فضيلت يا مربيه طفل بجهة شستن يك رخت جامه اش در شبانه روزي يا كسي كه دفع بول و غايط كند بجود يا كسي كه نماز قضا دارد يا آخر وقت يا كسيكه نافله گذارد است پس تاخير الفا مستحب است كسيكه عذر دارد و بايد بطرف شدن عذر است و احتياط براو تاخير نماز از اول وقت آن مسئله در وقت فريضه پيش از ادا كردن نماز فريضه قضا كند نماز مستحبي را احتياطا مكر نافله بودن نماز را و اگر احتياطا قضا نماز فريضه بجا آورد در آن وقت ضرر ندارد مسئله شرايط نماز مثل وضو و وقت قبله شناختن مثلا هر گاه شخص بتفصيل نداند درست بجا آورد در وقت تزلزل و شك هم نباشد نمازش صحيح است اما منافيات نماز را و سجده و سهو و شك سهو را اگر نداند و اتفاق هم نيفتد در نمازش نماز او صحيح است اما انچه عادت اتفاق مي افتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شك شرحها و شك در

افعال و اعمال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذكار و ملتفت نباشد بجهل خود و تحصيل نكرده مشغول نماز شود نمازش صحيح است مشكل است بجهة تزلزل زيرا كه بنيتي بايد مشغول نماز شوند كه اين است نماز بكر خدا خواسته است و موجب قرب با او است در شك و تزلزل نباشد اما اگر در بين نماز تزلزل رخ دهد در مسئله كه نادرا اتفاقا مي افتد كه ندانسته مشغول نماز شده با وسعت وقت قدرت بر تحصيل نماز را باطل كند و تحصيل كند و در ضيق وقت بمظنه يا احتمال خود عمل كند بقصد سؤال بعد سؤال كند اگر مطابق شده صحيح است نمازش والا قضا كند باب در قبله و آن مكه معظمه است از براي كسي كه حاضر است در مسجد الحرام و كسي كه در حكم حاضر است و از براي كسي كه دور است از مكه قبله آن جهة و سمت كعبه است و روي نمودن بان واجب است در جميع نمازهاي واجبي و شرط است در جميع انها با قدرت چه ايستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابيده و ليكن در خوابيده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتيكه در قبر ميخوابانند او را و اگر بپشت بر زمين و روي باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممكن شود روي نمودن بقبله در بعضي احوال واجب است در همان بعض و هم چنين شرط است در روي نمودن بقبله در جزئيكه فراموش شده باشد در نماز فريضه و در سجود سهو در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن ميت و ذبح كردن حيوان و واجب است تحصيل نمايد علم بقبله را با آفتاب و غيره در عهده و جهة و اگر ممكن نباشد علم كفايت ميكند مظنه چه حاصل شود از قول عادل يا فاسق يا كافر يا غيران و اگر عاجز شود از تحصيل مظنه نماز كند بچهار سمت با وسعت وقت اگر نماز كرد بمظنه و بعد ظاهر شد كه پشت بقبله بوده است اعاده نمايد اگر وقت باقي است و اگر وقت گذشته

چنانچه گذشت … دام ظله العالي

… مد ظله

قضا ندارد و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در بین مشرق و مغرب قبله بوده است
و اگر در میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چه بماو نیست و اگر ظاهر شود
در میان نماز که روی به قبله نیست بگردد به سمت قبله اگر انحراف به سمت یمین و یسار
نرسیده باشد و اگر رسیده باشد بلکه اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز
منتبه شود که از قبله منحرف بوده است با نحرافی که اعاده باید بکند اگر بگر کعت از وقت
باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است مسئله مراد به صدق استقبال
قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق
استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید ابهم اماده علم کند با استقبال کفایت
میکند مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد علامتیکه در شرع قرار داده
شده است مثل جدی که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت
منکب که میان کتف و گردن است در پشت گوش راست قرار دهد و شرقی عراق مثل
بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف
چپ و منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که
نوبی باشد جدی چپ بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی
میباشد و دیگر شمس است از برای اهل عراق که قبل میکنند در وقت زوال بطرف
مانع از برای کسانی که جدی میتوانند کفتن اینها باشد مسئله تا علم ممکن شود
اعتنا بر امارات نکنند مسئله هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جدد
جهد تمام عمل بمظنه میکند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر
دهند اینها اخیر شرط اینست باشد جوب دو نماز کردن خالی از قوه نیست با عدم
امکان مهیشود بقبله بر دو مسلمین در صلوة اینها و قبور ایشان تر از اینها ما دامی که

اگرچه احوط است و هم
چنین در یمین و یسار
ظم لها مدظله

وجوب قضا خالی از
قوت نیست بلکه در
یمین و یسار احوط
بلکه لازم است حاجی
مدظله

بلکه خالی از قوت نیست
در صورتیکه پشت بقبله
کرده است بلکه در یمین
و یسار نیز شش رح
ظم مدظله

این فرض صحه معرفت
سع

اینها محتاج بتامل است
میرزا ره ظم مدظله

بجهت قبله صحیح و ...

امارات شرعیه و ساير
ظنون در عرض جهد
مناط ظن است بلی باید
مراعات الاقوی فالاقوی
ظم مدظله

ندانی بناء قبله ایشان را بر غلط مسئله هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتی که ما
بآن بود باعتبار مظنه با آنکه وقت پس ظاهر شد خطای آن بعد از نماز اگر نماز
ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله
در حال سکوت تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر
باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئله شخص بمظنه
قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مغرب یا مشرق بوده اگر تقصیر در تحصیل علم
نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش مسئله هرگاه شخص اخلال کند با استقبال
قبله عمداً واجبست اعاده کردن نماز را در وقت و در خارج وقت چه فاحش باشد
انحرافش یا نه و لیکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **باب چهارم**
در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستیکه
تعدی کند و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت با جاره یا تحلیل
یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز
کننده خواه باذن عام یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح
الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف باشد یا
با آنکه رابطه در میان صلح و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای
مالک باشد معتبر است که علم بهم رسانند بر رضا از شاهد حال و اما اگر علم هم
نرسانند و مظنه بهم رسانند نماز کنند بر عالمین لیکن این در غیر صحرا و باغ ها
است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل بیوت که نماز در اینها ما دامیکه آثار
ناراضی نبود مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در اینها هر چند مال یتیم
دیوانه باشد و هم چنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و

علم بهم رسانند ...
ظم لها مدظله

یعنی بحسب نماز
و عادت میرزا ره
ظم لها مدظله

برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه باید
در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی بودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه
بر راضی بودن ایشان ترک کند احوط آن است ترک نماز است با اذن نداشتن یا باید
در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم
بغصبیت و اختیار و اما اگر نداند باشد غصب بودن مکان را نه حرام کرده
است نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت
که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر نداند
حرمت او نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است اگر
مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم برساند واجبست بر او
اعاده و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است و لیکن در وجوب اشکال
است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست اما اگر مضطر شود بنماز کردن
در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است
چنانچه هرگاه حبس نمایند او را یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود
هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف بودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت
باشد هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته و اظهر این است که از
حالات اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف
زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را احتیاط آنست که مثلا اگر
نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرقی در حبس میان حبس باطل
و حبس بحق غیر مقید نیست و اما حبس بحق مقید بعذر نیست و هرگاه
کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است نماز او صحیح است مگر آنکه خود

غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است
و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود
فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم
جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و نیز در
حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت
و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب
اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی
و اگر سجده کرد بر نجاست باید دانست آن احوط اعاده بلکه قضا است هرچند
واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا
در نهایت قوت است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است
بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی
نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست سجده کردن
بر آنچه غیر از زمین و روییدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ
و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از
زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا
و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و
زمرد و نحو آن و جایز نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از آنها
سجده بر او جایز نیست سهوا یا خطاء صحیح است و واجب نیست اعاده
هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن
بر کاغذ هرچند ساخته شده از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست

برادر و خواهر و عمه و عمو و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه باید در رضا ایشان لکن با مظنه داشتن بر راضی بودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی بودن ایشان ترک کردن احوط ان ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی باطلست با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نماز او صحیح است و نه نماز او باطلست بخلاف انکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطلست و همچنین است اگر نداند حرمت او نه فساد او و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطلست اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم هم برساند واجب نیست بر او اعاده و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است لیکن در وجوب اشکال است بلکه واجب نبودن ان خالی از رجحان نیست اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه نفس نماز زاید بر تصرف نمودن در ان امکان نباشد مثل انکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر ان از حالات و اگر نا چار باشد تصرف نماز بر تصرف در ان مکان موقوف نیست تصرف زاید بر اذن مالک هرگاه اذن نمیدهد بتصرف زاید یا نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرقی در حبس بین حبس بحق و حبس بناحق غیر مفتی نیست و اما حبس بحق مفتی عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر انکه خود

غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی را حکم ان حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم ان حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا اوردن نماز واجب را سواره و در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باید انستن ان احوط اعاده بلکه قضا است هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوه است و هم چنین است حکم فراموشی و هم چنین شرط است بودن ان از زمین یا انچه بروید از زمین بشرط انکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر انچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر ان از اجزاء حیوان و حریر و انچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و اهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو ان و جایز نیست سجده کردن بر کل و اگر سجده کرد بر یکی از انها سجده بر او جایز نیست سهوا یا خطاء صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده از چیزی که سجده بر ان صحیح نیست

هر چند نوشته نباشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود ۲ اگر در بین نماز
مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک
باشد و مفقود شود نماز او باطلست مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب
از نماز یا یک رکعت از آن مسئله هرگاه مالک مکث در زمینش را نهی
کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند
و اگر با اذن مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد
بیرون رفتن تو واجبست بروی در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت
وقت باشد استیناف نماز کند مسئله ۲ اگر همچون میدانستی که راضی است
و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت دارد نماز قطع کن و
برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت
مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را سؤال خانه و املاکی که
از عمال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم
دارند نماز در آن چه صورت دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم
خود کرده باشد یا آنکه این ملک را در حیوة خود بورثه تملیک کرده باشد
بعوض یا مجانا و بر فرض عدم جواز نماز در آن هرگاه شخص چیزی از بابت
اجرت نصف بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو
آن حکم چیست با آنکه این استیجار صلاح است از برای فقراء که اگر نکند باز هیچ
فایده برای ایشان ندارد جواب اگر احتمالیکه نوشته اید قائم باشد بر
وجهی که شرعا توان بآن احتمال بنای عمل نهاد خوبست لیکن با اینکه
در حیوتش در دست او بوده و شرعا محکوم بملکیت او بوده مشکل است

بلکه اگر ضرر نباشد نیز ظلم طبا مدظله

اعتنا باحتمال تملیک بورثه در حیوة خود مگر از باب حمل فعل ورثه بر صحت
[illegible] باشد [illegible] تا بعد قیام احتمال اگر [illegible]
حقوق [illegible] باشد [illegible] است [illegible] لیکن با تمکن از استیذان
از حاکم شرع [illegible] اذن گرفتن از او و بدون تمکن بعید نیست بجهت احسان
بفقراء [illegible] مسئله [illegible]
باحتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاط ضد تملیک میکند
و بعد هم بگذارد بهتر است مسئله دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز
در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی و روی زمین مباح نماز در آن باطل است
[illegible] مسئله نماز [illegible] فرش [illegible] غصبی [illegible]
[illegible] موضوع که غصب بودن [illegible] صحیح است مسئله احوط آنست پیش از
امام علیه السلام نایستد [illegible] اولی آنست که در حال
[illegible] مکروه است نماز [illegible]
و در جائیکه زباله میریزند و در جائیکه ذبح حیوان میکنند و محل خلا
رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلاء و در جائیکه در آن از مسکرات باشد مثل
شراب [illegible] و گوسفند و اسب [illegible] و هر مکانیکه [illegible]
راه عبور خلق و اگر مضر بحال مردم نباشد [illegible] است و نمازش هم باطل
[illegible] و مجرای آب هر چند [illegible] بالفعل نباشد [illegible]
[illegible]
که عذاب نازل شده [illegible] و بر روی برف و محل عبادت آتش
[illegible] که عادت شده باشد [illegible] و در خانه مجوس [illegible]

اگر چه احتیاط احوط است عج مدظله

البته این احتیاط را ترک ننمایند [illegible] مدظله

بلکه احوط ظلم طبا مدظله

هرگاه آتش افروخته باشد نیز مکروه است هرچند چراغ باشد یا صورت
صاحب روح باشد که صاحب صورت بکنند اگرچه غیر مجسم باشد و اولی اجتناب است
از نماز در خانه که صورت کشیده در آن باشد و نظر کردن به نقشی که مشغول کند شخص را
و دیواریکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر
یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر وقتی باشد که کراهت برداشته شود مثل
آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در همه این مکانها نماز کردن
مکروه است و مستحب است نماز گذار را ستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح
یا چوب یا خط کشیدنی باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است
نماز را در مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار
نماز و در مسجد رسول خدا معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد
اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه نماز و در مسجد
بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضلست از مساجد در خبر است
که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین علیه السلام معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد
میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضلست از نماز در مسجد الحرام والله العالم
مسئله ملکی در تصرف شخص است یکی خبر میدهد بغصب بودن آن اعتبار
ندارد خبر او و بنجس هم نخواهد و نماز در آن صحیح است **مسئله** زن در نماز
محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بسته شود اگرچه محرم باشد
احتیاط[1] ترک است و هرگاه حایلی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را
نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله** شخص بعد از تمام نمودن نماز
زن ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد پیش رود که سجده گاه

احوط ترک است مد ظله

[1] و اقوی جواز است ظلم طاب مد ظله — مراعات این احتیاط لازم نیست ظلم الخراسانی

زن پیش سر او باشد احتیاط آنکه بخواند نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده
کند و نماز مستحبی هم چنین است **مسئله** در مسجد مثلاً گچ کردن یک مهری
یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد تا نماز را **مسئله** حجره های مسجد کوفه از
مسجد است **مسئله** نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال
دارد مگر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس نمازکننده واجب و شرط است
پوشانیدن عورت در نماز واجبست بدون شعور و در نماز بستن شرطست چه آنکه
نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است و الیتان و
ما بین سره و رکبه از عورت نیست نه ما بین رکبه و نصف ساق ولیکن احوط پوشانیدن
جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدنست مگر
رو و دو کف دست و دو قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب
از موضع سجود از پیشانی و واجبست پوشانیدن موی سر نیز و واجبست طهارت
بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت آن و هم چنین شرطست که جایز
التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس
و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطلست هرگاه با اختیار
و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بنماز در آن یا علم
بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و هم چنین است حکم آن هرگاه
فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات
مثل پنبه و کتان و غیر آن و هم چنین از پوست حیوانات ماکول اللحم با تذکیه
هرچند دباغی نشده باشد و هم چنین جایز است بودن رخت نماز گذار از
پشم و کرک و مو و غیر آن از حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده

نماز را تمام ... و محمول ...

[1] این احتیاط محل ندارد عاجی مد ظله

[2] احوط پوشانیدن باطن ... است ... عاجی مد ظله

کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن موضعیکه رسیده
است ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب
باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتنابست از نماز
در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج بانچه نماز در آنها
صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود
بنحویکه بنامند او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هر چند
در غیر نماز باشد و نماز با او باطلست هر چند پوشاننده عورت نباشد
و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن
حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل
کلاه و بند زیر جامه و جوراب بخوان و جایز است بر روی فرش حریر نشستن
و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سجاف
لباس بودن و احوط آنستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکند و مثل
سجافست در کلاه و تکمه و نخی که با آن رخت میدوزند و بطان پیراهن و
قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن
حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد
پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و
طلای آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در
دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد
و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرام
است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه

لباس باشد چه غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست
غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی پران بلکه در جمیع فضلات و غیر آن
از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه
آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی بگوئی که بر رخت بچسبد و چه
چیزی باشد که نماز در آن تمام شود و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی
است که گوشت داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزی
که آن از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن و اگر نماز کرد
در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است و
اشتباه در اینکه آن از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز
در آن مکرر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت آنچه را او معذور باشد
در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز مسئله کف پای زن پوشیده
نباشد و بروی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود احتیاطا
باید بپوشد مسئله اجزاء حیوان که شک دارد از حرام گوشت است یا حلال
گوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح است مسئله نجاست آدمی بجوراب
مثلا در پای نماز گذار مثل نجاست حلال گوشت است نماز با آن [illegible]
مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نماز گذار باشد اجتناب مستحبست و نشان
بعد از سجده دوم هم مستحبست در نمود از همراه نماز گذار ضرر ندارد هر
ضعف عریان مو یا بدنش پوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ
باشد اما وقتی که در رکوع یا سجود میرود مثل چادر و مثل خیمه دور داشته
از بدن او نماز وی باطلست مگر آنکه مثل لباس قرار دهد از آن مسئله دیگر

نماز هرگاه شخص بعمد لباسش غصب است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند
نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود اگر در وسعت
وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و
تمام کند ولو عریانا اما اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود دور کند با لباس غصب
نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز بعمد یا بخاطرش بیاید که در
فرش یا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند
اما در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح و نماز را تمام کند و الا نماز را
قطع کند مسئله لباس و بدن نجس بجهة نماز تخفیف داده نشد احتیاط است اما
اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریانا نماز کند هر
لباس نماز گذار اگر مشتبه شود با اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست و اما مثل
رطوبات و مو در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با آن
هم و بجا نیست مسئله شک در غصب بودن محمول یا لباس نماز گذار اعتبار
ندارد مسئله کسی که زخم و قرح و جروح که خون آلوده میشود حکم دور زخم است
بتکلیفش عمل کند نماز گذار مسئله لباس حریر نده باید مثلا غیر حریر اگر
در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر مشتبه شد که حریر محض است یا آنکه
مخلوط میدانست و با آن نماز کرد نماز گذشته اش ضرر ندارد مسئله دستمال
روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است مسئله لباس سیاه
پوشیدن از برای نماز کراهت دارد اگر چه در ماه محرم هم باشد مسئله لباس
مرد که منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئله
وصله حریر در لباس مرد اگر چه بزرگ نباشد بهتر آنکه نباشد نمازش احتیاط دارد

و اگر جلد دعا باشد و در دست بسته باشد ضرر ندارد اما اگر بسته باشد
حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند بند زیر جامه باشد نماز
باطل است مسئله زن که پیراهن نازک مثل کتان اگر رنگ بدنش معلوم شود
نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در میان مردان و زنان که سواد ایشان نمایان
باشد یا سوراخ فاحش داشته باشد یا آنکه باد آنرا پس برد یا زن بحال شود فرا گیرد
ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود
اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت
و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی
قضاء است مسئله اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز
بوده است با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز نجس شده باشد میتواند بی منافی
نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بهمانطور
تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است در
وقت مسئله انگشتر منقش در غیر دست و شبه آن ممنوع است بنا بر احتیاط از
برای نماز گذار اما فرو خفتنش جایز است و احوط اعلام است مسئله فرش زیر پا
حکم لحاف و بستر انداز دکه باید پاک باشد بجهة نماز مسئله معفو نیست
مرتبه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا غایبه یا اجاره کردن بدون مشقت
مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم
معفو است هرچند غلظت هم داشته باشد اما اگر از نجاسه سرایت کرده هم باشد
مستقلا بر او وارد کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط
اجتناب است مسئله هرگاه مالک خمس نداده از عین آن مال لباس تهیه شد

و نماز کنند غصب است نمازشان باطل است مسئله هر گاه شخصی بداند که نخ غصبی
در جامه‌اش هست نماز کند نمازش باطل است مسئله جوراب که ساق پا را بپوشانند
چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط[1] اگر چه چیز دیگر بر روی آن بپوشانند
و همچنین جوراب هم همین حکم دارد مسئله کفش در پای نمازگذار باشد و ساق
پوشیده نباشد[2] و سر انگشت شست در حال سجده به زمین بگیرد ضرر ندارد
مسئله هر گاه ضعیف جز لباس نجس بپوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است
با همان لباس نماز کند مسئله لباس غیر ساتر عورت هر گاه جای خودش باشد[3] و نجس
نباشد به نجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است سؤال کلابتونی را که یقین به طلا
داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که رنگ باشد یا آنکه یقین به طلا بودن ندارد
و شک و استهلاک دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد جواب اگر یقین به طلا
بودن نیست بعید نیست که جایز باشد با احتیاط شدید و اگر یقین باشد شاید در
استهلاک باشد عیب نشود سؤال لباس نجسی در میان لباس طاهر مشتبه شود
آیا شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره چیست جواب ظاهر محصوره است
و مدار غیر محصوره شاید بر این باشد که کثرت اطراف به حدی باشد که احتمال نجاست
در آحاد آنها که ملاحظه شود به حدی ضعیف باشد که عقلا اعتنا به آن احتمال نکنند
و آن را در حکم عدم شمارند و تکلیف به اجتناب در این صورت منجز نباشد و اگر اتفاق
افتاده واقع شود به حد و به مخالفت امر او را معذور بشمارند و باید دانست که ملاک
بعض در محصوره است ظاهر است و با انضمام در مشتبه در محصوره اگر تکرار کنند تا
زیاده بر عدد نجس وجود معلوم بالاجمال که یقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شد
نماز صحیح است ان شاء الله اگر چه بعضی از علماء شاید در این صورت حکم کرده باشند

[1] اقوی جواز است ظلم طبا مدظله

[2] بلکه و لو نپوشیده باشد ظلم طبا مدظله

[3] بلکه مطلقا ظلم طبا دام ظله

که نماز غالبا بکند سؤال لباس را که کلابتون دوزی میکنند یا دوزند لباس را بطان
کلابتون میدوزند طلا یا از نقره صلوة با آنها چه صورت دارد جواب نقره عیب
ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست سؤال
شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست
از لباس و بدنش نماید چه یک روز یا دو روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم
بر تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه جواب اگر تکلیفش همین بوده صحیح است
اعاده و قضا ندارد سؤال مصلی لباس او نجس است و در جلسه تیمم کرده است و سفر
است همان لباس و وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از تن خود بکند آیا
نماز با آن لباس صحیح است یا نه جواب صحیح است سؤال شخص مصلی ندانسته که
لباس او نجس است در عین نماز فهمیده و وقت او هم تنگ است اگر نماز را هم بر هم زند
نماز او قضا میشود همان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه جواب اگر شروع در
نماز وقتی بوده که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است[1]
ظاهرا و حال هم که متذکر میشد باید مراعاة تکلیفش را در حال نماید که آیا بدل
آن لباس است که اگر ساتر عورت اوست برهنه نماز کرده یا به همین طریق و با
لباس نماز کرده است اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که کرده
بوده احوط اتمام است بعد قضا باید بکند و الله العالم سؤال هر گاه بدن شخص
یا لباسش نجس بوده به نجاستی که معفو است در صلوة و در حین شروع در نماز یا
در اثناء نماز شک دارد که آیا از حد عفو خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر
از درهم بود شک دارد که آیا زیاد از آن مقدار رسیده است یا نه تجسس نمودن لازم
است یا نه بر فرض عدم لزوم هر گاه بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو

[1] اگر مراد صورت جهل بنجاست است نه نسیان چنانکه ظاهر سؤال است اعاده از نمازش کرده صحیح است مطلقا و در ما بقی بتکلیفش عمل کند ظلم طبا مدظله

خارج شده است نمازش صحیح است بانحو ابجستن لازم نیست بعد از
نماز هم اگر معلوم شود خروج از ان مقدار نمازش صحیح است مسئله باید لباس
مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت میته نباشد و از برای مردان حریر
محض و طلا باف نباشد و مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد و مشتبه بغصب و
مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار یعنی شبهه محصوره نباشد مسئله موی اسب و
الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است مسئله رطوبات حرام گوشت
هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر ان است مسئله هرگاه
انگور جوش امده پیش از انکه دو ثلث ان برود در لباس مصلی خشک شده باشد
احتیاط در شستن انست مسئله حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است در بدن
عمدا احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر نجس باطن باشد مثل
خود دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت میته نجس عمدا نماز را باطل
بنابر احتیاط و سهوا ضرر ندارد و موم همراه نمازگذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد
مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود داشته باشد که صاحبش پیدا کند
از برای نماز ضرر ندارد مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء
گوشت فتوی اجتناب است و حمل ان بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر
در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه محمول
غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یک سوزنی هم باشد نمازش باطل
است مسئله هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بوده
نشسته است یا نه نمازش صحیح است از برای نمازهای بعد تطهیر کند احوط و اولی این
است که این نماز را اعاده کند مسئله حکم خون جنین و بچه ماغ حکم خون

نیست اگر در نماز باشی و در وسعت وقت بقدر درهم باشد مثلا نماز را قطع کن
اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف مسئله
در نماز اگر خون دهان مستهلک شود باید همان فرو برو و نماز را تمام کن و الا اگر
باید خون را فرو بری یا بریزی که البته نجس میشود باید چون نماز را قطع کن در وسعت
وقت اگر نتوانی بهیچ قسم چاره کنی اما با ملاحظه درهم یا با خون بودن و اما در ضیق
وقت تمام کن نماز را با ملاحظه ازاله ان بقدر و عریان شدن بتکلیف مسئله
درهم بغلی باید انگشت شصت سبابه یا گودی کف دست که بر زمین هموار گذارد
و ان گودی کف که بر زمین نمیگیرد میباشد مسئله محمول نمازگذار خون کمتر
از درهم که بران باشد مثل لباس عفو است مسئله اجزاء ماهی حرام گوشت
همراه نمازگذار باشد نماز باطل است صدف همراه نمازگذار احتیاط دارد اگرچه
عمدا انست که احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر ندارد
غذای پای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاط کند
اما اگر مثلا دست بران برسانند نجس میشود و هرگاه بمضمضه انرا پاک کردند
احتیاطا انرا بشویند مسئله اب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید ازاله نجاست
میشود و ان رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمت ان اب برذمه است مسئله
مال الحرام مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل جواهر باشد که
بتوان بیرون اورد احتیاطا بیرون اورد مسئله شخص اگر لباس حرام گوشت عامدا
کرد و جاهل بمسئله بود یا ان نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکوره شود
جهلا احوط نیز اعاده است مسئله عبای شانه زنی که بسیم نقره بر روی ابریشم
پیچیده بسبب ابریشم بان نماز کردن باطل است نماز مسئله طلا باف اگر

حقیقة طلا باشد هر قدر که باشد نماز باطل است مثل حریر نیست که در چهار انکشت دینی سجاف مثلا عفو باقی باشد **مسئلة** هرگاه شخص غیر باغفر دا بجهة ضرورت دوا بر روی زخمش ببندد از نمازش ضرر ندارد **مسئلة** شخص دستمال کج بکمر بسته نمیداند که نماز با ان دستمال نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند **مسئلة** شخص در بین نماز مصلی شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند تا از ابیر و بیرون برد ضرر ندارد و احوط اعادهٔ نماز است **مسئلة** هرگاه در بین نماز دهان شخص خون اید جایز نیست فرو برد اگر برد نماز را تمام کرده نمازش باطل نیست معصیت کرده است **مسئلة** مهر بکیرد در حرم یا مسجد باشد مثلا بان سجده کند بخش میخواهد که از کیسه اغا اکو مردم احتیاج بان دارند و کسی در مهر ... هم ... نماز کند اشکال دارد صحت نمازش **سؤال** ۲۲ محمول نجس که در جیب نماز کذار باشد مثل فلوس و قران و قمری که نجس باشد چگونه است **جواب** در انچه صدق کند که نماز در ان کرده احتیاط نمایند در انچه صدق نمیکند مثل انکه در قلمدانی باشد و در جیب نیست که عیب ندارد **سؤال** ۲۲ اعتقاد طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه و بر فرض حرمت مصلی اگر حامل ان باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت استعمال قابهای ساعتها اشکال بلکه منع است تا مثل استعمالی ای حال بنماز ربطی ندارد و وجودش با مصلی ضرر بنماز ندارد از اینجهة **سؤال** اگر سر عصا بعضی یکو جیب نقره باشد یا تمام روی عصا از نقره گرفته باشد ظرفیت یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل انکه در جیبش باشد یا در کمر خود او بزان کرده باشد در حین نماز فراموش کرده و نماز خوانده و رفته نماز هم تمام نمانده است نماز او صحیح است یا نه **جواب** بسم الله

الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن قضا اگر چه مراعات احتیاط اولی است **سؤال** ۲۲ پر مرغی که نمیدانند از حلال گوشت است یا حرام گوشت با ان نماز گذاردن چگونه است هکذا انتخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد اگر چه احتیاط در اجتناب است **مسئلة** ما هوت از برای طهارت نجاست فی البنیه عرض تبیین محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارتست اگر چه از نیز کا گرفته شود و هم چنین از جهة اینکه از مینه است یا مذکی چه نیستیم و مانند ان از چیزهائیکه جلوه در ان حلول نمیتابد حکم مینه ندارد و اگر کسی اشکال داشته باشد از جهة عدم علم بحال اوست که از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام گوشت بعد از انکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و انچه معلوم استفتا از عالم و مورد فتوای او تواند بود در این مقام حکم مشتبه است اینکه ایا مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن انچه بنظر قاصر احقر که هو المقطوع به بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک رسید عدم جواز نماز در او و سوق طریقه بودن سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفهٔ عالم نیست و هر کس بمعتقد خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ما هوت از حلال گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن در ان چنانچه جمعی از تجار را معتقد این است با این معنی خبر میدهند تا اگر کسی ندانند و با خبار جماعت و سایر اسباب خاطر جمع نشود نمیتوانند در ان نماز کند بنا بر انچه گذشت اما پوشیدن در غیر نماز مطلقا عیب ندارد و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بما هوت ندارد بلکه حکم هر مشتبه است **فصل دوم** در

در متن عدم بطلان ... علم طبا مدظله

لکن شك که اقوی عدم صحت نماز در محمول نجس است ... علم طبا مدظله

علم الخراسانی

لکن اقوی عدم ... است علم طبا مدظله

شش باب اول در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالة بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی دو تای ان بلفظ حی علی الصلوة و دو تای ان بلفظ حی علی الفلاح و دو تای ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست لیکن بقصد رجحان ان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول ضرر ندارد و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند تمام وظیفه نماز است باطل است و حرام است اقامه مثل اذان است مگر انکه در اول ان دو تکبیر است و در اخر ان یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا به یک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو یکیک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسی که نماز قضا در ذمه اش باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای نماز اول و از برای چند نماز که بنا دارد در انوقت بکند بعد از برای باقی مرخص است که اکتفا بکند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین مرخص است در ترک اذان دوم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازها واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز ایات و طلب باران و نماز میت هرگاه

هشت ح

۱ باید در وقت گفتن ان با نیت اذان [illegible] ظلم طلبا مد ظله حاجی

۲ بر نیة انیه رجوع بعدم امتثال امر با اذان ظلم الحرا است نه مد ظله

۳ احوط عدم ترک اقامه است نسبت بمرد بر غیر وارد سقوط ظلم طبا مد ظله

بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن ان متصل به ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن پیش از شروع در نماز است احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین دو فریضه و هم چنین اذان عصر روز عرفه از کسی که در عرفات باشد و هم چنین از نماز عشا کسی که نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل اینمواضع است بنابر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسی که وارد شود در جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کرده و نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در انجا جماعت می شود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند باید بداند فسق امام را و لیکن بداند که نماز جماعت که برپا شده از تمام یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا انکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا فساد و اگر بداند فسق امام را و انکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا انکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل نشود وقت نماز یکی حاصل نبود ساقط نمیشود مثل انکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در انکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا دوم قضا یا اول

۱ مدار بر صدق تفرق است در سقوط و اکتفا بیکنفر نمیتوانکرد حاجی مد ظله

قضا دوم ادا چنانچه فرقی نیست ما بین آنکه بدانند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا ندانند یا که کفایت می کند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرقی نیست نیز ما بین آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول وقت نماز بلکه ساقط است از هر که وارد بشود ما دامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان اراده شوند بنماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان اما اذان و اقامه را با عربی و حرف صحیح درست بموالات و ترتیب گفتن و با نیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن است و باید قربت بودن است مسئله مستحب است که در حال اذان مطهر باشد شخص و سخن نگوید و رو به قبله ایستاده باشد و آخر فصول را وقف کند و حروف آخر فصول را که نقطه جلالة است بخوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و باید آن بگوید اذان را و ابتدای اقامه و انگشتها را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و لو بیک قدم برداشتن

ابن نعیم خالی از تامل نیست فقد منفق صورتا اولی است بشرح ظم طبا حاجی مد ظلهما

در صورتیکه نداند که اذان گفته شده است سقوط مشکل است ظم المحزانشا مد ظله

محل اشکال است بلی اجرت از بیت المال جایز است ظم طبا مد ظله

باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که موذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی باشد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه بالله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید مسئله اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست مسئله هرگاه در مسجدی داخل شوی که نماز امام و اهل مسجد از نماز فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو موافق باشد با نماز ایشان و ادا و قضا بلکه مخالف هم باشد چه در وقت باشی و چه نزدیک که با مجلس باشی عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب چه با حد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت را هم نشناسی مسئله اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است اما در مسجد بکه چند جماعت بعد از یکدیگر می شود اگر امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد مسئله نماز قضا مثلا هر گاه تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد از آن بگوید ضرر ندارد مسئله میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا و اما امام شرط نیست که صدای موذن را بشنود مسئله پشت بام مسجد را داخل که نماز کند بحد مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است مسئله ساقط میشود اذان و اقامه در جائی که نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از

اذان بگوید بقصد احتیاط اصح است مد ظله

حکم این مسئله بتمامها گذشت ظم طبا

اقوی ... [illegible] ... بودن مسئله واقع ... [illegible] ... امام ... ظم طبا مد ظله

محل تامل است حاجی ع

محل اشکال است هر وحکم در این مسئله میرزا ن

مسئله چند نفر ملابکه مشغول گفتن اذان نماز

نماز ذمتی هم شوند ضرر ندارد

اهل جماعت باقی باشند هر چند امام جماعت امام راتب نباشد و این حکم مختص
بمسجد است نه مطلقا پس اذان و اقامه در حرم و رواق ساقط نیست مسئله مقارنات
نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام
و ذکر و ترتیب و موالاة مسئله رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام
و رکوع و دو سجده از یک رکعت باب دوم در نیت حقیقت آن و آنچه معتبر است
در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث
وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و
اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها شرط نیست لکن احوط اعتبار نمودن جمیع
اینها نیز است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای اینجا نیز
مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود
باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را
تا آخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط
وجودیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه
بفراموشی چه بنادانی [illegible] باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز مسئله
هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز صبح خواه واجبی خواه مستحبی و سهوا در نیت
گذشت یا بنا گذاشت [illegible] چون ملتفت شد باک نیست همان نماز
است که قصد داشت در اول عدول نمیخواهد مسئله اگر اول قصد نماز ظهر کرد
و تکبیر گفت بعد بخیال نماز عصر [illegible] تمام کرد همان نماز ظهر که اول قصد داشت صحیح است
اگر بعد ملتفت باشد مسئله هرگاه شخص بداند که چیزی از نیت [illegible]
بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست تفصیل اجزای نماز را بداند

جماعت مثل آنکه [illegible] مد ظله

مطلقا معلوم نیست صلی مد ظله

و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی مسئله اگر شخص اصل نماز را
قصد واجب کند و اجزاء آن را اگر بعضی از آنها واجبست یا مستحب آنرا بقصد قربت بجا
آورد ضرر ندارد مسئله اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را و کسی او را
تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را بلفظ آوردن جایز است احوط
ترک است مسئله با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن
و چه در کل آن چه در واجبات و چه در اقوال مستحبه آن باطل است نماز اگرچه
تابع قربت هم باشد ریا و اگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت
بودن مسئله هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را
بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوصا [illegible] ضرر
ندارد مسئله اگر در نماز مثلا برخیزد یا بنشیند بجهت تعظیم غیر بقصد اجزاء
نماز نماز باطل است مسئله عجب بعد از نماز مبطل نیست لیکن حرام است هر
هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی
آن قصد برگشت [illegible] یا معلق کرد خروج از نماز را بامری مثل آنکه اگر
فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا میاورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا
آوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از تمام اعاده آن نماز کند باب سیم
در قیام واجبست ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه و معتبر در
حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع
میرود و در حال قرائت و تسبیحات اربع و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر
سنت باشد و در تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن
چیزی است که ترک آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد و شرط صحت است

احوط در اجزاء مندوبه اتمام و اعاده است در صورتیکه از جهت دیگر باعث فساد نماز نشود صلی مد ظله

لکن واجب نیست [illegible] مد ظله

[illegible] هر چند [illegible] امام [illegible] باشد و این حکم مخصوص [illegible]

[illegible] ساقط نیست **مسئله** [illegible]

[illegible] نیت [illegible] تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام

[illegible] **مسئله** رکن [illegible] نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام

و رکوع و سجود [illegible] **باب اول** در نیت حقیقت آن و آنچه معتبر است

[illegible] قصد [illegible] قربت [illegible]

[illegible] قضا در غیر وقت

[illegible] لکن احوط [illegible]

[illegible] در نیت [illegible]

[illegible] نیت [illegible] نماز است [illegible]

[illegible] تکبیرة الاحرام [illegible]

[illegible] نماز [illegible] در جمیع نمازها واجب و شرط است نه رکن لیکن شروط

[illegible]

[illegible] **مسئله**

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible]

[illegible] کفایت می‌کند [illegible] **مسئله** [illegible]

قصد واجب [illegible] اجزاء [illegible] واجبست [illegible] مستحب [illegible]

[illegible] **مسئله** اگر [illegible]

تعلیم کند [illegible] صحیح است نماز [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible] نماز [illegible]

[illegible] واجبات [illegible] مستحبات [illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** هرگاه [illegible]

[illegible] اعلام [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible] باطل است [illegible]

هرگاه [illegible] قطع نماز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **باب** [illegible]

در قیام واجب [illegible] نماز [illegible]

حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع [illegible]

[illegible] قرائت و تسبیحات [illegible] رکوع [illegible]

[illegible] تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع [illegible]

[illegible]

در حال نیت و سنتست در حال مند و بات عجز انچه گذشت با بمعنی که میتواند
ترک قیام و اتمام مند و برا اتمام بدینه انکه ان عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند
سنتست لیکن قیام شرط در صحت انست مثال بین وقف کلمات و ایات زاید
بر قدر واجب قیامش مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق
میشود براست نمودن پشت باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر
داشته شود ان چیز هر اینه بیفتد و اگر راست نایستد باطل میشود نماز چه انکه
بعمد باشد یا بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمدا چنین نموده باشد
و واجبست ایستادن بر روی پاها و پاها را باید از یکدیگر انقدر دور نکند که
بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام
و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند و اگر عاجز شد از (تواند و اگر)
ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض ان واجبست ایستادن
بقدری که ممکنست و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد
بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است
و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتیکه نشستن قرار گرفت از همانجا
شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائت را
هم تمام کرده باشد قیام را بجا اورد و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجزی
است که در وسع خود ببیند ان را و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نمازش
باطلست و کفایت میکند در تحقق عجز الرشد بدکه برشاق باشد متحمل شدن
او یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر و مظنه کفایت میکند
در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود

(۱) اگر سهوا تکیه کند در قیام نکند احوط ترک بطلان است ... مدظله

(۲) قوی جواز ایستادن بر یکپاست و همچنین بر روی اصابع یا اصول قدمین اگر چه احوط خلاف انست ظلم طبا مدظله

(۳) علی الاحوط ظلم الخراسانی

بتکرار ... ظلم طبا مدظله

از راست نشستن بنشیند راست بقدری که ممکن او است و اگر عاجز باشد هر
چند با حرکت باشد بخوابد و خوابیدن بدست راست و بقبله را مقدم بدارد
بر دست چپ اگر نتواند بخوابیدن بر دست چپ روی بقبله را مقدم بدارد بر پشت
خوابیدن یا بقبله اگر نتواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر انکه عاجز شود
و احوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا اخر وقت خصوصا با امید بر طرف
شدن عذر **مسئله** اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار
بایستادن را مقدم دارد **مسئله** هرگاه قیام براه رفتن میتواند و نشستن
بقرار نشستن بیقرار و نشستن را اختیار کند **مسئله** از ایستادنی که مرتبه اعلی
اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا بپشت خوابیدن
و از اخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدنست هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید
تا ایستادن و اگر در همه قیام بتکلیف خود عمل نماید نمازش باطل است

در اداب قیام مستحب است در قیام انداختن دو منکب او گذاردن هر دو
دست است بر ران راست و دست چپ بر ران چپ محاذی زانو بوجهی که
انگشتها ضم بهم باشد و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و سر راست باشد
که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را جدا بگذارد و میل بیک پای نکند و
انگشتهایش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد تا یک شبر منتهی فصلا
و کسی که نشسته نماز کند سنتست که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند
و سنتست از برای مرد تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله**
استقرار در قیام و طمانینه در رکوع و سجود مثل استقرار عرفیست نه حقیقی
مسئله نماز در طیاره تا حین [illegible] نشستن بلکه

(۱) بلکه وجوب ان در این صورت خالی از قوت نیست ظلم طبا ع

(۲) احوط جمع است ظلم طبا مدظله

باید با نخالت نماز کند پیش از نصف شب مسئلهٔ نماز مستحبی را باید که
ایستاده و یکرکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورد و ضرر ندارد در تکبیرة
الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و رکنست در نماز که باطل
میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است حکم
در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نیز مجزی نیست یک تکبیر از برای تکبیرة
الاحرام و رکوع و نیز از ماموم در حالتی که بترسد نرسیدن برکوع امام و معتبر
است در آن اینچه معتبر است در نماز و باید قصد افتتاح بآن پس اگر شروع به تکبیر
کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید
نماز او باطل است و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدون
همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است
و نیز باطلست اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظی که در معنی با آن یکی
باشد یا ترجمه کند از او و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست
یاد گرفتن هرچند باجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان واجب است
و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود با آنچه که مقدور است از آن
و اگر اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر
چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی
احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است لال هرقدر که ممکن میشود او را بگوید
و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه من الوجوه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند
آنرا با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان مجزاست در صفت تکبیره احتیاط هرگاه
بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد بتکرار آنکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند

واحوط اعاده است هرگاه قبل از طلوع فجر ... مدظله

اگر وصل کند ... همزه او را اسقاط کند لکن احوط ترک وصل است ظلها مدظله

لکن بوجهی که منافی صدق تکبیر نباشد ... مدظله

بلکه احوط ظلها

در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکند
باشد از محل آن بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر
بعد شک نماید که تکبیری را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر
بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش
از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد مسئلهٔ چون که تکبیرة
الاحرام رکنست کم و زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام کرده شود
نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعادهٔ نماز است
بعد از اتمام مسئلهٔ باید با الله اکبر بگوید بدون اشباع و بدون
تفریج و اعراب آنرا درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را
و الله را اشباع نکند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام است اگر چه
است بقانون مشهور نزد عرب باشد و واجبست قیام تام در او بلکه پیش از او هم
از باب مقدمه و کسی که درست نمیداند واجبست یاد بگیرد و مجاز نیست نماز کند
پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر مسئلهٔ الله اکبر را هرگاه وصل
بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند هرگاه بوقف بخوانند باید بگذارند
و همچنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس هرگاه وصل بکنند تا همزه اش
ساقط نشود در آداب تکبیرة الاحرام مستحبست شش تکبیر بخواهد
پیش از تکبیرة الاحرام بگوید هرچند خواهد بعد بگوید ... مستحبست نزد
شروع در تکبیر دستها را بلند کند منتهای تکبیر دست برابر گوشها باشد انگشتها
بهم باشد کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست
و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست اگر چه تکبیر مستحب تکبیر نگوید

بلکه ... بعد از تکبیرة الاحرام آن چون دعای توجه و استعاذه ... شک در سایر افعال از آنچه مذکور ... مدظله

مسئله خالی از تامل نیست و احتیاط در اتمام و اعاده صلوة است حاجی دام ظله

ابراء احتیاط ترک نشود ... دام ظله

احوط ترک نشود ... دام ظله

ودست باشد کند این مستحب را جا اورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم کفتن اهسته برای امام و منفرد مستحب است

باب پنجم در قرائت

واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد
یا با امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه
رکعتی و یا چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز ایات[1] و اما ماموم[2] اکر در
رکعت اول نرسیده باشد امام واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت
اول اکر با دو رکعت اخر یا یک رکعت اخر امام جمع شود[3] و اکر مسبوق نباشد حکم ان
خواهد امد انشاء الله تعالی و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزو واجب است در
نماز و واجب و شرط صحت است چه در واجب چه در سنت و شرطیت ان در حال
علم است پس اکر فراموش کند ان حمد را در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن اکر هنوز
داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید باید بخواند خواه پیش از سوره باشد
یا بعد اکر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از ان اعاده نماید
و اکر داخل در رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نیست[4] باشد و هم
چنین اکر چنین بداند در رکعتی که در ان میباشد سیم یا چهارمست یا بر جهت ترک
نمود و بخاطرش نیامد تا انکه رفت برکوع چنانچه اکر پیش از رکوع بخاطرش
امد تلافی کند و اکر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در
رکوع اعتنا ندارد و هم چنین هرکاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن
در سوره اعتنا ندارد بلکه هرکاه شک نماید در ایه بعد از داخل شدن در ایه
دیکر نیز اعتنا ندارد لیکن در اینصورت احوط انستکه برکردد و ان ایه را بخواند[5]
و معتبر است خواندن حمد را بعربی بر وجهی که بتواتر رسیده است و اشکالی نیست

١ در بعضی از صور ان شیخ ره حاجی مد ظله
٢ و در بعضی از صور ان چنانچه خواهد امد شیخ ره ظم طبا مد ظله
٣ در بعض صور ان که خواهد امد نیز [illegible] ظم طبا مد ظله حاجی
٤ مکر در سجده سهو علی الاحوط شیخ ره ظم طبا مد ظله حاجی
٥ مشکل خالی از اشکال نیست اکر اینکه ترک نکند و اینکه بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت شیخ ره حاجی مد ظله

در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی
و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و هم چنین باید حروف را از
مخارج ادا کند [illegible] عربی و [illegible] در عبارات ایات و کلمات و حروف بجا
اورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و هم چنین در باقی سورههای قران غیر
از سوره برائت و اکر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده انچه پیش از
انست بلکه کفایت میکند اداء همان کلمه[1] بخلاف انکه اکر اخلال نماید
بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و هم چنین باید [illegible] قرائت را عایت نماید
حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرکاه [illegible] نمایند و احوط مراعات
نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها [illegible]
در نزد قراء لازم است مشکل است ظاهر این است که واجب نیست[2] مکر ادغام
در کلمه احادی و انچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن
بسکون نیست بلکه در هر جا[3] [illegible]
هر چند لزوم ان نیز مشکل است اکر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید یاد
بکیرد و اکر ممکن نباشد یا وقت تنک باشد باید نماز را بجماعت بکند
اکر ممکن باشد و اکر ممکن نباشد احوط انستکه تا ممکن است باید حمد را
خواندن و اکر ممکن نباشد از سایر قران بخواند اکر نتواند [illegible]
انچه را که میتواند [illegible]
[illegible]
خواند [illegible] از حمد بخواند از قران انچه را که میتواند از غیر حمد تا کر ان [illegible]
[illegible] باشد احوط انستکه تهلیل و تسبیح و تکبیر بکوید و واجب است

١ مکر انکه [illegible] داشته باشد [illegible] الذین [illegible] شیخ ره ظم طبا مد ظله
٢ حکم بعدم وجوب مشکل است [illegible] مد لازم [illegible] شیخ ره حاجی دام ظله
٣ [illegible]
٤ [illegible]

مکرر نماید انچه را که میداند از ابطال و تکبیر و تسبیح بعد از حمد و مد از برمنای در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی اگر لال باشد بعمل اورد انچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت حرام است کفتن امین بعد از حمد بلکه حرمت ان مطلقا ظاهر و حوط است در دو رکعت اخر نماز چهار رکعتی و در رکعت اخر سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ یکدفعه لیکن احوط خواندن انست سه دفعه و هم چنین احوط است خواندن استغفار در اخر بکمرتبه و کسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد در دو رکعت اول احتیاط انستکه بخواند انرا در دو رکعت اخر و لیکن لازم نیست و افضلست تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم چه از برای منفرد و در دو رکعت اخر سوره نیست هم چنین در ان بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید کفت حرام است و باید تسبیحات را بر نیتی که کذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر کذارد اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرد خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است احوط ترک است جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است و واجبست خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجبست پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً ابتدا انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره

۱ حرمت مطلقا معلوم نیست و احتیاط شد واجب نیست ظم طبا مدظله

۲ این احتیاط ترک نکند

۳ بلکه مستحب حاجی مدظله

۴ در اطلاق افضلیت تاملست ظم الخراسانی مدظله

۵ بلکه ... حاجی مدظله

۶ ... طبا مدظله

۷ [illegible] حاجی مدظله

۸ [illegible] حاجی مدظله

و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست حرام است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و همچنین حرام است خواندن سوره طولانی را که خواندن ان باعث شود که بعضی از نماز واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین حرام است خواندن چهار سوره که سجده واجب در ان میباشد که خواهد امد چه تو به باشد چه غیر تو به و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر شد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست نماز او صحیح است اگر متذکر شد پیش از رکوع پیش از ایه سجده قطع کند ان سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره سجده باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از ایه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است بر هر دو تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز نیز و الضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است بسمله در میان سوره الفیل و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند یکی از ان دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر یوم جمعه و اما در غیر سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدولست و واجبست تعیین نمودن سوره با بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله کفت اعاده نماید و اگر اکتفا باین نمود نماز باطلست

۱ اقوی کراهتست ظم طبا

۲ اقوی کراهتست ظم طبا

۳ یعنی اگر بقصد جزئیت باشد حاجی مدظله

۴ احوط خواندنست نه بقصد جزئیت و همچنین در فرض بعد ظم طبا مدظله

۵ احوط در اینصورت وصورت سابقه قرائت سوره دیگر است غیر ابا الی الله و استیناف صلوة در هر دو صورت ظم الخراسانی مدظله

۶ احتیاط مذکور با اتمام نماز یا بسجده کردن در اثناء و اعاده نماز ترک نشود ظم طبا

۸ ... نیست ... مدظله

۹ ... خالی از وجه نیست حاجی مدظله

و واجب نیست بر زن بلکه بر مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و
عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و هم
چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند
چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و بالعکس هرگاه عامد باشد و جهل
از دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح
و قضا و اعاده بر او نیست اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در
میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب است بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن
نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنستکه جهر نکند هرچند در
لازم بودن آن شک هست و در مواضعیکه واجب است اخفات نمودن بر مرد هم
وجوب اخفات است بلکه خالی از رجحان نیست فرق در جهر و اخفات میان قضا و
ادا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش
واجب است قرائت نماید و اخفات کند هرچند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت
از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنستکه کسی که ناخوش نشود در گوشش بنا
هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه آن آنست
که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنستکه خود بشنود
صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آن آنستکه بکمتر مرتبه جهر نرسد مسئله
هرگاه شخص قصد تسبیح اربع را داشته باشد و سهوا احمد شروع کرده و ملتفت شد قطع
کند و از سر گیرد و هم چنین اگر قصد الحمد را داشت تسبیح اربع را بخواند بعد از نماز احتیاطا دو سجده
... اگر قصد کرد بر خواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد
تمام کند ... ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یاد کند که قرائت را فراموش کرده

انکشتها یا پا مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است مسئله شخص
مدتی که در حمد مثلا الضالین المستقیم بکسر کاف بدون التفات یا عمدا آنکه
ضالین است قوی اعاده نماز یا قضا است چه نماز خود چه استیجاری مسئله
بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب
بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است مسئله مد در قرائت بقدر
الف کفایت میکند و زیاد بقدر ... اگر از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد هم
ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد
اذن نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش
کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و سجده رود و اگر آنرا هم فراموش کرد
بعد از نماز قضا بجا بخواند مسئله اقوال المستحبی را هرگاه عمدا و اشتباها
بی طمانینه بقصد خصوصیت بیاورد واجب الاتیان نماز را اعاده کند مسئله
اسم پیغمبر شنیدن ... صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد
مسئله جواب سلام طفل ممیز ... واجب است مسئله هرگاه سلام کند به
تنها اگر کسی که خبر ندارد ... جواب سلام ...
مسئله دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطا ترک کند مسئله هرگاه حرفی
از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد
کلمه پیش از آنرا بگیرد مراد از این عبارت آنستکه آن کلمه را با الف و لام اعاده کند هم
هرگاه شخص در نماز عمدا حرکت کرد اما نه بنحویکه از صورت نماز بیفتد باطل نمیشود ...
... اگر ... اعاده کند ضرر ندارد هم
قرائت ... مرتبه آخر تمام کلمه بعضی ... خوانده می شود که صدا در خیشوم

مبالغه ضرر ندارد مسئلهٔ حروف قرائت و غیره را بمخرج گفتن کفایت میکند
و بنحو کمال گفتن احوط است مسئلهٔ هرگاه کلمهٔ را مثلا از حمد یا سوره غلط
خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا یقین برسد در
انوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و
بگذرد مسئلهٔ هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهوا سورهٔ دیگر
شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالاة بهم خورد
بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن
سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد همانرا تمام کند
مسئلهٔ بدانکه موالاة هر فعلی بالنسبه بجزو ان فعل است مثل تکبیر و حمد و
سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه تبانا موالاة انشان فوت شود ضرر ندارد
بشرط ندارد ان بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمدا و سهوا
نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یک کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری نمازش
باطل میشود مسئلهٔ جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی بعد از
ایه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند ایه
سجده واجب [illegible] از نماز سجده کند اما احوط انستکه در نماز ایماء کند
و بعد از ان نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن مسئلهٔ جایز است عدول
از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سورهٔ جحد و توحید بلی در حال
اضطرار مثل انکه کلمهٔ ایه فراموش کرده میتوان عدول کند مطلقا مسئلهٔ
مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت
اول ظهر و عصر را مسئلهٔ اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی

مشکل است مگر انکه از حمد جهر برگردد نعد ترتبه
۱ علی الاحوط در بعض صور [illegible] ظله
۲ اگر [illegible] شود اقوی [illegible] است ظلم طبا مد ظله
۳ علی الاحوط [illegible]
۴ همچنین ظهر روز جمعه را علی الاقوی اگرچه احوط اخفات است ظلم طبا مد ظله

یا اعرابی یا تشدیدی باید که کند حرفی را مثل انکه ذال را زاء یا انکه صاد را سین بگوید
یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت گذارد و همزه قطع را ساقط
کند یا اخلال بموالاة و ترتیب کند میان ایات و کلمات و حروف باطل میشود نماز
بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات
چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد سنتی و غیر اینها اما
ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص [illegible] پیش
و در واو و یا و کسیکه قرائت درست ندارد واجبست یاد گیرد نزد اهلش
اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل
لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نکرده احوط
اقتدا کردن است اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر ایه که بداند یا ذکری بخواند
بتفصیلی در مقام خودش گذشت مسئلهٔ مستحبات نماز هرگاه جهلا اغلاط
خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل انکه عمرا
ح یا غ را ق گفته که ماده کلمه عیب کرده احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر سهوا
غلط خوانده و محلش باقی است برگردد و بخواند بهتر است اگر هم برنگردد ضرر
ندارد مسئلهٔ اگر در حمد مثلا شخص یا خیثا وقف بحرکت کرد مثل انکه
عطسه کرد نگذشت ضرر ندارد مسئلهٔ در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند
سهوا بسم الله را از سر گیرد مسئلهٔ در قرائت حمد الرحیم را الا یا بادغام
نخوانند بلکه بوقف بخوانند اما مالک را بغیر میم خواند ضرر ندارد و همچنین صراط الذین
بسین نخوانند و ایاک را باشباع و بی اشباع خواندن هر یک صحیح است علیهم
و لا الضالین را باظهار میم خوبست اما بوقف میم و بضم حسن است اما کفوا احد

۱ احوط مراعات تفخیم و ترقیق است [illegible] مد ظله
۲ لکن واجب نیست ظلم طبا
۳ لکن واجب نیست ظلم طبا
۴ واجب نیست ظلم طبا
۵ البته ترک اشباع نماید [illegible]

بضم اول یا کفوا احد بضم فاء و نصب همزه هر دو قسم صحیح است **مسئله** در حمد مثلا کلمه را عمداً بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند و تحصیل کند **مسئله** در حمد مثلا کلمه را غلط گفته است درست کردن آن بقصد قربت اعاده کند آنرا یا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند بر گردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش آنرا بگیرد **مسئله** نافله ظهر و عصر را مستحب است خفتاً بخواند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخواند تا [illegible] **مسئله** شخص [illegible] بجا بیاورد در حال راه رفتن اگر [illegible] ندارد **مسئله** ضعیفه در نماز بجهر [illegible] بشود در درست خواندن اگر سعی کرده است [illegible] نماز لکن [illegible] بخواند ضرر ندارد **مسئله** در صورتی که تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند چه نماز کفت وقت داری اگر یکدفعه بخواند تنها یکدفعه بخواند هر دو نماز را درک کن **مسئله** اگر بتعجیل بجهة خوف دزد یا [illegible] باشد مثلا شخص سوره را ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده بخواند نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص شک دارد که آیا سوره را بخواند یا قضا می‌شود باید سوره را بخواند **مسئله** در قرائت اگر شخص وقف میکند و اعراب آخر آنرا اندازد ضرر ندارد **مسئله** شخص هرگاه شرطی اضطراراً نماز کرد بی لغات بجا آورد بعد فهمید درست [illegible] نمازش صحیح است **مسئله** [illegible] خودش کلمه را غلط گفته اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود **مسئله** شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه صبر کرد بعد در شک افتاد که [illegible]

وجایز است اخفات احد و جهین بقصد اینکه اگر درست است فیها و الا اعاده نماز کند ظم طبا

یعنی با الف و لام اعاده کند چنانچه در متن کد ظم طبا مد ظله

اینمسئله گذشت

با تحفظ از شنیدن اجنبی علی الاحوط میرزا ظم طبا

اگر خوف فوت داشته باشد بخواند ظم طبا

میرزا مدرس

خورده باشد ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید بکلمه در **مسئله** شخص هرگاه حمد را بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله آنرا هم احتیاطاً آهسته بخواند **مسئله** غلط قرآن درست کردن با مدرک واجب کفایتست و هرگاه قرآنی را بدانی غلط دارد بعضی جاها آنرا بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبه باشد نزد دانا در غیر نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کسی بنمازگذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نمازگذار علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند اگر در نماز هم باشد احتیاطاً بهمین صیغه نیز جواب بدهد طفل غیر ممیز را اگر تعلیم کرده باشد او را بسلام کردن و سلام کرد نمازگذار جواب بدهد و نماز را تمام کند اعاده کند اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جواب بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است **مسئله** شخص گفت بنمازگذار سلام علیکم و نمازگذار جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** شخص بنمازگذار گفت سلام اگر عمداً عربیت دارد جواب بگوید سلام علیک و اگر شک دارد که عربیت دارد یا نه احتیاطاً جواب بگوید و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه یکی غلط سلام کند بنمازگذار احتیاطاً بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطاً **مسئله** شخص صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر اینکس [illegible] نیست که جواب او را بدهد **مسئله** دو نفر هم را هم سلام کردند یکدیگر را واجب است بر هر دو که جواب هم بدهند **مسئله** هرگاه نشنید سلام را باشنیده اما نفهمید که او سلام کرد یا نه جوابی بر او نیست **مسئله** هرگاه در نماز طفل سلام کرد شک داری که ممیز بوده یا نه واجب نیست بر تو جواب **مسئله** سلام

وجایز است بلند خواندن [illegible]

احوط اعاده [illegible]

با علیکم میرزا ظم مد ظله

البته جواب را ترک نکند میرزا

کننده نمیداند بجه صیغه سلام کرد یا آنکه درست کفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در نماز سهواً علیکم السلام جواب داد عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد **مسئله** یکی سلام کرد و کذشت بنحوی جوابش بدهی که اگر حاضر بود می‌شنید کفایت میکند و اگر سهواً جواب سلام ندادی تا فوری کذشت اگر حاضر است احتیاطا جوابش را بده و اگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** شخصی بجمعی سلام کرد که نماز کذارهم شامل بود اگر آنها جوابش را ندادند نماز کذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه او **مسئله** در غیر نماز جواب سلام را عمداً ندادی تا فوری کذشت احتیاطا بعد جواب بده **مسئله** شخص بکوید السلام علیکم جمیعاً هرگاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند **مسئله** شخص در ضیق وقت یک رکعت نماز بجهة تنها درک کرد باقی دیگرش را با حمد سوره و تسبیح اربع مرتبه یا کمتر یا مستحبا تمام کند ضرر ندارد **مسئله** در نماز شخص ایاک نعبد ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلا نمازش باطل است اگر بقصد قرائت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکو است **مسئله** شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیرة الاحرام را نکفته تمام نماز بجا آورد احتیاطا دوباره بکوید **باب ششم** **در رکوع است** واجبست رکوع در هر رکعتی که از نماز واجب یکدفعه مکر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد آمد و آن رکنست در نماز و باطل میشود بزیادتی آن نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک شد آن سهواً و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود رود دو سجده سهو را بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخلشدن

جواب دادن را ترک نکند صدرمد ظله

واجب نیست ظم طبا

تا مادام که صدق رد تحیه کند واجب است و اعاده هم لازم نیست بلی هرگاه نکند جواب را باقصد قرآن یا دعاء بکوید ظم طبا

در این تقدیر نماز را اعاده نماید علی الاحوط میرزا

و اگر قصد خطاب بغیر آن باشد ضرر ندارد ظم طبا

اگر نماز را تمام کند و اعاده کند احتیاط

بسجده اول و پیش از داخلشدن در سجده دوم نماز او نیز باطلست و اگر بخاطرش بیاید از پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و اگر ترک کرد با ایستادن متصل برکوع را باید نشسته شود تا به ایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کننده تا بحد رکوع و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شده و بحد رکوع نرسیده و رکوع را فراموش کرد رکوع را احوط آنست که برکردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر بکرکوع در نماز زیاد کند نماز او باطلست چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه عمد تشهد بنشیند و اگر شک کرد در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شد آن شک اعتبا ندارد و هرگاه خم شد بجهة سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده آن شک نیز اعتبائی ندارد و اگر نداند در رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجا آورده بوده است نماز باطلست و واجبست در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد کذاشتن چیزی از دو کف دستها را در اینجا بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بجهت خلقت یا بسبب مرضی بخواند واجبست اینکه خم شود کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هرچند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بچشم و اگر ممکن نباشد بچشم و همچنین واجبست ذکر گفتن در رکوع کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجبست ساکن شدن در رکوع بقدر ذکر واجب بلکه احوط آنست که بایستد و اگر ممکن نشود در استقرار واجب نیست هم

الغاء سجده واحده و بجا آوردن رکوع خالی از قوت نیست اگرچه احوط اعاده نماز است بعد از اتمام نیز ظم طبا

احوط آنکه برگردد تا بنشیند و برکوع برود بعد از آن نماز را اعاده کند شیخ زاده

مشکل است چون ممکن است که این از باب زیادتی طمانینه و ذکر باشد در رکوع پس احوط اعاده نماز است بعد از اتمام یا بدانکه در رکوع یا با علم آن اکمل شود و برکوع رود ظم طبا مد ظله

بلکه راست شود و رکوع بعمل آورد لکن احوط اعاده نماز است شیخ ظم طبا

احوط ترک آن است یا اعاده

علم و اعتنا در مرتبه ...

چنین

ترک اعاده نماید میرزا

چنین هر گاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنگ کردن
در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمّی درنگ کردن در عرف و هیچ یک
از ذکر گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن
رکن نیست و تعیین[1] نماید ذکر را[2] اجزا هر گاه زاید بر واجب در نظر دارد ذکر بگوید و
احوط تعیین است در اوّل و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آن است
در حالت شک حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع
یک دفعه سبحان ربّی العظیم یا سه دفعه سبحان الله و احوط زیاد کردن[3] و بحمده است بعد
از این سبحان ربّی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن است با وسیع بودن
وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجبست در ذکر مذکور
عربی بودن و موالات و ادای حروف از مخارج طبیعیّه و مخالفت نکردن در حرکت
اعرابی و بنائی مسئله شخص در حال رکوع زیاد تر از حدّ رکوع خم شود ضرر
ندارد[4] مسئله رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل
تا برابر ظرف سر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحدّ رکوع
خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود مسئله اگر شروع کرد ذکر رکوع را سهواً پیش
از رسیدن برکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با وجود
خوف است نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از
رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است مسئله در رکوع اگر وقتی دیر تر تکان
بخورد که از استقرار بیفتد اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد مسئله بعد از
ذکر رکوع یا سجود اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد گفتن مستحبّ است بعد از سجده
اوّل استغفر الله ربّی و اتوب الیه گفتن مستحبّ است امّا تورّک نشستن شرطش

[1] تعیین لازم نیست حاجی مدظلّه

[2] اقوی عدم وجوب تعیین است ظم طبا

علی الاحوط سرّه

[3] بلکه خالی از قوّة نیست سرّه حاجی

[4] یعنی زیاد تر از اینکه دستش تا زانویش برسد لکن بمقداری که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر باین مقدار خم شد سهواً دیگر برکوع بر نگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را بعمل آورد میرزا ظم طبا مدظلّه

نیست مسئله شخص یک رکعت نماز زیادت کرد مثلاً که صبح شد رکعت رکوعش تمام
کند ضرر ندارد[1] مسئله سبحان ربّی العظیم و بحمده با اشباع[2] و بی اشباع گفتن هر دو قسم
صحیح است مسئله شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً یا بذکر
کبری تمام کرد ضرر ندارد سؤال در واجبات تخییریّه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح
اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است
یا اینکه یکی را بقصد وجوب و یکی را بقصد قربت بخواند یا سهواً جواز ظاهر است در
رکوع و سجود لکن در حمد و تسبیح احتیاط کند یا اینکه اگر تسبیح[3] خواند نه حمد
نخواند سؤال شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید و بعد از
شک کند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید بر گردد یا اینکه شک بعد از محلّ است
اعتنا نکند هر گاه بعد از تکبیر جهت رکوع شک در سوره و حمد یا[4] در تسبیح معلوم
نیست که شک بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقاً چون در
هم جاری نیست و احوط اعتنا بشک است اگر چه عادت هم بر این باشد که استغفار
بعد از فراغ از تسبیح میخواند لیکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد

فصل در آداب رکوع است مستحبّ است تکبیر گفتن پیش از رکوع در حال
قیام و دستها را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن
در حالتی که انگشتها گشاده باشد و پشت کند و سر زانو را بعقب مشایعت کند
پشت خود را و گردن را برابر بیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و نظر
بین دو پا کند مثل دو بال چشم را امّا بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه
زیاده جایز است چنانچه سنّت است که بعدد طاق قطع کند و بعد از راست
شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر گویند نه مکروه است

[1] شروع بآن هم ضرر ندارد علی الاقوی ظم طبا مدظلّه

[2] یعنی در کسرهٔ باء ربّی ص مدظلّه

[3] هر گاه در این فرض حمد را بقصد قرآن مطلق و یا تسبیح را بقصد ذکر مطلق بخواند ضرر ندارد ظم طبا مدظلّه

[4] اقوی جریان حکم شک بعد از فراغ است اگر عادتش بر استغفار نباشد بلکه مطلقا ظم طبا مدظلّه

دو در رکوع پایین انداختن سر پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف
دست را بر دیگری گذاشتن در میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست خواندن قران در
رکوع و سجود

باب هفتم در سجود است

واجبست در هر رکعتی از نماز
واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه عمدا باشد
یا سهوا یا جهلا و همچنین باطل میشود نماز هر گاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعد
باشد یا سهوا یا جهلا و اگر فراموش کند یکسجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش
بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است سجده را بجا آورد
و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر
نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز
او صحیح است لکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضا کند سجده را و نیز سجده
سهو را بجا آورد و لکن این در غیر رکعت اخر است اما در رکعت اخر پس اگر پیش
از سلامی است که با آن سلام از نماز بیرون میرود بجای اورد و بعد از آن اعاده کند
تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا
نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة
الاحرام اگر شک نماید در کردن یا نکردن اگر شک نماید که یک سجده کرده یا
دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا
راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در
آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر
باشد چه بعد از آن و واجبست خم شدن بقدری که مسمای شود موضع پیشانی با
موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز

۱ در یک رکعت شیخ ره ظم طاب مد ظله

۲ احوط در ند کو بعد از سلام و عدم منافی اتیان سجده است بقصد ما فی الذمه و اعاده تشهد و سلام بعد از آن دو سجده سهو منافی بودن این با فوریت سجده سهو معلوم نیست صلد دام ظله

۳ احوط عدم التفات و اعاده نماز است اگر شک در حال تشهد یا در اثنای برخاستن باشد شیخ ره

پایین تر یا پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت
نبودن از انست در باقی مواضع سجود ضرر ندارد بلندتر از این باشد یا
پایین بودن هر چند احوط انستکه زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر
موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل ظاهر است مبا کشیدن پیشانی
بان موضعیکه بقدر چهار انگشت کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن
در موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده
بر آن [illegible] است کشیدن پیشانی تا موضعیکه سجده بران جایز است [illegible]
در خشت [illegible] سجود [illegible] در رکوع گذشت هر گاه نتواند که سجده کند
واجبست که بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن [illegible]
و سجده کند بر آنچه جایز است بران سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد
خم شود بقدری که میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند
چشم و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجبست داشتن چیزیکه بر
آن سجده کند هر گاه نتواند خم شود اگر بتواند [illegible] و احوط انستکه ایستاده سجود
چه لبی باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن
بعضی از اعضای سجود بر ارض واجبست که بگذارد [illegible] اگر ممکن است گذاشتن
آن و اگر مریض باشد [illegible] گذاردن پیشانی و غیر پیشانی را بگذارد و واجبست [illegible]
اجتناب گذاشتن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و سر دو
بزرگ انگشتان پا که معروف با بهام است [illegible] گذاشتن اعضای مذکوره [illegible]
و قول بعضی باینکه مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع [illegible] ضعیف است
ولیکن احوط است [illegible] احوط الکتفا [illegible]

واطراف است و باید بسنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بچسباند

اکتفا نماید و شرط است در محل پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت

واجبست در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده

و درنگ کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلافست در ذکر

سجود و مختار در آن هم مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح

کبری در اینجا بدل میکند العظیم را با الاعلی مسئلة مقدمات نماز شش است

طهارت یعنی وضوء و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت

شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاک

باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی مسئلة جبهه هرگاه بسبب دملی

بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حسا کند و راست بنشیند بعد بسجده

دوم برود و اگر دو باره بر مهر بی اختیار افتاد گفتن ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و

سجده اول حسا کند مسئلة باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین برسد

و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر

ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاط بگیرد ناخن را از برای مسح زیادی ناخن ضرر ندارد

اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادی باشد ضرر دارد مسئلة بروزن

تسبیح پنجم سجده صحیح است مسئلة هرگاه پیشانی بمهر نرسید مثلا صاحب مشک

که طمانینه بعد از رکوع را بعمل نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده برود و هم

چنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد مسئلة ذکر کبیر در رکوع و سجود

هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند

مسئلة هرگاه شخص بسجده رسید و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده

احوط وضع اطراف است ... پنج روز ... معلوم بعض طرف ... طول قدم بان منتهی میشود ... مهرزاده

اگر مستوی وضع ... باشد ...

و ما زاد از آن ... باشد و سر انگشت هم ... بزمین برسد ... کافی باشد ... خلاف

لکن واجب نیست ... قدم طبا

نکرده و رکوع این رکعت هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد

و اگر هنوز بسجده نرسیده و راست نشسته بسجده رود و او را سجده قبل قرار

دهد اگر بعد از آن سجده را است ننشسته و قرار گرفته برود بسجده و بعد از

نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئلة هرگاه مقام

تقیه باشد و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند تا امن از ضرر باید سجده

بر آن و هم چنین است وضوی تقیه ساختن در خفا مسئلة در سجده بعض

کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن

است مسئلة هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که رکوع را

بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده

کند مسئلة شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش

آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطا

و هم چنین در رکوع ذکر سجده گفتن را اگر ملتفت شود بر زبانش جاری شد سجده سهو

نمیخواهد مسئلة باید پیشانی را اگر ما بین بو شد مو و ابرو و جبین است

گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیها

آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد

و غیر از پوشیدنیها حتی پنبه و کتان لیکن بر قسب که گیاهی است که لباس میکنند

احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و چرمی در آن نباشد که سجده

بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر

نشود بر کل وضع جبهه میتوان نکرد اگر کل بر جبهه بچسبد در دفعه باید پاک کرد

و اگر اینهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود بر معادن

بعید نیست که لازم نباشد و فرق از مکانی کردن سبب تقیه موجود است تحصیل مکان خلوت نمودن هرگاه وقت عبادت بحسب عادت حاضر شود اگر چه احوط است تا آنکه اعاده نماید عمل اگر رفت و عمل را بجا آورد لکن در وضو اگر تواند مسح را بجوی ... نفهمند و در ظاهر غسل نماید و هم ... در سجده نماز بجزء ... سجده نماید بر ما یصح السجود علیه که کسی نفهمد با عدم الزام به بیرون رفتن از مکان مزبور ... ترک ننماید مهرزاده

لکن اگر ترک تقیه و خوف باشد بر نفس یا مکان ... دیگر واجب نیست رفتن بلکه میتواند در همان جا عمل نفسش بجا آورد ظم طبا

شامهٔ و نج و غیره و اگر این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند مسئله
اگر پیشانی به چیزی بگیرد سجده بران صحیح نیست و سبد و نتواند بکشد بر ما یصح السجود
علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند مسئله باید
موضع سجود که وضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد یا احد
وشش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام
شود مسئله موضع جبهه شرطست که از کف پای یک خشت بلند تر نباشد
و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست
باشد پست و بلند بیش ضرر ندارد مسئله اگر پیشانی بعلت مستی نتواند که
بجهة جراحت غیره کودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر این ممکن نشود
جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راست است اگر این هم ممکن نشود زنخ
بگذارد و اگر این هم ممکن نشود بقدر امکان اگر ممکن شود جای سجده را
بلند کند و اگر ممکن نشود ایماء کند بسر و اگر ممکن نشود ایماء کند به چشم
احوط آنست که مهر را مثلا بر پیشانی برساند تا امکان بلکه شش موضع دیگر را
هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوطست دو دست نشستن بعد از سجدهٔ
اول و قرار گرفتن واجبست مسئله مستحب است ختا کردن تسبیح کبری
یا صغری یا سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری و اوطاق ختم کردن و
شده خواندن یا هر دعائیکه خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجدهٔ اول
گفتن و بعد از استغفار تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکرر
بر پاشنه پا نشستن و دست نشستن با طمانینه بعد از سجده دوم مستحب
بلکه احتیاط ترک نکردن است تکبیر گفتن مستحب است در حال برخاستن بجهة

۱ اگر فتوی است میرزاده ظله طبا ... بلکه مساوی با محل سجده بودن احوط است صدر مد ظله
۲ بر ... در ... استحب میرزا ...
۳ اگر چه ... در اطمینان اعتبار است نظم طباطبا مد ظله
۴ و اولی مراعاتش ... مد ظله
۵ اگر واجب نیست نظم طباطبا مد ظله
۶ اگر ممکن شود چیزی از مقدم وجه یا سر را بگذارد ... مد ظله
۷ بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست ...

الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن در برخاستن اول دو
زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است که مرد دستها را بعد
سجده او اول دو دست بر زمین رساند و زنها تمثای کنند موضع سجده را با ایستادن
و مساوی کردن تمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود
علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در
حال سجده بطرف دماغ و دمادم حال جلوس بکنار خود انداختن و دست را
بر ران است دست چپ را بر ران چپ گذاشتن مسئله در سجده مضطجعا
دهد انگشتها با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت
بزرگ با عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده
کند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد مسئله
در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لیکن بطریقی که در عرف صدق
کند که کف دستش بر زمین است پس لازم نیست خواباندن کف دست را بتمام
تمام بر زمین مسئله در سجده گفت سبحان الله که فهمید سر انگشت بر زمین
نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین بگذارد و دوباره بگوید
ذکر سجده را مسئله شخص از روی جهل پشت پا را بر زمین گذاشته در
سجده باید اعاده یا قضا کند نماز شرا و اگر طرف انگشت شست گذاشته
احتیاطا قضا کند بعد مسئله تمام برای سجده کردن اگر ما یصح السجود علیه
ممکن نشد اجر و پنبه مقدم است ... مسئله
ولی سجده بکسر ... پس ... سکون ... یا وصل ...
دیگر کنند و اگر بعد ... اما بعد ... صلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر

کتابت ... ح

۱ وجوب اعاده یا قضاء معلوم نیست ظلم طبا

ندارد مسئله بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و اناردر کراز مغز خود جدا باشند و هسته شفتالو و بر نیز و برگ انگور در انحالیکه خورده نمیشوند سجده میتوان کرد مسئله در سجده بکچ وارفقل و بند یا رنو بر زمین بکیرد کفایت میکند مسئله سجده تلاوت درست نشده سجده رفتن بشرط نیست اگر مثلا بعد از آیه سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کنند و باز بگذارند تعدد حاصل میشود مسئله سجده تلاوت هر گاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا بیاورد سؤال در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر انحضرت واجبست یا نه جواب وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است من ذکرت عنده و لم یصل علی خطا الله به طریق الجنة سؤال استحباب صلوات در ذکر انحضرت مخصوص بذکر انحضرتست باسم مبارک یا در مطلق ذکر ان حضرت جاریست جواب احتیاط در صلوات در مطلق ذکر انحضرت است چه ذکر باسم مبارک و چه بوصفی از اوصاف شریفه انحضرت صلی الله علیه و آله بوده باشد حتی در ضمیر راجع بان حضرت سؤال هرگاه مکرر ذکر انحضرت بشود ایا در هر مرتبه مستحبست صلوات یا انکه بیکدفعه صلوات بفرستد کفایت میکند جواب در هر دفعه مستحبست سؤال هر گاه شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارک انحضرت را میشنود ایا اکتفا بصلوات در تشهد میتواند کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک انحضرت و هم از برای تشهد یا نه جواب اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از این دو سببی است مستقل سؤال هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر انحضرت بشود ایا باید همان ایه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا انکه

در غیر اخیر بن اجتناب است مهر زا

میتواند ایه را یا دو ایه دیگر را بخواند بعد از ان صلوات بفرستد جواب میتواند ولیکن بشرط انکه طول معتد به نکشد سؤال صلوات بر انحضرت بهر نحو که باشد کفایت می کند یا نه مثل انکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید صلی الله علیه و آله یا غیر از این دو وجه بگوید جواب بلی کفایت میکند سؤال در هر حال از حالات نماز که استماع ذکر انحضرت بشود صلوات بر انجناب مستحبست حتی در حین قرائت امام که ماموم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه جواب بلی حتی در انحالت سؤال هرگاه شخص اسم مبارک انجناب را مینویسد ایا مستحبست نوشتن صلوات بر انحضرت یا نه جواب بلی مستحبست سؤال هرگاه شخص اسم مبارک انجناب را باشد بمطالعه نه بتلفظ ایا هم داخل در ذکر انجنابست و مستحبست صلوات بر انحضرت یا نه جواب مشکل است ولی بعید نیست چه حدیث شریف من ذکرنی او ذکرت عنده شامل این صورت بوده باشد و از ذکر انجناب بوده باشد سؤال در نزد استماع هر یک از ائمه یا حضرت صدیقه هم مستحبست صلوات بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز چه در خارج نماز یا نه جواب بلی مستحبست اما سؤال در استماع یا ذکر هر یک از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحبست یا نه جواب بلی مستحبست ولی اول صلوات بر حضرت رسول و آل انجناب باید فرستاد مکرر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر انحضرت فرستد سؤال شخصی در ادا حق مردم مسامحه میکند نماز اول وقت میتواند بخواند یا نه و اگر هم بخواند حق مردم را میدهد جواب حتی بودی الاداء و مشغول بچیزی دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر حقیر نمایند باب ششم در تشهد و سلام

قول بصحت نماز در وسعت وقت هم اشبه و اظهر است محمد تقی مد ظله

در تعقیبات و احکام آن است

و تعقیبات و در آن هفت فصل است فصل اول در تشهد است و آن واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکمرتبه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه یکمرتبه بعد از رکعت دوم و یکمرتبه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجب است آرام گرفتن در حال ذکر و واجبست در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل او و احوط آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن اینست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجبست در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید بگرداند و بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حکمی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا تشهد صادر شود نماز باطل است فرقی نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجبست سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بهمان نحو است که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئله** در نماز بر میت حضرت امام حسین علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در آن محل اشکال است **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست شیخ حاجی محمد قائنی

احوط در تذکر بعد از سلام و عدم منافی آنست که تشهد را بجا آورد و بقصد ادا و قضا نکند و سلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجده سهو بعمل بیاورد سلار مد ظله

احوط بعد از قضا اعاده نماز است

بلکه مطلقا خالی از قوت نیست ظم طباطبائی

بنی باید باطمانینه باشد اول تا آخرش و ترک اقعاء نشستن بکند بنا بر احتیاط و مستحبست که متورک بنشیند مرد یا هم تم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ بحالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه بلکه ضرر بخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **مسئله** شخص بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضا بشر امیخواند همان بعض را بخواند و بعضی تمام تشهد خواندنست بقصد قربت و بعد سجده سهو بجا آورد **مسئله** اللهم صل علی محمد و آل محمد در تشهد از بعض شنید اگر سهوا گفت و برخاست بخاطرش آمد فرو نشیند و دست بگوید و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطا **مسئله** هرگاه شخص تشهد را بقصد منا سب مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دوم خود بر است همان را تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطا دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکوست و اگر بقصد واجب خواند بخاطرش آمد که مستحبست باز هم ضرر ندارد و سجده سهو را هم نخواهد لکن احوط است **مسئله** هرگاه شخص سهوا یک حرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید خاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را باید بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجده سهو بجا آورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است تا بشود از ابعضه مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است **فصل دوم** در سلام است

این احتیاط واجب نیست ظم طباطبائی

محتاج بمراجعه است ظم الخراسانی

اقوی جواز است اگرچه احوط اسم ظاهر آوردن است ظم طبا

واجبست سلام در نماز و لجبی بلکه جزو نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام علیکم احوط علاوه کردن ورحمة الله است هرچند ظاهر انستکه مستحبست و همچنین مستحب است علاوه نمودن وبرکاته واحوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دوم سنت است بهتر انستکه امام و منفرد تسلیم منفرد دوم را بجانب قبله بگویند ولیکن امام کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب است امام اشاره کند بصفحه روی بجانب است ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ او شخصی باشد اگر در جانب چپ ان شخصی باشد یکسلام دیگر سنت است بگوید چه ان بالغ باشد چه ممیز و بعضی بروی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج شد از نماز مسئله مصلی ورحمة الله وبرکاته را گفت و منافی هم اورد و بعد شک کرد که این ورحمة الله وبرکاته را اگر گفتم با صیغه اولی سلام بوده یا اخری اعتنائی بان شک نکند چون منافی عمل اورده و اگر منافی عمل نیاورده باشد السلام علینا را بگوید با السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم گفته بود عیب ندارد مسئله هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و اخر فرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد هرگاه جاهل بقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط این است که نماز را اعاده کند مسئله هرگاه سه سلام را گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر

ندارد مسئله و بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد از گفتن السلام علیکم مستحب است اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که در واجب حساب میشود دیگر بعد از خواندن السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند به نزد سلام اخر ملکین کاتبین صالحین از امام قصد ملکین و ماموین و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لیکن بر وجهیکه شبیه دعا باشد نه تحیت و مستحبست که ماموم دو بار بگوید سلام اخر را یکی بجانب راست شاکند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یکسلام بجانب است که قنوت میکند مثل امام و منفرد در فروع قنوت سنت است قنوت در رکعت دوم هر نمازی حتی شفع و احوط در ان خواندن است در رکعت اول جمعه و عیدین و فطر و قربان و وتر و احوط ترک نکردن انست در نماز ها بر مستحبی خصوصا در نماز های جهریه و اوان لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است در هر رکعت که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت است در رکعت دوم چهار قنوت چنانچه خواهد امد محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه قبل از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع است ساقط میشود از نماز مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نخواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا اورد و چه در نماز چه در فرادی و چه در واجب چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر ان اگر بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک عود است اگر خاطرش بیاید بعد از برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن بعد از بوسیدن باید با بعد از اخلا

بجود بفاطر بشیبا یا بعد از فارغ شدن از نماز اقتضا کند در هر یک از این
چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار باشد و وقت بیرون رفته
باشد بهتر انستکه نشسته قضا کند رو بقبله باشد و شرایط نماز در ان معتبر
نیست هر چند احوط اعتبار انست و سنتست در قنوت در هر نمازی بلند خواندن
چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام
و هم چنین است در حال قنوت برداشتن دستها محاذی روی و در حالتیکه
دستهارا باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف انها را باسمان کند و سنتست
نظر کردن بروی دستها و طول دادن در قنوت خواندن دعاهائیکه وارد
شده است مثل کلمات فرج و غیر ان و کلمات فرج افضلست از انها و ان
اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله
رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب
العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و جایز است
خواندن هر دعائی و ثنائیکه در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز
مباحی از امور امر دنیا و اخرت و جایز نیست قنوت بفارسی خواندن در تعقیبات
و فضیلت ان بسیار است افضل ان بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنتست
ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله
اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن بان است در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی
در هر نوبت دستها را بلند نماید مگر در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از ان بگوید
لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب
وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است

که اقل انچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه این است اللهم انی اسئلک
من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی
اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة
و در بعضی از اخبار در اول ان وارد شده است اللهم صل علی محمد و ال محمد و سنتست
تسبیح حضرت فاطمه زهراء ع و ان افضل تعقیبات است کیفیت ان باین نحو است
که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از ان سی و سه نوبت الحمد لله و بعد
از ان سی و سه نوبت سبحان الله و سنتست است بعد از هر فریضه سوره قل هو
الله احد خواندن و هم چنین پیش از انکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب
الیه و در حدیث است کسی که بخواند از امرزیده میشود گناهان او هر چند مانند
کف دریا ها باشد و هم چنین سنتست بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت
مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا می شود که پست تر انها ریح و برص و دیوانگی
است اگر شقی باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء
و هم چنین سنتست بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر و ان دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن در
و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در ان روز
نازل میشود و بعد از نماز عصری سنتست خواندن این چهار جبر شکستگی ان
و سنتست بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میشد باین جناب احدیت از کوری

که بگوید

و در عمان واجب سنت هر و سنت است

و دعوات دیگر مثل دوام و فقر و غنیم بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را ... خیر بسیار و بعد از هر نماز فریضه بخواند اعوذ بوجهک الکریم ... الاتمام و عزتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود فصل

پنجم در سجدهٔ شکر است

و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجبی بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت بجهت آنکه از ابعد از تعقیب قرار داده اند و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بجهت جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد و جبین یا دو خد را هر دو را در میان دو سجده و بعد از آن سجده اگر اکتفا بآن نماید سنت است مقدم داشتن جبین راست بر جبین چپ هم چنین خد راست بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و بخواند دعائیکه وارد شده است در سجده و جایز است غیر آنچه وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه آن آنستکه سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است

صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه و شکم را آنستکه بدست است باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده و سنت است که وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون میرود

فصل ششم در سجدهای قرآنست

و آن واجبست در چهار سوره الم تنزیل و حم فصلت و النجم و اقرء باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائیکه در قرآن امر بسجده شده باشد سنت است وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده آن بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوة نیست هر گاه سجده مستحب باشد اما در سجده مستحب فرق نیست میان خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان زن و مرد و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد شرط نیست در آن طهارت و نه رو بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است که در آن بگوید سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً لا مستکبراً عن عبادتک و لا مستنکفاً و لا متعظماً بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن تکبیرة

در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت
راست شدن سنت است و شرط است در ان نیت و احوط مقارن
بودن آن است با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن
هفت موضع سجود است بر زمین با همراه هرچند کفایت نمودن
گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن
پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط
بودن آن است از چیزی که صحیح باشد سجده نماز بر ان و وجوب
سجده فوری است و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است
بجای آوردن و دانستن انکه ادا است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد
قربت کفایت می کند هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست **فصل**
هشتم در حکم زن و اطفال است بدانکه
حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزاء واجب و سنت سجده
مگر انکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و
از هم جدا نگذارد و دو دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع
بگذارد دستها را بالای دو زانو برد و ران و در حال رفتن
بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن برد و
زانو پیش از دو دست بنشیند برد و الیه بعد بسجده رود و
در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را بیکدیگر بگذارد
و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن برد و الیه
بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانوها

[1] احوط گذاردن هفت موضع است مد ظله
[2] این خالی از اشکال نیست شیخ زاده ظم طبا مد ظله
[3] در سجده عزائم ادا و قضا نیست بلکه باید بجا آورده شود فوراً ففوراً ظم الخراسانی مد ظله

از زمین و در رکعت پا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن
بهواری راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند **اما طفل**
نماز بران مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم ان
حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم ان حکم زن است و بر زن
مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز
و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخواند
و دو دست را بروی پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام
و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانو شان
برسد و زانو را پیش نکشند (نشکنند) و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده
روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت
نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و دو کین بنشینند نه مثل
مردان و در وقت برخاستن راست برخیزند اول کمر شان را بلند
کنند **السؤال** لو نطق المصلی حال الصلوة فی المضاف الیه
غیر صحیح هل یلزم اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه وکذا لو
نطق المعطوف فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ان یقتصر
علیه وکذا فی المجرور وهل یلزمه اعادته مع حرف الجر ام لا و
کذلک لو کانت صفات متعددة ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل
علیه اعادتها مع السابقة وکذا لو نطق فی لفظة شریک من قوله
وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی
ام لا **الجواب** یعید الجزء وما هو کالجزء وکذا لا یبعد لزوم اعادة

[1] مگر در پوشانیدن سر چنانکه گذشت میرزاده ظم طبا ع دام ظله
[2] مراد از دست کف دست و پستانها را بدست بپوشانند میرزاده ظم طبا مد ظله
[3] توهم نرود که این قسم از نشستن عما صورت صلوة است بلکه این نوعی از جلوس است میرزا ق
[4] فقد مر سابقا هذه المسئلة فلیرجع الیه صابر

المضاف لا المعطوف علیه ولا الصفات السابقة وحروف الجر و التعریف والتمنی ونحوها کالجزء والله العالم

باب اوّل

در احکام شك و سهو است ودران پنج فصل است

فصل اوّل

در احکام سهواست نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یکرکعة یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بعد از تشهد نشسته باشد چه نشسته باشد واگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند وتشهد بخواند وسلام بگوید واگر یکرکعت یا بیشتر ترك کند از نماز سهواً واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز بوده باشد وهم چنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است ولیکن آن چیز از جمله منافیاتی باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد واما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است

فصل دوم

در سجود سهواست واجبست دو سجده سهو بر کسی که در نماز تکلم کرده باشد بروجه سهو یا بگمان تمام شدن بر بیرون رفتن از نماز یا ترك کرده باشد یك سجده یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دو تم را بلکه مطلقاً هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد درغیر موضع سلام او روی فراموشی یا شك کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن وواجب نیست در غیر از اینها ولیکن احوط آنستکه بجهت هر زیادتی وکمی که مبطل نماز نباشد واز برای

در احکام شك و سهو

[1] و دو سجده سهو از برای قیام زیادی بلکه دو سجده دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر بان شروع کرده [illegible]

در سجود سهو

[2] واحتیاط در ان نیز گذشت سلمه

[3] مگر از برای قیام در محل قعود ظلم الخراسانه

[4] این احتیاط ترك نشود [illegible]

[5] بلکه خالی از قوة نیست [illegible] طبا

ایستادن بجای نشستن ونشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا آورند واگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا آورند واگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام پیش از کلام است وصورت دو سجده سهو آن است که نیت میکند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که وارد شده است قربة الی الله واحوط آنست که زیاده نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده در آن واجب است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده رود و سر بر دارد وتشهد بخواند تشهد خفیفی یا بینکه شهادتین وصلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وتخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغه اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ با جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس واحوط آنستکه بجا می آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجا می آورد و ترك کند آنچه را که در آنجا ترك میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و سجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی

[1] احوط بلکه اقوی تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود [illegible] بلکه احوط گفتن [illegible] بر شهادتین [illegible] در سالت [illegible] مطلقه ظلم الخراسانی

[2] اقوی جواز تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود ظلم طبا

[3] اولی واحوط [illegible] ورحمة الله وبرکاته است [illegible] طبا [illegible]

محمّدٍ وَآلِ محمّدٍ یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجب است فوراً بجا آورد سجده را واگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترك نکردن انست هر چند فاصله در میان سلام نماز و انوقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای اورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب در انست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل بیستم** در احکام شك است اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت کند چه در افعال چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است و اگر شك کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اعتماد بیك طرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اگر شك کند که ایا ظن است یا شك در حکم شك است و اگر شك قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحوی است که در ابواب سابقه گذشت و اگر در در رکعات است خالی نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر

و بیشتر اگر بر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اگر شك در میان یك و دو نماید هر چه خواهد بنا را بر یك بگذارد و هر چه خواهد بنا را بر دو بگذارد ولیکن افضل انست که بنا را بر کمتر گذارد و در صورت شك در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شك در عدد در رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و هم چنین است حکم اگر شك در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شك در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شك کند در میان شش و زیاده بر ان الی غیر النهایه و اگر شك کند در رکعتی که در ان میباشد ایا ان رکعت اخر ظهر است یا اول عصر یا شك کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دوم و فرقی نیست در حکم مذکور میان انکه شك در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شك در میان دو غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثناء سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دوم باشد نماز باطل است و هم چنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شك در حال برداشتن سر از سجده دوم یا بعد از ان باشد بتفصیلی ذکر میشود اگر شك میان دو و سیم و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است

وهمچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و مثل اینها از انچه مرتب در میان از پنج و کمتر از ان شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورة **اول** شک در میان دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده دوم در اینصورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد و احوط اکردن یکرکعت ایستاده است و احوط از ان اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دوم** شک در میان سه و چهار در هر حالی که باشد در اینصورت بنا را بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و یکرکعت نشسته یا دو رکعت نشسته بجای اورد و احوط در اینجا بجای اوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در اینصورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورد **چهارم** شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم در اینصورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را اتمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورد و دو رکعت نشسته بیک سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد بنا را بر چهار بگذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجده سهو بجا اورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجا اورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاط بجای اورد و فرق نیست میان انکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در داشتن

قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از تمام ان و پیش از رکوع و در جمیع صور و در اینصورت احوط انست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و بعد از تمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام ان است لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید با عاده نمودن نماز و نا بخواند برای این احتیاط انکند **ششم** شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطا عمل اورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم ان حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم ان خواهد گذشت و دو سجده سهو احتیاطا بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند یکی از برای انکه این شک در میان چهار و پنج است که گذشت که در ان سجده سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید بنا بر همه در دو فی کرشک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از تمام نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال انها و یا در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا بر کردن ان فعل که شک در ان نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در اینصورت بنا را بر نکردن ان فعل و صحت نماز گذارد و همچنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری

خواه بر وجه علم باشد خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیکری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیکری باشاره و قراین و اینکه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بجا اورده پس اکر امام با ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیکری هم چنین اکر ظن دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول انکه ظن دارد امام یا ماموم ظن از برای دیکری هم نرسد و الا متبع خواهد بود ظن خود با اشکال مثل اینکه هرکاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بچیزی و دیکری کمان داشته باشد بچیز دیکر و کمان او مبدل بشود و کمان هم رساند بانچه یقین دارد دیکری یا اینکه اکر هر یک یقین در چیزی داشته باشند یا کمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اکر هر دو شک نمایند پس اکر شک هر دو متحد باشد لازم است هر دو عمل نمودن بمقتضای ان شک بکنند و اکر شک ایشان مختلف باشد ممکن باشد رجوع هر یک بدیکری رجوع کند باو مثل انکه یکی شک کند در میان سه و چهار بنا را بر سه بکذارند بجهت انکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه اکر شک مختلف باشد و رجوع هیچیک بدیکری ممکن نباشد مثل انکه یکی شک میان دو و سه دیکری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نمایند بمقتضای شک خود و اکر همه مامومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اکر برای بعضی بقول بعض دیکر ظن حاصل شود عمل کند بظن خود و اکر ظن حاصل نشود قول بعض مامومین از برای بعض دیکر حجت نیست هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام **مسئله** شخص در حال

[1] در جواز رجوع بغمان اشکال است و کذشت اشکال در اطلاق عمل بظن ظم الخراسانی

[2] و اقوی در این صورت علم برجوع است ظم طبا

[3] اقوی رجوع ظان است به متیقن ظم طبا مدظله

[4] عمل اشکال است و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام ظم طبا

قیام شک کند که شک سابقش چه شکی بود بنا بر همین حالش عمل کند و اکر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطلست **مسئله** اکر شخص در سجده است مثلا و شک دو رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا اورد و در سر پا دارد تا معلوم شود اکر امام ضرر ندارد و اکر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش است در ان سجده پس ترک کند و اما منفرد پس هر کاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه ماموم تابع امام است **مسئله** هر کاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اکر برکوع نرسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا تا نیت را بجا اورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اکر برکوع نرسیده ننشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** هر کاه شخص در دو رکعتی نماز مغرب را سلام داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش امد احتیاطا همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد اکر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اکر در رکعت دوم باشد تا برکوع نرسیده بنشیند و تمام کند و اکر برکوع رسیده باطل است این نماز و این رکعت ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از ان در همه صورتها اعاده نماز است بعد از انکه یک رکعت ناقصه بتسبیحات اربع بجا اورد و سجده سهو را بجهت سلامهای بی موقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهت دفع عبد یا غنا یا حرامی دیکر یا قدره جایز است و بجهت ضرر کلی مالی نیز اجیست و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هر کاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اکر ...

[1] یعنی همیشه اینچنین کرده است ظم طبا

[2] و احتیاطا عشا را اعاده کند ظم طبا

[3] در اتمام نماز مغرب با این شک اشکال است و تمام کردن بقصد عشا و اعاده ان احتیاطا بعد از نماز مغرب ظم ...

چهارم است پس اگر بر کوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا ایمان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص اهمال کند در شرایط واجزاء وطمأنینه نماز عمداً در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** شخص جاهلیکه باید نمازش را اعاده کند باحتیاط عدم فتوی هرگاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً یکرکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالفتهم اتفاق افتاده است احتیاطاً آن نقص را بجا آورد و نماز را اعاده کند **مسئله** شکیات بیست و یک قسم است قسم اول آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثرت شک بچه قدر است **جواب** ظاهر اینست که کثرت شک عرفی باشد **سؤال** شخص غالباً شک میباشد هر چه امیکند در هر نوع شک میباشد و دو کردار با کثیر الشک میباشد و هم چنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشک باشد پس شک در عدد رکعات نماید کثیر الشک است یا نه **جواب** معلوم نیست که در اینجا حکم کثیر الشک جاری باشد و هشت صورت آن باطلست و در این هشت صورت احوط آنستکه تروی کند انقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه بطون مظنه هم باشد **اول** شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط **دوم** شک در رکعات سه رکعتی **سیم** شک در نماز چهار رکعتی

بلکه وجوب با اتمام هم واجب نیست ظم طبا

بلکه بنشیند تا از دویم بجا آورد ظم طبا

بلکه نقض بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست و اولی اعاده ظم طبا

که یا در ثلث و میان باشد **چهارم** شک در نماز چهار رکعتی که پای در دو میان باشد پیش از اکمال سجدتین **پنجم** شک در میان دو و پنج **ششم** شک در میان سه و شش **هفتم** شک در میان چهار و شش **هشتم** آنکه نداند که چند رکعت کرده است هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مشهور نزدیکی کافی است بعد از آن اگر علم یا ظنش بطرفی نرفت حمل شکرا بعمل آورد بتفصیلیکه ذکر شد **مسئله** شکی اینکه در حال قیام عروض شود بعد از ثلاثی و ملاک از برای قیام از برای تمام بجا آورد تسبیحات اربع و تکبیر بجا آورد اگر کفته بود دو از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد **مسئله** نماز احتیاط اگر نشسته ایستاده بعد از بیست و تکبیر حمد تنها بخواند است و قنوت ندارد باقی اجزای همه را مثل نماز تمام کند **مسئله** هرگاه بعد از شک اول شک دوم را مثل کرد و تشهد بجا آورد که شکش بعد از سجده نماز شک شد سجده سهو بود یا آنکه ... پنج بود مثلاً بنا را بر شک حاله کذارد و سلام بجا آورد **مسئله** هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم کرد و بسر بود بعد از سجدتین یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط آنستکه هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص مشغول نماز است نمیداند که نماز عصر است یا نماز ظهر را هم نمیداند که بکرده است نمیداند این نماز که مشغول است چه نیت کرده است از ظهر او را بعد قرار دهد

از برای قیام بجا واجب نیست و از برای احتیاط مهر

حتی در بسمله علی الاحوط صلد

بلکه لازم صحیح مد ظله

تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده و لیکن نمیداند اینرا که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر بداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده است اینرا ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده است و اینرا عصر نیت کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند مسئله مقصود از شک مساوی بودن طرفین است پس اگر بیکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر قوی و واجبست عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بظن کرد بعد از ان شک دیگر عارض شد عمل بشک کند مسئله هرگاه چند شک عقیب یکدیگر عارض شود شک اخیر را بگیرد مثل انکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارد بعد از شروع بتشهد شک میانه دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد مسئله هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد مسئله اگر شک کند که انچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد مسئله در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل ثمره کتما میکند در غیر انها ثمره کند تا از صورت نماز که از بیرون ... احتیاط مسئله شخص میداند که چیزی از نمازش فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت شود وچه بعد از نماز مسئله هرگاه شخص بعد از نماز عصر شک میکند که نماز ظهرش باطل بوده یا انکه پیش از نماز عصر نمیداند فراموش کرده که نماز ظهر را

اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش امد همان نماز ظهر را اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند مسئله شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند که یکسجده را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند و قضا سجده را بجا اورد با دو سجده سهو مسئله شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص در نماز باشد و در کلی بشک اگر او روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود کند ندارد و قطع نکند و تمام کند نمازش باطلست مسئله شخص نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند سؤال هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا اورد بعد یقین کند که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست جواب ظاهر این است که اگر یکنماز چهار رکعتی بجا اورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل امده باشد که عمدا و سهوا منافی است سؤال هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که اباد و سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند جواب اگر احتیاط نماید باینکه تمام را قصد نماید و اتیان بسجدتین نماید نماز را تمام کند و قضاء یکسجده را

عمل آورد باید که اتیان بدو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید احد التشهدین از او کم شده باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است **مسئله** شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه ترویّی کند اگر علم یا ظنّ به احد طرفین پیدا کند عمل کند و اگر بر شکش باقی ماند شکّش اعتبار ندارد و اگر بداند اگر ترویّی کند علم یا ظنّ به احد طرفین پیدا میکند باید ترویّی کند **مسئله** در نماز عصر مثلاً شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطاً **مسئله** شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفته شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **مسئله** شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزیکه نماز را باطل میکند در وقتیکه مشغول بود شکش اعتبار ندارد اگر شک کند در چیزیکه نماز را باطل میکند مثلاً شک در وجوبها احتیاطاً عمل بشکش کند و امّا اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد بشکش اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن تا بعد از رسیدن حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله** شخص نباید کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلاً که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث میشود که باید نماز را قطع کند فاسق است **مسئله** اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چیزی که باشد یا بر روی [illegible] اگر نتواند بکشد برود وهمه چیزیکه سجده بر او صحیح است بکشد [illegible] بگوید و نماز را تمام کند و امّا در وسعت وقت اعاده است **مسئله** شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده [illegible] و احتیاطاً که در دو نماز بعد [illegible] بجا آورد

واحتیاطاً قضای تشهد را بخواند و دو سجده را سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را دادم و این اوّل عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطاً و هرگاه برکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در بین سجده سهو کلام بیجائی سهواً سر زند سجدهٔ سهوی نمیخواهد **مسئله** شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اوّل نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئله** شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اوّل عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر درک کند باقی است آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم میکند و احتیاطاً هر دو را قضا کند **مسئله** شخص که تکلیفش نشسته نماز کردنست اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را دو رکعت نشسته بجا میآورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند **مسئله** در سجده سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را **مسئله** در سجده سهو اگر سه سلام را سهواً گفت ضرر ندارد امّا عمداً نگوید **مسئله** سجده سهوی که احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجبست اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد **مسئله** در سجده سهو هرگاه شخص شک کند که سجده اوّلست یا دوّم سجده اوّل حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر ظنّ بطرفی برود بظنّش عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد

مسئله سجده سهو را هر گاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری نمیباشد نه قضا مسئله سجده سهو که با نماز احتیاط بجا آورند بجا آوردنش بعد از سلام فوریست مسئله در سجده سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد بر هم نزند و تحصیل کند و بعد بجا آورد مسئله شخص شك سه و چهار کرد غیر از حال قیام[1] و یقین کرد که یکسجده همین رکعت پیش نکرده باطل نیست نمازش بنا بر شك عمل کند و بعد قضاء سجده و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام باشد که نمازش باطلست

فصل چهارم در احکام نماز احتیاط است و آن واجبست و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها[2] و هم چنین شرط نیست قصد وجوب و لیکن احوط عدم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت حمد بکند بدون سوره[3] و اخفات[4] نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یکرکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویکه ذکر شد مگر آنکه در اینحال نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته و اگر یکرکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یکرکعت بنحویکه در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا آوردن آنرا بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترك کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را

[1] یعنی بعد از دخول در رکوع ظلم طبا مدظله

[2] یا گفتن بعربی تلفظ جایز نیست اگرچه در غیر این جایز است [illegible] ظلم طبا

[3] اقوی در بسمله از آن استحباب جهر است اگرچه اخفات آن احوط است ظلم طبا

[4] [illegible]

که شك در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد[1] و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآنرا نکند نماز احتیاط را نماز او صحیح است و هم چنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآنرا و اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط نماز را اتمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورد نمازش باطلست و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترك نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترك قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یکرکعت کم بوده است احوط اعاده است[2] هرچند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و بعد شك کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است مسئله اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش اینستکه این طور بکند یا آن طور هر طرف که مظنه دارد که چنانست بآن عمل کند و هم چنین هرگاه هر دو طرف مساوی باشند در نظرش بنا را بر یکطرف بگذارد و در هر دو صورت بنا بیشتر را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگرچه این احتیاط لازم نیست نباید دانستکه کثیر الابتلا نباشد و الا اگر مسائلی باشد که بسیار محل

[1] اگر بعد از صدور منافی اعاده کند ظاهراً کفایت خواهد کرد اگرچه ترك واجب کرده باشد صدر مدظله

کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه قبل احتیاط

[2] این احتیاط ترك نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط ظلم طبا

ابتلا واقع شود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین
هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش
باطل است زیرا که همچنانکه واجبست تحصیل مسائل واجبست که از یاد
نرود تا در مقام عمل معطل نماند اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده
باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید بانچه ذکر شد بجا بیاورد
و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگرچه بالنسبه
بمسائلی که کثیر الابتلا است هم بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام
شک میان سه و چهار نمود یا شکش حکمی دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه
یقین باحد امرین از نقصان یا زیادی رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی
رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو
بجهة احتمال پنج و دو سجده سهو بجهة احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد
محتمل است کفایت کند و احوط اعاده نماز است نیز در خصوص در ترک این احتیاط
نیست والله العالم **فصل پنجم** در مبطلات نماز است جایز نیست قطع
نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس از ضرر[3] مثل گرفتن غلامی که
فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بچند امر
[illegible] حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هرچند فراموش کرده باشد
که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد دوم چنین باطل میشود نماز
فعلی که محو کند صورت نماز را و از اینجا است سکوت طویلی که محو کند صورت
نماز را باشد بلکه احوط ترک[4] فعل کثیر است که محو نکند صورت نماز را و لیکن
اگر آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل

[1] مطلقاً معلوم نیست در اینجا و در مسئله بعد از آن صدق
[2] اگر مخالف باشد باید بعد ثبت خللی پیدا شود و الا اقوی صحت نماز است اگرچه تعلم مسائل واجب باشد. ختم طبا
در مبطلات نماز است
[3] مگر آنکه تحمل آن ضرر لازم باشد مثل کسی که حد شرعی یا قصاص بر او لازم شده باشد. محمد تقی
[4] و اقوی عدم بطلان نماز است بآن و هم چنین سکوت طویل غیر ماحی. ختم طبا مد ظله

نیست باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط
ترک است و لیکن در بطلان بآن اشکال است استثناء آشامیدن آب در نماز
وتر بجهة تشنگی در اثنای [illegible] ذکر شده است اگر نبات قند در دهان یا مثل آن
بگذارد تا آب شود و فرو برود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن
و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی
مبطل نیست چه به حد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند
صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و همچنین باطل می
شود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا [illegible] مسئله بدو حرف یا بیشتر چه
مهمل و چه غیر مهمل نباشد حرفی که از آن معنی فهمیده شود از [illegible]
دعا و ذکر نباشد اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز
و لیکن واجب است بر آن سجده سهو و حکم این که ناله کردن باشد و تاوه کردن
آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرفی از هر یک شود و هرگاه آه
کشیدن از ترس خدا باشد و نیست جایز بودن آن و همچنین باطل میشود
نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد اما تبسم کند باطل نمیشود
و اگر [illegible] و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و هم
چنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای امور دنیوی مثل تلف
شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است هم چنین باطل
میکند نماز را پشت کردن بقبله بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله
هرچند [illegible] بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن [illegible]
و اگر کسی سلام کند بر نماز گزار واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد یا نه

[illegible]

کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست شنوانیدن جواب را
تحقیقا یا تقدیرا اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده
یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب بگوید
و واجبست که جواب در نماز بمثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس نگوید در
جواب سلام علیکم علیکم السلام و همچنین از مبطلات است حدث و تکفیر و آمین
و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا مسئله تکفیر
دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است مسئله استدبار
عمدا و سهوا اگرچه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است التفات
باستدبار و اما اگر بدن جبرا و یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل
نیست نماز مسئله قهقهه خنده با صدا است ولی صدا هم اگر حبس کند در دل
که نفس بیاید احوط البته مبطل است مسئله سهو تا بر دو قسم است
یا جزئی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخاطر میآید اگر آن رکن باشد و داخل
رکن دیگری نشده باطلست و همچنین اگر غیر رکن بر گردد و آنرا بجا بیاورد و اگر
داخل رکن شده باطلست و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا
آورد و الّا نماز صحیح است ولی سجدهٔ سهو از برای هر چه سهوا کم شده است یا
زیاد بجا آورد احتیاطا مگر سجده و تشهّد که قضا آن اول باید خوانده شود
و بعد سجدهٔ سهو بکند

ترجمهٔ الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود
اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش
نیست مگر خدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت

میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خدا است اشهد ان علیا امیر المؤمنین
ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر المؤمنین که اسم مبارک او علی است
ولی خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمه جزو اذان و اقامه نیست
از برای تیمن و تبرک باید گفته شود حی علی الصلوة یعنی بشتابید از برای نماز حی علی
الفلاح یعنی بشتابید از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید از برای
بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز
لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده
از درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندیکه
رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب
العالمین یعنی جمیع مدحها مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهنده
جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر
و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار
روز جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت
میکنیم و بس از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت
نما ما را براه راست که آن راه دین اسلام است صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کردی بر ایشان
که پیغمبران و اوصیاء ایشانند نه آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانیکه
گمراه شدند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که الله
خدائی است یکتا الله الصمد یعنی خدا تعالی کسی است که قصد کرده می شود

بشنوی وَلَمْ یَلِدْ یعنی از برای او فرزند نیست وَلَمْ یُولَدْ یعنی او فرزند کسی نیست
وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ یعنی نمی باشد از برای او کفو و هم شان سُبْحانَ رَبِّیَ
الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود مرا که این صفت دارد
بزرگست حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی
میشنود خدای تعالی حمد هر کس که ثنا او کرد سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَبِحَمْدِهِ یعنی
تسبیح میکنم خداوند خود را که این صفت دارد که بلند است از اینکه وصف
کرده شود حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَاَتُوبُ
اِلَیْهِ یعنی طلب میکنم مغفرت آمرزش از خداوند یکه پرورش دهنده من
است باز گشت میکنم بسوی او بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ یعنی بیاری خدای
تعالی و قوة او بر میخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ
الْکَرِیمُ یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یگانه بیهمتا که
این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ یعنی نیست
خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که
بلند مرتبه است بزرگ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ یعنی پاک و منزه است
خداوند یکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفت گانه است وَرَبِّ الْاَرَضِینَ
السَّبْعِ یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه است وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ
وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ یعنی و پروردگار هر چیزیکه هست که در آسمانها و زمینها است
و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِینَ
یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده جمیع مخلوقات است اَللّهُمَّ اغْفِرْ
لَنا وَارْحَمْنا وَعافِنا وَاعْفُ عَنّا فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ یعنی ای خداوند بیامرز

ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت وَاحْشُرْنا
مَعَ النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطّاهِرِینَ یعنی محشور کن ما را با محمد ص و ذریه طاهرین
او بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم
کنندگان وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِینَ یعنی رحمت پی در پی بفرستد خدا
بر محمد و آل او جمیعاً سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ
یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مخصوص او است نیست خدائی
مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا و خدای تعالی بزرگتر است از
اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگوید اَلْحَمْدُ للهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا
اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهی است شهادت
میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که این
صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
یعنی شهادت میدهم که محمد ص بنده فرمان بردار خدا است و فرستاده و
پیغمبر او است اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی ای خداوند رحمت پی در پی
بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد ص حضرت فاطمه است با دوازده امام
وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در
حق امت او و بلند کن درجه و منزلة آنحضرت را نزد خود اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا
النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات
او اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ یعنی سلام از جانب خداوند
عالم بر نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح
و شایسته اند اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ یعنی سلام از جانب خدا

بر شما باد و رحمت او و برکات او بر جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

فصل دویم در نماز قضا و عدد لست احبست قضا بر کسی که فوت شود و در حال ادای آن وقت بکفر بعضه بیشتر بر او بکند یا کسی که فوت شده نماز واجب را با جمع بودن شرایطان یا اخلال بان نماید بجهة خواب یا فراموش یا با نفس این خیال از جهة طهارت یا مست شدن بچیزی که از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید و قربان و اما انچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند مثل غالی یا بنا باشند مثل سنی و انچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در باب بمقدار نماز از دو وقت چه در اول وجه در اخر واجبست قضای ان نیز و اگر مقدار یکرکعت از اخر وقت ادراک نماید بدون عذری از این اعذار واجبست نماز را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضای ان واجبست در قضا نیز ترتیب بنحوی که فوت شده است و قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب او را اگر نداند واجب نیست ترتیب لیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا اوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضاء است تاخیر نمودن ادا تا باخر وقت باینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه انچه در ذمه اوست یک نماز باشد خصوصا هرگاه نماز از روزی باشد که در اوست بلکه مطلق نماز از روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر

فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا تا حج باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در اخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در اخر وقت مسافر باشد قضا کند تمام او اگر که بر او فوت شود در حضر یکنماز از پنج نماز و نداند که کدام است قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب و یکچهار رکعت که قصد کند با نکه چهار رکعت نماز میکنم قضاء انچه در ذمه منست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه اوست لیکن احوط در این حال انستکه چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی

مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بجا اوردن واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرده احتیاطا بجا اورد **مسئله** شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد **مسئله** نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگر چه وقت بعد نشد نیز اهم دانسته باشد و اگر چنانچه میدانسته که وقت نگذشته نیتم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینستکه اعاده کند و اگر دو رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی را بکر اتمام کند باکی نیست **مسئله** قضا بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام **مسئله** هرگاه مرد قضاء نماز جهر شود قرائت جهر را جهر بخواند و هرگاه زن قضا مرد را جبر شود جهر نیز الحوط اخفات خواند نیست هر کسی که قضاء یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا داشته باشد و اجبست ترتیب

بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه
نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را
قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یک شبانه روزش فوت شده
و ترتیب را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی
تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نماز که خواهد کند
مسئله هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند باین قصد
که نماز اول قضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده لکن لازم نیست
بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز
یا چند شبانه روز بر ذمه او هست آنقدر نماز کند تا مطمئن شود ببرائت ذمه
اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل دانسته شود مسئله نماز قضائی
که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند همچنین چند عصر یا
مغرب یا چند صبح یا چند عشا ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که
شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه بداند شبانه روز قضا
هم فوت شده والا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر
مسئله اگر ترتیب را نمیداند و میخواهد نماز ظهر را مثلا مشغول شود عصر را
مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق مسئله
نماز قضای یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحبات
دیگر و اضرر ندارد بجا آورد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد که قضا
بر ذمه اش هست میتواند که بنیت ترتیب بجا آورد قضا را و قربة یعنی رضا
خدا را مستحب بجا آورد همچنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت

میکند ... در همه جا همین است که ذکر شد مسئله هرگاه شخص
احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه
از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا آورد مستحب است و همچنین
روزه و واجبات دیگر مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر
ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است مسئله شخص قضای یک میت بچند نفر
داد بدون تعیین زمان آنچه با هم در یک زمان کرده اند از هر یک صحیح است
و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید بغیر کنند اما هر دو شخص اجیر مستحق
اجرتند مسئله اجیر مطلق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد مسئله
اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد
مسئله شخص نماز قضا را اگر بجا میآورد بترتیب هر روز که در میان شبانه
روز یک نمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز
ظهر و عصری کرد و فراموش کرد باز نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را
تمام کرد آن ظهر و عصر پیشتر مثلا بحساب قضا بیاورد ضرر ندارد مسئله
شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعض ... اگر دیگر امید ندارد که بجهة
آن امید بدهد اگر یا قبل از آنکه ضرر ندارد مسئله نماز استیجاری شخص بعضی
اش را کرد که افلیج شد نمیتواند باقی را انشاء بکند اگر اذن دارد بغیر
بدهد والا بمجتهد برساند جبران را مسئله هرگاه شخص ترتیب نماز
قضاش صبح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند
بصبح اگر قضای خودش باشد و اما اگر قضای غیر باشد همان را تمام کند
و احوط اعاده کردنست مسئله شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد

قضای غیر ثابت باشد میتواند عدول کند بمستحبی که بجماعت برسد
مسئله نماز خفتن تنها یا مغرب شخص خاطرش نبود تا خواب رفت تا شب
دیگر از خواب بیدار شد قضاء روزه کفاره عشاء احتیاطا بگیرد هم
هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای ... صلوة میت و بداند که مطلوب
ایشان بجا آوردن آنها است هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل
نماز و روزه نمیتوان داد هم اجیر مطلوب در زمان موسع عملی از برای دیگری
کند ضرر ندارد هم شخص بگوید که چنین نماز معین یا روزه معین را در
زمان معین بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و شخص نکوئی او هم
قبول کند کفایت میکند مسئله شخص پیر یا مریض مثل آنکه نتواند بنفسه
نشسته یا خوابیده نماز کرده است اگر عذرش جزئی نیست و دوامی دارد بهمان
حالت نماز قضا را بکند جایز است هم پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد
نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او
قضا کند سؤال بفرمائید هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند
بعد از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید
اول اتیان بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند جواب
تقدیم حاضره لازم نیست لکن رعایه احوط تقدیم همان قضای احتیاطی
باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم سؤال اگر ذمه شخص مشغول باشد
بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب
است یا نه جواب در صلوة ظاهر صحت و بنابر این استحقاق ثواب نیز هست
لکن احوط رعایت فراغ ذمه است از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط

لکن واجب نیست ظ م طبا

ترک این احتیاط عیب ندارد ظ م الخراسانی

مگر بنا داشته باشد که میکند بوجه صحیح ظ م طبا مد ظله

این مسئله گذشت ظ م الخراسانی

این مسئله گذشت ظ م الخراسانی

بل الاحوط و الاقوی اختصاص این حکم است بصورت فوت بسبب عذر ظ م طبا مد ظله

بلکه اقوی ظ م طبا

ترکست

ترکست والله العالم مسئله زیارت عاشورا نماز جزء ش میباشد اما اگر عذر
داشته باشد شخص مثل آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند
و اگر نماز قضا کند بنیتش ثواب نماز زیارت را خدا باو میدهد ان شاء الله تعالی
مسئله دعای علقمه یعنی صفوان جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل
است هم هرگاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را
میتواند بکند سؤال نماز صبح شخصی قضا شده است قضا دیگر دارد یا
باید قبل از نماز ظهر و عصر قضاء صبحش را بخواند یا نه و همچنین قضای ظهر
و عصر بالنسبه بمغرب عشا جواب لزومش معلوم نیست اگر چه موافق
احتیاط است لکن اکتفا همین نماید در وقت بجا آوردن قضاها این را
نیز در محل خودش بکند سؤال شخصی نماز قضاء بر ذمه دارد و حال قوه
ندارد که خود بکند آیا میتواند قبل از فوت نائب بگیرد بجهت نمازهای
قضایش یا نه جواب نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند هم ترتیب در صلوة
قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقتش بلکه همین قدر که بترتیب
یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسی که بداند فوت شده اش بحال
ترتیب یومیه است مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا را مختص عصر
بظهر و مختص عشا بمغرب در قضا اداء و قضاء که ترتیب او را اصلا نه
بقضا و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول
مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول
نمیتوان کرد مطلقا هم نماز عصر بظهر و عشا بمغرب اداء بقضا و قضا که
ترتیب ... بقضا سابق جماعت بفرادی عدول میتوان کرد هم

هرگاه

نماید و ماموم سالم از آن باشد و همچنین است حکم در امامیکه لحن دارد در قرائت
نماید و شرطست که نبوده باشد میانه امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن
امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده
باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد باندازه که او را
دوری بسیار بنامند بلکه همینقدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و
امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم
است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یکقدر فاصله در صف پیش باشد
با قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار باشد از
اهل آن باشد ضرری ندارد و اما در صفهای میان احوط ترکست هرچند اظهر آنست
که ضرر ندارد مادامیکه دوری ... بر حضیر نباشد و همچنین شرطست در
جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر
معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد چه در
سراشیب چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و همچنین شرطست یکی بودن
امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید
امامی را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه
عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است
و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرط
است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم
مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرطست موافق بودن نماز
امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز

میت یا نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات
بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست
موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله
گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه
گذار مثل اقتدا کردن طفل نابالغ و کسی که نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده
باشد و نافله گذار بنافله گذار و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط
در نماز استسقا و واجبست متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه
پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن ماموم است در
افعال از امام و اما در اقوال در غیر تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید
و در غیر آن واجب نیست بنابر مشهور و لیکن احوط متابعت است و اگر امام
بعد از تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز نشده
باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود
برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً برگردد و با امام ملحق شود اگر امام
نرسد باو و اگر بجهت اطلاع امام و سبب آن چیزی نیست و نماز او صحیح است
و اگر برنگردد عمداً احوط اعاده نماز است در این جماعت فضیلت آن میکند کسی
که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و از رکعت اول نماز
خود محسوب کند و همچنین اگر در رکوع امام را دریابد نماز جماعت و فضیلت آنرا
دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته
ادراک نموده است نماز جماعت او در جمیع صور و تکبیر بگوید اولاً واجب
بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر نرسد ... رکوع

هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطلست عدول بعنوان کرد مسئله عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینستکه اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را اتمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را هر شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را بگذارد و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود و اگر منافی سر زد دست از این نماز بردارد مسئله در نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند و بعد قضا صبح بکند و اگر بعد از نماز به یقین همان صبح را قضا کند

فصل سیم در نماز جماعت

بدانکه سنتست جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان و با اجتماع شرایط مگر بر کسی که حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر آن از فرادی بطریق صحیح با جماعت کفا میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا

تا ماندن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد از برای درست نمودن هیچ وجه واجب نیست بر او جماعت لیکن احوط حاضر شدنست و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای مستحبی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است مخلی شدن در نماز جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت هم نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز نرساند ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقطست در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نتواند بجو بگیر در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود نفسه کند در باقی امور و اقل عدد یکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود شان و احوط ترک مطلقا و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند و همچنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجبه را یا بعض اجزا را یا بعض از حرف و غیر آن بدل بعض

نماید ماموم سالم ازان باشد و همچنین حکم در امامیکه لحن در قرائت
مینماید شرطست که نبوده باشد میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن
امام را مگر انکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده
باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد انقدر که او را
دوری نسبت بنامند بلکه همصفند که بگویند پشت سر امام ایستاده است و
امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم
است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد
با قابلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف اخر فاصله نسبت بما مرتبات از
اهل ان باشد ضرری ندارد و اما در صفهای میانه احوط ترکست هر چند اظهر آنست
که ضرری ندارد مادامیکه دوری اید بر عرف مضر نباشد و همچنین شرطست در
جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر
معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد چه در
سراشیب چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و همچنین شرطست یکی بودن
امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید
امامی را و بعد معلوم شود که ان امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه
عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است
و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرط
است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم
مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرطست موافق بودن نماز
امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز

میت یا نماز عیدین یا ایات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا ایات
بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب
نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله
گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه
گذار مثل اقتدا کردن طفل نابالغ و کسی که نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده
باشد و نافله گذار بنافله گذار و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط
و در نماز استسقا و واجبست متابعت کردن ماموم امام را در افعال یا اینکه
پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است در
افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید
و در غیر ان واجب نیست بنابر مشهور و لیکن احوط متابعت است و اگر امام
بعد از تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم به تکبیرة الاحرام اول داخل نماز نشده
باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود
برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً برگردد و با امام ملحق شود اگر امام
نرسد باو و اگر بمحض اطلاع امام [illegible] چیزی نیست و نماز او صحیح است
و اگر برنگردد عمداً احوط اعاده نماز است و در جماعت فضیلتان میکند کسی
که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و ان رکعت از نماز
خود محسوب کند و همچنین اگر در رکوع امام را دریابد نماز جماعت و فضیلت انرا
دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از انکه ذکر را گفته
ادراک نموده است نماز جماعت او و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اولیٰ واجب
بقصد تکبیرة الاحرام و دویم راستست بقصد تکبیر رکوع و اگر نرسد که برکوع

برسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را بیابد در
رکوع و بعد مسئله اگر بصف برسد امام سر از رکوع برمیدارد در این صورت
هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا
بعد از رکوع و بعضی گفته‌اند که گام بر ندارد تا اگر پای خود را بکشد [illegible] لازم
نیست جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که ذکر
نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نشد بعد از [illegible]
امام در نماز حاضر شد پس در رکعتی که ملحق بامام شده است از اول نماز قرار
دهد و تمام کند [illegible] بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند
ماموم در دو رکعت اول اگر باشد رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و
سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواند حمد نیز منتظر با امام متابعت باشد تا بر
اگر بخواند حمد را متابعت از امام [illegible] تا اینکه رکوع امام را در یابد
تمام نماید از او متابعت نماید [illegible] احوط اعاده کردن آن نماز است بعد
از تمام کردن آن و اگر قرائت را [illegible] که امام داخل
در رکوع شده باشد یا داخل [illegible] منافی متابعت باشد
ساقط است حمد از آن و مشروع بود [illegible] اگر بعد از
فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا طاهر نبودن یا نیت
نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست [illegible] در اثنای نماز معلوم شود در
اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را مسئله هرگاه شخص قضا
یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد [illegible]
احوط مسئله هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند [illegible]

اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در رکعت
چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهت فاصله شدن نمازش
صحیح است احوط و اولی اعاده است مسئله هرگاه شخص نماز ظهر را
بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر
هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ابتداء شک دارد که
اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال او اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاطا آن
است که با قصد فرادی کند و یا عدول بعصر کند اگر قضا یقینی ندارد و تمام
کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند مسئله هرگاه ماموم عمدا پیش از
امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمدا بجهت متابعت نمازش باطل
است بلکه دو رکن بیست باطل اگر برگردد سهوا [illegible] مسئله
اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام
در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر ماموم پیش از امام
خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد [illegible]
از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را نمی شنود [illegible] قرائت
کند بلکه احوط از برای او اینستکه [illegible] باشد در حال قرائت امام [illegible]
هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا بکند حمد را امام تمام [illegible]
که صبر کند تا امام برکوع رود و او آخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع رود
مسئله هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شد [illegible]
یک رکعت اول جماعة مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر
گفتن امام باشد مسئله دور بودن ماموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا

بان ملحق شود بنا بر اینکه از اول شروع نماز تقریباً بناشد هر ماموم در بین قرائت
امام بخواند بقصد قرائت بقصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت
بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد مسئلة هرگاه امام تسبیح اربعه را
سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر
ندارد و نباید از یکمرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط مسئلة
امام مشغول نافله نشده اذان از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد مسئلة
هرگاه شخص نداند رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربةً الی الله
خواند و رکعت ثانی هم چنین نمیداند حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد
تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً
نماز را اعاده کند بعد از اتمام هر بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت
شخص حاصل شود خوبست بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال
ایشان باخبر باشی و مطمئن باشی با ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز
خوبست هر هرگاه فسقی شود از برای امام که باید بعد از نماز نماز شان احتیاطاً
اعاده کند از برای ماموین اگر نیست اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست
مسئلة هرگاه امام برکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است یا دو از یک
مرتبه آنقدر بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احوط هر هرگاه ماموم
در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه را وقتی بخاطرش آمد که امام
برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا بقصد
فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و برکوع برود در سجده با امام برسد احتیاطاً
نماز را اعاده کند یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند

بلکه با صحت قدوه و خوف فوت رکعت در صورتیکه امام را در رکوع ببیند اندهم ضرر ندارد ظم طبا مدظله

لکن واجب نیست بلکه جائز است که از هر جا که مشغول شد بخواند ظم طبا

اقوی کفایت یکمرتبه است ظم طبا

رکعت سیم یا چهارم است صاحب مدظله

لکن واجب نیست ظم طبا

دو ورود اخبار ما خالی از اشکال نیست اما اکتفا بظن حاصل از اقتداء جمعی با اوصاف مذکوره در متن مشکل است مع دام ظله

احوط در آن صورت ... اطمینان ... اخبار ... احتیاط دارد که مراد ... همین باشد ... ظم طبا

گذشت که زیاده از یکمرتبه مطلقاً واجب نیست ظم طبا

لکن الاسلم قصد فرادی است مع دام ظله

مسئلة باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد یا
غیر آن بعضیکه دور از امام و زیاده از یکذرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر
ساکن مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه زود اقتدا
دست تا الا مبرند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئلة هرگاه ماموم در
نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه
نه بقصد جزئیت اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش
کرد هر کجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن بکجائی
امام را بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی
سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است مسئلة هرگاه شخص
فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضائی
بر ذمه نداشته باشد هر ماموم در غیر رکعت اولش همچنان میداند که
برکوع میرسد که امام راست شد خود در رکوع رود و در سجده با امام برسد
اگرچه در سجده دوم هم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام
امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده
مسئلة اگر پیش از امام سهواً سلام داد جبر اگفتن احوط این است که بعد
امام باز بگوید و دو سجده سهو قربةً الی الله بجا آورد و اگر عمداً گفت نیت
انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند هر شخصی که نماز قضا یقینی بر ذمه داشته
باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته
باشد عدول بمستحبی کند که در آن جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول
بقضاء میتواند کرد که بعد در آن جماعت کند مسئلة شک میان امام و

ماموم اعتبار ندارد مگر انکه ماموم شک بجودی خود کند مثل انکه ماموم شک کند که من یکسجده کردم یا دو سجده اعتبار دارد بکسجده دیگر بجا اورد و همچنین در سهو و ضعی از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دوم بوده باشد باید او هم حمد و سوره بخواند یا اندازد و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر را از سجده بر داشته دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیکر بجا اورد و بعد از اتمام نماز را احتیاطا اعاده کند **مسئله** ماموم شش تکبیر افتتاح پیش از تکبیرة الاحرام میتواند کفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند چه نماز است قضا است یا اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند نیت خود کند **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کند کرده و در بعد تمام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام برکوع رود و در سجده نیز بجا اورد پس معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز ایات هریک بدیکری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموم را که چه نماز است اما اگر برکوع اول مرتبه در یک رکعت نکرد صبر کند تا رکعت دیکر **مسئله** هرگاه امام بعض سوره که بنا داشته از او فوت کرده بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع بگوید سمع الله و تکبیر بکوید مستحب است و هر نماز یکه موقت مثل زلزله مادام العمر وقتش باقی است ادا و قضا ندارد و از برای میت لکن بجا بیاورند این نماز و این ثمره در کفایت میکند **مسئله** شخصی در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود در سجده یا نه

اعتبار ندارد شکش و با جماعت هم حایل دیوار اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند بازعادل است **مسئله** ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد باعدالت نماز ماموم اعاده کند که تکبیره الاحرام را بعد از امام بگوید والا نمازش باطل است **مسئله** بنای جماعت گرفتن نماز قضایی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر وجه شرعی یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا بخواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یک را بدیکری اقتدا میتوان کرد قضا را با ادا و عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شکوک نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی ایشان را بجماعت میتوان کرد **مسئله** هرگاه ماموم امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوب است اگر در رکوع با امام برسد باشد یا بقدر ذکر برسد نمازش باطل است مگر انکه مطمئن شود که در رکوع امام رسیده است **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسیده یا بقصد تکبیر بگوید که اگر نرسیده یا فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد رکعت خود فرا رسد هم خوب است **مسئله** باید صف اول ماموم بین امام ایستند و اگر

ماموم بعضی با باشند ضرر ندارد و قصد ثنها بعد باید صف پیش خود را به
بینند بنابر احتیاط و اگر همان صف جوند را ببینند کفایت نمیکند بنابر احتیاط
و باید در حالت نماز امام را ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حائل
بر ابتر ضرر ندارد مسئله اگر صف با پنجره باشد که دیده شوند ضرر ندارد
د اما اگر شبکه باشد احوط اجتناب است مسئله اگر در بین نماز حائلی بهم رسد
بی‌نیت نماز جماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی باز هم ضرر ندارد
مسئله باید جای ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای
ماموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب بتدریجی باکی نیست بلند بودن
جای ماموم از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست جماعت با دور بودن
ماموم از امام یا از ماموم پیش [illegible] که دوری زیاده باشد لیکن احوط آن
است که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاهی
فاصله نباشد و همچنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله حاصل
شود بسبب [illegible] مذکور قصد فرادی کنند بنابر احوط مسئله وقتی که فرادی
شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز نیست که ماموم
پیش تر از امام بایستد [illegible] در هر حالت ماموم نیست از امام باشد حتی
در سجود مسئله شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره بخواند
اما سکوت طول [illegible] باطل است نمازش اگر چه شرایط نماز هم بجماعت کرده
نباشد مثل [illegible] مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که اکثر را
نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسب ظاهر شرعی مظنه حاصل کند که حالتی
در او هست که منع میکند او را با آنکه [illegible] عادل خبر دهند بحال او و مظنه

حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی
بعد الشک اقتدا کن مسئله اگر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل میدانستی
و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر اوست اما اینهم عادل است نمازت
صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم
شد که غیر اوست اگر چه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگر چه در بین
نماز هم باشی مسئله اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نماز
عدول بامام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی مسئله جایز است از برای ماموم
در حال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول هم قصدش باشد که در رکعت
آخر عدول بفرادی کند مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر
بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در
تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دویم
خودش قرائت را اخفات کند اگر چه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام
اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر بخواهد
سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را اتمام کند مسئله جایز نیست عمدا
تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام عمدا بنابر خیر فاحش و اگر عمدا چنین
کرد گناهکار است نماز جماعت کردن را و صحیح است احوط انفراد است احوط
از آن اعاده نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود
مثلا اگر ممکن باشد بکمر نبرد ذکر واجب رکوع را بگوید و الا باید سبحان الله
بگوید احتیاطا و راست بشود و با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگو
نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است و همچنین در صورتیکه پیش از

دراکتفاء بمظنه [illegible] حصول وثوق اشکال است [illegible] بلکه با وثوق نیز [illegible] انکه علم حاصل شود ظم الخراسانی

واحوط اعاده است ظم الخراسانی

امام از رکوع سهواً راست شد متابعت کرده و هرگاه تا رفت برگردد و
کند امام با او برسد ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند کناه کرده
است اقوی صحت و احوط اعاده نماز است اگر تا رفت برگردد امام با او رسد
ضرر ندارد در همین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر
انکه بشنود صوت امام را اگر احتیاط متابعت کردنست اما اگر سهواً چیزی از
تشهد پیش افتاد همان ابعاضی را اعاده کند هـ واجبست تکبیرة الاحرام
بعد از امام بگویند و همچنین سلام و اجبر الکا هرگاه سلام را پیش از امام عمداً
بگویند احتیاطا نماز را اعاده کنند مگر انکه قصد فرادی کند و بگویند
و اگر سهواً پیشتر بگویند احتیاطا بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو
بنیت قربت بجا آورند **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا
کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز گذشته او صحیح است اگر در بین نماز بفهمد
قصد فرادی یعنی انفراد کند و نماز را تمام کند هـ هرگاه ماموم عالم باشد
بنجاست غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل
بان هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام
بطریق اولی اقتدا نکند هـ جایز است اقتدا کردن بامامیکه تیمم یا صاحب
جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد هـ ماموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند
اقتدا کند همچنین اعلی یا دفن بغیر مرتب هـ هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش
کرده و متنبه نشد قصد فرادی کرده ماموم احوط است در صورتیکه رکن باشد
و مکر انکه قصد فرادی لازم نیست هـ هرگاه شخص بجماعت نماز کرده و قضا بر
ذمه خود بداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند **مسئله**

اگر بداند هم میتواند ظم طبا

مستحب است که صفهای جماعت است باشند بمحاذی بودن کتفهای
ماموین و طولانی تر بودن صفها بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر
ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین
برخیزند و اهل فضل را در صف اول جای دهند هـ مکروه است تنها
ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در ان مکانی
که خالی میباشد بایستند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه امام
قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحبست که
امام بشنواند بماموین اذکار خود را **مسئله** در مسجدیکه نماز جماعت
بپا است شخص در بام ان مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است
مسئله وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطا ماموین در رحل
و جای دیگر نایستند تا امام برکوع رود انوقت حق انکس ساقط می شود هـ
ماموم در نماز جهریه که صوت امام را می شنود سهواً اگر بذکری مشغول شود
ضرر ندارد و دو سجده سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرر ندارد
مسئله در نماز جهریه وقتیکه امام و لا الضالین گفت ماموم الحمد لله
رب العالمین اهستر بگوید مستحبست اما اگر تمام نکرد که امام سوره را
بنا کرد تمام کند و اگر بنا نکرد دیگر بنا نکند هـ ماموم هم چون میداند
که حمد با یکمرتبه تسبیح از بعد تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع
راست شد اگر بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع رود و الا تمام نکرده
برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم تکبیر گفت و
میتواند قرائت را بخواند بخیال انکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه رکوع

براین تقدیر احتیاط مذکور ترک نشود ظم طبا

رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده
کند مسئله هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل
بدانند و با او اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچیک و اگر نزد او طلاق
بدهند ضرر ندارد اما آن زن مطلقه را بعقد خود در نیاورد مسئله
ماموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع بامام رسید اگر خواهد در رکوع
قصد فرادی کند ضرر ندارد و بی ضرورت بهتر اینستکه نکند هر از برای
ماموم مسبوق تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است هر
در جماعت کسانی که اتصال ایشان … درست رو بقبله نایستاده با
نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست هر امام جماعت یکنماز
مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحبا امامت کند اگر
مثلا چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز کرده ها که مستحبا میخواهند
اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد هر اگر ماموم
ببیند که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطا قصد فرادی کند و
قرائت را احتیاطا از سر گیرد هر هرگاه ببینی دو عادل بامامی اقتدا
کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش
میدهند اقتدا کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نمی شناسی
ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر
بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی
عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص را عادل
بدانی اما مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه

تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد هر هرگاه ماموم سهوا پیش از امام
رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بگوید و اگر گفت و برگشت هنوز نیامده بود
که امام باو رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد و برکوع
برگردد و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند هر هرگاه شخص نماز واجبی را سهوا
بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر
برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر برکوع
رسیده بهمین طور است مسئله ماموم تا بر میخیزد بقیام که امام بعض
قرائت را خواند ضرر ندارد هر هرگاه ماموم اقتدا کرد و رفت برکوع
تا برکوع رسید که امام شروع بر است شدن نمود بودن نماز را بجماعت
تمام کند و احوط اعاده کند هر هرگاه ماموم سهوا پیش از امام سلام
واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد را هم پیش افتاده احوط آنست
که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده سهو به
نیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند اعاده نمازش ضرر ندارد هر
ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد
امام از رکوع راست شد برگردد بقیام ضرری ندارد مسئله هرگاه
ماموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره را خود بخواند
بقصد قربت نه جزئیت هر شخص پیش از امام برکوع یا بسجود رفت بار اول
شد اگر بخواهد قصد فرادی کند مشکل است هر امام جماعت وقتیکه قل هو الله
احد میگوید در توحید مستحب نیست که ماموم کذلک الله ربی بگوید
و اگر همچنین بداند که مستحب است گفتنش و گفت ضرر ندارد مسئله

ماموم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است
آن کلمه را تمام کند قربة الی الله و احتیاطا سر بگیرد آنچه پیش افتاده است
مسئله هرگاه ماموم کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای
تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد از آن دانست که بیرون رفتند یا
عدول کنند بنماز مستحبی و قطع کنند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضای یقینی
ندارد با همان نماز تمام کند با جماعت احتیاطا اعاده کند مسئله
ماموم بخیال تکبیر رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام
امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد م امام مثل صلوات را در تشهد
دوباره خواند ماموم هم بقصد قربت دوباره بخواند م هرگاه بعض
سهوا پیش از امام السلام علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند
و السلام علیکم بقصد مخرج احتیاطا بگوید ضرر ندارد م ماموم تسبیحات
اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمدا هم
ضرر ندارد مسئله ماموم نماز مغرب را بعشای امام اقتدا کرد در
حال قیام شک سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخاست ابر رکعت
با جماعت تمام کند بی فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شک سه
و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود آنهم ضرر ندارد م ماموم
پیش از امام سهوا بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت سر
از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت اند
خشد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد مسئله
ماموم در بین نماز فهمید که حایل دارد با امام یا مامومین قصد فرادی

کند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند م ماموم بین در صف جماعت
عضا بشان برو روی فرش یا لباس بگید بک قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که علم برضای
مسلمین هست م ماموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت آل که امام شهادتین
دوم را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند و همان شهادتین را با صلوات بقصد
قربت اعاده کند اگر در اثنای صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت هم
خواند ضرر ندارد مسئله در جماعتیکه اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجنبی
باشد بگوید م ماموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهوا بسجده
رفت نمازش باطل است م فاصله افتادن میان مامومین بکسانیکه میدانند
نمازشان درست نیست مثل آنکه بی وضو نماز میکنند نماز ایشان باطل است اما اگر
چیزهائی است که خلافی است میان علما مثل آنکه با محمول نجس نماز میکنند یا
نا پاک میدانند نماز ایشان صحیح است مسئله هرگاه ماموم در صف جماعة
جمعی فرادی ببیند بفهمد که فاصله هستند و نمیداند که در اول نماز فرادی
بوده اند یا بعد شده اند او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد م ماموم برکوع
رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند
تا امام رکوع رود بعد او هم برود و اگر ماموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا
مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برخیزد او هم
برخیزد سؤال امام یقین دارد که وقت داخل شده و ماموم اعتقاد دارد که وقت
داخل نشده آیا میتواند این نماز را ماموم با این امام اقتدا کند جواب نمیتواند بلی
اگر در اثنای نماز امام وقت داخل شد باعتقاد ماموم بعید نیست که در این وقت بتواند
با امام ملحق شود و با بقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند احوط در این صورت

نيز نيست سؤال شخص مدتى نماز جماعت كرده و قصدش اين بود كه اگر در ركوع
با امام برسد نماز شرا بهم زند نمازش صحيح است يا نه جواب انچه عجالة بنظر ميايد
صحتست انشاء الله تعالى سؤال امام تشهد ميخواند در ركعت اول ماموم است
تكليف ماموم چيست جواب مستحبست تجافى نمودن و تجافى انستكه دو سينه
پا را بر زمين بگذارد و رفع كند و پاشنه پا را مع الاليتين و در حال تجافى مستحب است
تشهد خواندن و ذكر ديگر هم جايز است و ساكت نشستن هم جايز است سؤال
ماموم در صلوة جهريه صوت امام را نشنود يا شك در شنيدن داشته باشد آيا
ميتواند تلاوت كند خواندن قرائت را يا نه جواب در صورت اول بخواند احتياطاً و در
در ثانى تلاوت كند سؤال ماموم مسئله دارد كه اگر سوره را بخواند در ركعت خواهد كرد
امام را در ركوع يابد اما ميتواند ترك خواندن سوره نمايد يا در بين سوره چنين شود
ميتواند قطع كند جواب بلى ميتواند ترك كند در اول و قطع كند در ثانى سؤال ماموم
ميتواند در ابتدا نيت جمع دو نماز با يكنماز امام نمايد يا نه جواب نزد احقر مشكل است
در مثل نماز مغرب و عشا بمغرب يا ظهر و عصر بظهر يا بعصر نه مغرب و عشا بعشا رجوع
بغير نمايند **فصل چهارم** در قصر و اتمام است واجبست در سفر قصر نمودن
در نماز چهار ركعتى بترك نمودن دو ركعت اخر بهفت شرط **اول** انكه سفر بقدر
مسافت باشد كه اگر كمتر باشد قصر نيست و مسافت هشت فرسخ است يا براه رفتن
يكروز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و ليكن مسافت
مذكوره ميبايد در رفتن باشد تنها يا در رفتن و بركشتن در هر دو و اگر در
رفتن باشد يا بركشتن در غير از روز پيش از ده روز مخير است در ميان قصر و اتمام
و احوط جمع است در ميان هر دو و بر بيشتر داشتن قصر اقامه روز در روز يقين واجب

در اولى بقصد قربت مطلقه است و در ثانى نيز صدر مد ظله
اين احتياط لازم نيست بلكه خلاف مستحب است محمد تقى
لكن مستحب واجب نيست ظم طبا
اشكالى ندارد ظم الخراسانى

نيست قضا ان واجبست ليكن احوط ترك نكردن اداست و نيز معتبر است كه از
مسافت چيزى كم نباشد كه اگر قليلى كم باشد قصر نميشود و اگر شك نمايد در
اينكه سفر بقدر مسافت هست يا نيست بيرون رفتن از شك ممكن نباشد بايد
تمام كند **دويم** انكه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هركاه مقدار مسافت را
بى قصد برود مثل انكه عقب دزد يا گريخته و مانند ان برود و ندانند كه بقدر مسافت
خواهد رفت يا انكه برود در حالتى كه بقصد شهر را كه ببعضى رفتن است
محسوب از مسافت نيست باعث قصر نميشود هرچند بسيار طول كشد و در بركشتن
قصر كند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ يا بيشتر باشد همچنين هركاه بعد از انكه
بى قصد رفت قصد هشت فرسخ كند بايد قصر كند و اگر بعد از انچه بى قصد رفته
اراده كمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است كه آيا محسوب مى شود بر مقدار
بركشتن هرچند مقدار بركشتن بتنهائى بقدر مسافت نباشد يا محسوب نميشود و
احتياط خوبست بجمع كردن ميان قصر و اتمام در جميع غير حال بركشتن هركاه بقدر
مسافت باشد و فرقى نيست در اعتبار قصد مذكور ميان انكه بالاصالة باشد
يا بالتبع مثل غلام و كنيز و خدمت و مانند اينها هرچند بران راضى نباشند بلكه
مجبور باشند **سيم** انكه قصد مسافت مستمر بدارد تا منتهى شدن مسافت پس
اگر اراده بركشتن نمايد پيش از رسيدن بانچه كفايت كند در حصول مسافت يا
متردد شود در رفتن بايد نماز را تمام كند و اگر بيرون رود بقصد مسافت
و بعد از ان براى او اتفاق افتد انتظار رفقا در راه و رفتن او موقوف بر رفتن
ايشان شود هركاه بقدر چهار فرسخ و بيشتر رفته باشد قصر كند مگر انكه اراده
ماندن ده روز و بيشتر در انجا نمايد يا متردد بماند تا سى روز و اگر بقدر

بلكه حرام است حاجى مد ظله
اقوى محسوب نشدن مطلقا ظم طبا

چهار فرسخ رفته باشد تمام کند **چهارم** انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن
ده روز را در اثنای مسافت و نیز عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر بار روی
دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن نیست در بین مسافت بوطن خود
رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هر چند در ان ملک
نداشته باشد و مالک خانه و منزل در ان نباشد و کفایت میکند در صدق وطن
بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از ان ننمودن هر چند بجا
او هرگز نرسیده باشد بر رفتن از ان یا ماندن در ان اما مجرد ماندن در بلدی
بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هر چند سالها بسبب آن طول کشد
باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هر گاه وارد شود در ان بلد بدون قصد اقامه و
مانند ان از اسباب تمام نمودن هر چند عیال او در ان مدت همراه او باشد **پنجم**
انکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در
بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بریه پاره از ایلات یا انکه سفر عمل و شغل او
باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و
کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتیکه در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال
انها یا نشود و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری
بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هر گاه حرکت بر او در سفر شدید
شود بحدیکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر
و واجب میشود بر ان تمام کردن در سفر سیم هر گاه قرار داد سفر را عمل خود و در
سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است
در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن

احوط و اولی جمع است ظلم طبا

این احتیاط ترک نشود خاچه

بلکه در سفر اول نیز ظلم الخراسانی

مناط صدق عملیه سفر است پس اگر در اثناء سفر اول هم حاصل شد کافی در اتمام است ظلم طبا

بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی ظلم طبا

باشد چه در غیر وطن بلکه بدون قصد هر چند بدون نیت باشد هر گاه در وطن
باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در
سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است در حکم قصد ده روز است ده روز بعد
از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر
پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز
در سفر نمیشود و هر گاه ده روز بقصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر
بنداشتن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود **ششم** انکه سفر او
حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و زن غایب او و حرام باشد مثل
سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم
او و قصر نیست معاکه در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که
باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفریکه منافی با واجبی از واجبات
باشد مثل تحصیل علم واجب که در سفر میسر نشود که باعث [illegible]
و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر برود [illegible]
نماز را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هر گاه بجهت
تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام
هفتم انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه پیدا نباشد دیوار یا
نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده [illegible]
شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از ساتر
باد و غوغا و هر گاه ببیند دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر
و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بوده [illegible]

بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی اگر چه در اینصورت احوط جمع است ظلم الخراسانی

این احتیاط ترک نشود [illegible] حتی در سفر اول هم احتیاط خوبست

بنابر انچه در حاشیه ذکر شده [illegible] کافی است [illegible] ازان ظلم طبا

در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان
قصر و اتمام است تا خبر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط بودن
میان بلد بوطن و بلد اقامه و هر گاه سفر معصیت باشد تا عقب صید لهو نه
باشد باید بقصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست قصر
بعد از تحقق شرایط گذشته و معتبر است بر غالب این شرایط مگر در چهار موضع
که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء است که در اینها مخیر است
میان قصر و اتمام و در تمام افضل و اول احوط است تا نیت نکرده و اگر تمام نماید
نماز را در محل قصر با علم باینکه واجبست قصر فاسد است نماز و واجبست اعاده
نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن
قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد و چه تقصیر کرده باشد و نفهمید مسئله چه نکرده
باشد این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هر گاه جاهل
باصل حکم نباشد و جاهل بجزئیات باشد مثل اینکه نداند سفر چه قدر است و
چیست یا اینکه از احکام قصر نا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند
در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب
بودن قصر او تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد
اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام
کند چه در صحراء چه در معموره و چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد
اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست شرط نیست در اقامه
بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست با معنی اقامه را بالنسبه بملحقات لاید

از باغات و مزارع و امثال اینها بلکه ظاهر اینستکه هر گاه بیرون رود از محل
اقامه بکمتر از مسافت قصر با قامه ضرر نرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن
و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته
باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل سفر اراده اقامه یا آنکه متردد باشد
در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن
در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن
قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز اینستکه پیش از تمام شدن اقامه این
عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدتی
بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچیک اراده ماندن ده روز
نداشته باشد و در ما بین مجموع اینها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید
و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن **مسئله** وطن فعلی زیاده از دو وطن
مشکلست و هر گاه هجرت کند شخص از وطن بدیگر مقصد ماندن در آنجا داشته
باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاطا نماز را جمع کند مگر اینکه
قصد اقامه کند هر شخص عقب کوچه رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد
نماز را هر جائیکه قصدش مسافت شد تا آنجاست نماز را تمام کند و وقتی
که روانه شد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست
مسئله مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد
یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یکشب یا بقسمی که
شبی فاصله نشود و هر گاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا بالجمع
است مگر آنکه قصد ماندن ده روز نکند پس اتمام معین است اما حد فرسخ

سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی یکیاعنی بیست و چهار
انکشت است هر انکشتی یکیاعنی هفت جو و هر جوی یکیاعنی هفت موی از
موهای وسط یابو است **مسئله** هر گاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک
یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و
اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئله**
اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد
قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه آنست و اگر قلعه
ندارد آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ آخر محله آن است **م** اگر قصد مسافت
در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر آنکه بقدر
تفرج باشد مثلا روزی یک فرسخ طی کند مسافر اداء این صورت احوط جمع است
مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد کند و زیاده از
هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **م** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد
و برگشتن از راه دیگر زیاد از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت
فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است **م** هر گاه در بین مسافر مردد
شد در رفتن یا از قصدش برفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته
مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی در حال تردد طی کرده اما غیر از آن
آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت نیست نماز را شکسته کند و احوط جمع
است هر گاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد **م** هر گاه شخص در بین مسافت
قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد
باشد تا سی روز تمام شود تمام کند **مسئله** هر گاه ما بین دو وطن هشت

فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاد که کمتر از هشت
فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا **مسئله** مراد بوطن جائی است که شخص
قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و اقل بماند که عرفا صدق کند وطن او
و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن
شرط نیست **م** هر گاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند اگر ملکی
ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی
دارد و قصد وطن و همیشه ماندن نداشته و ندارد شکسته می کند و احوط
جمع است **مسئله** هر گاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا
قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در وطن شک هم
نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد عازم شد که باید
برود تا آنجاست تمام کند هر وقت که رفت شکسته کند **م** و لا یبعد که ظاهر
و بغداد دو بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد
ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئله** اما بلدهای بزرگ که خارق
عادتست قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور تمام
شکسته است **م** هر گاه شخص در بلد اقامت پیش از ده روز یا بعد از ده روز
از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن باید داشته باشد
نمازش تمام است اگر چه آمد و شد بسیار کند و لا جمع است اگر از حد ترخص
بیرون برود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام
میکند و در راه اولی جمع است اگر هشت فرسخ برود شکسته می کند **م**
بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافر است اغلب اقصر یا اتمام داخل

رسیدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در شهر ده روز در حکم اقامه عشره است مسئله هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفقا و مطمئن نیست بآمدن ایشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و رسیده است هر هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود هیچ وقت قصد پیمای مسافت نداشته باشد نه در رفتن نه در مراجعت هر چه از راه طی کند نمازش تمامست در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت است قصر میکند مسئله هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال فوت است در قضاء آن نماز اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است مسئله هرگاه شخص بتبع غیر سفر رود و نداند که بقدر مسافت میرود یا نه نماز را تمام کند و اگر بداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مثلا تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع هم واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت مسئله بکاری و ملاح و قافله و اگر سفر پیشه کرده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر اینست که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد

در اقوی قصر است
در اقوی قصر است هم چنین در صورت
لاحقه ظم طبا

برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است هر شخص دو وطن میتواند از برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در وطنش باشد در کربلا میمانم و شش ماه در نجف اشرف و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمیمانم مگر اتفاقا بنا بر زیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میآید بکربلا احتیاطا نمازش را جمع کند مسئله مسافر در جاهائی که مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که رفت قصد عدول بنماز تمام نکند بر هم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد هر مسافر هرگاه در بین نماز قصد اقامه ده روز کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد هر در جائی که شخص نمازش را احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته ها را قضا کند و بس مسئله شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از او در سفر کسب یا پیله وری میکند و یا قبیله اش در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را در سفر شکسته کند مسئله هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر ندارد با تمام است مسئله هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند هر شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نماز تمام کند هر مسافر مثلا هفت فرسخ رفته در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ

اگر از اول قصد هر سه را داشته باشد والا محل تامل است صدر
الیه و هو زند صدر
عدول بدون اعاده هم کافی است ظم طبا
در بعضی از صورتهای این مسئله محل تامل است بلکه کثرت سفر بعید نیست ظم طبا
لکن گذشت که شش ماه ماندن هم شرط نیست بنا بر اقوی ظم طبا مد ظله
بلکه اگر برنگردد تا قبل از ده روز مگر آنکه قصد ماندن ده روز داشته باشد ظم الخراسانی مد ظله

برگردد تمام کند هر گاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض
شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه
نماز تمامی بکند هر کسی که وارد شود در بلدی که وطنش نباشد و مبدا آنکه
ده روز یا زیاده در آنجا بماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده
روز دارد باید نماز را جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن تمام بر قصر و در
ضیق وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست **مسئله**
طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد برای پیاده و سواره و تندرو و کندرو
و اهل کشتی و مکاری بجهت آنکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکانست اگرچه یک
زمانی باشد هر شخص صائم در کار بست از حد ترخص گذشت و افطار بعمل
نیاورد بر وی تمیز لحوم برگشت روزه اش باطل است و اگر قبل از ظهر برگشته
از روز را امساک کند و قضا نیز نماید **فصل پنجم** در باقی نمازهای واجب
و در آن چند بابست **باب اول** در نماز جمعه و آن دو رکعتست و وقت آن از
اول زوالست تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هر چند احوط آنست که تاخیر
نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر
و پایین آمدن از آن و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست آن بر هر که بالغ و عاقل
و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری هر چیز که نماز
جمعه با آن با مشقت و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط
صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها نباشند و لیکن در وجوب نماز
بر جماعت مذکوره شرطست یافت شدن پیش نمازی که بالغ و مرد باشد و همچنین
مؤمن و عادل و قادر در ایتان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین

احوط جمع و اقوی قصر است ظلم طبا

اقوی کفایت تمام است ظلم طبا

ولی بنا احتیاط نکند

مبتلا به بوانکی جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت
بان و مقید بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و
مسافر نبودن امام را و آن احوطست هرگاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یافت
شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علما
نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط است باید که هر یک دو
نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت
نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر با آنکه جمع شود امور چند که صحت
نماز جمعه موقوفست بر آن **اول** آنکه دو خطبه خوانده شود **دوم** آنکه بجماعت
کرده شود **سیم** آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد
چهارم آنکه ما بین از نماز ما نشد نقیه از برای امام باعث انعقاد جمعه یا هر دو
نباشد که اگر باشد نماز باطل است **پنجم** حاضر بودن امام یا نایب خاص
لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان
وجوب نماز جمعه تخییر نیست و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است با آنکه هر دو را
بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است
طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجب است
در لباس و مکان خطبه آنچه واجبست در لباس و مکان نماز و آن گذشت و همچنین
چنین باقی شرایط نماز غیر قبله و با آنچه شرط بودن آن ذکر میشود و از جمله
شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی
از یکی را پیش از ظهر بخواند باطلست چه عمدا و چه سهوا مگر آنکه ممکن نبوده
باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود

در جذام و برص بعد از اقوی کراهت است ظلم طبا

که ظهر بنموده است صحیح است یا نه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بران و واجب و شرط است که امام خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بلکه ضررش که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر کدام از ماموین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالتپناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادتین بر رسالت پناهی است در خطبه اول هرچند ظاهر اینست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در ان ضرور نیست کفایت میکند مثل اِتَّقُوا اللّٰهَ وَ اَطِیعُوهُ و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر اینستکه بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر ماموین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتکه عدد معتبر در جمعه بشنوند و حرامست در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسی که در نیافت خطبه و رکعت اول را جمعه از او محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع افتاد دریابد هرچند ذکر را در نیابد و اگر در رکوع نیابد امام را در

هیچ یک از اینها و صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر او واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام یا پیش از تکبیر در نماز عید رمضان و عید قربان است و وقت ان ما بین طلوع آفتاب است تا زوال لیکن مستحبست تاخیر نمودن ان تا بلند شدن آفتاب و مستحبست زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و ان واجبست و مشروطست بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در ان خلاف است و اقوی وجوبست و ان دو رکعتست چرا انکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد چه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت ان مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت می شود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره و الشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم چنانچه سنتست جهر نمودن در قرائت ان از برای امام و منفرد و بهتر اینستکه در قنوت عیدین دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و ان با اختلاف در اخبار وارد شده است هر یک و نیست اولی اینست اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِیَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوٰی وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدًا وَ لِمُحَمَّدٍ ذُخْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِیدًا اَنْ تُصَلِّیَ

علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمداً و آل محمد و ان
تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتک علیه و علیهم
اجمعین اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون و اعوذ
بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون الصالحون و دو خطبه کردن اینجا
میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید
رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان
آنچه متعلق بقربانیست و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست
حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بان و با اختلال شرایط مذکوره مثل
زمان غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است[1] چه بجماعت چه بفرادی
و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط
است اعتبار نمودن ان و واجب نیست این نماز بر کسی که واجب نیست بر او جمعه
و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترک نمودن
ایشانست مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است
کسی که حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل او دور
نباشد و احوط ترک نمودن نیست خصوصاً در کسی که نزدیک باشد و سنت است
تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول ان مغرب شب عید است
و آخر ان نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول ان نماز ظهر روز
عید است و آخر ان نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد
از ده نماز از برای کسی که در غیر منی باشد و احوط آنستکه ترک نشود و صورت
ان در عید رمضان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله

[1] وخواندن خطبتین شرط نیست در ان و اگر بجماعت کرده شود [illegible] مد ظله

اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان اولی آنستکه آنچه
ذکر شد بخوانند و بعلاوه الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد
لله علی ما اولانا

باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات

واجب میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن افتاب و ماه چه تمام بگیرد
و چه بعض ان و بلرزیدن زمین و چه بجوی باشد که باعث ترس بشود مانند سیاه
بادها مانند و سرخ و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها از
اموریکه ترساننده اغلب مردم باشد و ان دو رکعت است در هر رکعت پنج
رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعتی از ان واجبست
خواندن حمد اگر در هر رکعت یکسوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در دهم
که سوره را تمام نماید در رکعت اول و ششم از آنچه سوره را تمام کند و چه نکند
و مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم
و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در
پنج رکعت بیکسوره و در پنج رکعت دیگر بپنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع
کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض ان لیکن احتیاط
در آنستکه در هر رکعت بپنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یکسوره
یکسوره تمام نماید یا بتبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است
تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنستکه تاخیر ندهد[1] از وقت شروع در ظاهر
شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا آخر عمر اداست لیکن بعید
نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنستکه تاخیر نشود از وقتی که ممکن است
نماز کردن و شرط است در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه شرطست در نماز یومیه

[1] این احتیاط ترک نشود [illegible] این احتیاط ترک نشود [illegible] مد ظله

مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز
بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف[1] و خسوف[1] در زلزله شرط نیست و واجب است
قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک عمداً باشد یا بسهو
وخواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هر گاه تمام قرص نگرفته باشد
اگر علم هم نرساند در آن تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و
اگر علم هم رساند در وقت واجبست قضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه
سهو و اما باقی آیات پس واجبست اگر علم هم رساند بر آن در حال آیت بلکه احوط
ترک نکردن آنست مطلقاً خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است
و قول باداء بودن آن خالی از قوّة نیست[2] هر گاه حاصل شود آیتی در وقت نماز
یومیه پیش می باید داشت هر یکرا که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد
پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را
که خواهد مقدم دارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است مسئله در رکعت
اول بعد از حمد مثلاً بقصد قل هو الله احد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ
برود در رکوع و راست که میشود بگوید اللّٰهُ الصَّمَدُ و برود برکوع و راست که میشود
بگوید لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود بر رکوع و راست که میشود بگوید وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا أَحَدٌ و برود بر رکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود
در رکعت دویم هم چنین کند و بعد از سجده تشهد و سلام بگوید کافی است
و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع
و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است هر آیاتی را با این قسم نماز امتثال کرده هم

[1] احوط فعل صلوة است اگرچه مشهور عدم وجوبست [illegible]

[2] اقوی عدم شرطیت است و [illegible] ظلّه طبا

شخص نماز یومیه را اگر سهواً بنماز آیات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته
نیت قصد فرادی کند و خود قرائت کند[1] اگر برکوع رفته نیت نمازش
باطلست مسئله نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد
کند نماز آیات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یکرا تا تمام شود ضرر ندارد
هر گاه سهواً سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و هر گاه
از نادانی جهل سمع الله بجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً[2] نمازش را اعاده کند
هر گاه یک آیه از سوره که بنا داشت بخواند سهواً زیاد نخواند باید دیگر خواند
ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد و نخوانده برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطاً
دو سجده سهو بجا آورد مسئله هر گاه رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا
زیاد نمازش باطل است ولی اگر محلش باقی است برگردد و آنرا بجا آورد ضرر
ندارد و اما شک و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا
بر اقل باید گذاشت [3] تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجب است
بر ایشان و اگر تمام قرص نگیرد قضایش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانیکه در
آن وقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده باشند که باید قضا کنند باب احکام
دو نماز یکه واجب میشود بالتزام و از جمله آنست نذر و شرطست در آن آنچه شرط
است در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از وقت و مکان تا امکان با هیئتی
که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تعیین نکند
بعینه کدام از قیود مذکوره واجب نمیشود در مکان معین و نه زمان معین و اگر
نذر کند در یکرکعت و در رکوع یا یک سجده این نذر باطل است اگر تعیین رکعت
ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یکرکعتی

[1] اگر در اینحالت قصد فرادی کند و بعد از اتمام اعاده کند احوط خواهد بود. صدر مد ظله

[2] محل تامل است ظلّه طبا

[3] لکن [illegible] احتیاط. ظلّه طبا

[illegible]

چهار رکعت متصل خلافست و احوط الکتفا بر دو رکعتست و صحیح است نذر فریضه نافله و لیکن واجب میشود هیئت عدد و وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آنست که هرگاه فوت شود پدر و فرا دگرفته باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید از او و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است یا بمعنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگ باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد یا غایب باشد بعد از دو سال خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب معصیت داند مسائل چند متفرقه باشد هیچ نباشد بخوان و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن از او از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر اینکه ورثه امضا بدارند که بیرون کرده می شود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرعا از برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد بجهت

در بیان پاره از مهم در نمازهای سنتی و در آن چند فصلست فصل

۱ مگر اینکه نذر بر وجهی کند که اطلاق آن شامل شود فریضه را نیز که در اینصورت جایز است نماز ظهر یا مغرب واجب را مثلا بقصد اداء نذر بیاورد ظم طبا مدظله

۲ و هم چنین بنا در علی الاقوی ظم طبا مدظله

۳ احوط آنست که قضا کند از میت هرگاه اکبر ذکور اولی از ورثه خودشان او آنچه بر ذمه اوست از نماز خودش ... میرزا ...

۴ احوط بلکه اقوی اینکه واجب است بر ولی قضاء هر نمازیکه از میت فوت شده هر چند بعذر باشد ... حاجی مدظله

۵ احوط استیجار کار ورثه است ... از ترکه ظم طبا

اول در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری و هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بجهت نها در اینجا میتوان کرد و توظیف آنها باین نهج است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت باید کرد و افضل در غیر ابتدای رکعت ایستاده بجا آوردن نشسته و این دو رکعت نشسته محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است که نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول آن در هر رکعتی سی مرتبه خواندن سوره قل هو الله احد و بعد باقی از آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر را در رکعت اول و سوره کوچکتر را در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد در هر سه رکعت مناسبست در قنوت و ترد عا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروهست و کثرت ذنوب است و اما نه ظیفه در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محسوب از عدد ندارند و در قنوت و تر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت مرتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بکند و بدست راست بشمارد و مداومت

۱ اولی قضا ... نذر ... مدظله

۲ ... در این دو ... جواز ... اقوی ... ظم طبا

بر هفتاد استغفار افضلست در نماز بر هشت چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضلست از هفتاد و صورت استغفار اینست اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ یا اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ یا اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِجَمِیعِ ذُنُوبِی وَ ظُلْمِی وَ اِسْرافِی عَلیٰ اَمْرِی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ و سنّتست نیز در قنوت وتر گفتن سیصد مرتبه اَلْعَفْو گفتن و در وتر دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور بهتر است در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط می شود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود ولیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و امّا در سفری که نماز را در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقّته و غیر موقّته ساقط نیست و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنّتست چه از برای جمعه آنرا و چه بی آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل در بجای داشتن تمام بیست رکعتست بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت از آن را در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمع آن در یک مجلس کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیّت مسجد سنّتست کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت میکند فریضه و امثال آن از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و آن سنّت مؤکّد است و فضیلت بسیار

در موارد تخییر عدم سقوط محل نظر است م ح دام ظله

اسرار نماز تحیت مسجد

اسرار نماز جعفر طیار

و مستحبّ است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعتست بدو سلام و مستحبست در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سُبْحانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم ده مرتبه و سر بر داشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرقی نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است این را از نوافل و اینکه قضای آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هر گاه عمداً آنرا دو رکعت بعد از آن دو رکعت اداکرده باشد جایز است عقب انداختن و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنّت است در سجده آخر نماز بگوید یا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْوَقارَ یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ یا مَنْ لا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلّا لَهُ یا مَنْ اَحْصیٰ کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یا ذَا النِّعْمَةِ وَ الطَّوْلِ یا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ یا ذَا الْقُدْرَةِ وَ الْکَرَمِ اَسْئَلُکَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَ مُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتابِکَ وَ بِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلیٰ وَ کَلِماتِکَ التّامّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَ کَذا یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ و حاجات خود را بجای کذا و کذا

بلی فرقی نیست ولی تسبیح بدل از ذکر بودن کافی است از ذکر حاجیه مدظله

ذکر کند و بعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه
مذکور است و عمل بانچه در آنها است خوبست **فصل چهارم** در نماز
غفیله و آن دو رکعتست در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند
وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ
مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در دوم وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا
اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي
ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و در دست را بلند کند
و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و بجای کذا کذا حوائج خود را ذکر
کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلٰى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي وَ
اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي و سؤال نماید
حاجت خود را و احوط آنستکه دو رکعت از نافله مغرب را باینوجه بکند هر چند
اظهر جواز آنست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا بکند و قبول از
ایشان خوبست **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحبست در روز اول
هر ماه در رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند
سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند بانچه
بر او سهل باشد و در حدیث است که میخرد باینعمل سلامتی ماه را بتمام و سنت
است بعد از نماز بخواند این را بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ
اِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بِسْمِ اللّٰهِ

در نماز غفیله

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ اِلَّا هُوَ وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ
فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَاُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ
خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و ظاهر اینستکه در تمام
روز این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در بعضی از چیزهائیکه مانع از
قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و
عبدیکه اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در
انچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن ان و حبس و منع حقوق واجبه
با تمکن اداء از اهلها و غیر اینها که بمقتضای قول خدا و ند عالم اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ
آنستکه مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین
و سزاوار است از برای نماز گذار انکه در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب
خود را بصلوة که چنانچه وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر انچه را
که اقبال کرده است و سزاوار آنستکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات
میکند و از که سؤال میکند و بگفتن اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ راستگو باشد
و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را از خود مایوس بگرداند
زیرا که هر چه اطاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد والله اعلم بالصواب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

كتاب الصوم

و آن امساک از امور یستکه میباید و

در موانع قبول صلوة

كتاب الصوم

هفتم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چند
میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود

مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند باب
است **باب اول** در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است

فصل اول در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند
چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم [illegible] سفر بلکه نماز در آن قصر باشد
چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار که برسد بشخص بسبب آنها بر نفس محترمی
یا مال محترمی یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتوان
متحمل آن شد عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد
ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرطست در صحت روزه نیز چند چیز اول
آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر و چه پسر روزه
صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه از زمان قابل
باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه و
یکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین
شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر دانسته روزه غیر ماه
رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم
آنکه کسی که روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل
کفاره آن بر ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجار باشد
بلکه مطلقا تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای [illegible] روزه مستحب
واما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات

احتیاط خوبست زن و شرط است در صحت روزه مستحب او فرزند عدم نهی پدر
[illegible] ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل
بیاورد در جزو آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه
ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری
کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک در روزه را نداند یا اخذ نماید از کسی
که نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمی
کند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در
واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست
لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها
همینکه بداند که حرام نیست مطلع شود بر فتوی یا استحباب از یکی از علماء شیعه یا
حدیثی در استحباب آن ببیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع بر عدم وجود آن از
مجتهد کفایت در رجحان فعل آن میکند و از این باب است آنچه در کتب شیعه باشد
از سنن اما با شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست هشتم
نیت قربت پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب
غیر از بلوغ و صحیح است [illegible] از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز
و شب بجهة نماز عمل بیاورد و احوط آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو
گرفتن و تغییر دادن پنبه و بخوان هر چند صحت روزه موقوف بر غیر غسل نباشد
و اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنست که غسلهای روز است
و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورده و اگر پیش از فجر غسل کند
کافی است در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد

هرچند احوط مراعات آنست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر
و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه او برای غیر نماز غسل کردن پس ترک
غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک شود بخلاف آنکه
که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل
نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه
و اما وضوء در استحاضه قلیله شرط نیست از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود
و معتبر در ضرر رسانیدن علم یا ظن نیست بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن
و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که معتمد ظن باشد هرچند
چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده
روز بدل بدنه از برای کسی که بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا
و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو و یا سفر تنها که صحیح
و اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت
خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه
مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافر بلکه جاهل بحکم
باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف ناسی اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در
اثنای روز بمسئله واجب است افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم
باشد بحکم اجمالا یا بداند بودن چیزی را مفطر

فصل دویم باید افطار کند
حائض و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش
از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در
وقتی که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است

احوط آنستکه قصد خصوصیت ورود نکند بلکه بعنوان رجاء بجا آورد و همچنین روزه مندوب مادر سفر رجاء بجا آورد ظلم الخراسانی

بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط
در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد
و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان
در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر
پیش از ظهر و افطار ننموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح
است اگر افطار نکرده باشد و واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل
شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه
بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه
در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را
لیکن احوط آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب
کرده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و
مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان
روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم صاحب درد تشنگی که سیراب نمی
شود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک
از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی
از طعام و شرط است علاوه بر این در آخر یا بر از بره از مرض واجب نیست قضا
بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان امکان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن
در صورت اول احوط قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بره از مرض
از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضا و اگر
نیست اگر بره حاصل نشود و جایز است که آب سیر بخورد و همچنین واجب است افطار

نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد
بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد و چه از گرسنگی و هم چنین
زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه
گرفتن و فرق نیست در میان انکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و
قضا نماید زن در عوض هر روزی یک مد طعام و قضا کند بعد از زوال عذر
و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و ولد
طفل الله نسبی نسبا و حلال زاده و حرامزاده و هرگاه ممکن باشد یکی از برای
رفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید لازم است که تصدق از مال
باشد و اگر جماعت مذکوره که بایستی افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان
باطل است مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد **باب دوم**
در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصلست **فصل اوّل** در زمان روزه
اول وقت ان از طلوع فجر دوم است که باید ترک نماید از انوقت امور یرا که
خواهد امد مگر جماع که باید ترک کند از اندکی پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد
از برای ان و غسل نمودن از جنابت در حکم جماع است استثنا و اخر وقت ان بنابر
اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیه است از سمت سر گذشتن ان **فصل
دوم** در نیّت روزه بدانکه کفایت می کند در ان قصد نمودن روزه قربة
الی الله و تعیین ان هرگاه معیّن نباشد و امّا قصد وجوب یا استحباب یا مثل ان
یا اخطار ضرور نیست ترک ان مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر
در مثل یوم الشک اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه میاید
پس کفایت می کند در نیّت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور یکه میاید قربة

الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند روزه
بگیرد بنیّت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که ان از ماه رمضان بود کفایت
میکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضانست در این حکم و
در عدم حاجت به تعیین با علم بان نذر معیّن و عهد و یمین و استیجار و امّا
کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیّت در شب
است هرچند در جزء اخر ان باشد کفایت می کند هرگاه در اوّل طلوع صبح
صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی ان
نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اوّل فجر و نه مقارن نمودن خطور
نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمداً نیّت را تا داخل صبح شود
روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجبست نه کفاره و هم چنین باطلست روزه
هرگاه در شب نیّت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیّت روزه منافی
ان را بعمل بیاورد پیش از صبح نیّت باطل نمیشود و تجدید نیّت ضرور نیست هر چند
ان فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معیّن است مثل رمضان
و نذر معیّن در حال اختیار و امّا در حال اضطرار مثل انکه نداند که انروز روز اوّل
ماه رمضانست یا ان روز روزیست که نذر معیّن نموده است یا فراموش نموده
باشد نیّت را پس وقت نیّت باقیست تا بظهر و واجبست بر کسی که علم بهم رساند
بوجوب روزه انروز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن انکه فوراً نیّت
کند و اگر نیّت روزه نکند او باطلست و امّا غیر روزه معیّن و اجب از قضای روزه ماه
رمضان و نذر مطلق و نافله امّا روزه واجب پس جایز است تجدید نیّت در ان
تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است بظهر

اشکالی ندارد مگر در صورتیکه قصد عمل از غیر نموده باشد که اقوی عدم کفایت است مگر انکه برگردد بعدم قصد امتثال بر تقدیر انکه صوم رمضان باشد یا صوم معیّن دیگری ظلّه العالی

این حکم در صورتی که نیّت غیر رمضان کند بر وجه تقیید خصوصاً مثل نیابت از غیر خالی از اشکال نیست ظلّه العالی

لیکن در استیجار نیّت عمل از غیر لازم است شرعاً ظلّه العالی

لازم نیست که انکه تعیین منوب عنه هم باشد محمد تقی ظلّه

و لو اجمالاً ظلّه العالی

منقضی میشود وقت ان و امّا در ماه شعبان جایز است نیّت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیّت چیزی از روزه مانده باشد و کفایت نمیکند نیّت روزهٔ رمضان پیش از دخول ماه چه یکروز و چه بیشتر و جایز است در اوّل ماه رمضان نیّت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بان نماید یا در هر شب نیّت علیحده نماید هرچند احوط اکتفا نکردن باو است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو ان و نه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشّك یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود نذر معیّن غیر ان بجهل یا سهو اسقاط نماید انرا و کفایت نمیکند از انچه نیّت شده است در حکم انست عهد و یمین و سنّت است روزهٔ روز سی ام شعبان هرگاه شك عارض شود میان انکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیّت نماید یوم الشّك را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشّك ظاهر شد از ماه رمضان بودن و باعث نیّت روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیّت کند و ان مجزیست از روزهٔ ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجبست امساك کردن و قضا کرفتن عوض انرا و اگر نیّت روزه کند و غافل شود از ان در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز برو چیزی نیست در روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیّت مفطری نموده باشد در اثنای حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف انکه اگر نیّت خروج از روزه نموده باشد یا بفعل یا قصد بریا بجزئی از ان نماید روزه او باطل است

و اگر طفل بحدّ بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیّت روزه را و روزه از ان مجزیست بخلاف انکه اگر بعد از ظهر بحدّ بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه واجبست برو قضا

فصل بحاب سیم در بیان انچه باید از ان امساك نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا صبح و چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه میاید از محرّمات که اگر بفعل اورند روزه باطل میشود و ان ده چیز است **اوّل و دویم** خوردن و اشامیدن که هر یك مفسد روزه و موجب قضا و کفّاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد باشد مثل خاك و سنك ریزه و فشرده درخت چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هرچند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیهٔ غذا که در بن دندانها میماند که ان مبطل است نیز و اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هرچند مقصّر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودنست هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هرچند طعم بهمرساند از مثل قند ران یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء ان در اب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دویم ترك اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مبطل بودن انها خلاف ظاهر است اگر بیرون اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین است اب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انکشتر بجهة رفع تشنگی و غیر ان و همچنین خائیدن طعام بجهة طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و نحو ان نمودن

... مبطل نیست و [illegible] در [illegible] جایز است نیت نمودن پیش
از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روزه مانده باشد و کفایت نمیکند نیت
روزه رمضان پیش از دخول ماه چه بیکروز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه
رمضان نیت روزه کرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب
تجدید نماید هر چند احوط اکتفا نکردن باولست و منعقد نمیشود در ماه
رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر نه واجب باصل شرع و
نه بعنوان [illegible] ولکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک
یا فراموش نموده باشد کفایت [illegible] میکند چنانچه اگر واقع شود [illegible] معین
غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید آنرا و کفایت نمیکند از آنچه نیت شده
است و در حکم آنست عهد و یمین و سنت است روزه روز سی ام شعبان هر گاه
شک عارض شود میان آنکه از شعبانست یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک
از ماه رمضان صحیح نمیشود و همچنین هر گاه تردید نماید میان روزه رمضان
و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن و یا عقد نیت روزه
رمضان را اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت
کردن مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجبست
امساک کردن و قضا کردن عوض آنرا و اگر نیت روزه کند و غافل شود از آن
در روز یا بخوابد در تمام روز یا فراموش نماید روزه را در روز برای چیزی نیت
روزه او صحیح است و همچنین است هر گاه نیت مفطری نموده باشد در [illegible]
حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج
از روزه نموده باشد یا فعل یا قصد ریا بجزئی از آن نماید روزه او باطل

و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت [illegible]
از آن مجزیست بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه
واجب و نه واجبست بر او قضا **فصل سیم** در بیان آنچه باید از آن امساک
نمود چه پیش از نماز روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا صبح چه در
نماز روزه مثل [illegible] بقاء بر جنابت [illegible]
او [illegible] باطل میشود و آن ده چیز است **اول** خوردن و آشامیدن
[illegible] که هر [illegible] مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است [illegible]
[illegible]
[illegible]
هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در دهن
[illegible] که [illegible] باطل است [illegible] اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند
[illegible] باشد در خلال کردن ولکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط
قضا نمودنست هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب
دهن هر چند طعم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرو بردن [illegible] هر چند مبطل بودن [illegible] است اگر
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دربیان آنکه وقفات و چیزی نمانده اش و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط
و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت
چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هرچند بجهة غرض صحیح نبوده باشد ولیکن
احوط ترک اخیر است جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهة غیر
وضوء باشد بلکه هرچند بجهة خنک شدن باشد ولیکن افضل ترک آن است در غیر وضوء
و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را
بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او برسد پس اگر عمداً فرو برد روزه او
باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجب
باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهة مداوا یا ازاله نجاست بکند یا آنکه
بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضای آن و هم
چنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرده و آب بحلق او فرو رفت
و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه
مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است
مع الفنا و لکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نماید و دوباره مسواک میکند اگر
بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد
و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بجوف برسد یا امر نماید احد را
که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود در شکم او یا خود باختیار خود چنین نماید
و مثل مذکور است چیزی بدماغ کردن بنحوی که وارد بر حلق و داخل در جوف شود
نیست هر بلع کردن بنحوی که وارد ... و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره
است نیز مطلقاً چه در قلیل و چه در کثیر و چه در ماکول و چه در غیر ماکول هرچند مفعول

[1] محل تامل است اگرچه احوط است ظلم طبا

[2] اقوی عدم مفسد بودن دخول مشکل ... آشامیدن از راه بینی است ده ظلم طبا خامنه ... ظله

[3] احوط اجتناب است ظلم طبا گذشت که اقوی مفسد بودن ... دام ظله

مرده باشد چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در
روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است لیکن در وقتی مبطل است که بداند
کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته
باشد و نسبت بدهد بلکه در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره است
و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است بسایر معصومین هرچند اظهر عدم الحاق
است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه مبطل روزه و موجب قضا و کفاره
نمیشود هرچند بر سایر انبیا و اوصیای ایشان باشد پنجم ارتماس در آب است
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب
بلکه بفرو بردن سر در آب هرچند بدن تا موی سر بیرون باشد از آب فرقی نیست
در میان آنکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجبی و مستحبی
در افتادن و نه در میان آنکه بدفعه عرفیه سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزء را در
وقتی زیر آب کند که مجموع در یکحال زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است و نه
مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها همه
بر تقدیر عمد بودن ارتماس است اما اگر سهواً ارتماس نماید باعث فساد روزه
نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون آوردن
سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است اگر ارتماس نماید سهواً در آب غصبیه
صحیح است روزه آن و باطل است غسل آن ششم رسانیدن غبار بحلق و حد
آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد
مثل آرد چه حرام باشد مثل خاک هرگاه خود آنرا برساند بحلق یا باعث شود

[1] این احتیاط ترک نشود میرزاده ظلم طبا

[2] احوط الحاق باقی انبیا و اوصیا است با ائمه طاهرین در حکم ... ظلم طبا خامنه ... دام ظله

[3] علی الاحوط ظلم الخراسانی

[4] بعید ... سهو ... و ظلم ... ظلم طبا

دیگر وان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت نیز در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است و ابهامه کفاره و حکم ابهام باشد و مقتضا نیز بغیر آن حتی قضاء شهر رمضان هر چند احوط الحاق آن بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست مثل بقاء بر جنابت خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن تا با نزدیک دران تا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد خواب دوم تا صبح کفاره بر او واجب نیست لیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچ کدام حرام نیست لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا صبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل ننمودن اما اگر غافل شود از جنابت یا غسل پیش از صبح تا آن شب که شب روزه است کفاره و قضا بر آن واجب نیست اگر ممکن نشود بر یکی از جنب غیر از غسل و اجب است تیمم نماید و احوط بقا بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین او اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث **بحث اول** آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمل او در آن از روی عمد و اختیار پس هر گاه نسیانا فعل مفطری عمل او در روزه او باطل نمی شود و اگر بداند که روزه است لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و از این عمل او در روزه آن غیر قضاء [illegible] نیست و همچنین باطل نمیشود هر گاه بدون قصد او ازو فعل مفطری از او واقع

فعلی تا اگر او موجب سبقت باشد مثل آنکه بخوابد و موضعی که [illegible] باشد خود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هر گاه حفظ نماید از خود بنحوی که باید و بعد از آن شود که غبار بحلق او داخل شده است ضرر ندارد و سیم نیست این غلیظ بودن بلکه کفایت میکند داخل نمودن آن در حلق هر چند اندکی باشد و در او بخاری که غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست **هفتم** قی کردن است موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شد عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها و هم چنین هر گاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست اگر در قضاء دهن بیاید باید آن را بیرون اندازد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او **هشتم** استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و وادار نمودن بآن قضا و کفاره است و همچنین عملی که سبب انزال [illegible] هر چند قصد انزال نشود و اگر قصد انزال داشته باشد و منی بیرون نیاید آن مفسد روزه نیست لیکن آن فعل حرام است اگر بنیت کار کرد خارج شود منی هر گاه قصد انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد قضا و کفاره است چه حلال باشد چه حرام و الا نه موجب قضاست نه کفاره و هم چنین است حال گوش دادن به آواز و نظر کردن و تخیل جماع و نحو آن هر گاه باعث خروج منی شود و اگر بدون این ها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست **نهم** احتقان بمایع است بدون ضرورت آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است بجامد مکروه هست لیکن احوط ترک آن است **دهم** بقاء بر جنابت است عمدا تا طلوع فجر بجنابت هم رسیده باشد یا احتلام [illegible]

بلکه کفاره نیز ظم طبا

این انصو و مفسد مفطر است

اگر چه قضا کردن احوط است ظم طبا

احوط ترک آن است

ظم الخراسانی

شود مثل انکه پشه پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او و در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بهینی زند در حلق او چیزی یا ابتعدی بزنند او را اگر بی اختیار و بیقصد شود و بخورد و اکر او را بترسانند بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او بنحویکه لایق بحال ان نباشد تحمل ان و ترک شهادت بدهکر اگر افطار نکند چنانکه خواهد شد پس اکر افطار نماید روزه او باطل است و قضا بر او واجبست مثل اینست تقیه از مخالفین و اکر شک داشته باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم ان یا مقلد است و دستش بمجتهد نمیرسد جایز نیست از عمل بر او هر چند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است اما جاهل پس اکر مقصر است روزه او باطلست و قضا بر او واجبست نه کفاره و اکر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست

بحث دویم در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب انها ولیکن موجب قضا میشود و انها چند چیز است از انجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح یا قدرت بر انچه جایز است یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اکر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا بر او واجبست نه کفاره و اکر ملاحظه و تفحص نماید مطمئن شود به باقی بودن شب یا قدرت بر ان نداشته باشد بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب معین و غیر از انجمله است اعتماد نمودن بر قول کسی که خبر کند که شب است و بان مطمئن شود یا ظن بقول او بهمرسانده و مفطر بعمل اورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اکر علم بهمرسانده یا انکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از انجمله است اکر کسی خبر دهد که صبح است و او کمان کند که شوخی میکند یا دروغ میکوید

و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره

بحث سیم حرامست روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر ان و چه قضا چه از خود باشد چه از غیر و چه از غیر بوجه تبرع باشد و چه بوجه ولایت باشد و چه بوجه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در ان حرام است و لازمست کفاره بنا بر اظهر و اکر مضیق باشد وقت قضا معین است اتمام ان و لازم نمیشود کفاره ان اکر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب ان اکر واقع شود در ایام متعدده و اکر در اخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در ان کفاره نیست و اکر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو صائم باشند واجبست دو کفاره بر زوج و اکر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجبست بر هر یک یک کفاره

بحث چهارم در علامت دخول ماه رمضان و در ان چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بر ان روزه هرگاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دویم کذشتن سی روز از هلال شهر شعبان اکر دانسته و واجب میشود روزه هر چند هلال دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم می شود بکذشتن سی روز از شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول ان بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد شهادت ایشان از جهة عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است یا بنکه جمعی بکویند ماه را

[illegible] بیم ثابت [illegible] قدران [illegible] باشد [illegible] بلکه [illegible] ختم [illegible]

مبحث بیست و پنجم آنکه شرطست در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام
پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه ادراک نمایند
آنها اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجبست بر ایشان قضا
و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد روزه را و کسیکه
فراموش کرده باشد و کسی که ترک عمدی باشد روزه را بعد از وجوب بر او
و عدم قیام غیر روزه مقام آن و کسی که فراموش کرده باشد غسل جنابت را
و بگذرد بر آن چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود
از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب شب روزه است واجب نیست بر آن قضا و هم
چنین واجب نیست قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه
بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر آنچه فوت شده
باشد از ایشان یا اخلال بآن نموده باشد بنا بر مذهب خود هر چند بنا
بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب نیست تتابع در آن و
ترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه
مستحب صحیح نیست از کسی که در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد
بر روزه واجب که جایز است مسئله تکرار مفطر حرام غیر جنس یعنی یکروز
اگر در یکروز افطار کند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد
و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود
بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم
نیست بلکه از برای هر یک [illegible] و یک کفاره افراد کفایت میکند لکن

احوط جمع است هر روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود یا
اجیر مجتهد روزه و نماز باید عادل باشد مسئله هر گاه شخص در اول ماه
مثلا روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او
واجبست هر هر گاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید روز اول
خورد روزه را و روز دوم و سیم را بود و خورد بخیال اینکه حیض است
اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو
روزه را بدهد احتیاطا هر هر گاه شخص بداند چند روز روزه در ذمه او
هست نقدی که مظنه دارد بگیرد و کفاره انقدر که علم دارد بدهد
مسئله هر گاه شخص بگفته پدر یا مادر روزه گرفت و تقلید را نمیدانست
اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است هر در روزه واجب غیر معین هر گاه
پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند اما
روزه معین هر اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری
روزه مستحبی نگیرد اگر چه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بگیرد مثل
سفر هر هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح مثلا روزه
آن روز بر او واجبست اگر مجتهد عذر یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضا اش
بگیرد هر کفاره شصت مد هر مد [illegible] باید ادا [illegible] کفاره
قضای رمضان که [illegible] نگرفت [illegible] چند [illegible] میتوان
داد هر حایض در حالیکه [illegible] احتیاط کند [illegible] استحاضه [illegible]
اگر روزه [illegible] کفاره [illegible] هر شخص [illegible] باید [illegible]
باشد اخراج آن باید در روز روزه [illegible] اگر بیرون [illegible]

ضرر ندارد و الا قضا روزه را بگیرد هر هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر
انزال مفطر است بگمان آنکه مفطر نیست قضاء واجب است و احوط نیز
کفاره است اگر بجبر شوهر زن جماع در داد کفاره او بر شوهر است هر ضعیفه مثلا
نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذر شرعی هم رساند که
نتوانست بجا آورد باید احتیاطا قضا کند مسئله هرگاه در شب اول ماه رمضان
یادش نبود [illegible] روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط آنست [illegible] در هر
شب تجدید نیت است هر اگر صوم غیر معین را مثلا [illegible] کند قبل از زوال
خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست هر اگر صبح کند یوم الشک را [illegible]
تا قبل الزوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر [illegible] بود
امساک کند وجوبا و بعد قضا بگیرد هر اگر روزی از رمضان را [illegible] قصد
افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر [illegible] کند [illegible]
است صومش علی الاقوی و اگر در بین روز قصد کند که روزه نباشد باطل
صومش اگر چه رکان کرده باشد قضا صوم خود را هم مسئله اگر قصد کند افطار
صوم خود را در زمان بعد باطل بود [illegible] خالی از قوت نیست و احتیاط آنست
که روزه را بسر رساند و قضا نیز بگیرد هر اگر قصد کند که امساک بکند از
جمیع مفطرات تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که [illegible]
میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست روزه اش [illegible]
که روزه واجب [illegible] داشته باشد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد
قضا را مثلا و مستحبی [illegible] ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع
کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است هر و باید دانست که

در صوم دیگر عدول جایز نیست نه واجب بواجب و نه مستحب بمستحب نه هر یک بدیگری
مسئله احتیاط آنست که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر [illegible] فرو
فرو رود ضرر ندارد هر خون دهان اگر باب دهان مستهلک شود و فرو برند ضرر ندارد
و احوط فرو نبردن است هر روزه متتابع کفاره [illegible] بغیر عذری یا حیض یا
نفاس یا عذر شرعی دیگر هم بهم زند هر هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت
یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و بخاطرش آید صحیح نیست مثل نماز
که قضا دارد و روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضا اش
بگیرد و کفاره ندارد هر هرگاه [illegible] وقت [illegible] غسل [illegible]
تیمم هم بماند و خود را جنب کرد هم چنان است که عمدا اجنابت [illegible] کرده و هرگاه
وقت [illegible] تیمم ماند و [illegible] نباشد خود را جنب کرده [illegible] تیمم کند و روزه
بگیرد و احوط آنست که قضا نیز [illegible] بگیرد هر هرگاه محتلم شد در شب بیدار
و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد
است و قضا را باید بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد [illegible]
بنا بر احتیاط [illegible] جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است و همچنین است
اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و باز بیدار نشد تا صبح قضا کفا[illegible]
بر او واجب است که این خواب سیم است بنا بر احتیاط هر مسئله هرگاه شخص [illegible]
تیمم باشد بدل از غسل پیش از صبح تیمم نکند عمدا [illegible] است که عمدا
ترک غسل کرده [illegible] واجب است شخصی که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح
و اگر بشکند تیمم را از تیمم کند پیش از صبح هر اگر شخص صبح کند [illegible]
شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است [illegible]

والا باکی نیست بگیرد هر هرگاه جنب یا حایض یا غیر هما ممکن نشود از
برای ایشان اسباب غسل یا تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح
است در روزه معین مسئله از اول شب تا اخر شب هر وقت غسل کند صحیح
روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب که نشسته و
صبح اینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهة نماز
اگر ترک کند روزه اش باطل است هر روزه هائی که قضا و کفاره واجب
میشود بسبب بجا اوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از قی روزه ماه مبارک
و قضای ان بعد از زوال و روزه نذر معین و شبه ان و روزه اعتکاف
هرگاه واجب باشد اعتکاف غیر از این چهار قسم افطار پیش از زوال جایز است
حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئله کفاره روزه ماه رمضان
و نذر معین بنده ازاد کردن است یا شصت روز روزه گرفتن که سی و یک روزش پی
در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد کند
که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ثمن و نیم صیر میشود به شصت فقیر یا
مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط
مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت هر هرگاه شصت مسکین یا فقیر را
طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس یا یک روز هم باشد کفایت می کند هر
هرگاه بمال غصبی یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معین کفاره
جمع خالی از قوة نیست هر هرگاه در یک روز چند مفطر پی در پی بعمل اورد مثل
اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار کفاره خالی از قوة نیست عمدا مسئله
هرگاه مرد زن را اکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند

[3] ... اشکال است ... احتیاط نشود ظم طبا
[4] گذشت که اقوی وجوب کفاره است در قی نیز ظم طبا
[5] کفاره از جهة اعتکاف نه صوم و مختص بجماع است و اولی در شب احوط ثبوت است ... مندوب نیز ظم طبا
[6] نیز واجب معین مع دام ظله
[7] بلکه در قضاء معین از ماه رمضان نیز ... قبل از ظهر ... ظم طبا
[8] بلکه در خصوص شهر رمضان ظم طبا
[9] احوط است مع دام ظله
[10] اگر رمضان باشد و در غیر رمضان علی الاحوط ظم الخراسانی
[11] در غیر جماع علی الاحوط مع مد ظله
[12] گذشت که تکرر کفاره مختص بتکرر جماع است ظم طبا
[13] گذشت که احوط است صدر مد ظله
[14] اقوی عدم تکرر کفاره است ... اگرچه احوط است ظم الخراسانی
[15] یعنی مرد زن را اکراه کند ... ظم طبا

مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر راضی باشد هر دو
کفاره خود را بدهند و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه
راضی شود احوط انست که مرد سه کفاره بدهد دو کفاره مرد یک کفاره زن
مسئله هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی
روزه بگیرد و اگر بران هم قدرت ندارد مد ها طعام بدهند بفقراء بقدر
طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ
قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط انست
که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد هر هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر
دادند شخصی را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و مسخره کرد و مفطر
بعمل اورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم
نشود که صبح بوده روزه صحیح است هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین
بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاطا کفاره است اما غیر رمضان
باطل است مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظه وقت که احوط تمام کردن و
و قضای انست مسئله هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند
بعد خلافش ظاهر شود واجبست او را قضاء و اگر خود قدرت ملاحظه کردن
داشت و نکرد کفاره هم واجبست بنا بر اقوی مگر انکه خبر دهنده عدل یا عدلین
باشند هر چند جاهل باشد یا انکه بتقلید هم بمتوا انکرد در دخول وقت و خروج
ان و ظاهرا فرقی نیست میان رمضان و غیر ان مثل نذر معین هر بوسیدن و لمس
زنها که بشهوت حرکت باید که عادة انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن
و امثال ان اگرچه طعم ان بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود

[1] و اقوی کفایت یک کفاره است هر یک از یکی ظم طبا
[2] و اقوی تخییر است لکن احتیاط بجمع مهما امکن ترک نشود ظم طبا
[4] بعد از ایام صوم که هیجده است بدهد ... بعد از عجز ... مع ظله
[5] علی الاحوط مع مد ظله
[6] اقوی در این دو نیز بطلان است ... بلکه احوط در شهر رمضان نیز ترک کردن ... ظم طبا
[7] اگر خبر موجب ظن نشد و فحص نکرده ... قضا فضلا از کفاره احوط است ظم الخراسانی
[8] در عدل واحد اشکال است صدر مد ظله
[9] در عدل واحد احتیاطا کفاره بدهد مع مد ظله
[10] وجوب کفاره بر جاهل معلوم نیست ظم طبا
[11] بلکه ... [illegible]

مسئله بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است
داخل حمام شدن که موجب ضعف نفس باشد و بخش چیزی که بدماغ کشیدن
میرسد و بو نمودن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار و اما
بوی بدن کلها و استعمال بوی خوش که ضرر ندارد بلکه مستحبست مسئله
هرگاه مریض روزهء رمضان را نخورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای
هر روزی یکمد طعام کفاره بدهد و قضا ساقطست احوط قضا گرفتن است
اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد هر اگر در بین مرض بمیرد قضا
بر ولی نیست ولی قضائیکه پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ
ایشان عاقل باشد واجبست بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه وصیت کنند یا تبرعا
غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود مسئله هرگاه قضاء رمضان بر ذمهء شخص
باشد با قدرت بر گرفتن قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی گناه
کار است و واجبست از برای هر روزی یکمد طعام بفقیر بدهد و بعد قضا را
هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفارهء سال اول کفایت میکند
مسئله صوم واجب صوم رمضانست و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف
و کفاره و سه روز بدل هدی در حج تمتع و هفت روز بدل بدنه و نذر و عهد
همچنین هر صوم حرام صوم عید رمضانست و عید قربان و یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسی که در منی باشد و صوم وصال که دو روز
مثلا متصلا بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه
مسئله صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن میزبان
بلکه میزبان بی اذن مهمان و دهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید با ضعف غالب

که از ادعیه باز ماند و کسی که روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند
بطعامی و بخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد
و غیر اینها از سایر روزها مستحبست هر روزه استیجاری را بعنوان شرط
کرد که در سفر بگیرند صحیح نیست هر در ماه مبارک رمضان مسافر که بیجا
وارد وطن شود اگر عمدا افطار کند تا بعد بر شخص نرسیده ضرر ندارد هر
مسافر روزه مستحب را در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامه
عشره کند مسئله شخص نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد
از نصف شب بیدار شد از روزی باید روزه بگیرد هر هرگاه شخص بعد
از بجا آوردن مفطر شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است همچنین
در مظنه صبح هم اما در مظنه قضاء آن روزه گرفتن احوط است مسئله
هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا کند منی از او خارج
شود ضرر ندارد هر بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ ا
مسئله روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه برخود قرار دهد
که اگر چنین امری واقع شود میخورم و رایش برگشت نخورد احوط قضاست
مسئله هرگاه عیال شخص دیگر نباشد و فطره را بدهند اشکال دارد در
سقوطش از گردن شخص هر هرگاه طفلی مثلا فقیر باشد و خرج او را شخص
تبرعا بدهد میتواند فطرهء خود را صرف آن طفل کند مگر فطرهء همان طفل
که نمیشود بآن طفل داد احتیاطا هر عبدی اگر کفارهء روزهء رمضان مثلا بر
او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد
و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و بر آقایش چیزی نیست مسئله کفاره

دیانی احوط ترک است ظم طبا
بلکه اقوی عدم جواز است ظم طبا
حکم این مسئله گذشت ظم طبا
علی الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوبست ظم الخراسانی

اگر سه مد مثلاً بدهی بضعیفه که یکمد از برای خودش و دو مد از
برای دو طفلش و او مشاعاً از آنان کند و با هم بخورند ضرر ندارد و اگر
طفلش شیرخواره باشد را از اصرف آن طفل کند اما کفاره سبد بسبد
بعنوان اداء و کفارهٔ عام بسبد بعنوان داد مسئله شخص در اعتکاف
روز اول دوم روزهٔ قضا مثلاً گرفت روزهٔ روز سیم واجب معین است
... فطرهٔ رمضان در هر جا که هستند بدهند با اهلش همان روز
عید اگرچه در وطن صلهٔ ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش
نباشند و زکوهٔ مال هم چنین است هر روزهٔ سی روز و کفاره اگر
سهواً ... بوده که چیزی خورده مثلاً تابع هم نخورد اما امروز را
امساک بکند و روز دیگر عوضش را بگیرد باقی دیگر را اتمام کند ضرر ندارد
مسئله مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده به وطن رسید مثلاً
امساک کند لازم نیست مثل حایض که نفسا که در بین روز پاک شده
اما اگر امساک کند مستحب است اما اگر پیش از ظهر به وطن رسید و
مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد
مسئله شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلاً روزه بگیرد
مشکل است هر گاه شخص گوشت عقیقه را که خود کرده بپزد و یا نا
مثلاً بجهت کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است هر شخص
اجیر شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده
که فوت شد ورثه‌اش هم آنقدر وجه را رد کنند و اگر مخیر بوده که بغیر
هم بدهد وارث هم مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر دهند اگرچه

بوجه کمی غیر راضی نشوند هر گاه شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بده تومان
و مادون ... بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص نیست اما تمام
در سال سال قمری معتبر است روزه تمام هر گاه مطلق واگذاشته باشند هر
شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلاً که باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که
ملتفت شد احتیاطاً قضا آن را بگیرد اما واجب نیست که آن روز را امساک کند
مسئله قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمداً بجا
بیاورد حرام است اما کفاره ندارد هر کفاره روزهٔ رمضان را هر گاه شخص
عذر تاخیر نداشته تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود هر روزه دار اگر
انگشت خود را مثلاً فرو برد در حلق خود عمداً بیرون آورد از برای ... اشکال
ندارد سؤال شخصی در ماه رمضان ایستاده نماز میکند تا که پشه یا جانوری بکر
میرود بدهان آنشخص که بدون اخ کردن بیرون نمی آید اگر فرو برد روزه باطل
است و اگر نه نماز تکلیف چیست جواب با وسعت وقت نماز را قطع میکند
و با ضیق وقت کرد دیگر کسی بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن
آنچه حرام است نیز نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو ببرد و
در صورت اولی نماز را و در ثانیه روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیر نیست
که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن اما اگر بتواند نگاه
بدارد بدون تکلم یا اخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که این
کلام بر تقدیر نیست که فرو رفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در
وجوب بیرون آوردن و اینکه این بیرون آوردن مبطل است یا نه میباشد مبحث
دویم در زکوة فطره و در آن دو باب است باب اول در مکلفین

بیان و شرایط تعلق ان و دران دو فصلست **فصل اول** واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و ازاد بودن و غنی بودن و این شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیران از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد یا اینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال ازان بعمل اید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره و از زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است احوط ازان انستکه هر گاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب انست و هم چنین هر گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یکسی زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و اخیر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و ان سنت است و این در وقتی است که عیال او هم مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست دادن فطره خود و عیال خود را اگر چه در حال کفرش هم واجب بود بر او و لکن صحیح نبود از او و همچنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوک مالک شود یا مولودی از برای کسی متولد شود و معتبر است در ان نیت و کفایت میکند در ان فرزند و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب لحوط است **فصل دویم** واجبست دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد خواه

بلکه اقوی ظلم الخراسانی

و نیز یا کواه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمانیکه ثابت میکند حصول ان در اخر جزئی از ماه رمضان بنحویکه هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً هر چند هنوز غذای او نخورده باشد احتیاط انستکه مهمان نیز زکوة بدهد در صورتیکه صدق عیال بر او حاصل شود کما اینکه احتیاطاً نادر و لزوم زکوة مهمان وقتی است که برسم عضیب اخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش اجیل است اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان باشد واجبست بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل ان و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه نداده نیز ظاهر سقوط وجوبست از ان و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب اندر و اخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر او زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری است واجبست زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی انستکه خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن با شوهر ... شود احوط انستکه زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو ... مگر در صورتیکه شوهر بتواند زکوة از او دهد هر چند بقرض و مثل ان اگر بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با

منا ... عیال او که ... و باعتقاد ان واجبست بر خودش ظلم طیبا مدظله

... مرزا ... مدظله

احوط بر هر دو نفقه ... انستکه مهمان اگر ... باشد خود بدهد بلکه احوط انستکه اگر صاحب خانه غنی باشد ... فطره مهمان ... مهمان خود بدهد ... خود را اگر غنی باشد ... میرزا ... دام ظله

احوط بر هر دو ... دادن خود ... غنی باشد بلکه ... از قوت نیست ... اگر چه ... مدظله العالی

بلکه اقوی چنانکه گذشت ... اسلم ...

خود نباشد واجبست زکوة خود را بدهد اگر خرج او با غیر شوهر باشد
زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقه شخص
نمی باشند از قبیل پدر و پسر و هرگاه خرج ایشان با خود ایشان باشد یا با غیر از
او کسی باشند که نفقه ایشان بر آن واجبست اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد
و نزد عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هرچند در وجوب اشکال
است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجبست و فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة
عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم**
در جنس زکوة فطره و مقدار آن و وقت بیرون کردن آن و مصرف آن و در آن دو فصل
است **فصل اول** جنس آن منحصر است در قوت غالب مردمان از گندم و
جو و خرما و مویز و کشمش و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة است
از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت امر ثمر دانسته اند بهمین ترتیب
و مراعات آن خوبست اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است
اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم شد نقصان آن واجبست
تمام کردن آنرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر
انفع باشد از برای فقیر چه مانند قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و
اولی انستکه قیمت از نقره بدهند هرچند فرقی در میان طلا و نقره بلکه پول
سیاه نیست و معتبر است در قیمت وقت بیرون کردن نه وقت واجب شدن
و بلد دادن زکوة نه ولایتی که وطن او است و جایز است از برای کسیکه باید از
برای چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد و بدهد قیمت جمیع پنج یا از
است قدر یکه باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار

صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه
جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سر تبه آن این است اگر شخص صاع ندانند چه
حد است مقدار یکه صاع در آن نیست بدهد تا بزیاد باشد **فصل دویم**
واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز اخر رمضان و اولی جدا کردن
زکوة است در شب و احوط و افضل پس انداختن بیرون کردن است تا پیش از نماز عید
جایز نیست پس انداختن از نماز عید هرچه اول وقت ولی اگر نماز کند هرچه اخر وقت
و آن اخر وقت زکوة فطره است اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط انستکه
که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید ادا
قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند
آنرا از مال خود واجبست سابقا چه وقت زکوة بگذرد و اگر ممکن نباشد
رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز نیست
جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف
زکوة مال است و اولی انستکه آنرا در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست
که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا بنحویکه
که بهر نفری یکسر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است که بیکنفر انقدر
بدهند که غنی شود و اولی انستکه اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد با ایشان
بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب اهل علم و فضل را بعد از ایشان
بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن آنرا باطفال مؤمنین و شرط بودن
عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و
واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی ببلد دیگر بنحویکه در زکوة

مال ذکو خواهد شد لیکن در اینجا صرف کردن از ادن باید تا کید در ان بیشتر است و اولی انستکه در عصر حاضر نبودن امام ع بنوید فقیه جامع شرایط فتوی که مامون باشد بسپرند هر چند اگر خود بار باب زکوة بدهد جایز نیست

کتاب الزکوة

و دران چند بابست

باب اول در شرایط زکوة و انچه زکوة بان تعلق میگیرد و دران دو فصلست

فصل اول شرطست در

وجوب زکوة مال مالك بودن نصاب و بلوغ و عقل و ازادی و متمکن بودن از تصرف دران پس واجب نمیشود در مالیکه مشترك در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یك کمتر از نصاب باشد و سهم هر یك کمتر از نصاب باشد و اکر شك کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و همچنین واجب نیست بر مجنون و نیز بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و کاو و کوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة طفل هر کاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اکر شك کند در بلوغ یا عقل با عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان و همچنین واجب نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالك شدن او ظ و هر کاه ازاد شد چیزی از ان واجب است بر انچه دران سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در انچه مالك متمکن از تصرف نمودن دران نباشد در تمام سال در انچه کذشتن سال دران معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در انچه کذشتن سال دران معتبر نیست و مجهول است حکم در غیر انچه شرط است دران سال هر کاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترك است هر وقت متمکن شود از تصرف دران اینها در

[حاشیه]
اقوی عدم وجوب است ظم طبا

فحص لازم نیست ظم الحرآسانی

وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت هر چند احوط دادنست مثلا نیست هر کاه قادر بر بیع ان باشد نیز بر تصرف در عین ان و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نیز در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نیز در مالیکه بقرض داده باشد هر کاه تاخیر از جانب قرض کیرنده باشد بلکه هر کاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض کیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مکر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض کیرنده و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند زکوة موجود باشد

فصل دویم در انچه زکوة دران واجبست

ان نه چیز است طلا و نقره و کوسفند و شتر و کاو و کندم و جو و مویز و خرما و شرطست در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یك بمقدار نصاب و نیز شرطست در پنج اول کذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب ان مستقر نمیشود و متزلزلست بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزلست و ماه دوازدهم از سال اول محسوبست نه از سال دویم و اکر در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرطست در اول و دویم انکه مسکوك بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرطست در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه معلوفه و

[حاشیه]
ابراحتیاط ... خصوصا ... مصرف ... باشد ...

ابراحتیاط ... در ... باشد ... خصوصا اکر ... بلی اکر ممکن باشد ... صرف مال و ... از ... واجب نیست ... انکه ... باشد ظم طبا

ولکن الاحتیاط ... قرض کیرنده با ... خود اداء زکوة ... نیز ...

بلکه اقوی احوط دادن خود قرض کیرنده است نیز ولو مع الاذن لکن اقوی کفایت ... بلکه کفایت ... اجنبی نیز بعید نیست ظم طبا

بلکه اقوی ...

بلکه اقوی استقرار است با انکه ماه دوازدهم از سال اول محسوب ... ظم طبا

مدار هر یک بر صدق اسم است عرفاً نه در یکماه یا دو ماه یا سه ماه
یا بیشتر بیرون میزنند بصحرا از روند بصحرا مثل اکثر کوسفند عراق و
خراسان و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود و مستحق میشود
معلوفه بودن بخورد رچیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد
یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد
یا نه لیکن این در غیر اولاد انعام است اما در اولاد اعتبار بمادر آن
انعام است پس اکر مادر آن انعام معلوفه باشد حال انعام حال مادر آن
انعام است و اکر سائمه باشد هم چنین و مدار در سال اولاد از حین
زائیدن انعام است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند
هر چند سائمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن
و آب کشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک انعام را بر
عمل واداشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرف
است در تمام سال که کارکن نباشند انعام او شرط است در چهارم آنکه
مالک انعام را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت
یا غیر این یا بمساقات و چه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بعنوان پس اکر تملک
شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة
در غلات مکر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بکیرد و بعد از
اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات
بعد و تخم و اجرت زمین کندن و هرزه بند و اجرت عوامل و مستحفظ
زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل یا بتصفیه

احوط بلکه اقوی در اولاد عدم اعتبار سائمه امهات است در وجوب زکوة ظلم الخراسانی

اختصاص بابل و بقره است که کارکن بودن ستم منافی نیست مد ظله

دانه و خشکیده انکور و رطب از این باب است و احوط عدم اخراج غیر خراج
سلطان از اهل خلاف است و اعتبار میشود نصاب بعد از آن و اعتبار نصاب اخراج
جمیع هر چند احوط اعتبار آنست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار
نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع اخراجات
از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هر کاه قیمت
اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دویم** در نصاب
هر یک از اجناس زکوی و مقداریکه باید از هر یک اخراج شود و در آن چند فصل
است **فصل اول** در آنچه متعلق بغلات است از کندم و جو و خرما و مویز
و نصاب در غلات مخصوص یکی است پیش از رسیدن بان هر چند قلیلی باشد چیزی
واجب نیست چنانچه آنچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هر چند
قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار
مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی و آن صد و سی درهم است و هر درهمی
نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر است و مثقال شرعی
سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب
سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و آن هشتصد و نود و
مثقال شرعی و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع آن صد و
هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی
جدید متداول در اصفهان که شاه عباسی باشد صد و چهل و سه من و
چهار یک و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است و مقدار
که باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اکر از آب خود

مسئله اخراج مؤنه حصه مالکیه سلاطین شیعه باسم خراج می کیرند خصوصاً از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست پس احتیاط را ترک نکنند نسبت باخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب شیخ زه ظلم حاجی مدظله

ذکر مطلقا حق نیست با اخراجات متاخره از زمان تعلق و وجوب میرزا زه ظلم حکیمی مد ظله

ان زراعت موقوف بر چرخ وماننده ان نباشد مثل زراعتیکه از اب باران بعمل
میاید یا اب نهر یکبار ان بنشیند واکر در اب بودن احتیاج بچرخ وماندان باشد
مثل زراعتیکه اب چاه بعمل میاید یا باب نهر یکبار باید از چرخ کشید وان نصف
عشر باید داد واکر زراعتی در بعض اوقات از اب نهر بخورد ودر بعضی اوقات
اب چاه وماننده ان پس اکر از هر یک مساوی دیکر اب خورده باشد نصف عشر
باید بیرون کند واکر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست وقت وجوب زکوة در کندم
وجو صدق اسم است ظاهر حصول انست به بستن دانه ودر مویز خورده شدن
ودر خرما تمر شدنست واکر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در کندم وجو
از پاک شدن ودر انکور ورطب از مویز شدن وخرما شدن بعد ضامن
است وتاخیر تا تصفیه دانه وخشک ایدن مویز وخرما جایز است بلی در نصاب
وزکوة تعلق بعین مال زکوی میکیرد هرچند مال تجارت باشد وجایز
تصرف در حصه زکوی بیش از ضمان واکر تعلق کرفت زکوة تا مالک مرد باید
بیرون شود زکوة از اصل مال واکر زاید بر اصل نرکه باشد حق زکوة مقدم است
بردن وجایز است بیرون نکردن زکوة را از قیمه **سؤال** اب قناة در باب زکوة
حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم جاریست وحکمش عشر است **فصل**
دویم در نصاب طلا ونقره واز برای هر یک دو نصابست نصاب اول
طلا پانزده مثقال صیرفیست نصاب دوم سه مثقال است ودر نصاب اول باید
اخراج شود ربع مثقال صیرفی وثمن ان در نصاب دوم عشر مثقال شرعیست نصاب
اول نقره دویست درهم است وان صد وپنج مثقال صیرفیست نصاب دوم چهل
درهم است وان بیست ویک مثقال صیرفیست وان معتبر است بعد از نصاب اول

مثالمصدق شرکت ودهم انست مساوات واغلبیت پس اقرض صدق شرکت نصف عشر بدهد با غلبه احدهما در صدق حکم تابع است ظم طبا

...ابر حوله حاجی ...

اکرچه اعتبار صدق اسم انکور وخرما در ایند ونیز خالی از رجحان نیست لکن چون مستلزم اشکال نیست مراعات احتیاط مقدم است ... یقولین ... اقوال

در نصاب طلا ونقره

...نشو ... مناط در نصاب ... انما استظم طبا

کر برسد وهمچنین است حکم در نصاب دویم طلا واز نصاب اول باید بیرون رود
دو مثقال صیرفی وپنج ثمن ان واز نصاب دویم نیم مثقال صیرفی وربع عشران وضابطه
کلی از برای اخراج زکوة طلا ونقره انست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن
بنصاب لیکن بنابراین ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده می شود ومادام
که مال بنصاب اول هر یک از طلا ونقره نرسد باید میان دو نصاب باشد وانرا
تمام نکرده باشد ...ان ... باشد ودر حکم طلا ونقره است در نصاب
در وجه ... که باید اخراج بشود مال تجارة ومنافع مستغلات **فصل سیم**
در نصاب شتر واز برای ان دوازده نصابست نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است
ودر هر نصابی یک کوسفند باید بدهد نصاب ششم بیست وشش است دران
واجبست شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد ونصاب هفتم
سی وشش است دران واجبست داده شود شتری که داخل در سال سیم باشد
ونصاب هشتم چهل وشش است دران واجبست داده شود شتری که داخل در
سال چهارم شده باشد ونصاب نهم شصت ویکست دران باید داده شود شتری
که چهار سال را تمام کرده باشد وداخل در پنج سال شده باشد ونصاب دهم
هفتاد وشش است دران دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال
سیم شده باشد ونصاب یازدهم نود ویکست دران دو شتر باید داده شود
که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد ونصاب دوازدهم صد وبیست
ویکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده
باشد ودر هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و
داخل در سال سیم شده باشد وانچه پیش از نصاب اول باید میان باقی باشد

در نصاب شتر

دران چیزی نیست و انچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد

فصل چهارم در نصاب گاو و گوسفند در گاو میش و گوسفند دو نصاب است اوّل سی دوّیم چهل و بعد از چهل مخیّر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معیّن است اعتبار انچه فرد و کرفتن دران بیشتر است و در هر سی یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیّم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است نصاب اوّل چهل و دران یک گوسفند باید بدهد دوّیم صد و بیست و یک است دران دو گوسفند باید بدهد سیّم دویست و یکست و دران سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یکست دران چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد است و دران و بیشتر ازان هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از برای کشیدن میش نگاه داشته باشد داخل در نصاب است و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیّم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال اول را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجبست منحصر دران باشد مگر انکه همه چنین باشد

باب سیّم در مصارف زکوة و شروط ان و کیفیت دادن و دران چند فصل است

فصل اوّل در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند صنف اوّل و دوّیم فقراء و مساکین و دوّیم اسوء حالا میباشد از اوّل و ضابطه کسانی که بایشان زکوة باید داد انستکه که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوة از صنعتی یا مالیکه قرار داده باشد از سرمایه از برای خود یا تمام مستغلات

یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد او از برای اخراجات که بیان معیشت خود را بگذراند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند ازان بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بان داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر انستکه هر چه محتاج الیه باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر انستکه باری شخص از اسباب ظروف و فروش و کتب علمی و غیر انها منافی فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد که بان معامله نماید و نفع ان کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و هم چنین اگر کسی یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق یا کذب او معلوم نباشد عمل بقول او نمایند اگر حال او مجهول باشد ممنوع است قبول او چه قوی باشد خواه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چنانچه هر چند پیش مالی داشته باشد و حالا ادعای تلف ان نماید لیکن بعد از خبر بلکه در قوی بلکه با امکان معلم احوط اعلام حال او است بتحصیل ظن غالب احوط ازان در قوی تر در ادعای تلف استعلام بینه است احوط ازان در اخبر علاوه بمن دین قسم است سیّم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و بخوان هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر ایضا این سهم است در حضور امام و در عصر غیبت محل خلافست پنجم غلامیکه نزد اقای

نمود در بحث شد و شقت و ازار باشد از مال زکوة میتوان خرید و ازاد نمود
بلکه مطلقا میتوان خرید و ازاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة
و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه
مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد ان وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقتیکه
در این قسم مصارف دادن تمام است نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است
استدامه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه
که قرض داشته باشند و عاجز از دادن باشند هر چند وجه از برای مؤنه
سال داشته باشند که اگر از ان هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و
احوط تقدیم دین است و دادن بعد از ان با یشان از سهم فقرا هر چند اقرب
انستکه پیش از ادای دین از سهم فقرا نیز بایشان میتوان داد بشرط انکه انوجه
را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن
و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن
هر یک از انها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از ان هر چند فقیر
نباشند و غنی باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط انکه سفر ایشان معصیت
نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که
چیزیکه در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم**
شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی
الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود
ایشان مستضعف از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود و
احوط عدم الفسق بل اکثر بلکه احوط انستکه عادل باشند هر چند

در اتفاق مکاتب بعد
از اداء مال المکاتبة از
زکوة صیغه نمیخواهد
و هم چنین صورتیکه
که بنده از مال زکوة
خریده شود از سهم
و فی الرقاب علی الاقوی
[illegible]

در غیر ان جنه هشتم ابن السبیل
که غنی باشند در ولایت
خود و در غربت افتاده باشند

بعید نیست عدم اعتبار ان و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان
عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت صنف چهارم بر تقدیر شرط
عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را از زکوة میتوان داد
هر چند پدر ایشان زانیه و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده زکوة
انکه هاشمی نباشد مگر انکه دهنده نیز هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ایشان
را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف ولکن احوط اجتناب
از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است انکه واجب النفقه دهنده زکوة
نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن
زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند **فصل سیوم**
بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام
یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن
در نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت
خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلاثه و شرط است در زکوة
نیت قربه مثل سایر عبادات و ان داعی است نه اخطار و معتبر است استدامه
نیت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر
در حین عمل غافل باشد که انچه میکند کفایت نمیکند و اگر اخیر نیت
مادامیکه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و مثل از
تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده بودن وجه از مال
زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در حضور
خود که بده بفلان فلان مقدار گندم را مثلا و در نظر او باب زکوة باشد کفایت

ولی متجاهر بفسق و
هالک جلباب حیاء
نبوده باشد

علی الاحوط و اقوی
کفایت امانت است
[illegible]

میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد
و بخوان از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در آن مطلق و صدق
نقل هرچند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد
مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی نداده اینها
در حکم مباشرت مالکست عمل او کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و
حاجت بنیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و
اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن
بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة و او قصد کند که میدهم
این زکوة را به نیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس
زکوة و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت
در وقتی که تمییز مکلف به توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست تعمیم در
زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد مجزیست
است در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنابر احوط بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب اول
از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و آن سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا
و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار یکه
باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور
یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست
لیکن احوط در صورت دویم مراعاتست باینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای
طرف اعلا تحدیدی نمیباشد و افضل آنستکه زکوة را در بلد مال صرف
نمایند بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحقی نباشد

علی تأمل است بلکه اظهر استحبابست ظم طبا
بلکه در نقدین نیز علی الاحوط ظم الخراسانی

و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلد دیگر در آن مستحق باشد
و اگر میسر نباشد در آن بلد برساند بمصارف آن و اگر نقل ببلد دیگر خواهند
نمایند با ضمان جایز است اگر نقل نمود و در آنجا باهل استحقاق رساند مجزی
است هرچند نقلا حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق
در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر در رسانیدن بار بابان از وقت وجوب
آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غائب بودن مال یا عدم تمکن از
تصرف در آن هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تأخیر کند در رسا
نیدن با وجود مستحق ضامن است اجرت کیال و وزان زکوة با مالکست **مسئله**
پولهای عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره اشرا باید کرد اما اگر نزدیک
ساکت شده باشد شخص آن پولها را عمداً بمعامله دهد که زکوتش را نداده ضرر
ندارد **مسئله** شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست میتواند با فقیر دیگر
دست بدست کنند با شرایطش مثل دهم ظالم هر بچه گوسفند یا شتر یا گاو
که یکسال رشد نکرده اند و حد نصاب هم باشند زکوة انها را باید داد **مسئله**
عوره انگور که زکوة بران تعلق گرفته هرگاه مالکش از مال دیگرش زکوة
انرا بدهد و انرا بفروشد جایز است اگر انرا فروخت مثلا به پنجاه تومان بعد
معلوم شد که صد تومان مثلا ارزش داشته انوقت زکوة پنجاه تومان دیگر را
هم باید بدهد اگر بعد مثلا قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست **مسئله**
شخص جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خود را
خود تصرف کند یا قرضش را ادا کند باید بفقیر بدهد ۲۳ شوال هرگاه در
بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده شود شخص را

ظاهر جواز تأخیر است با انتظار مستحق معین هم با وجود غیر او ولکن ضامن است بر فرض تلف ظم طبا طه

اجرت بدهند که در انخانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل لا انه نماید یا نه و فرق میان فقر و غنای معلم هست یا نه **جواب** مضایقه ای نیست که از خانه از وجه زکوة نیست لکن در اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا یا در بد هند یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مال و زمینی اگر ظالم جبرا میگیرند و بمصرف خود میرسانند آیا شخص بری الذمه می شود یا واجبست خود دوباره بدهد بمستحق **جواب** در بعض اخبار هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جوز از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیا چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار رخصت احتساب است از زکوة و اینکه ثانیا بوانند با ایشان ندهند و لهذا محققین از علماء اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند و بعضی فتوی باحتساب کرده اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بقدر خودش **سؤال** مؤن را در باب زکوة مطلقا چه قبل از تعلق زکوة یا بعد از ان جایز است که اخراج ان نمایند و زکوة باقی را بدهند یا نه **جواب** حقیر الزام میکنم باینکه اخراج مؤنه نمایند و زکوة همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه در نظرم ارجح استثنا بعد از وضع مؤنه است لکن رخصت میدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مضایقه در بعض میکنم رجوع بغیر ذاکر رخصت دهد **کتاب الخمس** و در ان دو باب است **باب اول** در آنچه خمس بان تعلق میگیرد و در شرایطان و در ان دو فصل است **فصل اول** در بیان آنکه چیزهائیکه خمس در انها واجب است هفت چیز است **اول** آن غنیمتی است که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده

مسئله محتاج بر تامل است ظلم الخراساني

احوط عدم اخراج است ظلم الخراساني

اقوی است ظلم طبا

باشد یا نه اینها در وقتی از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت یا زمان حضور باشد مجرد عادت باشد نیز بنا بر اقوی است و اگر ممکن نباشد اذن از امام مثل حال حضور امام و جنگ برای دعوت باید امام باشد ظاهر آنست که مال مخصوص امام است همچنین در احوال کفار حربی که بدزدد یا بغیر از نصرت اینها بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن و تتمه آن در حکم منافع مکاسبست که بعد از اخراج موت مخارج سال دادن ثمن آن لازم است **دوم** واحوط دادن خمس است از کل سرقت و کل سرقه و سلب اسیر از اهل ذمه اگر چه هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن نیست بر انها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بانها تعلق میگیرد **سیم** مالیکه در زیر زمین پنهان کرده باشند بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد حفاظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بران باشد یا نه و خواه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد و یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر یافت شده اخیر لازم است خمس با مال یابنده است چه اثر اسلام بر ان باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر دیگر اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد باینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند احدی از ایشان مالک ان بوده اند مالک سابق چون احتمال از او بلکه نفس از ارباب خمس است اگر علم ندارد بحال تمام ایادی سابقه رجوع نماید بمن له الید مالکین زمین پس اگر ادعای

در حکم این دو صورت تامل است

علی الاحوط ظلم طبا

اماکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بیّنه و اماره چه متعلق باشد مدعی
یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادعای مالکیت
نماید حکم ان نیز حکم سابق است و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم
چیزهائیکه از دریا بغوص و فرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما انچه
بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و عنبر اگر بفرو
رفتن در اب تحصیل شود حکم ان حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل
شود و اگر از روی اب گرفته شود خمس در ان واجبست بدون اعتبار نصاب پنجم
منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی انچه ندارک
نموده از برای سال از خوراکی و غیر ان و زیادتی منافع زراعت که کسب هر چند
کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن یا اوردن و فروختن و سقائی
کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و
گزنگبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جعاله بر علی
گرفتن اما مثل میراث و تبرع و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه
مندوبه و چیزیکه بجنس یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صیدی
که بپای خود بیاید در خانه و بیزحمت بدست بیاید در هیچ یک خمس نیست
ولیکن واجبست در نماء مالی که خمس ان زیاده باشد و هم چنین در محض زیادی
قیمت بازار بلکه زیادتی در عین یا حکم در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد
اکتساب مثل انکه املاکی را خرید و مقصود زراعت بود نه فروش انها
یا اصلا منفعت در انها در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی یا جنسی منتقل
شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بران مترتب شد خمس

نیست و هرگاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر
انها گذشت واجب میشود بر انها زکوة **ششم** زمینی را که ذمّی او را
از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد
و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و بنا بر احتیاط او را منفعت دادن و فرق در این معنی
در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر اینستکه مالک میتواند اخراج قیمت
در جمیع نماید خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و حیوان باشد و اخراج
قیمت از نقدین و مثل ان یا بعض از انها بشود **هفتم** مال حلالی است که مخلوط
بمال حرامی شده باشد **فصل دویم** شرطاست در قسم اول انکه
مال غصبی نباشد از مسلمانان یا از معاهد و در دویم بیرون کردن انچه خرج
شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کذا اخراج و امثال اینها
و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب بان نداشت و قیمت ان
زیاد شد در ان زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد
در بیرون اوردن ان و رسیدن بمقدار نصاب و ان نصاب نقدین است در نقدین
و غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نقدین
باشد در ان واجبست خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤن شرط است و
نصاب ان سه ربع مثقال صیرفی است فرو رفتن در اب هر چند بدون ان نیز
خمس تعلق میگیرد لیکن ان داخل در منافع مکاسب است و در پنجم انکه از
خرج سال خود و عیال خود زیاد امده باشد و در خرج معتبر است میانه
روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب براو نمیشود و اگر تنگ
بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است داخل

میشود در اخراجات سال مثل تمیز و غلام و کنیز و حیوان سواری و خانه و کتب و لباس و مسکن و هر چه بخواهد انچه شخص را باید جهت بعد رفاه اشیا است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و هم چنین است انچه در امثال انها را داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها میهمانی ردی و لیاقت بحال شخص شرط نیست کرد و اخراجات سفر و از جمله انچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در انسال خمس و خسران در باب تجارت و زراعت احوط القضا و اخراج است از جمله مؤنه تمام کردن سرمایه از برای معیشت اگر محتاج به ان باشد و لکن احوط اخراج خمس انست هم چنین از مؤنه است انچه برای او لازم شود بنذر و شبه و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در انسال بهم رسد اگر بنذر یا حج جمع شود انچه در سال اخر بهم رسد از اهل مؤنه انسال است اگر در انسال معین نذر شود از زرش محسوب نمیشود چه انچه اگر تاخیر نماید بجهت اولی خمس نیست دین در انسال از مؤنه است و هم چنین از سال سابق اگر وفا نماید ادای دین در انسال از مؤنه است بخلاف انکه در سال سابق اداء نشد مگر در انسال بخلاف انکه در سال سابق اداء نشده بود تا انسال هر چند وجه از دست او بیرون رود دیگر این خمس را از مؤنه نمیشود و مثل انست حکم جنبکه سابق برای سال برذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعد مستقر کرده باید در اخراج شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او را بکند از دیگری و منافع مکاسب همراه مثل مال ارثی بعنوان باید اخراجات از اخذ نماید از غیر منافع و عنف

دو سال در اینجا سال قمری کامل است کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس ایفسنم نقصان و نه انقضای سال لیکن جایز است تاخیر تا اخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب انها فوری نیست تاخیر تا اخر سال جایز نیست در هفتم معتبر نیست مجهول بودن قدر حرام و مالک ان و اما اگر مالک و قدر ان هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار انرا بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید انرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسا دادن بهد بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن او نیست لکن احتیاط خوب است و اگر بداند مالک را نداند مقدار واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم میباید مصالحه اجبار اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد

باب دوم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس

و بعض انست در ان سه فصلست **فصل اول** در قسمت خمس و ان شش قسم منقسم میشود سه سهم ان از امام علیه السلام و ان در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است شرط است در صحت خمس نیت بخوبیکه در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در انچه ذمی میدهد از زمینی که او مسلم خریده است و باقی احکام نیت بخوبیکه در زکوة گذشت و لازم نیست تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام

هم در استیذان از مجتهد و هم بتخصیص ان بغیر سادات ش ره ع

وجوب دادن زاید در بعض صور است ظم الخراسانی

مطالعه معلوم نیست صح مدظله

و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست اگر خمس را تعیین نمود و
بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و
شرط نیست در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط نیست
و هم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند
از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن
و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را
خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدی که خمس بگیرد
نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و تعمیم در سه سهم غیر امام واجب
نیست لکن احوط است و جایز نیست دادن زیاد از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام
ایشان دادن چنانچه جایز نیست با بن سبیل از ایشان زیاد از حاجت دادن و
معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرقی نیست در وجوب خمس در زمان
حال حضور امام و حال غیبت و نه در دادن سهم امام و غیر امام و جایز است
رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام واجب است دادن بمجتهد
عادل است مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود با عدول
مؤمنین از بابت مذکور بسادات دهند **فصل دویم** در بیان
صدقات واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد
یا بیمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود لکن
سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص در چیز داری
بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند

بلکه دو سهم امام علیه السلام نیز تعیین معتبر نیست حاجی مد ظله

این حکم محل تامل است بل احوط است ظم طاب مد ظله

فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق مستحب فقر و جایز
نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در
میان مردم بترک و اسا یا آنکه قصد آن اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را
و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بچیز دادن پیش
از سؤال و مخفی شدن از فقیر محتاج یا ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در روز
حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا
علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب در روز جمعه
و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه
غیر مریض نیز فقیر را اگر دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که در
نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن بهترین اموال را و علامت
نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را
بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر
و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در
مجالس و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن با هل
ذمه بلکه راجح است خصوصا هر گاه خویش باشد و هم چنین است حکم غیر شیعه
از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر
زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از
زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادن
است هر چند اقوی جواز است اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن
بایشان بی اشکال **فصل سیم** در بیان خمس است و خمس عبارتست از

مال که باید داد نصف آن [illegible] مع [illegible] باشد باید برسد
یا با اذن او یا باید داد و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات
بدهد خواه از طرف پدر سید باشند یا از طرف پدر و مادر هر دو سید باشند نه طرف مادر
تنها چنانچه گذشت مفصلا مسئله اگر سید غنی باشد خمس
بدهی نمیکند هر شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهم فقرا غیر سید
داد احوط بلکه اقوی اعاده است بسید و اگر زیاد بر از خمس حرام
در مال خود بداند زیاد نه را تصدق بفقراء بدهد هر هرگاه خانه
را یعنی اجناس شخص بفروشد اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد
کرد و در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود
قرار دهد و بنای خود را بر این بگذارد که خرابه نکند جهتش خمس ندارد هم
اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر آنکه بعض و
مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم
چنین است در مظالم مسئله مجهول المالک و لقطه که مایوس
از مالکش شده یا با اذن مجتهد بفقرا میتواند داد مثل رد مظالم اما
احتیاطا با اذن مجتهد باشد جمیعا هر مال مصالحه شده که بطور [illegible]
نباشد یا هبه شده باشد و لو معوضه خمس ندارد هر مال خمس داده
شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از مالش جدا
میکند باقی را خمسش را میدهد مسئله هرگاه خمس مال را بدهد
کرد و تصرف در آن مال کند هر چه خمس نیست مگر با اذن مجتهد هر عین خمس
داده را هرگاه [illegible] مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال باید

احتیاطا خمسش را بدهد هر مساوی دادن خمس بفقرا و سادات ایتام
و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتواند داد مسئله
قرض سابق را از ربح این سال میتواند داد پیش از اخراج خمس مسئله
هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد
مجتهد یا با اذن مجتهد علی الاحوط الاشهر هر هرگاه شخص پیش از تعلق
گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود
که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد
بشرط آنکه در استحقاق باقی باشد هر شخصی درختی نشاند برای
تجارت یا امر معاشش هر ساله برای میوه که میکند بعد از وضع مؤنه
خمس را بدهد هر هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد
کم کم بدستش که میاید یا و الا خود دیگر سید فقیر باشند بدهند [illegible]
ندارد و احتیاطا با اذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص بعد از
سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگر
ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط هر هرگاه طلبی دارد که بعد
از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد
هرگاه از شخصی طلب دارد و فقیر شد جایز است که در [illegible] مظالم حساب
کند احوط این است که آن وجه را بجهت رد مظالم با او بدهند و او رد
کند از با ادای قرضش و همچنین است خمس یا سادات [illegible] عدالت شرط
نیست در کسی که رد مظالم یا خمس را میدهد مسئله اگر شخص وصیت
کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند احتیاطا

بان مالی است که خمس بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در بین
سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است
که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود **هم رسید** هرگاه فقیر باشد و ستم بنفس
خود کند بشیمیکه ضرر براو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است **مسئله**
هرگاه مثلا پنج روز مانده بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس
خوب نیست از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنقدر یکه صرف مؤنه خود کند
مسئله از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است از ضروریات شخص است
مثلا قنات دستی یا پالیش و غیر اینها پینه دوز و خیاط و جولا اسباب کار فرمائی
ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرور دارند مثلا خمس ندارد اما از عین گاو یا
گوسفند باشد بلکه از ارباح مکاسب بهم رسیده باشد آنچه از مؤنه سالشان
زیاد بیاید از عین یا منفعت اینها خمس دارد **هر** شخص مال خمس داده یا ارث مثلا
دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش را
بقرضش بدهد که خمس از آنها بدهد ضرر ندارد اما احوط اینست که از آن مالها
که خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند و هم چنین مؤنه اش را **هم** هرگاه شخصی
فقیر دانسته یا مظنه بفقر او بهم رسانید که بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة
مثلا باو داد بعد معلوم شد که غنی بوده بحثی بر تو نیست **هم رسید** که مثلا
هرگاه ده تومان خمس بر ذمه یکی باشد مثلا مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست
آنکس میتواند پنج تومانرا پس بگیرد اما آن ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید
بدهد **مسئله** شخص مال النسیه اشرا سر سال نقد حساب کند و خمس از آن بدهد
مرخص است اما اگر صبر کند تا نقد نقد شود و بدهد آنهم ضرر ندارد **مسئله**

اشتمال تعلق خمس بتمام باقی مانده احوط بلکه متعین دادن خمس تمام است و شاید مقامات متفاوت باشد در انصراف و عدم آن ظلم طبا

احوط اینست که خمس تمام باقی مانده را بدهند اگر احتمال برود که بجمیع مالش خمس تعلق گرفته باشد

شخص طلبی از مجتهد داشته باشد باذن مجتهد باید که سهم امام او حساب کند
مسئله مبیع شرط که مقتش بکند به ربح لازم شود شرعا مال مشتری است اما
اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکند بجهت ملامت خلق یا قسمی دیگر که باید رد
بکند باید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حساب است **هم رسید** زنان مثل
دستبند و گوشواره خمس ندارد **هر** کفن که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش
باشد خمس او را باید بدهد **هم رسید** تلف یا کج که از معادن میاورند و میفروشند چیست
میدانند که خمسش را نمیدهند آیا برای مشتری ضرر دارد **مسئله** شخص دوکان
دزد و بلد میخواهد بجهت داد برای مکاسبش هر یک را که هر ضرور دارد و حیران خمس
نشاند **هر** شخص چیزی نذر بسید کرد و لازم شد و بعد همان بسید وفات کرد
احتیاطا بوارث آن بسید بدهد آنچه را **هم رسید** یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی
هست بدهد نمیتواند از مالش بردارد هم چنین رد مظالم و زکوة هم مگر
باذن مجتهد **هم** منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف علیه در حکم ارباح
مکاسب است در خمس و زکوتش بهمان خمس و زکوة که بشخص بسید آن خمس و
زکوة ندارد **مسئله** مالیکه خمس بر آن تعلق گرفته شخص خمس از آن داده و عین
آن مال را فروخت مثل آنکه صد من گندم باو داد بصد من برنج و برنج بقیمت
پانصد من گندم شد سالانه پنج بلکه نفع این برنج را مشتر بکند علاوه بر خمسش
مسئله اگر طلب از فقیر داری و دستش باو نداری میدانیکه در جوه است
میتوانی رد مظالم یا زکوة حساب او کنی آن طلب را الا زمانا اگر میتوانی او را اعلام
کنی بهتر است اما اگر بسید باشد بازای خمس خواهی حساب او بکنی احتیاطا
آنکه در سهم سادات **مسئله** شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد بعضا

رجوع کند اگر یقین کند که از آنها نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او مباح
است مسئله وجه خمس نداده را اگر خواهند خانه رهن کنند که بنشینند اگر از
ربح سال گذشته است خمسش را باید بدهد و اگر از ربح همان سال است خمس ندارد
اگرچه چند سال در رهن هم بماند مسئله کسی که میداند که خمس در مال غیر تعلق گرفته
و نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس را بدهد بی اذن او حقش
نیست مسئله خمس سهم امام به قدر قوت سال سید نمیتواند داد به شرط اذن
مجتهد یا وکیل او اگر دسترس باشد مسئله شخصی که از روی جهل خمس یا زکوة
نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را به این سبب بدهد مسئله
شخصی چند سال و خمس را دادن انداخت و چند سال گذشت از ما یحتاج منزل
و غیره از ارباح مکاسبش خرید حال آنچه را نمیداند که از ربح در بین سالش خریده
خمس ندارد و آنچه بعد از سالش خریده خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد
و اگر باحتیاط عمل کند نیکو است مسئله دو شریک مثلاً اموالشان را نمیتوانند حساب
کنند سال به سال به جهت خمس آنچه احتمال بدهند سال به سال خمسش را بدهند و
آنچه نشود تا خبر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر ندارد مسئله
سید اگر با سراف خرجی مثلاً خود را فقیر کرد خمس با و دادن ضرر ندارد مسئله
اگر خمس به سید فقیری دادی و هیچ وعده پس دادن چیزی از او نداری و او به رضا
و رغبت خود به تو ببخشد ضرر ندارد مسئله شخص فقیر اگر زکوة جنسش قرآن یا کتاب
بخرد و وقف کند باذن حاکم شرع و به طفلش دهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند
بعوض خودش بدهد زکوة را مسئله شخص سالی از برای خمس دادن قرار نداده چندی
گذشت آنچه زیاد دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس را بدهد و آنچه

یعنی بغیر شرط مفارق ظلم الخراسانی

بنابر احتیاط ... ظلم ... مدظله

اذن حاکم شرط نیست ظلم طبا مدظله

سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمسش را مسئله قرض سالهای پیش هرچه
پیش باشد مداخل مقابل آن قرض خمس ندارد مسئله رختخواب و ظروف قیمتی
که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و گاهی ضرور دارد از برای مهمانی و غیره
خمس ندارد اگرچه مظنه داشته باشد به ضرورت آنها اما اگر از برای زینت باشد
هر یک از آنها خمس دارد مسئله هرگاه بدانی که شخصی خمس و زکوة مالش را نمیدهد
هرگاه به تو بدهد یا بخورانند به او نمیدانی که عین آن مال را خمس و زکوتش را نداده جایز
نیست بر تو تصرفش مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة از او بر ذمه بگیری و بمستحق برسانی
و اگر ندانی ضرر ندارد مسئله زنی که در خانه شوهرش کسب میکند ظروف
و فروش و ما یحتاجش را مثلاً میخرد و حال آنکه شوهرش میخرد اگر او نخرد احتیاطاً
خمس آنها را باید بدهد و اگر از مؤنه اش حساب کند و نخرد هم ندارد مسئله شخص عین مال
خمس و زکوة نداده را غالباً همراه خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد
نماز کردنش از دادن آنها یا ملتفتش نمازش باطل مشکل است و عین مال امانت هم چنین
است با مطالبه صاحبش مسئله شخص خانه رهن گرفت به جهت نشستن و وجه آن را از
ارباح مکاسب بین سالش داد بعد از چند سال وفات کرد وارثش فسخ آن رهن
کردند خمس آن وجه بر وارثش واجب نیست مسئله مالیکه خمس آن نداده اند اگر
ببیع و شری مثلاً در او منتقل شد خمس آن باطل است و باقی صحیح است مسئله چند نفر
که نتوانند ربح سال به سال خود را بفهمند که خمس مال را بدهند سال آخر اگر
بتوانند علم به ربح سالهای گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند و الا خمس ربح
موجود را بدهند مسئله شخص با سرمایه خمس داده تجارت کرد و ربح آن را خمس
نداده مصرف کرد از ملبوس یا ماکول و غیره خود را و قصدش بود که آخر سال خمس

ربع سال شرا بدهد و با اهل عبادت که در عبادتش صحیح است هر تمام در خشکه خمس تعلق بران میگیرد سال بسال باید خمس را بدهد **مسئله** نصاب خمس معدنی مثل مس و طلا مثلاً بکید بنار که میشود انوقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل ان هر شخص ادعای فقر کند که نماید قولش مسموع است اگر ما لدار بوده است ... او را احوط حصول ظن است بفقرش هر سیادت با ادعای شخص ثابت نمیشود مگر انکه در بلد مشهور باشد بسیادت با مظنه برسد یا بعلم حاصل شود **سؤال** در بلدی سادات فقیر بسیار ند و سهم سادات کفاف مخارج ایشانرا نمیکند و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام را بخارج بلد بردن جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد **جواب** موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطر بد بان قسمیکه اهم است با انها رساندن **سؤال** سید بجهة مخارج عروسی یا ختنه سوری یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج دو ماه دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود **جواب** میگیرند در جمیع صور مذکوره **سؤال** سید مخارج سال خود را فاقد است اما بنهایت عسرت ایا میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه **جواب** بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده رزقنا الله و وفقنا للعلم والعمل بجاه محمد و آله الطاهرین

کتاب النکاح

و در ان یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است به چهار

جهت عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحتک و زوجت موکلتی الزهراء موکلک محمداً علی الصداق المعلوم و جواب فوراً با قصد انشاء قبول کند ایجاب او بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتنی بنتک جواب دهد بگوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند هرگاه وکیل اذن بگوید زوجت موکلتی وکیل مرد جواب بگوید قبلت کفایت میکند هرگاه مضطر باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند هرگاه مرد بگوید زوجت نفسی لنفسی بگوید قبلت کفایت نمیکند هر طرف ایجاب و قبول احوط تقدیم موجب و قابل جواب باید عربی باشد **مسئله** صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط انستکه هرگاه یکی عربی بتواند بگوید دیگری اطمینان شود و بفارسی هم بگوید یعنی مرد لفظ عربی را تعلیم بنماید بکند همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان گفت هر در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرد مهر المثل بر میگردد نه مهر السنة **مسئله** هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **مسئله** اگر یکحرف از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد باطل است هر عقد فضولی صحیح است

و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعادهٔ عقد است هر ولایت
طفل و مجنون متصل ببلوغ که باشد با پدر و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد
از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن
کرده اند و در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است هر هرگاه شخص
زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه باشند و پایند
حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر
شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و پایند حرام مؤبد میشوند بر این زن هر
قبل از دخول دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد و بلا
اشکال دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد و بلا اشکال
هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله اگر کسی که زنا کند بعمه خود یا خاله
خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او و کسیکه حرام مؤبد شد و محرم
نشد نگاه کردن بمو و بدنش جایز است یعنی مادر زن و هر چه بالا برود و دختر زن
هر چه پائین برود محرم میباشند با داماد هر هرگاه کسی که زن و کنیز داشته باشد
که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا هر عقد دائم زیاده از چهار زن
آزاد داشتن جایز نیست بطلاق انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع در
ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد مسئله اگر کنیز را عقد کنی بدون اذن اجازه
زن آزاد جایز نیست و باطل است و اگر حره را بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد
حره اختیار فسخ دارد بقول علماء هر زن شوهردار و زنیکه در عده باشد
است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل
و اگر مقاربت شد حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است

قبل از عقد و احرام ایشان و احوط اجراء این حکم است در زنای سابق و لاحق طبا

حل اشکال هم حلال است اگر چه بعد بلا صحت بر عقد اجازه کنند طم الخراسانی

با علم باینکه شوهردار است و یا علم عدم علم حرام نمیشود و عقد علی الاقوی الی اگر دخول نکند احوط حرمت ابدیه است طم طبا

سپر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست هر هرگاه کسی وطی کند با
پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر
مسئله اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود
بر آنکس آن زن هر اگر کسی که محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام
مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است هر هرگاه
زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه تحت عبد هم باشد و امر را دو طلاق
اگر چه تحت آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه مرد دیگر ایشان را بعقد
دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتوانند او را عقد
کرد و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشود
بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئله جائز است از برای مرد یکه اراده
دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد او را نظر کردن بمو و محاسن او
اگر بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و هم
زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی نامحرم بدون
لذت و ریبه حرام نیست لکن احتیاط باید نکند هر نکاح کردن
کسی که بزنان حرام بیفتد واجب است و حرام است استمنا کردن اگر چه
خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرق جنب از حرام بنا
بر احتیاط هر هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد و
واجب است بر کسی که پدر او ست اختیار نکاح او اجابت کند او را با
کفو بودن او هر هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد
و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد کرده باشد

بکارت را هـ هرگاه احتیاطاً در عقد اول صیغه فارسی بخوانند و بعد
بعربی جایز است مسئلة هرگاه صغیره خود را بعقد غیر در آورد بشرط
آنکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود
وفا کند هـ هرگاه زنی بگیرد و وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلاً ببکر یا
بعقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را اگر خواهد عقد
کند اگر قرینه بر خلافش نباشد مسئلة هرگاه شخص از برای دیگری
که فلانه زن معینه را بعقد من در آور جایز است هـ در عقد فضولی مثلاً
شخص بگوید انکحت بنته جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند موقوف
باجازه مسئلة هرگاه زوج با زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و
جبراً اذن دهند عقد فضولی است و با اجازه کفایت میکند و احتیاط
شدید در اعاده صیغه است هـ هرگاه ولی طفل خود را بعقد یکی در
آورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند انعقد را رد کند مگر در بعض
از مقامات هـ هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معینه را یکشبانه روز
بتو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم اکتفا بفارسی است در
تحلیل بلکه بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت له هـ
در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم
جواب بگوید قبلت له کفایت میکند و انکحتها و زوجتها ایاه هم خوب
مسئلة متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف یعنی
نسبت بزنا بزوجه دادن با شرایط مقرره هـ جایز نیست از برای مسلم
که نکاح کند غیر کتابیه را ابتداءً و جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر

در آید

(حاشیه) ۱ یعنی شرط کند مهر زیاده [illegible] ظلم طبا — ۳ یعنی با نمی از نفقه نداشته باشد مهر زیاده ظلم طبا — ۴ اگر سائر شروط معتبره متحقق باشد محمد تقی — ۵ این احتیاط مستحب است محمد تقی — ۶ مثل آنکه با مفسده بودن ظلم طبا — ۷ قبول شرط نیست محمد تقی — ۸ با تعیین آن نیز و احوط اتصال بعقد است میرزا ع ظلم — ۹ این احتیاط لازم نیست محمد تقی مدظله — ۹ اگر ضمنا با خرسا باشد ظلم طبا مدظله — ۱۰ بلی متعه کتابیه جایز است که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه باشد محمد تقی — ۱۱ علی الاحوط میرزا ع مدظله و اقوی جواز است [illegible] دوام ظلم طبا

در آید هـ اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد
در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضاء عده مگر آنکه
زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده
وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است مسئلة جایز نیست از برای
مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط هـ شرط است در متعه تعیین
مهر و زمان معین و ذکر انها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قبول
قصد انها داشته باشد هـ اگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام
مبلغ را بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئلة
متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل
داشته باشد خرج این زن در زمان حمل با او میرسد هـ در حیض مدت
منقطعه را میتوان بخشید هـ عده منقطعه اگر حیض بیند دو حیض کامل
و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته
باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله نباشد که شوهرش بمیرد عده اش
ابعد الاجلین است هـ اگر صغیره در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش
میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرد طلاق
داد یا مدت را بخشید بی عده دیگری میتواند او را عقد کرد هـ
هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم
میشود با آنکس هـ زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد حلال
شود باید زوج او طلاقی دهد او را مسئلة زنیکه با مردی محرم
باشد محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اما لها بظهور

بکیرد

(حاشیه) ۱ در اینصورت رجوع [illegible] — ۲ [illegible] مجتهد [illegible] — ۳ واقعی [illegible] ظلم طبا — ۴ [illegible] محمد تقی — ۵ [illegible] — ۶ [illegible] — ۷ [illegible] — ۸ [illegible] ظلم طبا — ۹ [illegible] — ۱۰ [illegible] — ۱۱ [illegible] محمد تقی

بكذ بكر كنند حتى عورت مبتدا هم بايد كسى را چيزد بكير د و دست كند كه دست ايشان بر عورتش كه حرام است مس آن نرسد و هم چنين نظر كردن هم حرام است امّا در حال اختيار نه اضطرار **مسئله** عبد ضعيف را مس يا نظر هيچ قسم بدن ضعيفه محرم نيست اكر خواهد محرم شود دختر شرا مثلا بعقد ا و در ا و در نا محرم شود

مسئله هركاه زن غير رسيده كه بنجاه سال تمام يا رسيده شصت سال تمام نداد و در عدّه باشند عالما عقد كنند حرام موبّد مى شوند كرچه نا دانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنين حرام ابدى مى شود **م** هركاه زن شوهردار اكر چه شوهرش هم غائب باشد يا در عدّه باشد كه كسى با او زنا كند ابدا هم حرام مى شود

مسئله هركاه مردى دو زن يا سه زن يا چهار زن داشته باشد مشهور آنست كه هر يك چهار شب يكشب حق دارند چه ابتداى بهلوى يكى بخوابد يا نخوابد در عقد دائم و امّا اكر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم دارد **م** ضعيفه در عدّه رجعيه هركاه بميرد شوهرش ارث او را ميبرد و هم چنين عكس **م** هركاه شوهر نفقه او را امثال نه دهد زن بهتر تحصيل ما يحتاجش اطاعت شوهرش را نكند ضرر ندارد **م** بدن مرد بر زن عورت است امّا بر مرد واجب نيست كه بپوشاند بلكه خود را بر زن واجب است كه نكاه نكند امّا مرد بايد نهى از منكر كند و اعانت بر معصيت نكند و بر صورت و كفين بى شهوت و ريبه نكاه كردن حرام نيست بل احوط اجتناب است امّا كردن مرد بر زن اجنبيه عورت است **م** دختر بعد از تكليف نا محرم نكاه ببينند او نكنند و هم چنين نظر مو و بدن خود را از پسر بالغ بپوشند **مسئله** مستحاضه هركاه غسل و طهارت براى نماز بجا آورد در مقاربت با او حرام نيست اكر كثيره هم باشد **م** زنها بيكدو

بدن نشان از نا محرم بپوشند مثل زنان اهل ايلات و باديه نشينان چه اعراب و چه غير اعراب مردان با يد چشم از ايشان بپوشند **م** زن زانيه عدّه ندارد و احوط صبر كردن است تا معلوم شود كه حمل دارد يا نه امّا دختر زن زانيه از زانى ديكرى مشكل است خود ش اكر نكاه كند ضرر ندارد اكر از زاده شود ديكر موجب حرمت ابديه نشده يا نشود **مسئله** هركاه زوج مهرى معيّن كرد از براى زوجه و قصد دادن آن را ندارد عقدش صحيح است امّا دين بر ذمه اوست **م** هركاه زن قابل تمتّع بوده باشد و زوج خود را منع كند ناشزه است مستحق نفقه و كسوه و مسكن نمى باشد **م** هركاه منقطعه مدّتش بخشيد يا سر آمد و خواهد او را بعقد خود در آورد در عدّه جايز است **م** هركاه مردى بفرستد از براى شخصى در بلاد بعيده كه فلان صغيره را بفلان مبلغ و زمان معيّنى بعقد من در آور بجهة محرميت جايز است **مسئله** هركاه پدر طفل صغيره و جدّ مادرى طفل او را وكيل كند كه مهر معيّن و زمان بكند مدّان نا اين صغيره را بعقد ديكرى در آورد بجهة محرميت جايز است **مسئله** هركاه زن قابل تمتّع باشد و عقد كنى دلو منقطعه قصد تمتّع هم نداشته باشد محرميت حاصل ميشود **م** در عيب زن يا مرد كه باعث فسخ عقد مى باشد احتياج بطلاق نيست بلكه بفسخ افتراق حاصل ميشود ولى اكر مقاربت شده صداق ميخواهد و اكر نشده نميخواهد **م** كنيز معقوده كه آزاد شود مخيّر است ميان امضاى عقد يا امضا آن اكر فسخ كرد و مهر را قبلا تمام صداق مال مالك كنيز ميبود **مسئله** شوهر بكر زن خود را پيش از نه سال افضا كند حرام موبّد ميشود بر او امّا تمام مهر را ميخواهد و انفعد او به ...

۱ يعنى عمدا با او نظر نكنند صدر
۲ دختر بكر از خود زانى است ... تكبير ... ظلم طبا
۳ بلكه طابا ظلم طبا
۴ مكر در دين كه ... نصف مهر را بايد ظلم طبا
۵ اكر شوهرش آزاد باشد يا عمل نا مقدار است ... اقوى عدم فرق اسلمين آزاد و غيرش ظلم اقواسا له
۶ در ... الا ... حكم ... ظلم طبا

۱ تا چهار ماه ... شوى حق معلوم نيست ظلم طبا
۲ ... ظلم طبا
لكن بر زن واجب است ... ظلم طبا
۳ ... احتياط ...

مکر بطلاق و نحو هـ زن که بی اذن از خانه بیرون رود یا مانع تمتع
شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر مسئله
زن هرکاه صیغه بشرط انکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و
تمتع دیکر غیر از مقاربت با او جایز است هـ صیغه طلاق و خلع وکیل
زوجه میکوید بذلت عن موکلتی فلانة موکلک فلانا کذا لیخلعها
علیه پس وکیل زوج میکوید بیفا صله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت
هی طالق و احوط در صیغه مخالعه انستکه جمع کند میان اسم فاعل
واسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرکاه زوج حق رجوع را صلح
کند صحت ان بنا مشکل است هـ هرکاه زنی علم حاصل کرد که
شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که کذشت
شوهرش امد عده شوهر ثانی را نکاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر
ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده نمیخواهد مسئله
هرکاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش
کذشت بعد فهمید مرحض است و کفایت میکند در حصول عده هـ
هرکاه زنی بکوید عده ام کذشت و متهم هم نباشد و زمان هم کنجایش
کذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او مسئله هرکاه
مردی خدمتی بدون رضای زن خود بمهر ما بد معصیت دارد مسئله
ضعیفه هرکاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد
بعد معلوم شد که انوقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا
شود و عده وفات شوهر را نکاه دارد و بعد عده این شوهر را نکاح

(۱) یعنی شرط کند میرزا ره ظلّه طبا
(۲) بلکه مقاربت نیز با اذن زن ظلّه الخراسانی
(۳) و اکر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است ظلّه طبا
(۴) و اکر زن راضی شود دخول هم جایز میشود محمد تقی
(۵) این احتیاط لازم نیست محمد تقی
(۶) اقوی عدم صحت صلح است ظلّه الخراسانی
(۷) بلی اکر در ضمن عقدی شرط کند عدم رجوع را واجبست وفا بان ظلّه طبا
(۸) اکر شوهر ثانی براو دخول کرده باشد و وطی شبهه باشد محمد تقی
(۹) اکر تعیین المراء نماید مدّ ظلّه
(۱۰) اکر محل بکوید با تعیین نماید با فراء میرزا ره
(۱۱) بمجرد رجوع خدمت حرام نیست بلکه اکراه جایز نیست محمد تقی

دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بود و نسل محل خلافست هـ زن در عده
محلل در خانه شوهر اولی خرجش با او باشد ضرر ندارد مسئله
هرکاه ضعیفه حمل بحرام برداشته و عمدا انرا اسقاط کرد کنه کار است اکر
طفل مسلمان باشد هـ زنیکه مالک عبدی باشد محرم نیست با ان
بنده هـ مردیکه خرج زنیکه در عده بدهد با امید و وعده انکه
بعد از عده اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام است اما بعد
میتواند او را عقد کند هـ متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر
از خانه بیرون نتواند برود مکر انکه مانع حق زوج باشد مسئله
هرکاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع
الذکر است اختیار فسخ دارد هـ هرکاه زوج بفهمد بعد از عقد
که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است
یا بشرط بکارت عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد
هـ هرکاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد اند
زن هم هر یک یکشب حق دارند مکر امر و کتابیه که هر دو شب یکشب
دارند یا بمعنی که اکر یکزن مسلمه حره دارد و یکزن دیکر کنیز است یا
کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز یا کتابیه
یا یکزن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب است بنابر احوط
و اشهر مسئله هرکاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد
که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیکری هـ بر زوج واجب
است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدر رفت و تمکین زوجه

احوط اکر اقوی نباشد حرمت ابدیه است ظلّه طبا

[illegible]

هرگاه نداند یا ابا کند تنت در این است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **مسئلة** صیغهٔ نکاح آنکه شخص مثلا بگوید قصد کنند که یعنی ابتدا این زن بود دادم حق نیست **هر** ضعیفه میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعده ایام است قولش معتبر نیست ضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگرچه مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اگر بگوید بیمانم از شوهر و عده قولش مسموع است **هر** ضعیفه خبر میدهد بپاکشدن از حیض شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد و زن هیچ یک نیست اما معصیت کرده ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک نشده و صبر کند مثلا تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد **هر** در منقطعه و حر را که معین کنی بهر لفظ که خواهی بگو از مبالغ یا ثمن یا مقدار مثلا گندم بنا زد **مسئلة** ضعیفه میداند که شوهرش دختر بزادد یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت داشته بعد ممضی نداشته سکوتش اعتبار نیست **هر** ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهرا بکراهت اذن میدهد عقدش صحیح است **هر** دختر زنا بعقد پسر خود میتوان در آورد و خواهر پیش از مادرش بعقد پسرش در آورد یا بعد **هر** ضعیفه در عده وفات یا در عده منقطعه دیا باین باشد که کسی با آن زنا کند احتیاطا دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد و اما زن شوهردار یا در عده رجعی با او زنا کند یا او را عقد کند عالما حرام میشود ابدا **هر** شخص با زنی زنا کند دختر آن زن اگر در عقد او است هم نمیخورد عقد او **هر** زنیکه بلطها حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید

بلکه مطلقا ظم طبا

بنا بر احتیاط مهر زاده داقوی اشتیاد است چنانچه گذشت ظلم طبا

احوط لزوم کفاره است بر زوجه محمد تقی مد ظله

علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است ظم الخراسانی

بر احتیاط لازم نیست محمد تقی

او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد **هر** مرد یکه طواف نسا را نکرد تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف نسا بجا آورد **مسئلة** نذر کردن زن بی اذن شوهرش که مال خودش را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد و قتیکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و هم چنین اولاد بی اذن پدر اما در روزه مستحبی اگر بی اذن ابتدا گرفت اگر در بین روز نهی کردند او را افطار کند اگرچه جد اولاد جدا و دور از ایشان و خروج با خودش و صاحب عیال هم باشد **هر** شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرده نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلال است **مسئلة** منقطعه بشرط عدم مقاربت محرمست اما اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است دوباره عقد نمیخواهد **هر** هرگاه کنیزی تحلیل شود بر آزادی یا بعقد آزادی در آورند او را و حمل بردارد و اولاد او را بفروشند اولاد آن کنیز آزاد است **هر** در حالتیکه صیغه فارسی خواند باشد بلفظهای دیگر مثل اینکه بابیت و غیره هم جایز است اما در نکاح دوام بعربی خوانده شد **هر** زن آزاد را بعقد عبد در آورند اولاد ایشان آزاد میباشد **هر** ضعیفه هرگاه بگوید بمردی که تو وکیلی تا ده روز مثلا مرا با مبلغ معین بعقد خود در آوری و آن مرد بعد اسم یاد نیاورد آن زمان معین با کمتر از آن مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه تا فهمید و ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر تا فهمید قبول نکرد بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت آن عقد باطل است **هر** هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی در آید بدانند که حق نفقه و کسوه و سکنی و مضاجعه حتی شب یکشنبه ندارد و صحیح است عقدش و ارث نمیبرد این

مسئله محتاج بر جرح است ظم الخراسانی مد ظله

یعنی شرط کند مهر زاده ظم طبا

یعنی در حال احتیاط ظم طبا

صیغه فارسی در صورت عجز از عربیه صحیح است محمد تقی

یعنی رد کرد ظم طبا

در امضاء نبودن شرط نیست محمد تقی

حقوق ساقط است مر شخصی که بسبب رضاع یا زنا یا لواط [illegible]
زن براو حرام شد لمس و تقبیل و نظر بشهوت نسبت بدیگر کردنشان هم حرام است
مسئله ضعیفه اگر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر
زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند
زن دیگر بگیرد مر زن عقد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش از
مقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت بر دادن داشته باشد
جایز است اما بعد از دخول دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی
مسئله عمه و خاله پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چه بالا روند
بر شخص محرمند مر هرگاه شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید
که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن براو و اما اگر
ضعیفه نمیدانسته که در عده است مهر المثل با او میرسد و اگر میدانسته که
در عده است و حرام است زانیه است و مهر المثل باو هم نمیرسد مسئله
زن و مرد نامحرم در یک حجره خلوت نباشند که در آن حجره با ایشان جز
کسی نباشد ولو طفل ممیز حرام است مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند
یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند مر بکارت زن نجیه ... را
شخص یا بکشد بر او حرام است مر ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از او
حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهة حملش
مسئله هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرده که هر شب جمعه
بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش او را
منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود و باین سبب میتواند او را منع کند

مسئله هرگاه دو خواهر دو زن یک مرد باشند حرام است
ولو منقطعه و هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد
کند هم نمیشود و در عده بائن جایز است مسئله اگر ضعیفه در ضمن عقد
شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا ... مدت
اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است
مسئله در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن
مِن فی المدة المعلومة گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتی که ملتفت شد
خاطرش هست ضرر ندارد و اگر خاطرش نباشد و فراموش کرد که چه
معین کرده صیغه را اعاده کند مر هرگاه جاهل قاصری زنی را گرفت
بی عقد باعتقاد آنکه برضا طرفین حلال است و چند اولاد هم بهم رسانید
بعد فهمید باید دوباره عقد کرد دفعه عقد کرد بگذشته اش ضرر ندارد
و اولادش حلال زاده اند مر منقطعه در زمان معین بمبلغ معین
شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب از مقاربت در
چهار ماه یا در ماهی یکمرتبه و امثالها صحیح است این شرط اما اگر جنس
مبلغ یا قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش صحیح نیست مسئله
هرگاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد آن زن از شوهرش طلاق
گرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد او صحیح است اما مرتکب معصیت
عظیمی کرده اند همچنین است مرد اگر جبر کند زن خود را که طلاق
خلعی بگیرد السؤال ما تقولکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقد
نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ نعتبر الولد عن المهر و النفقة

نهل یجبر الاب علی دفع المهر والنفقة ام لا واذا توفی الاب الولد معسر فما
الحکم فی ذلک ولو کان کل من الاب والولد معسرا فما حکمه الجواب اذا کان
للصغیر حال العقد مال فالمهر علیه وان تعسر بعد ذلک وان لم یکن له مال
حال العقد فالمهر علی الاب موسرا کان او معسرا وفی هذه الصورة اذا مات
الاب یخرج المهر من اصل الترکة ونفقة هذه الزوجة التی تزوجها الاب للولد
الصغیر کنفقة غیرها التی تزوجها الولد فی کبره والله العالم مسئله ولی
طفل یا وکیل او در بلدی طفل معینی را بعقد یکی در آورند بجهة محرمیت
مثلا و خبر از حیوة و ممات آن طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصا با مظنه
حیوة محرمیت حاصل میشود هر عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره
باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت استمتاع
اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول مسئله
ولی در وجه ایی میتوانند از برای دیوانه مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم و
چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حد
بعد از بلوغ و میتواند بذل مدت کنند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف
طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند مسئله کنیزی بی اذن مولایش زنا داد
و حمل برداشت اولادش حرامزاده است و آن طفل ملک مولای کنیز است
مسئله اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم برساند اولادش حلال
زاده است اگر حرامزاده فرضا آدم خوبی بشود به بهشت میرود اما هیهات
که خوب بشود هر ولد حیض یا آنکه در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت
کنند و اولادی بهم رسد حرامزاده و ولد شبهه هم نیستند اولادشان هم

حاشیه:
۱ احوط رعایت مظنه است مبرزا ... ظلم طبا
۲ اگرچه واجب نیست ظلم طبا
۳ لکن واجب نیست ظلم ظبا
۴ این احتیاط لازم نیست محمد تقی
۴ اقوی عدم فرق است ظلم طبا
۵ بلی اگر صغیر بالغ شود در حالتیکه فاسد العقل باشد میتواند ولی از جانب او طلاق بگوید و احوط رعایت غبطه است محمد تقی مد ظله

فعل ایشان حرام است هر حیوان موطوئه انسان حرام گوشت است
هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور مسئله
خرج پدر و مادر فقیر بر اولاد غنی میباشد و همچنین است عکس آن
و اگر ندهند خرج ایشان را معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان
و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را ندهد دین است بر او هر
عبدی که هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعایش مسموع نیست مسئله
ضعیفه مثلا مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی گرفت و بعد
معلوم شد که پیش از این مال را به یکی بخشیده بود شوهرش نمیتواند
در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است هر ولی طفل هرگاه
زمان منقطعه طفل اکثر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر
طفل باشد میتواند ببخشد آن مدت را با اینکه بگوید بذلت مدتها
بلکه اگر تا زمان تکلیف هم قرار داده است تا مکلف نشده است
میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بلا
خلاف هر در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید
بعد از این حیض چهل و پنج روز صبر کند تا نوقت مرخص است مسئله
شخص با زنی بهمانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند ضرر ندارد
بلی اگر غیری خواهد آن زن را عقد کند احتیاطا صبر کند تا آن زن عادت
شود بعد عقد کند هر ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت تا مدتی
نخشید مثلا بعد شوهر دیگر گرفت در این حال شک می کند که عده
شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتنا ندارد هر هرگاه زنی را

حاشیه:
۱ واقعی ظلم طبا
۲ بلکه مطالبا دین است ظلم طبا
۳ یعنی قولش مسموع نیست ظلم طبا
۴ یعنی یا بلد ارادات ... نماید ... ظلم
۵ یعنی باز زمان ... قرار داده ... اگر زیاده باشد ... ظلم
۶ یعنی اگر زمان ... تکلیف هم جزو قرار داده باشد ظلم طبا
۷ لکن واجب نیست و اولی در صورت اولی نیز استبراء بحیض است بلکه ... است ... اگر ... بدر زنا باشد ظلم طبا مد ظله

جبراً عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد انعقد باطل است مـ زنی شوهر کرفت یکی ادّعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میکوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدّعی باید ثابت کند **مسئله** هرکاه دو نفر مالک جاریه باشند وکیل کند یکی را که صیغه تحلیل از برای غیر خودشان بخواند باین قسم بخوانند عن موکلیّ احللت لک وطی امتهما المعلومتین فی المدّة المعلومة وقابل بکوید قبلت کفایت میکند مـ اکر ضعیفه در بین عدّه خلعی رجوع کند ببذل بفهمیکه شوهرش مطلع نشود تا عدّه اش بکذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند **مسئله** شخص با زنیکه در عدّه بود زنا کند مثل عمد و اختیار است این زن ابداً بر او حرام است اکر عدّه رجعی باشد و اکر غیر رجعی است احتیاط است **مسئله** شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح دیکری میتواند در آورد بلا اشکال

فصل در طلاق است

مسئله طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد اکر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله ولو در دبر بوده باشد مـ اکر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اکر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مـ اکر شوهر حاضر است و زن حایض شد یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مـ هرکاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق

آکر دعوای مدعی … باشد محمّد نقی

محل تامل است میرزا بلکه تقدم شفاق مطالبه خالی از قوت نیست ظم طبا

در عدّه غیر رجعیه مثل خلع و مبارات و طلاق سیم این حکم جاری نمیشود محمّد نقی مد ظله

و اکر زوجه حامل باشد طلاق او در هر حال صحیح است محمّد نقی مد ظله

مکر در مواضعی که مستثنی شده مثل صغیره و یائسه و غیر مدخوله و حامل یا آنکه زوج غایب باشد یا آنکه بتفحص عدم طهر و حیض او ممکن نباشد محمّد نقی

آکر مدخوله باشد ع مد ظله

دهد او را و بعد سه ماه دیکر هم عدّه ندارد **مسئله** زنی بعقد یکی در آمد که میداند در عدّه شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر و انقضاء در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرکاه ضعیفه بعد از طلاق صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا یکسال انتظار وضع حمل کشید بکو و نمانده تا سال اکر شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عدّه وفات بکیرد ابعد الاجلین عدّه است مـ صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدّه طلاق ندارند و عدّه وفات دارند اکر چه منقطعه هم باشد مـ هرکاه زنی بعد از طلاق یا بعد از وضع حملش شده عدّه اش کذشت **مسئله** ضعیفه در طهریکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عدّه اش میکذرد مـ زنیکه باید سه ماه عدّه بکیرد اکر در اول ماه باشد هلالی بکیرد و اکر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است مـ عدّه امه نصف عدّه حرّه است ولو منقطعه مکر عدّه وفات که چهار ماه و ده روز است و اکر حامله باشد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عدّه اش بکذرد و جایز نیست نظر ببدن و موی او کند مکر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عدّه بیرون رود بجهة امر ضروری و واجبی مـ هرکاه مرد در سفر وفات کند اول عدّه اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اکر چه بعد از ده سال باشد مـ اکر ضعیفه شوهرش مفقود شد بخواهد

اکر او را … بلکه … بود صحیح مد ظله

عدّه … تا …

بعد از انقضاء عدّه خبر وفات رسید عدّه وفات لازم نیست محمّد نقی

یا کمتر از یک ساعت هرکاه طلاق یا وضع حمل در یک وقت واقع شد عدّه لازم است محمّد نقی

بنا بر احوط ع مد ظله

و اقوی جواز است ظم طبا

آکر شک بعد از عقد باشد و الا اعتنا بقول زوجه در کذشتن ایام عدّه بر بعید نیست صادر

بنشیند باید نزد حاکم شرع رود انچه حاکم شرع فرماید چنین کند و اگر ضعیفه
صبر نکرد بعد از ان حاکم شوهر کرد و او را مهلت سه ماه میدهد که شوهر شر اید و الا شوهر
در بین ایلاء نه اولاد او اگر حامله بوده اند شبهه است که زن بداند شد باز
حرام است مسئلهٔ اگر زن شوهر دارد تا نزد هر بعد از هر شب بدهد باز حرام
نیست و اگر شوهر هر شب نفقه بدهد ... کراهت دارد اظهار او را
در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بعد از ان زوج میتواند
رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند هر در عده بائن هرگاه شوهر وفات
کند بعد از مرضی که زن نبوده و امر بر ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر
نکوید باشد ارث شوهر را میبرد در عده و چون زن رشود نکند ... ارث
میبرند هر مسئلهٔ فرق میان خلع و مبارات انستکه مبارات کراهت از طرفین است
وصورتش ضعیفه را بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رها است مادامیکه ضعیفه
در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند الا اگر
نیست بر مرد زیاده از انچه داده بگیرد بخلاف خلع فصل در ظهار رسالهٔ
احکام نساء است مسئلهٔ ظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله کرده در طهر
غیر مواقعه باشد و زوج حاضر باشد و مسکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد
و کمال و عقل و در حضور دو عادل بگوید بزنش انت علی کظهر امی مسئلهٔ
هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد دو ماه
روزه و اگر نتواند اطعام شصت مسکین هر در عده خلع و مبارات اگر زن
رجوع کند بذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر خواهد
نمیکند هر صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق او وکیل زوج

بگوید زوجه موکل طالق است ... هر ضعیفه میتواند وکیل شود که
طلاق خود را بگوید باین قسم وکالة عن موکلی انا طالق هر در مرده
منقطعه ... یعنی بخشیدم کفایت میکند
و اما وطی قبول زوج است هرگاه میخواهد بگوید مدت فلانه را بخشیدم
لازم نباشد کفایت میکند و امید قبول زوجه است هر مسئلهٔ هرگاه
کنیزی را اگر معقوده غیر بود آزاد کند ... باختیار
باو بد هر هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت حرة ...
... میشود و از ثلث حساب نیست هر هرگاه آقا
خود بگوید اگر تا یکسال خدمت نمودی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا
سال بکار کرد ... ماند بر رقیت باقی است اگر شرط کرده
باشد هر مسئلهٔ هرگاه شخص تحلیل کند جاریه خود را به غیر مثلا تا یکسال در
بین سال ... شخص میتواند ... ولکن ان اورا شد ... کرد در
بین ... اگر اینکه ... تحلیل کند و الا حلیت مشکل
است هر ظهار کردن بفارسی هم کند ... بگوید شخص
احتیاطا نزدیکی نکند تا کفاره بدهد ... مثل عمه و
خاله مثلا اشکال نیست ظهار هر ضعیفه اگر اثر سقط یا تولد طفل مثل
خون و غیره بر او ظاهر شود که او را طلاق دهند بعد وضع طفل شود
یا ساقط شود طفل او عده اش بسر آمده و مرخص است هر ضعیفه که در
عده وفات کرده باشد و خود را زینت کند بلباس اخضا و غیره حرام است
مسئلهٔ ضعیفه نظر نمودن و کردن مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن

بپایدست وحرام است هرچند بدون شهوت وریبه باشد م شخصی با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک می کند که در عده بوده این زن یا نه شک اعتبار ندارد و در غیر عده حسنا کند م شخص با اعتقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بوده مقاربت کرد عقاب وکفاره ندارد مسئله در عده باین یا وفات درد الاضعیفه سفر کند ضرر ندارد م هرگاه ضعیفه زوار وارد حرم امام نشده که حایض شد وباید برود واحتیاط در زیارت با حرج شدید باشد بکمر شبه وارد حرم شود وزیارت کند وبرود ضرر ندارد چون احتیاط براو حرج است بخلاف انکه ممکن باشد او را تا خبر م ضعیفه حایض بجهة مسئله شنیدن هم در رواق اما نمیتواند برود م مردی با زنی بیمانع زنا کرد وحمل برداشت این زن همان مرد میتواند او را عقد نماید م هرگاه مردی جبراً با زنی که براو حرام بود زنا کرد اولادش نسبت بان مرد حرام زاده است برانزن حلال است ولد زنا با تمام خویشان احتیاطاً نا محرم است وارث از یکدیگر نمیبرند وحقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند مسئله هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول ومنی از او بیاید حرام نمیشوند براو کسانیکه بلواط حرام میشدند وشک ومظنه در دخول هم چنین است م ضعیفه مالی بمصالحه کرده بشوهرش که او را مثلاً بکربلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند ورجوع کند با مال م زن اگر طواف نسا را نکند در حرام

بودن شوهرش با او مثل مرد است که زن براو حرام میشود م زنی بیمانع خرجی مکه را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود م حضانت دختر تا هفت ساله شود با مادرش میباشد **سؤال** در بلدی عادل هم نمیرسد شقاق هم بین الزوجین بهمرسید که لابد است از طلاق چه باید کرد وطلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که میگوید مطلقه بزوج بفارسی که تو زوجه خود را مطلقه نمیه طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی آیا این چه صورت دارد **جواب** در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در او باشد وبطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند طلاق بدهد بلی با طلاقیکه انها بطریق خود واینجه شرع انها است نمای خود را طلاق بگویند ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این نظارا بجهة خود وبجهة غیر خود **سؤال** شخصی میداند که طلاق در حضور عدلین که داده اند عادل نبستند آیا می تواند انزن را بجهة خود یا بجهة غیر خود عقد نماید یا نه **جواب** نمیتواند **سؤال** تولی طرفی العقد جایز است یا نه وعلی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود **جواب** در نکاح محل احتیاط است ودر باقی عیب ندارد **سؤال** مرد مسلمی حرفی میگوید وشخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه آیا کافر است یا نه **جواب** با شک دارد تا در حکم بکفر نمیشود واگر حکم اینجا فرا نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید **سؤال** شخصی رده میگوید ثادها میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که اینحرف رده است چه صورت دارد **جواب** اگر ابداء عذری موجه نماید قبول است

سؤال اگر زن مرتده گشت ثانیاً عقد میخواهد یا آنکه عقد اوّل کافی است
جواب اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عدّه نباشد
احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای
عدّه توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد سؤال چند وکیل در عقد دائم یا
انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه جواب جایز است تا هر جا برود والله
العالم سؤال طفل صغیره دو ساله را باذن پدرش یکماه متعه مینمایند آیا
تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل جواب صحت بعید نیست و احتیاط بداخل
کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته باشد بهتر است فصل
در رضاع است مسئله کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنستکه
اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه
پایین روند و پدر و مادر هرچند بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو
و عمّه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام
باین طفل حرامند امّا شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است خویشانش اینچه برای
ضعیفه شمرده شده علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پایین روند پس عمو و
عمّه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند هم
اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است
بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او هستند مسئله اولاد رضاعی
ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشانست هم این شیر دهنده
و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار
محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع بعضی

طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیر دهنده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر
اولاد فحل احوط اجتناب است مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اوّل
آنکه شیر از زن حی باشد نه میته و نه از مرد و غیره دوّم آنکه از حمل یا بولد
طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیّم آنکه شیر خالص باشد
نه آنکه چیزی مخلوط با آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد نه از دو فحل
مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشته
و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شد ده دفعه مثلاً طفلی را شیر داد اگر
وضع حملش شد این شیر شوهر اوّلست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوّم است
شیر داد نشر حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید
این شیر مال شوهر ثانیست ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد
اگر یکدفعه آخر مثلاً بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند امّا اگر
ضعیفه شیر دهنده هم چه او وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند
هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کند
بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق
کند که از آن شیر بدنش گوشت روییده و استخوانش قوّت گرفته یا یک شبانه
روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که
غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر در اثنا قلیلی صبر کند و نفس تازه
کند و باز بخورد که یکمرتبه متصل صدق کند تمام یکمرتبه است امّا باید شیر دیگری
در بین فاصله نشود لیکن هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود
امّا ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت در احتیاط کند هرگاه

لکن واجب نیست

علی الاحوط

یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهر شیر محرم میشوند و اگر دو زن از یکفحل شیر کامل دهند بطفلها باشتراک محرم نمیشوند آن طفل و اگر یکزن دو طفل را مثلاً شیر تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند امّا اگر احتیاط کنند بترك نكاه محرمانه و نكاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی اینستکه پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هرگاه شخص ده زن دارد و هر یك شیر تمام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با آنمرد و با همه آن زنها محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسر را و دختر را از شیر یکشوهر خواهر و برادر ایند و طفل با هم محرم نیستند امّا احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **م** مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **م** پدر او یا خواهر هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جدّه یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آنشخص ابداً آن صغیره و اگر در عقد آنشخص باشد باطل میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را[1] چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابداً زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد **م** هرگاه زن بزرك شخص شیر دهد زن کوچك شخص را[2] هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر شیر همان شخص باشد همان کبیره حرام[3] میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند[4] و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف[5] مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر خوردن بکار آوردن این صغیره در حالتیکه کبیره

[1] بشرط آنکه از شیر پدر زن باشد نه مرد دیگر ع مدظله

[2] از شیر همین شخص ع مدظله

[3] لکن عقد صغیره باطل میشود باید عقد جدید شود ظم الخراسانی

[4] علی الاحوط ع

[5] بنا بر قولی تمام مهر است بنا بر قول اکثر مسئله محتاج بمراجعه است و هم چنین سقوط مهر در صورت استثناء ظم الخراسانی

مثل آنکه خواب باشد نخورد تمام مهر او ساقط است **م** هرگاه زن طفلی بسبب فسخ عقد (یعنی) آنکه مثلاً آن زن دیگری شد و بشیر آن شوهر آن طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیر دهنده هرگاه طلاق بگیرد زن صغیری شود شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و کلا و جدّه پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عم آن پسر میشود و اگر جدّه مادری شیر دهد آن دختر دختر خاله آن پسر میشود و اگر جدّه پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جدّه مادری دختر باشد این پسر خالو آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند **م** هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده با کبیره حرام است **مسئله** هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند امّا زن دیگر اینمرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط[1] دارد بلکه حرمت بعید نیست[2] **م** هرگاه شخصی دو صغیره و یك کبیره دارد و زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او[3] **م** هرگاه شخص زن صاحب شیر را طلاق داد بهر حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر چه این زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود[4] **مسئله** با آنکه بعضی علما جدّه طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی

آکر شیر از غیر شوهر باشد و ... حرام شد ظم لطبا

و آنکه صغیره جمعاً نکاح هر دو باطل خواهد شد ع مدظله

طفل میدانند و خلاف مشهور است لحوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است و
بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است
لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل
نسبی **مسئله** هر گاه مادر زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ شخص را خواهر
میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **هم** همچنانکه
بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین اند
در رضاعی **هم** واطی با پسر مادران پسر هرچند بالا روند و دختر او هرچند
پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابداً و اما اولاد خواهر او هرچه
پایین روند محل تأمل است و همچنین است رضاعی بنا بر احتیاط **مسئله**
هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و دختر های خواهر و برادر
و عمه و خاله و دختر های برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان
اگر خویشان رضاعی باشند بنا بر مشهور **هم** هر گاه کسی زنا کند با عمه و خاله
خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه پایین روند مثل نسبی بنا بر
مشهور **هم** هر گاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلاً آن زن بر آن شخص حرام
نیست احوط اجتناب است **مسئله** هر گاه دو زن صغیرهٔ شخص شیر یک زن را از
یک فحل بخورند هر یک بیک پستان دفعه اخری که تنها سیر شوند هر دو خواهر میشوند
و عقد ایشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر متعاقب پانزده
مرتبه مثلاً تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر **مسئله**
هر گاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر اند اگر عقد ایشان در یکزمان
واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است

از شیر پدر زن کبیره
مج مد ظله

عدم حرمت اقوی
است ظم طبا

این حکم در برادر جاری
نیست ظم طبا

لازمست که این حکم مخصوص
بزنان سابق بر عقد
است در غیر عمه و خاله
نیز جاری نیست علی الاحوط
ظم طبا

کما هو الاحوط
مج مد ظله

فرق نیست ما بین دفعه و
تعاقب مکر اینکه آن مرتضعه
هم زوجهٔ غیر مدخوله
او باشد و شیر از غیر او
پس با فرض تعاقب عقد
کبیره و اول مرتضعه نیز
باطل میشوند دوم
ظم طبا

ظاهراً خلافی نباشد
در این مسئله اگر حال ایشان
حال صورت حصول رضاع
باشد دفعةً مگر اینکه
جز یکی سبب بطلان
عقد است

مسئله دلیلی بر اعتبار عموم منزلت چنانچه مرحوم میر داماد و بعضی دیگر
قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است **هم** حکم بحرام بودن
زن بر شوهر در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوی عموم منزلت مثل
اینکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری
یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو
و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر
یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را
یا عمه و عمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر
همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت
غیر از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین است هر گاه زنی برادر
شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل**
در آداب رضاع است **مسئله** سنت است اختیار کردن دایهٔ مؤمنه
عاقلهٔ عفیفهٔ جمیله و مکروه است اختیار کردن دایهٔ کم عقل و احمق و غیر اثنی
عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده
باشد زیرا که شیر را تاثیر زیاد است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است
و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاد
از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفته بدایه بدهد **مسئله** سنت است
که رضاع را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که زن
مثلاً خواهر خود را گرفته **هم** سنت است که خویشان رضاعی را محترم بدانند اما ارث
و حقهای نسبی را نمیبرند **هم** سنت است که طفل را دو سال کامل شیر بدهند مگر

جهت منزوری کنند یا کمتر بشود ضرر ندارد و اگر بزغاله شیر زن بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است مسئلهٔ در جائیکه زن شیر دهد کسیرا اگر بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست لهٰ اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادن مسئلهٔ اگر زوج ادّعای رضاع محرّم کند و ممکن باشد نه مثل تشبیه سنّ و غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و امّا اگر بعد از عقد باشد آن زوجه قبول کند عقد باطلست و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه امّا اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمّی از برایش قائلند و بعضی مهر المثل[1] بینها در صورتیکه ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامهٔ بیّنه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بیّنه نداشته باشد بر او حرام است آن زن اگر ادّعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادّعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را[2] بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند[3] و اگر مدّعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود[4] امّا اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنستکه شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محلّ تامّل است پس احتیاط[5] در مقام عمل بنا بر عزل کردن است اگر حاصل شود بجهت نصاب رضاع حکم بحرمت نمیشود بمظنّه بحصول رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است

[1] و اقوی ثانی است ظلم ... [2] بلکه بعید نیست که تمام مهر را باید بدهد ظلم ... [3] لکن طلاق قبل از آن محکوم بزوجیت است شرعا امّا اگر واحد هما بعد از تکذیب بعد دیگری ... مسموع است ظلم ... [4] دعوی زوج بر ضرر خود مسموع است نه بر زوجه و ... [5] اگرچه قول مشهور خالی از قوّت نیست ظلم ...

والله العالم سؤال اگر زنی باولاد دختر خود و همچنین باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و همچنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو در حکم متّحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلّیت میباشد یا نه جواب بخصوص رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمتست در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمتست که علاج از برای آن نیست بجهة آنکه آن دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانّه لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة و در صورت ثانیه که شیر بأولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود مگر بنا بر قول بعموم منزله علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پسر خود میشود و مادر مرتضع که زوجهٔ پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرامند لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیفست مرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود فصل در وصیّت است سؤال مأذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع در امورات شرعیّه دیگری را اذن دهد و امر صغار یا موقوفات یا وصایا اذن دهنده فوت شد حاکم کرده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیّة بوده خود مستقل بوده فوت او مضرّ نیست فرقی در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر[1] اگر مأذون در نصب است نصب کرده معلوم نیست فوت مضرّ باشد سؤال ملّا ... ثلث در تصرّف شخصی است باقی اهل ... بغیر مصرف ... صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چند ...

در وصیّت

[1] و هم چنین اگر واسطه در اذن بوده ظلم ...

نگذاشته کرده نشر بغیر مصرف برسانند تا این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد در مصارف موصی صرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثلثی مخصوص دارد که انوجه وفا نمیکند حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از نزد بهم رسد تسلیم او شود آیا میتوان از یکسهم ملحوظ و بمصرف آن صرف شود باذن حاکم شرع و بمصرف غیر محل لازم نشده بین المحذورین است علاجی لازم است
جواب بعید نیست جواز تصرف در یکسهم بملاحظه مرجحی و رجوع بغیر عدد تعیین بعید نیست سؤال دو نفر وصی شخصی هستند یکی از وصیین زوجه بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود از وجه آن برداشته وصی دیگر او را در اینعمل خائن میداند آیا اعمال دیگر موصی را بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لابد اذن همچه خائنی لازم است جواب بر تقدیر خائن دانستن احوط اینستکه حاکم نیز کسیرا تعیین نماید و با طلاع و اذن هر دو عمل نمایند سؤال شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده مصارف صوم و صلوة و غیرہ که وصی هر طبقه عمل نماید و بعد از مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی صوم و صلوة را عمل نیاورده بخاینت وصی تسلیم بورثه است یا خیر چون عمل تمام نشده جواب وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود خط در تلافی عمل اوصیاء سابقه استیذان از ورثه فقیر است سؤال وصی و ناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل بر اسم باید نماید یا شخصی باذن حاکم تعیین در ثلث نماید بدین دو نفر دیگر چه صورت دارد چنانچه تعدد اشخاص از جهتی احتیاط دارد از جهتی تعدد اسباب اختلاف و اختلال امر و تعویق است
جواب حاکم بجای هر یک یکشخصی نصب نماید سؤال شخصی فوت شده

اقوی کفایت بکفیر است اگر صلاح باشد طرارا

وصیّت کرده که دو دانگ خانه ثلث خودم هست هر یک از اولادمن که بنیابت من مکه رفتان دو دانگ مال او باشد ثانیاً تاکید کرده دان وصیت نامچه که اگر از اولادها نرفتند فلان شخص وصی من است که این دو دانگرا بفروشد بجهة نیابت حج و بعد از فوت او ان وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر اگر از اولادها او بروند لازم با مضاء ورثه هست یا خیر جواب اگر وصیّت مخفوف است باید عمل بشود بر طبق او اگر اولاد رفتند فبها و الّا وصی بفروشد و نایب بگیرد و رد نمیتواند نماید بعد از انکه قبول کرده باشد یا مطلع شده باشد بر وصیّت بعد از وفات و امضاء ورثه هم لازم نیست والله العالم مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با قل از قیمت آن صحیح است احوط مصالحه با رجوع بحکم حاکم است بالنّسبه بانچه مسامحه شده است هر هرگاه و صیت کند که فلان قدر بفلانکس بدهند و او بعد از موت رد کند مال وارث است اما وصیّت سفیه صحیح بودنش مشکل است هر هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد اینچه میماند همان وصیّت ثلث یا فیست اگر مشاع بوده و اگر معیّن بوده و در میان بقیه معیّن تصرّف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بان باطل است مسئله وصیّت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است هر شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس ورد مظالم و چه نکند از اصل مال باید برداشت مسئله هرگاه وصیّت بانچه کرد ثلث وفا نکند واجبرا مقدّم دارند هر هرگاه بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا با طلاع امین عمل بوصیت نماید هر هرگاه شخص کسیرا وصی کند و بعد از فوت وصی مطلع شود اگر

خرجی نباشد بر او لازم است عمل کند م هرگاه وصی را متعدد قرار داد
باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر
شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند مسئله وصی صغیر
نتواند مال الصغیر را قرض بردارد اگر مالدار باشد م هرگاه شخص وصیت
کند شمشیر را بفلان مصرف صرف کنند مثلا علاقه آن هم شامل است و زیور
های دیگرش تابع عرفست م هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن
وصیت کند عمل بثانی کنند سؤال در وصی عدالت شرطست یا نه و اگر
وصی عادل نباشد وصیت باطل است یا وصایت وصی و برفرض عدم بطلان
که باید بوصیت عمل کند جواب وصیت باطل نیست لکن چون غرض از
وصیت عمل است پس در آنچه متعلق است باداء تکالیف بدون وثوق برائت
از تکالیف معلوم نیست اکتفا نمیتوان نمود و در حقوق فقراء و عنوان نیز
اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در اینقسم غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع
ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای موصی است که نه از قسم
تکالیف است نه از حقوق غیر وصی خود داند سؤال وصیت که در ثلث
معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت باطل است یا در ثلث نه که مضی و در
زاید باطلست جواب در زاید باطل نیست موقوفست باجازه ورثه اگر
اجازه کردند نافذ است والا باطل میشود سؤال عقار صغیر اگر صرفه
و غبطه در فروش آنها باشد جایز است یا نه جواب جایز است از برای
ولی سؤال ملکی صلاح صغیر است بخرند بر ذمه صغیر و ملک دیگر را
میفروشند و اداء قیمت آنرا میکنند جایز است اینمعامله یا نه جواب

۱ خرجی که شرعا معذور بوده باشد مسدد دام ظله
۲ و مصلحت صغیر هم باشد صح مد ظله
۳ و مصلحت صغیر هم باشد ع
۴ بعنوان در زیاده ظم الخراسانی

جایز است سؤال در نائب عبادات عدالت را از باب طریقیت شرط میدانند
یا از باب موضوعیت که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان اجیر گرفت
یا نه جواب در صورت وثوق بعمل کردن ان بر وجه صحیح بعید نیست که بتوان نایب
کرد اگر چه خلاف احتیاط است سؤال شخصی وصیت کرد که ثلث مال مرا از
برایم خرج کنید و بگوید چهل سال الصلوة و دو ماه صوم از برایم بجا بیاورند
در اینصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال الصلوة و دو ماه صوم است در
چه مصرف باید صرف شود جواب ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد
و انفع باشد او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد
مثل مظالم اگر این احتمال برود که بر ذمه اش باشد و نظیر این در ان باید صرف
نمود و الا خوبست که در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر فقراء و
مساکین و اعانت سادات صرف نمایند سؤال وصیت بثلث یا نافذ است
نسبت بحبوه یا خیر جواب وصیت از غیر حبوه محسوب میشود مگر اینکه بعین حبوه
وصیت کند که نافذ است سؤال مساوات سایر سهام با حبوه شرط است یا
حکم اعم است جواب محل اشکال است سؤال مقتدی الانام معروض میشود شخصی
فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی
بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت آقا عبد الکریم تاجر اصفهانی ثلث او را
در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق
قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله
قطعی الثبات است از انجمله حج است لکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده
یا میقاتی از انجمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت وصی و لکن شک دارند

۱ بلکه علم بکردن اصل عمل لازم است ظم الخراسانی
۲ اعم است بلی الاقوی ذلم طبا

در مقداران که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از انجمله رد مظالم است لکن شك در مقداران دارند که چه قدر وصیت شده بدهند از انجمله سهم امام است و شك در مقدار ان دارند و بعضی از مصارف مظنون نه قریب بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن و شك دارند در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود ایا روضه با اطعام است یا بدون ان و بعضی از مصارف مشکوك است که ایا وصیت شده که بوارث او هر که محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد وصی بالفعل پریشان مطالبهٔ ثلث را از وصی میکند و میگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من اولویت دارم وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چکند

جواب بسم الله الرحمن الرحیم اما انچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر تردد میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام تخییر محتملست تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون چه متاخم و چه غیر ان دور نیست باید عمل شود بنا بر اینکه در موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه اقای بهبهانی قدس سره در مسئله ما اذا فاته ما لا یحصی عددا فرموده اند و علامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمة الله علیه در باب قضای مرتد فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعا و در تردد مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در مقطوع گفته شد و اگر تردد میان اقل و اکثر باشد اقل متعین است و اما مشکوکات در هر مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام

و بی اطعام مثل مصارف مشکوکه ابدا اینها مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد باو دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ بوجه نیست و تردد حج بین بلدی و میقاتی محتملست از اقل یا اکثر باشد والله العالم **سؤال ۲۳** هرگاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننمود ایا وصیتش فائده دارد یا نه و بر فرضی که فایده داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید **جواب** هر که خطاب نمود باید بعمل اورد **مسئله** هرگاه شخص فاسق را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است **م** هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامنست **م** هرگاه پدر و مادر وصیت کنند که اولاد مشان ختم قران بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل است **م** هرگاه وصی بخواند وصایت خود را ثابت نماید اگر قسم که بخواند مال میت را بر دارد بازای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بالغ کسی صالح کند و بعد بفهماند تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **م** هرگاه وصی مال در تصرف نباشد و بداند خمس بر ذمه میت هست باید بر دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامنست **م** هرگاه وجهی باید بغیر بدهد و ان شخص فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست با بنقد بمصرف خمس کن از او هم چنین هرگاه با انکه طلب کار دارد و بدانکه وارث بطلبکارش نمیدهد بطلبکارش بده و اگر میدانی

کرده طلب نماید و اگر عبد بود ارثش به امام میرسد **هر** هرگاه شخص وصیت کند که مالش
عبد مرا آزاد کنید به قیمت آن مثلاً با و بدهید و ثلثش بقدر آن باشد
و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین
صیغه عتق را بگویند و بقیمت او را از مال میت با و بدهند بی اذن وارث
اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه موصی وصیت کند وصی مرخص است
که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند و هرگاه وصی بمیرد اختیار
با حاکم است **هر** ولی طفل پدر و جدّ و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند
هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین مصلحت طفل تصرف در مال
او کنند جایز است **فصل** در وارث **مسئله** وارث چند مرتبه اند
مرتبه اوّل پدر و مادر و اولادند مرتبه دویم جدّ و جدّه و برادر و
خواهرند مرتبه سیّم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد
ایشان قایم مقام ایشان می شوند اگر نباشند اما پس زن و شوهر دائمی در هر
طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار
یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد
و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با هم تقسیم میکنند و اما اگر
اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند
و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئله**
پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد
پسریست که در حال موت پدر زنده باشد **هر** هرگاه میت قرض دارد و مال
ندارد برای اولاد و وارث چیزی نیست **هر** هرگاه طبقه سابق باشند با

اگر وصی در ابقاء نیز باشد محمد تقی مد ظله

از طرف پدر قلم طبا — یعنی جدّ ابی محمد تقی

پدر و جد در یک مرتبه میباشند قلم طبا

نسخه

و با عدم اولاد مرد نصف میبرد و زن ربع قلم طبا

نماز و روزه مادر علی الاحوط واجب است قلم الخراسانی

و از او پسر بزرگ تری نباشد صندر

در حمل اشکال است ع مد ظله

اولاد ایشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد **هر** هرگاه شخص بمیرد و هیچکس را
نداشته باشد اگر مولای معتق دارد ارث از او است و الا از ضامن جریره
است و اگر آنهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام **مسئله**
حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است **هر** هرگاه کافر بمیرد
و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی ورثه کافر باشند
تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث **هر**
در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود
هر موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **سؤال** هرگاه زوجه
فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجه غیر ذات ولد آیا ثمن چگونه میبرند
و در صورت اختصاص بذات ولد آیا مطلقا از همه مخلّفات ثمن میبرد یا فرق بین
او و غیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن فرقی در غیر عقار و اراضی شریکند در
عقار و اراضی غیر ذات الولد نمیبرد و ذات الولد احوط آنست که با سایر ورثه مصالحه
نمایند چون ارث ذات ولد نیز از آنها محل اشکال است مشهور آنست که ذات
ولد سهمیه غیر ذات ولد را اما الاقوی ابنیه آنکه نمیبرد از عین در قیمت سهم دارد
سؤال زنی فوت شده و شوهری دارد و یک عمه پدری و دو عموی مادری
و چهار خاله پدری و یک خالوی پدری کیفیت ارث هر یک از ورثه را بیان فرمائید
جواب نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خاله ها است مرد و زن
مساوی و احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میان ایشان بطریق
تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگر چه احتمال ضعیف باشد و باقیکه
سدس ترکه است از دو عمو و یک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو عمو است

یعنی حکم سهم امام در زمان غیبت ... قلم طبا

اقوی ... ذات الولد ... اعیان ...

لکن اقوی عدم فرق است قلم طبا

اقوی ... غیر ذات الولد ... قلم الخراسانی

مد ظله

و دو ثلث باقی مانده از سدس از عمه است والله العالم سؤال شخصی فوت شده
یکعمو و یک عمه پدری و مادری دارد و یکعمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی
پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و مادری و اموال
از پدر و مادر هر دو بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمائید
که عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت میبرند جواب ثلث از ترکه
از اخوال و خالات است باین طریق که ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری
است بطریق تسویه بین زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو و یک خاله پدری
است بطریق تسویه نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت
للذکر مثل الانثیین هست اگرچه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه
از عمو و دو عمه است لکن باین طریق که سدس این دو ثلث از یکعمه مادری است
و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عمو و عمه ابوینی است للذکر مثل حظ
الانثیین والله العالم سؤال حبوه در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم
هست یا نه جواب حبوه خبر مخصوص است باموراربعه سؤال مراد از ثیاب
خصوص ملبوس بحال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و معد برای لبس یا
مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیانا جواب مخصوص است بانچه پوشیده
است ولو احیانا سؤال از سیف ما بعده جنس مراد است یا واحد بر فرض
ثانی طریق تعیین چیست جواب مراد واحد است و با تعدد تعیین با اختیار
وارث است سؤال قاب و غلاف ملحق بسیف و مصحف است یا نه جواب ملحق است
سؤال پوستین و اشباه آن از ثیاب محسوبست یا خیر جواب محل اشکال است
سؤال عمامه و قلنسوه و خف از ثیابست یا خیر جواب غیر از عمامه بنابر اظهر

اگر ... باشد ... ملتم طبا
... ازجوه است محمد تقی
... دخول قلنسوه اقوی است و احتیاط خوبست ملتم طبا

داخل نباشد و در قلنسوه تامل است سؤال در صورت تعدد اکبر تکلیف
چیست جواب قسمت نمایند سؤال دین مانع است یا خیر و بر فرض منع
مخصوص است بمستغرق یا اعم است جواب دین غیر مستغرق مانع نیست
سؤال حجة الاسلاما ادام الله ظلکم العالی چه میفرمائید در این مسئله که در
سنه ۱۲۰ جماعتی در بین کربلای معلی و نجف اشرف غرق شده اند از انجمله زنی با شوهر
و دو پسر و یک دختر غرق شدند و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نیست ترکه زن و
شوهر هر یک جدا یکو مشتبه است مگر یک منزل که از زوج است ده تومان که زوج
مدیون زوجه است وارث زوج منحصر است بیک خواهر ابوینی حی و وارث زوجه
منحصر است بیک خالو و دو خاله و دو عمه باید چه طریق قسمت شود مال ایشان
جواب ظاهر اینستکه مال الحکم ترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج
داخل ترکه زوجه است بر ذمه زوج است بعد از تعیین مال هر کس دین هر کس را باید
از مالش وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض میشود
موت زوج اولا و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه او باولاد است
که باید پنجسهم شود پس اصل ترکه چهل است از جهت اینکه اقل عددیکه ثمن او
خمس داشته باشد چهل است پنج بجهة زوجه و سی و پنج بجهة اولاد هر ذکور
چهارده و اناث هفت و منتقل میشود انچه بزوجه رسید که پنجسهم از چهل است
بوراث احیاء او که یک خالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت
میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر
سؤال اتحاد جهة نسبتست در اخوال و در اعمام در جواب متعرض غیر از این
صورت نشده و چون پنج منکسر نمیشود بر سر رد میشود سر در چهل یک

هرگاه بعد از اینکه اصل ترکه چهل باشد پنج از زوجه و سی و پنج از اولاد فرض نمود بودند سی و پنج سهم اولاد منتقل میشود بعمه که خواهر پدر ایشانست و پنجسهم زوجه چون منکسر بود و ثلث نمی شود عددی لازم است که ثلث آن ثلث داشته باشد پس پنج را ضرب کردیم در سه حاصل شد پانزده و پانزده در سه زدیم ... شد پانزده که ثلث ... و دو خاله علی السواء و سی که دو ثلث ... سهم دو عمه علی السویه

ببیست حاصل ضرب بیست ثمن که پانزده تاست از نود وچهار است وصد وپنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است ده تا از اعمام است و چهل ودو تا سهم هر یك از اولاد ذکور است وبیست ویك سهم اناث است پنج تا که سهم اخوال است بر ایشان منکسر نمیشود چون سه قسمت باید بشود سه در دو صد وبیست ضرب میشود سیصد وشصت پانزده با خوال میرسد سی باعمام هر ذکور از اولاد صد وبیست وشش وانثی شصت وسه سهم اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خود شان است بعد از آن فرض میشود موت زوجه و ربع آن که بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده هست میشود و باقی مال اولاد میرسد و از ایشان نیز منتقل میشود بعمه که خواهر پدر ایشان است و شد نیست ورثه با بیشان سهم هر یك از اولاد بعد از آن و اگر اولاد مالی نداشته اند که بعمه شان برسد و گفتگوئی نیست الا فرض میشود موت هر یك از اولاد و سهم مادر سدس است بجهت وجود اخوه ابوینی که منتقل میشود بور ثه احیاء او که خواهر ابوینی و باقی مال پدر است که منتقل میشود بخواهرش که زنده است و الله العالم مسئله هرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم آن مثل منجز مریض است مسئله است با حضور طرفین نزد حاکم شرع ابطل مذهب خود حکم کند هر گاه پسر بزرگ اگر شخص یك پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماماً باو میرسد هر گاه وصی میت نزد اجنبی با قرار دهد که حساب ثلث میت را بگذارد هر آب قنات هشت یك بجهت ارث ضعیفه که متوفی داشت در حال وفات شوهرش حکم منقول است بضعیفه میرسد و آنچه بعد از آن از زمین بیرون میآید تابع زمین است که غیر منقول است بضعیفه نمیرسد

مسئله از ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو وسد برادر و یکرسد خواهر میبرند هم چنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر مسئله شخص وصیت کرد که تمام مال مرا خرج خودم کنند خرج کفن و دفنش از اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد مسئله مرد که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطاً از مخلفات اوست حساب میشود هر میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند هر حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماماً شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قرآن اینها بلکه عادة استعمال میکرده اعتبار است نه غیر اینها فصل در غصب است مسئله هرگاه در مسجد کسی رحل بگذارد و دیگری عدواناً در اینجا نماز کند صحت نمازش بنا بر اعراض الشخص از آن مکان مشکل است تسلطاً او هر اگر رحلش یك مهری باشد مشکل است تسلط او هر اگر کسی بوکالة غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر فضولاً از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است مسئله اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نماز شان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند از او مسئله اگر رحل او را باقی گذارند و وقتیکه سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است مسئله اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد از نفوذ راضی نباشد

که خانق بان نماز کنند فضا حرام کرده است و اکر مظنه هم برضای او حاصل شود در بندی ان نماز کردن مشکل است مسئله اکر جمعی جائی را خور احوال خود شان کرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا را بر ایشان تنک کند صحت نمازش اکر راضی نشوند هم هرکاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند هم هرکاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده برآید هم اکر مال غصبی است ده نفر رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرکاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چنین است در قیمت مسئله هرکاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد دیکران فارغ میشوند حتی غاصب اما مؤاخذه الهی دارد هم مال مغصوب بدست هرکس امد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطا باذن مجتهد باشد هم هرکاه کسی مثلا چوبی غصب کرده و در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد اکرچه موجب ضرر کلی شود بر غاصب هم اکر عین معدوم شد یا متعذر شد رد ان باید اکر مثلی است مثل انرا و اکر قیمی است قیمت انرا بدهد سؤال ریشه ابی را از نقبه معلومی چند خانه متصرفند و میبرند وان اب از قناتی است که مشهور است باب مسجد

حال کسی بخواهد منع متصرفین از این اب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه و در صورت علم غصبیت بردن انرا شنا ابرا در مسجد چه میفرمائید جایز است یا نه و اکر جایز نیست مسلمانان میتوانند از ان اب بردارند برای وضو و نمازشان صحیح است یا باطل جواب نمیتواند منع متصرف نماید چون ظاهرا تصرف و بردن اب دلیل بر استحقاق است اکر مشهوریت باب مسجد صدمه بظاهر مزبور نزند لکن ظاهر این است که استحقاق فی الجمله متصرف مزبور ثابت می شود و اما بردن ابرا بمسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف استحقاق فی الجمله و در باب وضو ممکن است کفته شود که منع از انتفاع بوضو کرفتن تا انکه وقف بجهة اوست جایز نیست یا باید وقسمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اکر هیچکدام را نمیکند ممکن است کفته شود که مسلمین بقدر یکه ضرری بر حق ایشان نباشد نتوانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است مسئله هرکاه عین مال المغصوب حاضر باشد غیر انرا رد کند کفایت نمیکند مکر انکه راضی شود مالک و هرکاه مصالحه کند بجهة مصلحت بنودن رد عین جایز نیست مکر انکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند مسئله هرکاه غاصب مال مغصوب امثال را نات کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد اما ان نات باو میرسد و اکر تنزل یافته باشد بجهة رنک ارش باید بدهد هم هرکاه طفلی چیزی را خرید و وجه انرا داد و ان چیز را خورد یا پوشید ان وجه برفروشنده مشکل است مباح

بودنش **م** هرگاه کاوی غصبی مثلا شخصی خرید چندی از کار کری و شهر
ان منفعت برد باید تمام منفعت ایام کار بصاحبش رد کند و اینمدت هم که
تصرف در غصب کرده با علم بفعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت
دیگرش انچه با این حال کذشته قضا کند اکر متمکن از اداء ان بوده و اکر جاهل
بغصب بوده وقتیکه عالم شد اعمال و انچه منفعت از ان برده بصاحبش رد
کند و قیمتیکه بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اکر جاهل بوده و
اکر عالم بغصب بوده هرگاه عین مالخودش باقی است بگیرد و اکر باقی نیست
چیزی باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون کرفت اکر
بولی ایشان ندهد ضامن است **م** شخص ببنک کیر یا جیله و تزویر حق الناس
ببیناید ذمه اش هست انچه دارد میدهد و وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند
باید انچه قدرت دارد کسب کند و بدهد **م** هرگاه سرمایه که دارد بدهد
بخصمان خود در روز پنجشاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اکر نکاه دارد روزی ده
شاهی مثلا میتواند بدهد اکر راضی کند ایشان را دهشاهی بدهد و الا همان
پنجشاهی را بدهد یا سرمایه اش **مسئله** زمین غصب حاصلش مال زارع است
ولی اجرة المثل بر ذمه زارع است **م** شخص مثلا یک فلوس از طفل کرفت بدون
وجه شرعی و داخل پول خود کرد یکپول را بولیش بدهد اکر چه حاکم شرع باشد
م اب حرام هرگاه بر زراعت بدهند ان زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه
شخص بغاوی میکیرد **م** هرگاه کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش
اورا برده اکر مثل ان یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز
است و لکن بعنوان تقاص و اکر کمتر از درهم است قیمتش بقصد مالیته خود کن که

ان احتیاط لازم نیست محمد تقی

لکن واجب نیست ظ طبا

اکر بنیه اش از او باشد صدر مدظله

کر مالك بذر باشد و اکر بذر مجهول المالك باشد حاصل ان نیز تابع بذر است و همچنین اکر خس یا کوه یا غیر ان بذر تعلق کرفته باشد پس نماء تابع اصل است محمد تقی مدظله

در هر دو تصرف نیز بقاعده مجهول المالك عمل نمایند چنانچه فرموده اند صدر مدظله

اکر مایوس باشد از اینکه بصاحبش برسد محمد تقی

مشکل است احوط بعد از مایوس از رسیدن بمالك تصدق است بقاعده مجهول المالك با ... ظ طبا

مباح است و اکر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کند
مسئله مالیکه بنده پیدا کند اکر بقدر درهم است مثلا باید
تعریف کند و اکر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند در جمیع صور
اکر چه تصرف هم در او نکرده باشد **م** شخص قسم دروغ میخورد ذمه
او بری نمیشود اما مدعی تقاص هم میتواند کرد و مطالبه حق مدعی
بعقب افتاده **م** شارع عام را بجهة حریم خانه چیزی از ان نمیتوان
تصرف کرد **م** مالکیکه از ذمه را بر داشتی اکر صاحبش را پیدا کنی بده
و اکر پیدا نشد بقصد مالك خودکی ضرر ندارد **مسئله** شخص حقی
بر ذمه اش هست و متمکن از ادای ان نیست بجهة تعریش نماز یا قرائت
بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب امرزش کند و اکر اجلش رسید
و ادا نشد با این حالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاء الله **م**
هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون امده و راه کذار
بیرضای صاحبش میوه از ان بچیند حرام است و همچنین در کوچه اکر
ریخته باشد برداشتن ان نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبش
مسئله زمین غصب یا توابعش در یک حکمند اما شخص باید از
ان باذنش بیرون رود و اکر وقت تنک شود از برای نماز یا غسل و وضو
نماند و تیمم بحال غصب اکر موجب مکث در مکان مغصوب نشود
عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند با ایماء و اکر ممکن نشود
نماز ساقط است و اکر در ان بخواهد بماند باید زراعت کند از رضا
و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اکر ممکن نشود پیش خود

بلکه معامله مجهول المالك با ان ... ظم

... طبا

یعنی پیدا کردید ... ظم طبا

... اینست که مال ... از دو ... پیدا کردی برداشتی ... لازم نیست اکر ...

بلکه بشروط اربعه مقرره ثابت و حلال است ... طلبه

... حرمت ... اسد ... الماره ...

اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند م اگر در حجرهٔ غصبی
اگر رضا نشر ابداند ع
ورا حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم
غنا عو ورا حبس کردند بهمان حالت نماز کند مسئله معامله با ظالم
یا تصرف در مالش بقسم شرعی با علم بحرام بودن احتمال نداری ضرر ندارد
و احوط اجتنابست م هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق
تا واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحبست مگر انکه
ضرر کلی باشد بصاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کنی در اینحال
بالباس غصبی یا رخت یا فرش میتوان خواند اما بوریای زمین غصب
صحیح نیست بلی بر فرش و طراده و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح با
صحیح است م کاوی مثلا غیر و فنی شده که اگر ذبح نکنی میمیرد انرا
ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که چرا ذبح کردی
مرا ضرر کند نزد مجتهد م اگر کاوی یا شتری مثلا در بیابانی بی
و معطل تلف شدن از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز
است بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن و غیره
که صاحبش پیدا شد باو بده و اگر انرا تصرف کرده مثل فروختن بعیش
صحیح است م مال غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا
شد و راضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب ان تصدق از برای خودت
میباشد و اما اگر مجتهد دادی ضامن نیستی م لقطه بقدر درهم اگر
مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم
باید تعریف کرد بقاعدهٔ لقطه مسئله ملکی مثلا وقف مسجد باشد

این اجاره بدون جهت شرعیه صحیح نیست محمد تقی

یا انکه مصلحت صاحبش باشد یا رضا بشر ابد مهرزاده ظم طبا

مصلحت صاحبش و علم ان فرضه ندارد محمد تقی

محتاج بتامل مهرزاده ظم طبا

اگر مستلزم اعانه بر ظلم یا اثم یا دخول در عنوان حرب و اعوان ظلمه نباشد محمد تقی

از باب نهی از منکر واجبست منع و فرقی مابین ضرر کلی و جزئی نیست ظم طبا

یعنی قضای ... مغصوب ... ظم طبا

یعنی با فضای مباح مهرزاده ظم طبا

که منافعش از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات مسجد باشد و حال
معلوم نباشد که هر یک را چه قدر از ان منافع باید داد بعد از تعمیرات
ملک هرچه باید اید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیادتر می
دادند زیادتر بدهند و الا بالسویه قسمت کنند و احوط با هم مصالحه
کردنست مسئله هرگاه سهم حقه نان مثلا بگیری و پولش را معین نکنی
اما نقد پولش را بدهی انوقت معاطاة حساب میشود یا انکه پول را
معین کنی و نسیه بخری ضرر ندارد و اما اگر پول را معین نکنی و بخری صحیح
نیست این بیع م شخص زید برا وکیل کرد که فلان مال مرا هر که مصلحت میدانی
بده مراد او فروختن نبود و بخیال اذن فروش انرا فروخت بعد زید وفات
کرد انوجه را باید بورثه زید داد م جزئی چیزها که در زمین افتاده
که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش بعنوان برداشت مگر لقطه که کمتر از درهم
باشد بقصد تملک برداری باید انی که صاحبش انرا انکار کرده است
مسئله مهر درخت یعنی شاخهٔ درخت غیر در ملک تو امده باشد
اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع انرا بکند و اگر دفع انرا کرد که هیچ
و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و انرا ببر و در ملک او انداز مسئله
هرگاه اب بالوعه ضرر کند بخانه همسایه باید صاحب بالوعه دفع ضرر
کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را
خرج کند م شخص مثلا نذری سر که بیکی داد تبرعا و او خورد انرا
بعد شخص دهنده ادعا کرد اشتبا کردم اب نارنج بتو دادم قیمتش را
بده اگر فهمید الشخص که اب نارنج است خورده قیمتش را بدهد و اگر

در صحت این بیع حتی با اجازه ورثه اشکال است مهرزاده ظم طبا

نفهمیده وخورده چیزی براو نیست هر خاک وگل مسجد هرگاه نجس
شود باید بیرون بیندازند واز مسجدیت بیرون میرود وهر ملکی
بر بزند ضرر ندارد وگل در صحن مقدس امام ع نیز نباید باشد که با
بیرون ببرند کسی بردارد وتصرف کند یا مهر بسازد وبر ان نماز کند
ضرر ندارد مسئله لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد
وتصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود هر فرق میان رد مظالم و
تصدق انستکه بحق رد مظالم حق غیر بناحق نزد تو مانده است وتصدق
انستکه بحق وحلال نزد تو مانده است حق غیر ودسترس نداری
که بخودش یا ورثاش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر واگر
مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است مسئله هرگاه و
دادی بغیر که بشخصی برساند واو بدیگری داد که برساند واو گم کرد
اگر تفریط کرده در حفظ ان یا عالم بوده که مال غیر است ضامن
مال از هر یک که میخواهد میگیرد واگر تفریط نکرده یا عالم نبوده
ازان اولی میگیرد هر حق شخصی در ذمه ات باشد واو وفات کند
توبوارثش بده خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند ودنیا
بخود شخص باید بدهی مسئله هرگاه شخص پولی یا چیز دیگر
بگیرد بموعد [illegible] بلا ان تنخواه ندارد غیر از ان بنوا
بان تنخواه مکرر رسد او واجب نیست بود هر هرگاه دختر پدر
دیا از دیگر بگیرند ضرر ندارد مثل پدر وپسر بند هر خرابه نماید
بصاحب رد ادی باشد به اذن مجتهد گرفتن ان غصب نیست هر

درختی در مدرسه مثلا وقف باشد میوه وشاخ زیادی ان صرف طلبه
انمدرسه شود هر مسئله وقف بر طلبه که غنیمت میکنند طلبه که مشغول
بتحصیل بوده اگر دران وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم
اورا باید بدهند هر هرگاه شخص وصول حقش نمیشود مگر بمرافعه نزد
کسی که اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل
ایمان باشد مرافعه کننده هر پولیکه بمنفعت دادی اگر خودت یا وکیلت
مثلا صیغه شرعی نخواندی انچه پس میگیری باید بدهند از عین ان حساب
میشود اگرچه مال طفل هم باشد هر موقوف علیه هرگاه محصور شود
اولاد او مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف در منفعت ان وقف
بکنند هر هرگاه چشمه ای را مثلا دوازده شبانه روز قرار داده اند
اب زید را مثلا الی [illegible] بعد بعمرو بعد بیکری برسد
ودیکری بدیکری برسد وهمچنین تا اخر اگر تمام راضی باشند ضرر
ندارد والا غصب است تمام مسئله سلاطین جور وظلمه قرار بدهند
از برای شخص حواله کنند ان شخص اگر از رعیت بگیرد حرام است
هر بوریا مثل حصیری اگر شکسته باشد واهل خبره اش که غیر
بر میدارند خرج کردن ان ضرری ندارد والا خرج نکنند هر
ذمی هرگاه برد حق مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی را
میدهند اما اگر بفقرا مسلمین دهد تصدق از برای ذمی
می شود وتخفیف میابد یا بان قدر عذاب هر ادای حقوق ناس
مطالبه وقدرت واجب فوریست مگر بفهمند که تا فلان زمان

تاخیر بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس و زکوة و
رد مظالم و مثل اینها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است چون مستحقین آن
مال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن باینها یا بحاکم
شرع **مسئله** دیوار و رواق و حرم مثلا ضریح مقدس نباید دست مالید و شمع یا غیره
سیاه کردن جایز نیست و شمع یا بعض از آن در حرم بسرقت یا بخیال تبرک بردن غصب
حرام است اما چکیده های آن که بر لباس یا زمین بریزد مباح است تصرف
ضرر ندارد **هر** کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم
شرع است مال او را نمیتوان برد **هر** اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر را
بدهد نیز پدر و مادر و اولاد اولاد هم چنین **هر** سنی مثل ترکها
که مال مسلمانان و خونشان را حلال میدانند مال ایشان [illegible] نمیتوان
اگر مال ایشان را بدزدی مثلا باید و معرکه جنگ بدست شخص [illegible]
بمجتهد برساند **هر** در راه شو و شخص بکربلا میرود مالی یافت [illegible]
زیادتر یافت اگر میداند مال کیست میداند که اگر برندارد تلف میشود
میتواند بصاحبش برساند واجبست بردارد و بصاحبش برساند علی الاظهر
و اگر حمل و نقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد و الا بخود
قرار دهد که از صاحبش میگیرم میتواند بگیرد و الا فلا و اگر نداند مال
کیست واجب نیست که بردارد اگرچه تلف هم بشود و اما اگر بداند که
مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلا واجب نیست که بردارد و برگردد
و بصاحبش برساند و اگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا رفته است
برداشتن باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند مختار است که هر سمت که

حاشیه:
۱ گذشت در باب ... جواز تاخیر آن با انتظار مستحق معتنی اگرچه ضامن است بر فرض تلف ظلم طبا
۲ ... حرام است ... تاخیر حرام است علی الاشبه محمد تقی مدظله
۳ باید بمالکش برساند ... بدهد با آنکه بدست مجتهد برساند محمد تقی مدظله
۴ و اقوی عدم وجوب است ظلم طبا

بیاید برسد در همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود وکیل تعیین کند که اگر
بدیگری داد و بصاحبش نرسید ضامن است **مسئله** هرگاه شخص غیر مال
غائبی را مثل تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر آنکه
مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق از برای صاحبش قبول کند و اولی اذن از مجتهد
گرفتن است **هر** شخص چند طلبکار دارد اندک وجهی هم دارد و ایشان مطالبه
کردند این وجه را بهر یک از طلبکارها که بخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر
تقسیم ایشان نماید بهتر است و همچنین مفلس را حاکم شرع او را حجر نکرده آن
وجهی که دارد بهر یک از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد **مسئله**
طلبکار [illegible] مطالبه کرد طلب خود را و شخص [illegible] مثلا یکشاهی دارد و
غسل هم بر او واجب شد اگر میتواند طلبکار او را راضی کند با حمامی و غسل کند
و اگر راضی نشوند آن یکشاهی را بطلبکار دهد و تیمم کند نماز کند **هر**
هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ... باشد
مسئله لقطه کمتر از درهم شخص بقصد تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد
احتیاطا بصاحبش رد کند **هر** هرگاه شخص مثلا تسبیح یافت در مسجدی
و یقین که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم هم باشد اگر دیگری بقصد تملک
بردارد مباح است **هر** مال در کشتی مثلا که غرق شود یا در آب بریزند اگر
در زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان و الا بمجتهد
برساند و اگر بداند که صاحبش از آن اعراض کرده است بر او مباح است و اگر از
روی آب بگیرد حکم لقطه است اگر بقدر درهم باشد یا بادیه که برسد تعریف
کند **مسئله** شخص در حمام در میان عباء خود مثلا کیسه با مالی ببیند حکم

حاشیه:
۱ واحوط تصدق بفقیر است ... بلی اگر بدهد بحاکم شرع و او بعنوان تصدق از جانب مالکش بدهد بی اشکال است ظلم طبا مدظله
۲ ...
۳ باید در مکانیکه احتمال معین شدن صاحبش داشته باشد تا یکسال تعریف کند و اگر بداند با مطمئن باشد که مالک پیدا نمیشود از مال مالک صدقه بدهد بعد اگر بعد از آن مالک معلوم شد حکم ... جاری است محمد تقی مدظله

لقطه است مسئله هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا در جاده
بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود دهد و مایوس است از پیدا شدن
صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب
کند و هرگاه مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد و روزی
دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف
کند تا سال کفایت میکند مسئله هرگاه در بین سال مایوس از صاحبش
شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس
شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت
عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد
و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشته باشد
داد مباح است و هر کمتر از درهم بیقصد تملک تصرفش مشکل است و اگر
صاحبش را بشناسی تصرف بعنوانی که در مطلق تمام لقطه بقدر درهم را اگر
بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از آلخود مسئله
لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از
صاحبش بعد اگر خود فقیر است بصدقه قبول کند و از حضرت امام جعفر صادق
مروی است که ضاله را نگیرند مگر کمراهان و محمول است بوقتیکه تعریف نکند
یا محمول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست سؤال
لقطه که قابل تعریف نیست مثل یک قران و یا اشرفی که بدون ظرف و علامت
دیگر است که تعریف شود حکمش چیست جواب احوط تصدق است و بعید
نیست تملک هم جایز باشد سؤال آیا رد مظالم غیر از سید بسید میرسد

اگر کمان کند در آن وقت حمام بوده اند محسوب نباشند صدقه مدظله

احوط تصدق دادن است بفقیر میرزاده

در اینجا چون از باب لقطه است ترجمه المال الملتقط بدون قصد صدقه ضرر ندارد ظلم طلبا مدظله

و نیم نخود ده عشر نخود صدقه مدظله

کذلک احتیاطا میرزاده

کذلک شیء که میخواند تملک کند بدون قصد صدقه ظلم طلبا

یا نه جواب مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظلمه میدهد چه صدقه از
او نیست بل بنابر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید
نبوده است مدخلیت هم نیست لکن چون صدقه واجب از او نیست یا معلوم
نیست و یا عدم معلوم مثبت اصل عدم وجوبست از این جهت معلوم نیست که
مانع داشته باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بجهة نیست
باشد بل چون حکم ابضعه تقرب جوبست یعنی واجب است تصدق نمودن آن کو
کسی بنابر این بگذارد که همینکه حکم صدقه وجوب شد بسید نمیرسد باید
بگوید نمیتوان داد و لکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر آن منع است
واجبه باشد از غیر سید لکن احوط مع ذلک قصر بر غیر سید است والله
العالم فصل در دین قرض است مسئله هرگاه شخص مثلا دیه
در عین کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد
عین است اگر باقی باشد مسئله اینجا بکفایت میکند اقتضائی و جوابش
مثلیت اما قرض الحسنه دهنده مختار است که هر وقت مطالبه کند مسئله
هرگاه قرض دهد شخصی شیئی را و شرط کند بهتر از آن باز پس دهد گرفتن را حرام
است مسئله هرگاه شخص خواهد مثلا یکتومان قرض کند وجهی را این قدر
ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر مفید و مصرف ادا کردن
دارد مسئله هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد بسر موعد آن دین واجب فوری
است ادای آن در صورت مطالبه و هرگاه اهمال کند تمام شی و عبادات اجنبی
دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال دارد احوط اعاده است بعد
ادای دین باشد تضادا مسئله هرگاه مقروض مالش فقط بقدر

بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکساله
و روز خود و عیالش و ضروریات بزی حالش مثل لباس و ظروف و فرش و غیر
از ضروریات دیگر چیزی استثنا نیست مسئلهٔ هرگاه مقروض وفات
کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر
واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت هر هرگاه مقروض چیزی
نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما
احوط اینستکه مقروض هرگاه قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج
خود را بطلبکار دهد هر شخص که قرض میگیرد بر او واجبست نیت ادا
کردن داشته باشد هر هرگاه شخص مدیون است و دست رس بطلبکار
نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط
مسئلهٔ هرگاه شخص مالی قرض داده و زیاد ترک رفته و مخلوط بمال حلال
خود کرده و عین آنها را لباس یا فرش یا مکان کرده و با آنها نماز کرده و میداند
حرام است و نمیداند اینستکه با آنها نماز باطلست باید قضا کند هر هرگاه شخص
میداند که مال غیر بر ذمهٔ اوست و خواهد ذمهٔ خود را بری کند و ما یملک
او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصماء خود یا از
بابت رد مظالم رد کند سوای مستثنیات دین را اگر عین از مظالم نباشد و
الا باید آنها را هم رد نماید هر هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و
خواهد باو برساند نمیتواند بغیر برساند یا آن شخص هر قسم خواهش است و اگر
تبدیل کند بچیز دیگر و به مدم ضامن است مگر برضا یشان سؤال
معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول آنکه

در مسکن و عبد و اسب سواری نیز ملاحظه زی باید بشود منه

معادل کفن از ترکه موضوع میشود بنابر احکام دفن و غیره بعهده وارث است محمد تقی

کسب بر مفلس واجب نیست علی الاظهر محمد تقی

بوجود ... مذکور

و اجرس استیجار ... ظلم

بفقراء سادات هم ... محمد تقی

اگر طلبکار مستبد نباشد احتیاط مذکور واجب نیست علم طلبا

و اگر سامی یا ناسی با مسئله دونما دران بوده صحیح است محمد تقی

زید دو تومان معین را مصالحه نماید با عمرو به عوض مال المصالحه معین
و شرط کند اینکه عمرو صد تومان برای او قرض کند بدهد دویم زید دو تومان
بدهد بعمرو که صد تومان برای او قرض کند از کسی جواب بلی ظاهر این است
که اینها صحیح است انشاء الله تعالی و لکن در صورت ثانیه اگر ببخشد باو دو
تومان را با جعالهٔ او قرار دهد داخل باب معامله پول ندارد و معامله کالای
نیست و علاج بجهة تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند خودش
دویست تومان قرضش بدهد نظیر صورت اولی است تعالی بصلح و هبه است
سؤال شخص مریض در حمام نسیه میکند و پول طلب شما را هر وقت دارا شدم
میدهم راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله
نسیه میکند زمان معین نمیکند یا بعد راضی میشود چه صورت دارد جواب
اگر چنین باشد که پول را بذمه قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در ذمه خواهش
مهلت تا زمان دارائی عیبی ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات
دیگر که حقیقتاً این راجع است بمعامله نقد مقابل نسیه منتهی امر این است
که وجه عین خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحو نسیه که بمقتضای معامله
ساقط است حتی مال که با شرایط جواز مطالبه مطالبه کند و اگر چنین نباشد
بلکه پول مؤجل است و سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله
صحیح نیست لکن بعید نیست که ضامن مالک بر تصرف نیست ابدان کفایت
در جواز تصرف مینماید اگر چه معامله صحیح نباشد و ملک حاصل نشود
خلاصه اینکه اگر رضای بتصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرارداد باشد
باید یعنی نه از رضا که در ضمن معامله مجهول المدت است بلکه رضای بمطلق تصرف

عهد موقوفه بر ملک جایز شود والا فلا **فصل** در نذر است

اما صیغه نذر اوّل بفارسی بگوید و بعد بعربی یا بی‌نحو بگوید فللّه علیّ

ما نذرت ان کان ما ذکر نیکو است **مسئله** نذر زن دائمی بی اذن

شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست **م** نذر اولاد

بی اذن پدر و مادر اگر مضی بدارد صحیح است **م** در صحت نذر لحو

بلکه اقوی اعتبار رجحانست **م** نذر امام ع یا حضرت عباس اگر چیز هایی

خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا و زوار ایشان میتوان داد که

خرج راه کنند **مسئله** شخص نذر کرد که چیزی بشخص بدهد

آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد **مسئله**

شخص نذر کرد که مال معیّنی در روز معیّنی صرف خیر کند مثلا آن

روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست

تلافی کند امّا اگر تلافی کند احوط است **م** مخالفت نذر کرد کفّارا

این مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضانست **م** عهد هم مثل نذر

است اوّل بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی

عاهدت الله انّه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین را

بفارسی اکتفا میتوان کرد امّا عربیش این است بالله افعل کذا و

الله افعل کذا تالله افعل کذا بهرحال اکتفا میتوان کرد امّا عهد

یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر است

و شرایط اینها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح نیز تعلّق میگیرد **م**

شخص نذر کرد که اگر خانه بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معیّنی صرف

تعزیه کند در آنخانه خرید آنخانه را و نتوانست که تمامش را بدهد و از قرض

چیزی بر آن نیست **مسئله** شخص نذر کرد که از ناخوش شود مثلا بنجف اشرف

برود در زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط است از او و امّا اگر در

زمان معیّن بود نذرش باید بعد با قدرت برود **م** هر گاه پدر یا مادر

نذر کنند که دختر خود را ببندد هند دختر خود که بتکلیف میرسد اختیار

با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد امّا اگر نذر کنند که دختر اگر خود

خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است **م** صیغه نذر بی شرط

بگوید لله علیّ کذا کفایت میکند **م** هر گاه شخص نذر نمازی بر خود واجب

کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیّر است **م** شخصی نذر کرد که

سه روز معیّن متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بینداز بدون عذر بجزو

بجهة کفاره اش روزه بگیرد این بجزو اتصال شرطش نیست **م** صیغه نذر

و عهد و نحو یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگویند صحیح است این سه

تعلّق نمیگیرد مگر بامر راجح و رجحانش باید مستمر باشد و هر گاه رجحان بر

طرفش حاصل شود بعدم رضایت والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از

ضرورات **سؤال** اگر کسی نذر کند که در عاشورا تا تمام محرّم و صفر را لباس

بپوشد آیا نذرش چه صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد **مسئله**

گوسفند نذر حضرت عباس ع مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه

معلوم شود که ظاهر حال نادر صرف فقرا بوده یا مخصوص فقراء نذر کرده باشد

مسئله ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر

نباشد در آن زمان ضرر ندارد **فصل** در صدقه است **سؤال** تولیت

مال وقف بعد از متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مختص بعد از متولی خاص است که بعد از آن طبقه با ولی عام است چه از بلد یا غیر یا خیر در هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است در هر زمان بعد زمانی یا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف منصرف رجوع بچه است ان مختلف و چنین قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد یا عالم متقی است که فرع عدم شرعیه بوده باید متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم متقی از افراد اعلم و اتقی

جواب اعلم در هر زمان بعید نیست از افراد اعلم اتقی باشد **سؤال** از جمله مصادف وقف یا وصیت سهمی بجهت فقرای ارحام معین شده بفاصله ... ارحام بسیار غایب حاضر و وجه دو هزار دینار تقریبا چنانچه بالسویه بحاضرین وغائبین قسمت شود لا ینفع بتحص از مباشر وقف یا ثلث متعذر بعضی حاضرین میتوانند چنانچه حدیث نوفلی است یا خیر **جواب** چنانستکه نوشته‌اند و غیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت نیست

سؤال ملکی وقف اولاد ذکور شد بود مدتی مابین طبقات لاحقین تقسیم نموده هر یک سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مساوب المنفعه واجاره کرده و فروخته و جهت ملکی باید بگیرد ممکن نشده الاقرب فالاقرب وصیت نموده که در عوض ملکی بگیرند ممکن نشده یا بوجه جزئی ملکی که منتفع نتوانشد یا اگر مالکی گرفته شود دخل جزئی هم رسد سایرین ذیحق میباشند یا خیر تکلیف را بیان فرمائید ج نمیدانم چگونه تجویز کرده اند مساوب المنفعه بودن را در اجاره و بر تقدیر

ظاهر حدیث ایضا اینستکه بعنوان بیان مصرف باشد نه شرط پس در صورت تعذر مهما امکن از اهم برسانند ... طاب ظله

صحت ایضا چون تقسیم موجه است اگر دخلی هم رسد همه شرکت بکنند علی الظاهر

سؤال شخصی مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازد و چند قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است حال ناتمام است و واقف مرحوم شده است در حیات خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعه از آن زمینها را زرع هم بزرع چیزی عاید نمیشود از آنها بجهت موقوفه و آنهائیکه ناتمام است خراب می شود آیا متولی میتواند از زمین مذکور که لم یزرع است بفروشد و پولش را صرف تمام شدن آن ناتمامها کند که بطلاب و مصارف موقوفه چیزی عاید شود **جواب** بعید نیست جواز اگر منفعتی نداشته باشد والله العالم

سؤال وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد سهم خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده آن شخص ... بوقت فروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحا فروخته بوجوه تکلیف وصی قیمت آن ملک را از جمله قروض با موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ... دیگر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است یا اطلاع حاکم شرع بجز طبقه اولاد که فروخته سهم خود را منقرض نشد در بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست میگویند مال ارث است تکلیف وصی را بیان فرمائید **جواب** بعید نیست که از جمله قروض موضوع شود و با اطلاع حاکم بجز ذم هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا بتصرف

وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغهٔ وقف یکنفر هم میتواند ایجاب
وقبولش را جاری کند مسئله ملکی وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء
متولیش میتواند منفعت انرا خود صرف کند روضه بخواند بنحو متعارف
مسئله اما خورده ریزها یکه از عین موقوف جدا میشود بجهة اصلاح ان
ناممکن نشود باید صرف خودش کنند اگر ضرورت نداشته باشد بفروشند
وقیمتش را صرف ان عین کنند مسئله شخص چیزیرا وقف کند مثل کتاب یا خانه
وصیغه انرا نخواند و بتصرف وقف ندهد وقفش ثابت نیست اگر واقف
بمیرد وارث میبرند انرا اما صیغهٔ وقفرا یکنفر ولو بفارسی هم جاری کند
کفایت میکند با قبض مسئله مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و
خرج خودش ان زیادی را میتوان خرج مسجد دیگر کرد مسئله هرگاه شخصی
مثلا دیگ مسی را خرید که تعمیر کرده بودند انرا بعد معلوم شد که وقف
حضرت امام حسین ع میباشد و قوه ندارد که بوقفش واگذارد انرا خود
کار بفرماید و دیگران هم که میخواهند اش خیراتی بپزند بدهند ضرر ندارد
مسئله شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را دو رسد پسر ببرد
و یک رسد دختر و یک پسر از برایش ماند منفعتش را تمام این یک پسر میبرد
مسئله ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از ان عمل نباید جایز است
متولی ان مثلا بفروشد انرا بعوض ان چیز دیگر بخرد مسئله متولی وقف
مدرسه مثلا که باید ان منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه
و فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را ببرد
و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و

اجرت المثل هم بگیرد ضرر ندارد مسئله متولی وقف نمیتواند تولیت خود را بدیگری
واگذارد مسئله متولی وقف اگر جنس وقف مثل گندم باید بعینه همان انرا بدهد
جایز نیست تصرف کند و عوض انرا بدهد و اگر قیمت انرا باید صرف کند
اگر مصلحت فقرا بداند جایز است بردارد و قیمت انرا صرف وقف کند
مسئله هرگاه از منافع وقف باید نائب گرفت از برای زیارت پیش
از رسیدن حاصل ان اگر متولی مصلحت بداند و مال خودش را بقرض بدهد
و بنائب بدهد و بفرستد و بعد از ان حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد
اما لزوم هم ندارد مسئله هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی یا
مجتهد و اهل خبره قسمت کند انرا و بتصرف وقف بدهد ضرر ندارد مسئله
جامی که وقف حضرت عباس ع مثلا باشد اگر در سقاخانه بگذارند میبرند
هرگاه در مجلسهای تعزیه اب بمردم دهند نیکو است سؤال زید
ملکی وقف نماید باین عبارت که نصف مداخل ان بتعزیه داری حضرت
سید الشهداء ع مصرف شود و نصف دیگرش بفقراء بلد و فقرای ارحام را
بر همه حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب امر اعانت
نمایند ایا باستحقاق طبقهٔ دویم با طبقهٔ اولی مساوی و مقابل هستند یا
انکه فرقی و تفاوتی ندارند جواب اگر مردد شود که بطبقهٔ اولی فقط
باید داد دون ثانیه یا بعکس یا بنحویکه اینقدر نباشد که بحسب انچه متعارف
در اینمقام است زیاده بر یکطبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقهٔ اولی
مقدم است بمقتضای انچه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم مسئله
خانه وقف هرگاه فضل و بناء واقف منفعت ان بوده که صرف شود تعمیر

داد نش بقسمیکه معاش بناد شود ضرر بدارد بلی اگر وقف خاص
خاص شده باشد بغیر ان از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه
خود واقف باشد **فصل** در حج است هر هرگاه شخصی مخارج
اخراجات یکی شود که او را بمکه برد و او در راه خدمتی هم بکند در
رفتن و برگشتن بران شخص واجب میشود و ملاحظه ضرر نکند ان بعد
واگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود **مسئله**
طفلی هرگاه محرم کنند او را و در مکه برند و طواف نساء ندهند
او را یا ختنه نکرده اگرچه او را هم طواف بدهند باطل است طواف
او و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نساء بکند
یا نائبی بگیرد تا از برای او طواف کند هر ضعیفه مال ارث یا صداق
مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر و نمیتوانست بغیر
خود در اورد بغیر بخشیدن غیر وصول کو بر ضعیفه حج واجب
مسئله هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده و نجف
... اگر مالش با این رفتنش بقدر استطاعت او از وطنش تا مکه
باشد از همانجا برود بمکه و حج الاسلام از کردنش ساقط میشود
و الا فلا اما در اینصورت احتیاط نشنکه از همانجا بحج برود هر
مرد یا زنیکه نماز طواف نساء را درست بجا نیاورده باشند باید خود
بروند یا نائب بگیرند که بجا اورد و تا طواف نشده اند نزدیکی
از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند هر کسی که مستطیع بود و رفت
بمکه و بعرفات نرسید و برگشت باز باید برود مگر کسی که در همان

مستطیع شده بود و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد هر اگر کسی اجیر بود
و از سید عمو اندیه اذن موجر نائب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را
بجا اورد **مسئله** شخص مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجه دیگر برابر دارد و بر
بگرود در انجا بماند تا سال دیگر و سال بعد از برای خودش حج بجا اورد ضرر ندارد
مسئله هرگاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش
کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برگردد
و بجا اورد ضرر ندارد هر شخص نائب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای
منوب عنه اش مشغول الذمه او میباشد باید بجا اورد و اگر مطلقا نکند
زن بر او حرام است هر طواف حج را قبل از اعمال الحج بکند جایز نیست شاید
بدعت باشد و اگر کرد عمل او باطل است **مسئله** تقصیر بغیر حدید جایز
است مثل قطع بدندان یا ناخن هر هرگاه زن حرام شد از جهت انکه طواف نساء
نکرد اگر دخول کند حرام است لکن ولد او حرام زاده نیست هر نائب حج طواف
نساء را بنیابت غیر بجا اورد و اما اگر بجا نیاورد زن بر او و بر منوب حرام است
سؤال شخصی حج بکردن او است قوه و توانائی ندارد که بحج رود ایا میتواند
نائب بگیرد در حیوة خود **جواب** اگر بر او حج مستقر شده بود و مایوس است
نمیتواند برود باید نائب بگیرد ... یا عدم استقرار احتیاطا باید بدهد و بستانند
است والله العالم هر هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه
مستثنی است از استطاعت هر ضعیفه شوهر دار که استطاعت مکه دارد
اما شوهرش بعد از مراجعت بجهة فقرش مثلا نفقه او را نمیدهد باید
ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمی که امر معاشش بعد از مراجعه

بذلك نكند نزد سؤال كسى مال موصوبى با موزونى را مالك شد پس آن را
هبه بكسى ديگر كرد كه اگر هبه نكرده مستطيع بود آيا ذمه اينكس از حج خلاص است يا نه
جواب اگر قبل از اوان خروج بجهة سفر زيارت بيت الله الحرام است حج براو
واجب نميشود و اگر در اوان خروج حاج است مستطيع است بايد برود مسئله
هرگاه شخص هبه كند مالى را چند شرط دارد يكى آنكه هبه كننده بالغ و عاقل
و رشيد و مختار باشد يكى آنكه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و
رهن و صدقه و ايجاب و قبول فعلى هم كفايت ميكند اگر بگويد هذا لك و جواب
بگويد قبلت نيكوست م هرگاه عين هبه شده باقى باشد هبه كننده
نميتواند رجوع كند اگر بذى رحم بوده يا تلف يا نقل عين شده اگرچه بعض آن
باشد م در هبه معوضه رجوع نميتواند كرد فصل در رهن است و صيغه
رهن ارهنتك و جواب قبلت بلكه بفارسى هم كفايت ميكند اما تصرف در
مرهون بايد باذن يكديگر باشد مسئله عين مرهونه بايد مملوك باشد
يا از جانب مالك ماذون در رهن او بوده باشد و تعيين زمان هم شرط
نيست بلكه مضر است م هرگاه حواله كند شخصى ابريد مال الذى و بعد
زيد فقير شد آن شخص نميتواند بحواله كننده اول رجوع كند ذمه او برى است
مسئله هرگاه شخص كفيل شود مديونرا اگر هر وقت طلبكار طلب مى كند او را
حاضر كند آن شخص مديونرا صحيح است مسئله هرگاه شخص ضامن شود
وجهيرا باذن مديون و رضا طلبكار را آن وجه بر ذمه او تعلق ميگيرد در حال
م هرگاه عين معيوب در آيد مغبون فسخ ميتواند كرد فصل در اقرار است
مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختيار اقرار كند كه فلان قدر مال فلان

در ذمه منست يا امانت نزد من است و بعد از آن انرا انكار كند
مسموع نيست اگرچه بعضى از انرا استثنا كند مثل آنكه بگويد ده
تومان مال فلانى بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بگويد و الا دو
تومان حقيقة اقرار به پنج تومان شده اگر استثنا بعدش متصل باشد
مسئله هرگاه سؤال كند كه پنج تومان مال فلان نزد تست پس اقرار
كند مشكل است م هرگاه شخص مثلا وجهى بكسى بدهد كه بكسان
در هر هفته جمعه يك زيارت بنيابت من بكن و تعيين نكرد زيارت را مشكل
است كه مثلا يكى زيارت امين الله بخواند م هرگاه شخص اجير شود يا
نذر كند ختم قرآن را هرجا كه نقصى يا غلطى اتفاقى افتد احتياطا بايد همان
را با ما بعدش بخواند مگر آنكه معين نشده باشد براو بصيغه شرعيه و
باين طور هم استغراق و اگذاشته باشد ضرر ندارد لكن همان غلط را
بوجه صحيح بايد بخواند مسئله اجير هرگاه عمل معين كه شروط
بزمان معين است تمام نكرد هرگاه بداند كه موجر راضى است كه بعد
بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الا اذن بايد بگيرد م
اجير مطلق لازم است تعجيل كند عمل را بنابر احتياط مسئله
اما اجير نيت نماز را چنين كند نو بسنكه قضا نماز ظهر ميكنم
بنيابت فلان قربة الى الله بدانكه چند نفر اگر بنيابت يكميت
كنند ترتيب مان بر ايشان احوط است م هرگاه زمين كه قابل
زراعت باشد شخص بر دارد و زراعت كند بسهم معين از حاصل
آن كه مال صاحب زمين باشد صحيح است م اگر سهمى از حاصل را

قرار او برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است بمونتا باطل نمیشود هرگاه اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه باشد و اولاد دهد شخص جایز نیست مگر آنکه مساقات کند حاصل و منافع آنها

مسئله هرگاه اجیر کند بکیرا که نماز کند یا اجاره کند خانه را اگرچه این نماز اگر نماز عین کند جایز است **هرگاه** شخص معین کند عملی را اجرت آن مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد **هرگاه** شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کیرا بنشاند هرگاه که را بنشاند ضرر ندارد **سؤال** شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بحمامی بگوید از اول سال تا فلان وقت منافع حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدین صیغه چه صورت دارد **جواب** با تعیین مدت ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و منزل بمنزله تعیین است

فصل در حجر است هر چیز هائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنا بر قول جمعی از علما **هر** علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و امارات دیگر موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ است

فصل در حدود است **مسئله**

سپردن اجاره گوسفند و درخت و امثال آن خالی از قوت نیست چرا که نتیم و شیر و میوه او منافع حساب میشود و همچنین چاه از برای کشیدن اب ... مد ظله

در مطلق اجاره بحمام رفتن تامل است اولی عمل نمودن با صلح و رضا بنظر حقیر است صلح

و با عدم تعیین هم هرگاه حمامی راضی باشد ضرر ندارد و ... اجرة المثل میشود محمد تقی

هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا خواهر یا برادر یا عمه یا خاله کشتن او واجب است **مسئله** هرگاه کافر ذمی با زن مسلمه زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زن او زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت هرگاه ایمن نباشد از ضرر او را نمیتواند **هر** مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد بعد سنگسار کرد **هر** مرد یکه زن عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بزند و بعد او را سنگسار کرد **هر** هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما **مسئله** در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا نقل است مرویست که هر که با پسری لواطه کند خدا او را در عالم واجب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی لواط میکند عرش خدا بلرزه می آید و خدا او را در جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیاورند و از حضرت امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرگاه کسی ببوسد پسر را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت می کنند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه او قبول میشود **مسئله** هرگاه لواطه کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما **هر** فاعل را به شمشیر کشتن اسلم

فائده ذکر مسائل حدود و قصاص و از اهتمام مجرد تنبیه غافل از اهل تقوی است که مرتدع شوند ... و در حین وقوع سؤال کنند و جبران نمایند و کمتر کسی باشد که المنا بر نفس شهادت برای دارد پس در غایت کمال انسان در اهالی لازم بود که با تضرع و ابتهال و دعا بدرگاه حضرت باری عز اسمه که ظهور موفور السرور دولتی علیه السلام را زود بلکه فرماید از او جب فوا ... صلح مد ظله

سنا و کردن یا زنده با تش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا
کوه با دست و پای بسته انداختن یا دیواری بروی او انداختن
با حاکم شرع جامع الشرائط است مسئله اگر شخص عورت خود را
ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند هر اگر دو نفر در یک رخت
خواب مجتمع شوند غیر محرم باشند با شرائط حاکم شرع باید از سی تا
نود تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند هر هرگاه شخص
پسر را بشهوت ببوسد هم چنین است اگر چه پدر و برادر هم باشند اما
مساحقه در کتاب نجم الهدایه نیز مرویست از جناب رسول خدا که
مساحقه بمنزله لواط کردن است هر هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن
دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر
محصنه باشند باید سنگسار شان کرد هر اگر پیش از ثبوت توبه کنند
حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد خوردن
تا سه مرتبه ایضا اگر مساحقه کنند او را باید کشت هر اما قیادت
هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از
برای لواط حد ایشان بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه
و بازار بگردانند و بعد بیرون شهر کنند هر اما قذف هرگاه کسی
نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواط که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد
باشند حدشان تعزیر است اگر کسی را بگویند ولد الزنا حدشان
همین است هر اما قاذف اگر حدش میزنند نباید مثل زانی برهنه
باشد اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم

چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل
مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العورة باشد
مسئله اما لیکه دزدی کردن آن موجب بریدن دست میشود مانند ثلث ربع
دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که بقیمت
آن برزد هر اگر طفل میزد دزدی بکند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دویم
هم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید
و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف هر حد دزدی با شرائط باید چهار
انگشت دست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بگذارند بقول
علما و اگر دفعه دویم دزدی کند پای چپ او را از مفصل باید برید و اگر دفعه
سیم باز دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد
اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت
بقول علما مسئله اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه کند یا
بگیرد یا عصا یا سنان در بیابان یا آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال
ایشان را ببرد یا خود شان را ببرد اما حد محارب کشتن یا آویختن تا بمیرد
یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند
از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است
در جاری ساختن هر یک هر اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید
عین مال را باید از او گرفت و دست راست و پای چپ او را باید برید و بعد
او را کشت و آویخته باید کرد بقول علما هر اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب
نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما هر اگر کسی خواسته باشد با زنی

یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتواند کرد جایز است کشتن بقول علما ۱ هر هرگاه شخص امر کند یکی را بغیر حق که بکشد فلانی را و هر دو بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء هر پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد امّا اگر اولاد عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله دیه قتل عمدی که تعیین هم برساند یکی از شش چیز است اصد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده نخود و نیم و یکعشر نخود نقره است هر دیه مجوس و یهودی که جزیه میدهند هشتصد درهم است امّا کسی هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند یا شب تا آن شخص بمنزل خود برسیده تلف شود ضامنست میزبان بقول علماء هر هرگاه کسی افسار مالی را میکشد و میرود هرگاه آن مال از دست او تلف کسی کند دیه با آنکس است بقول علماء هر هرگاه شخص سوار باشد و مال را بیازارد و آن مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است اگر غیری مال را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر ضامن است مسئله هرگاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد هر هرگاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد هست بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی رحمه الله در مبسوط و دیه

یعنی بعضی ایشان و بقول بعضی دیگر جایز نیست و بعید نیست که این اقوی باشد ظم الخراسانی

۲ تفصیل احکام قصاص و دیات مفصلاً در کتاب اسرار الاحکام و در رساله علیحده و در فقه دلائل الاحکام نوشته ام ملاحظه نمایند محمد تقی

۳ بالغ بودن مقتول شرط نیست ظم طبا

۴ که داخل در سال ششم شده باشد ظم طبا

۵ و هم چنین نصرانی ظم طبا

۶ اگر محتمل باشد که قاتل او باشد بتفصیلی که در محل خود مذکور است ظم طبا

۷ نیز باید و دست ظم طبا

۸ اگر سبب قوی باشد در الاضمان معلوم نیست محمد تقی

خلاف هر هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یکچشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد و اگر کسی چهار پلک چشم را در معیوب کند دیه قتل باید بدهد هر امّا دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتلست و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است هر دیه قطع دو گوش دیه قتلست دیه قطع کردن یک گوش نصف آن و دیه نصف گوش ثلث آنست هم دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتلست و بعض آن بالنسبه است امّا دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و هر یک از جهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است امّا دیه دو دست دیه قتلست و یک دست نصف قتل است و حد آن تا بند دست و دیه تمام انگشتها دیه قتلست و دیه هر یک از انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست و جهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشتست مگر انگشت ابهام که دیه هر بندی نصف از آن دیه ابهام است انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشتست مسئله اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است اگر سفید بروید بشود نیم مثقال شرعی طلا است مسئله امّا دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است هم دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتلست و دیه یکی پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است هر دیه بیضتین دیه قتل است هر دیه دو پا تا مفصل دیه قتلست و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دستست مگر انگشت بزرگ

یا بقدر عشر دیه است هر هرگاه کسی اذیت کند بکسی اگر عقل او زایل شود باید
دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد
و هرگاه یک چشم دیه نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه
باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی
اصلا درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از
آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد مسئله جراحتی که بر رو و یا سر مرد واقع
شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی هر
دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر
نصف دیه مرد است هر جراحتی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از
گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید
سه شتر است و اگر به پرده نازکی که متصل استخوان است برسد چهار شتر است
و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را بشکند ده شتر است
و اگر استخوان را از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر بنا بر قول نادر
و اگر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جایفه که بجوف
برسد مثل همین است هر هرگاه شخص بخنجر یا تیر و مانند اینها زخم بپای یکی
زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و
فاسد نکند هم چنین و اگر برود و باز و برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد
و اگر بقدم واقع شود و هم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد هر
هرگاه شخص سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بنحوی که روی او سرخ شود
یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر سبز شود سه مثقال و اگر سیاه شود

بنا بر مشهور ظلّه العالی الخراسانی
محل تامل است احوط آنستکه بصلح و تراضی بگذرند ظلّه الخراسانی مدظله
بنا بر قول اکثر یا مشهور ظلّه الخراسانی
اطلاق ده شتر در مطلق ایضاً محل خلاف است بلکه استان خاصه از ابل باید بدهد در بعضی از افراد ایضا و ربیت بعضی از علما ظلّه الخراسانی
بنا بر مشهور و بیست شتر قول بعضی است ظلّه الخراسانی
احکام این مسئله محتاج بمراجعه است ظلّه الخراسانی
با غیر یا از اطراف مرد ظلّه الخراسانی
اگر کبود شود ظلّه الخراسانی مدظله

شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد هر اگر این اثرها در بدن ظاهر شود
نصف مقدار مذکور را باید بدهد هر دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است
اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشتن بدیه است مسئله
حمل که سقط کند دیه اش برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل
مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال
است و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر
باشد پانصد مثقال است و اگر جنین شده باشد یعنی گوشت و پوست و روح
در او ندمیده صد مثقال است هر هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن
و طفلش را هر دو هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود
باید دیه بوارث بدهد بخود هیچ نمیرسد و اگر غیری باعث شود دیه رسیدن
یا قیمتی دیگر نیز بدهد مسئله هرگاه شخص در حال مجامعت با زن از زن
خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله
هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد هر هرگاه
کسی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در
حال تلف بدهد هر هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا اجزا
برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد
و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد هر هرگاه سگ شکاری را تلف کند
چهل درهم نقره بدهد و هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند
یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت
من و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئله

هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده ضامن
ان باید غرامت بکشد م هرگاه کسی دیگری را عمداً بکشد او را عفو کند باید مصالحه
کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه رمضان را بدهد م
اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بدهد به ترتیب که
اول آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است بدهند م هرگاه کسی
حشرات زمین مثل مور و چه یا مگس را بکشد نفس محترم نیستند ضرر ندارد م
هرگاه که به ضرری برساند جایز نیست کشتن آن بترساند او را یا بیرونش بزند
مسئله زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است
بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن و حیوانات
گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما یا قدرت حفظ نکردن ظلمست بنا بر روایت
کرام الکاتبین از مکافاتش عذابست تا تشفی قلب او شود م طفلیکه
تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهة تادیب و ترتیب
بقدر یک یا دو یک کند و اطاعت کند بزنند ایشان را به نحویکه دیه لازم شود
مسئله هرگاه بزدن اطفال دیه لازم اید باید بدهد دین است به ایشان
اگر پدر و مادر هم باشد و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده آن طفل
باید به ورثه بدهند بخود ضارب نمیرسد چیزی از ان دیه مسئله در اخبار
مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع‌تر است از
باران چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نا
مشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است
م کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال

اگر صاحبش یا دیگری سبب تلف شده ضامن است و الله ملا محمد تقی

این مسئله تفصیلی دارد ظلم الخراسانی

در شبه عمد اگر چنین گفته اند و لکن در بعض صورتش بعضی کفاره قائل شده اند مسئله محتاج بتامل است ظلم الخراسانی

علی الاحوط ظلم الخراسانی

اگر دفع ضرر منحصر بر متوقف بر قتل او شد جایز است محمد تقی

اولی آنستکه اجراء حدود شرعیه در زمان غیبت امام ع مجتهد جامع الشرائط است محمد تقی مدظله

بالغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش
قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او حلال نمی شود
مسئله مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطاً توبه اش قبول کنند و دفعه چهارم او را
بکشند م هرگاه توبه نکند زوجه اش یا دیگری بدانند و بی اذن حاکم او را اگر
معلوم نیست جایز باشد م بد دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم ع یا
ادعای پیغمبری کردن یا انکار در کلام پیغمبر ص داشتن شخص مرتد میشود م
همچنین است دشنام دادن سایر پیغمبران ع یا انکار کردن ضروری دین مسئله
هرگاه کسی سب رسول خدا ص یا ائمه هدی ع یا حضرت فاطمه ع کند مرتد است و
قتلش هر قسمی بی اذن مجتهد جایز است م پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه
کند حد از او ساقط میشود و الله اعلم م شخص عبد خود را بجهة تقصیر مثلاً
تنبیه کند که جراحتی بهاو برسد دیه بر او لازم نمیاید اما باید او را راضی کند
مسئله شخص مثلاً ضربتی بروی کسی زد که سیاه شد بفتوی بعضی از فقها شوهر را
بزن باید دیه بدهد م زن از راه مزاح دندان بکیرد بدن شوهرش را که
سیاه یا زخم بشود دیه دارد همچنین شوهر بزن خود م دلاک سر کسی را
زخم کند باید دیه بدهد از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست مجتهد
ان اعلام کند اینقصر ابهر است م مادر طفل مثلاً طفل خود را در زیر
بغل خود در خواب خفه کند دیه آدم بزرگ برای او واجبست م معلم مثلاً
طفل را بزند بنحویکه دیه لازم اید باید دیه بدهد از برای آن طفل بولی آن
طفل م کفاره یکمد هر کسیکه فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند
و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطاً بدهد م کفاره یکجا را که از آن

داد هم چنین قضا مکر انکه قیمت یکصاع جنس نان بدهد . از برای میت
کبیر چیزی کفاره اش کفاره روزه ماه مبارکست یعنی از ان سر کفاره را باید
بدهد علی الاحوط م عید بیمار را بجهة کفاره ازان کردن مشکلست امّا
صحیح ایشان که صدقه عید نام بکند کفایت میکند بلی عید نمیفرق ندارد م
جاهل مقصر منتبه بسؤال هرکاه عمداً مفطر روزه را بجا اورد کفاره باید بدهد
علی الاحوط مسئلة کفاره شصت مدّ و فطره بطفل هم میتواند داد و اگر بولی
با بمادر طفل مثلا بدهند که ایشان قبض کنند از برای طفل و تدریجاً خورد بخورند
بجهة اجر تشان و باقی را بطفل دهند ضرری ندارد م روزه سی و یک روز کفاره
اگرچند سی و یک روز را پی هم بگیرد و بعد بیست نه روز را بشرا بگیرد ضرر ندارد
و اگر بیست و نه روز بعضیشرا گرفت که رمضان رسید باقیشرا بعد از رمضان
بگیرد بهتر است م شخص عمداً قصد روزهٔ رمضان را نکرد تا صبح شد اگرچه
ان روز مفطر بعمل نیاورد قضا تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا اورد بنا بر
جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود م کفاره یمین مثل کفاره قضاء
رمضانست اگر قدرت دارد ده مدّ طعام بفقیر دهد و الّا سه روز روزه بگیرد
و امّا عهد مثل کفاره نذر است م شخصی ضربتی بر خود بزند تا خود را بکشد
چنانکه فقیر اضربت زده یا کشته است م بجهة دفاع دزد را بکشی ضرر
ندارد بشرط انکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی امّا اگر همین مال را باو وا
گذاری اکتفا میکند و تو را کاری ندارد مستحب است که وا گذاری باو و اگر
ضرر بجان برسد م در تعزیه داری حضرت امام حسین ع اگر شخص زنجیر
مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر باشد بر بدنش حرام است امّا اگر قسمی باشد

که درد و الم در همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از ان مثل سینه زدن
بطور متعارف تا اینکه سینه سرخ شود ضرری ندارد فصل در صید و ذباحه
است مسئلة هرکاه سگ معلّم شکاری را بکشد باین شرط که رها کننده
سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله
و بجهة شکار رها کنند از او و شکار وحشی باشد حلال است م صید بتیر
یا نیزه یا شمشیر مثل انها کشته شود با شرایطش حلال است هرکاه بتفنگ
یا سنگ کشته شود حلال نیست سؤال در بلدی قصّاب اهل سنّت است
و بردن گوسفند را نمیشود و بهمان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه
کرده میفروشد شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمیدانیم که گوشت را تطهیر شرعی
کرده یا نه و شخص ایضا نمیتواند مطلب را با خوردن از طعام جایز است یا نه جواب
جایز است مادامی که علم بنجاست نداشته باشد م هرکاه کافر مثلا ماهی
زنده از اب بیرون اورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند
در حلال بودن و امّا همینکه ماهی را از اب خارج کردند در دست مسلم یا در تور
مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است مسئلة هرکاه ذبح کننده یا نحر
کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و ان حیوان رو بقبله و الت از اهن باشد
قدرت و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند م احتیاط
انستکه حیوانیکه ذبح میشود اعضای ان حیوان حرکت بکند و خون بمعتاد بیرون
اید از رگ م اگر حیوانرا ذبح کردند بعد از حیوتش معلوم شد که یکی
از چهار رگ بریده نشده حلال نیست م اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر انرا
بکنند حرام و نجس میباشد م اگر در حال اضطرار حیوانرا بدندان یا سنگ

یا بی و مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر ذبح کند سهوا عیب ندارد هر اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روییده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلالست بنا بر مشهور مسئله شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانیکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باشد باید گرفت هر ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است هر نذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مکر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخات احتیاط است هر اما مرغیکه چنکال دارد مثل شاهین و هدهد حرام است و پرستو حلال است و کلاغ اشکال دارد هر هرگاه انسان وطی کرد بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتان اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود هر هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آنحیوانرا از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و سوزانید و قیمت او را بمالکش واطی باید بدهد هر گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سر او را جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور و اما حلالست هر عقیقه کردن از برای زنده و میتی که از برایش عقیقه نشده مستحب موکد است مسئله گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است هر گنجشک چند عدد را مثلا هرگاه بیکمرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل اید باید یکیک ذبح کرد هر حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن

---

۱ بالتسمیه با بچه مشروط بتذکیه است این حکم جاری نیست محمد تقی مدظله

۲ در سباع از اینها که پوستشان قابل انتفاع است اقوی قبول تذکیه است ظم طبا

۳ بلکه اقوی عدم وقوع تذکیه است بر مسوخات صدر مدظله

۴ هدهد چنگال ندارد و حرام نیست ع

۵ حرمت گوشت هدهد معلوم نیست بلی کراهت آن دو ور نیست ظم طبا

۶ اقوی آنستکه از کراهت اللحم است ظم الحوانسا

بقبله حاصل کند و الا مختار است که بهر سمت که خواهد آنرا ذبح کند هر هرگاه شتر یا گاو مثلا در چاه بیفتند که نتوان آنها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشانرا اگر ببرند موضع ذبح ایشانست تا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی براو بزنند که بمیرد حلالست مسئله اگر شکار را بتیر پیکان دار با شرایطش که تیرانداز مسلم باشد بنام خدا تیر را رها کند و شکار فراری باشد براو بزنند و بمیرد حلالست مسئله هرگاه کلوله مثلا چهار ران حیوانرا قطع کرد و بمیرد حلال است مسئله و اگر حیوة استقرار یش باقی باشد و او را ذبح کنند حلال است مسئله بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقراری داشته باشد و او را ذبح کنند حلال است هر گوسفند را هرگاه بعضی بخوابانند رو بقبله که با دست چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد هر چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند هر کافر هرگاه ماهی از آب بگیرد که مسلم ببیند و یا در دست کافر بمیرد یا در زمین ببیندازد و بمیرد حلال است هر ملخ را اگر زنده بگیرند خوردنش حلالست اگر بخودی خود بمیرد حرام است هر گوسفند موطوء انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند آنگله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا آخر اگر سر گوسفند تنها بماند بهمین ترتیب قرعه بیندازند بهر یک که بیفتد و اگر دو گوسفند بماند هم چنین کنند و بتکلیفش عمل کنند هر هرگاه انسان با ماده یا با الاغ مثلا مقاربت کند

---

۱ رجوع بمجتهد دیگر نمایند محمد تقی مدظله

۲ بعد از قطع چهار ران تصور استقرار حیوة نمیشود صدر مدظله

۳ اشکال دارد محمد تقی مدظله

۴ با علم بمردن ماند ظم طبا

۵ چون تذکیه ماهی بیرون آوردن آنست از آب زنده مهر زاده

حرام گوشت میشوند اما هر ماهی که خود را از اب بیرون انداخت اکر مسلم انرا
بکیرد حلال است و اکر همان طور بمیرد حرامست هر هر کاه کوسفند مثلا بیخ
حلق او را ببرند و بعد ان چهار رک را ببرند اکر حرکه استقراری از برای او
هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضا ان رفته
باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد مسئله کوسفند عقیقه هنگام ذبح کردند
کفایت میکند دیگر کوشتش را نپخته یا بپخته بهر قسم که خواهند در طبخ عروسی
یا عزا یا غیره صرف کنند و بمردم دهند ضرر ندارند و اما استخوانش را پیش
از پختن نشکنند و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه
یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مالست بلکه دفن نمودن بقصد استحباب
مسئله اجزائی که از زنده جدا می شود نجس است مثل مرده اکر روح در ان
بوده و اجزائی که از مرده جدا میشود که روح در ان حلول نکرده حتی استخوان
و تخم که پوست روی ان محکم نشده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده
اکر از میته باشد پاکست ظاهرا بشستن پاک میشود هر از کوسفند ذبح
شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله
میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام انرا دشول میکویند و پیکه در
دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره
دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در پیت سم است حرام است
و از غیر کوسفند همچنین است مثل کاو و شتر مسئله خبائث که حرام است
اکر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص ان با مجتهد است
و اما خبائث یا چیزها ئیکه حرام و طاهر است در چیزی حلال نیست تا هلاک شود

بلکه حرام است صدر مد ظله

این شکستن است مطلقا صدر مد ظله

مرجع خبائث استقذار طبایع سلیمه است ع مد ظله

خوردن ان عیب ندارد هر خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و
خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اکر چه خوبشان نیست
باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته باشی در همان خانه هم بجوز و خارج انست
هم نکنی حلال بودنش به رضای ایشان مشکل است مسئله جایز است از
برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدری که ضرر بران مترتب نشود فی الجمله
با تزبیلش بقیه بلکه در محرمات مذکور است هر اما خوردن هر چیزیکه
ضرر کند بشخص اکر چه طعام باشد حرام است هر هر کاه بشخص قدرت بر
دفع ضرر از نفس محترم داشته باشد اکر چه بابت طعام دادن باشد واجب
است بران دفع ان ضرر و هر کاه ترک واجب کرد خود ان شخص یا دیکری اجازه
است که بجبر از او بکیرد بقدر دفع ضرر خود و بر ذمه بکیرد قیمتش را اکر بعد
بدهد هر خوردن خبائث که حرام است از ان قبیل است سرکین و بول حیوانات
و اب دماغ هر خوردن کل حرام است مکر تربت حضرت سید الشهداء که
کمی از ان بجهت شفاء بخورند حلال است هر کل داغستان و کل ارمنی مثلا
بجهت دوا خوردنش حرام نیست هر خوردن مال غیر که حرام است حرمتش
ضروری دین است فی الجمله هر خوردن چیزی از سفره و خوانیکه در ان
شراب خورده شود و نشستن بران خوان که در انجا جزء ایشان حساب شود
و نشستن بران خوان که در انجا بخالی حرام است اکر ممکن شود برخاستن واجب است
که برخیزد هر غذای متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم بحیوان دادن
بلکه طفل هم مکر انکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است
مسئله خلط سینه یا از دماغ در فضای دهن امده فرو بردن حرام نمی باشد

مسئله چند نفر که هم خرج میشوند اگر از هم راضی باشند بان خوردن و خوردن الضرر ندارد والا مشکلست هر غذای پای دندان که بخلال بیرون میاورند تا از نجاست نشده فرو بردنش ضرر ندارد هر عسل موم نگرفته خوردنش ضرر ندارد **فصل** در مسائل متفرقه است مسئله هرگاه تربت با قران همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلاء و بخواهند بیرون آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما خود بقصد حاجت در آنجا نرود تا پوسیده و مضمحل شوند اینها و دیگر اینها هم اگر بتواند خبر کند که نرود در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوری است مسئله ریش تراشیدن حرامست و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است هر نام گرامی حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است هر پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر بشود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد هر دیدنی یا رد کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی از انرا نخوانند اعماز نماز انرا نخوانند ضرر با بچه خوانده اند ندارد هر عمل مستحبا کردن موافق انچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد هر هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر و مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجبست و همچنین عکس ان مسئله کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجبست بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط هر با ظرف تربت در غیر گور بلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه ان ظرف را نجس نکند دکار یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است هر زیارت عاشورا در هر وقتی از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در جاها ضرورت

بلکه اعلام غافل در اینجا واجبست محمد تقی مد ظله

بنا بر احوط ح مد ظله

علی الاحوط ظلم الخراسانی

اگر احتمال حرمت ان نداشته باشد و قصد خصوصیت ورود ننماید بلکه برجا بیاورد انشاء الله مثاب خواهد بود میرزاده ظلم طبا

بلا قصد بقصد بنا بر احوط اجتنابست میرزاده ظلم طبا

لعن و سلام شرا در حال راه رفتن میتوان خواند هر هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه بتفصیل کفایت میکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را مسئله پشت گوشی در این زمان دور نیست حرام بودنش در اگر مردم هر رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کند و مختارند باو ببخشند اگر خواهد باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود هر شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت مالک شد پس بعامی میتواند داد هر شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط هر هرگاه عبد مثلا بدون اذن اقا مال اقا را بر دارد و او را بفروشند با مال الشی و خرید او را او ازاد کند با مال الشی اقای اولی میبرد اتمام مذکور را بهر قسم که باشد بوارث اقای اولی برسانند هر مکس و شپش را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگر چه در ترک توبه گناه است هر هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از عوض رد مظالم حساب کند احتیاطا با اذن مجتهد باشد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه و اکرم م ح م د است بردن کراهت دارد در این زمان هر هر ... مسئله ... مشکل است مسئله ضرر ندارد انچه ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر ان بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد هر امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم از حرام واجبست با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات

کردن مستحبست هم جهاد با کفار بر مردان واجبست باذن امام هر شخص اعتقاد

بخدا دارد اما از فهمیش خیال میکند که عرش مثلا تختی است و خدا در آنجا نشسته

اما اگر حالیش کنی که این چیز نیست که کفر است انکار میکند بر میگردد باین

اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد **مسئله** نشستن عمامه پیچیدن نفرمیاورد هم

زیارت امام را کردن از دور یا نزدیک مختصر و مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه

بگوید السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت

بکند نیکو است اما در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق

دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد هم زیارت عاشورا هر گاه شخص بقول

مجتهد یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را بگوید کند عمل کند ضرر ندارد اگر چه

ثوابت هم باشد هم تشبه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند

مثل غنا خواندن و دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن یا زن لباس مرد

پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها

یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها که تمام حرام است و الله العالم **مسئله** زن

دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن

یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار دادن که بکسی یا مترددین ضرر نشود

ضرر ندارد هم پدر هر گاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه بغیظ و نه تشفی

قلب مثلا اگر پنجاه چوب هم بر او بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکند اراده میکند

نشود و معلم باذن ولی طفل بجهة تادیب طفل را بزند ضرر ندارد هم **مسئله**

شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و اثنی عشری مذهب باشد

غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر

یعنی بحکم امام واجب میشود محمد تقی

اگر از مجتهد باشد بر حسب احادیث معتبره کافر است محمد تقی

بلکه تبرک گذاشتن ظلم الخراسانی

نماز را در مکان دیگر هم بجا بیاورد مانعی ندارد محمد تقی

لکن قصد خصوصیت نکند ظلم طبا

اگر باحتمال رجحان بجا بیاورد صلح

اگر بقصد زیارت مطلق یا رجاء آنکه زیارت عاشورا است ظلم الخراسانی

حرمت دهل که معد از برای عزا است محل تامل است در لباس مرد و زن و اشعار دروغ باید بیان مفصلی شود صلح مد

شد هر اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلا نمیباشد اگر پدر و مادر

غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد هم پدر و مادر تکلیف

اولاد میکنند هر یک خلاف دیگر اولاد تا ممکن است و میشود هر دو را راضی

کند هم **مسئله** ماهی زنده با گندم و برنج و تخم هندوانه بخاید و نزد بزند

ضرر ندارد هر گوش دادن بصدائی که شک داری غنا هست یا نه ضرر ندارد

مسئله نیز هوائی و فشفشه درکردن اتلاف مال و لهو است و حرام است

بلکه ساختنش و بیع و شرا و اعانت بر اینها تماما حرام است اگر جائی البسه را

آتش زده است اینها و امثال اینست هر در مجلس عزا هر گاه مرد سر خود را

برهنه کند و عالم باشد نگاه کردن زن نامحرم واجبست نهی او و نهی از منکر و

اعانت بر معصیت هم حرام است بر زن غیر محرم حرام است نگاه کردن بر او هم

باید بکردن مثل بد کردن است واجب نیست بر همه کس احکام حسنه بر آن

جاریست هر نان و قرآن در خورجین زیر پا یا در طرف دیگر پشت بر اینها کنند

که قصدشان استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده است هم

طفل در بدن بجهة زینت کنند یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهة گوشوار

ضرر ندارد اما در بدن طفل مسلم و در بدن مکلف بدون رضای مکلف جایز نیست

هم وارد حرم امام شدن بی اذن جایز است اما ترک ادب شده **مسئله**

اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه می‌شوند نخوانند سوره حمد را اولی و لازم

نیست اما اگر بخصوصه طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه بجهة خواندن

مسئله طریقه زیارت عاشورا این کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب

میرزا قدس سره بیان فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت

با آنکه دفع بلا نمیشود افضل است ... مفصلی ذکر ... ظلم طبا

هر گاه موضوع غنا بدرستی ادا ده باشد از شرع میرزا ظلم طبا

مطلقا معلوم نیست صدر رهد طله

تشتر بر مرد واجب نیست و اعانت بر اثم بدون قصد محقق نمیشود محمد تقی

مراد اینست که اگر زن نامحرم نیز بر هیئت مرد نگاه کند باید او را نهی کرد صدر رهد طله

اعانت بمعصیت ... محمد تقی

محل تامل است ...

در طفل اگر مصلحت باشد ضرر ندارد ظلم طبا

بلکه مستحب است محمد تقی

مطلقا معلوم نیست صدر رهد طله

کردن مستحبست ۞ جهاد با کفار بر دان واجبست باذن امام ۞ شخص اعتقاد
بخدا دارد اما از فهمیش خیال میکند که عرش مثلا تختی است که خدا در انجا نشسته
اما اکر حالیش کنی که این چیز نیست که کفر است انکار ان میکند بر میکردد باین
اعتقاد حکم کفر بر ان نمیتوان کرد ۞ مسئله نشستن عمامه پیچیده نفرمیا و ورود هم
زیارت امام ع کردن از دور یا نزدیک مختصر و مطوّل مثل زیارت جامعه با انکه
بکوید السّلام علیک یا امیر المؤمنین ع مثلا اکر خواهد دو رکعت نماز زیارت
بکند نیکو است اما در همانجا بکند بلی اکر در حرم زیارت کند و برود در رواق
دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد ۞ زیارت عاشورا هر کاه شخص بقول
مجتهد یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را بگوید کند عمل کند ضرر ندارد اکرچه
ثواب تمام هم باشد ۞ شبیه در اوردن حرام نیست اکر مرتکب حرام دیگر نشوند
مثل غنا خواندن و با دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن یا زن لباس مرد
بپوشد یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها
یا معصیت دیکر شوند و غیر اینها که تمام حرام است والله العالم ۞ مسئله
دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شارع یا سقف زدن
یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار دادن که بکسی اضرار دین ضرر نشود
ضرر ندارد ۞ پدر هر کاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه بجهت تشفّی
قلب مثلا اکر پنجاه چوب هم بزند ضرر ندارد اکر تادیب بجهت اذیت متحقق
نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تادیب طفل را بزند ضرر ندارد ۞ مسئله
شخصیکه نماز نمیکند یا روزه نمیکند مثلا یا شراب میخورد و اثنی عشری میباشد
غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مکر انکه متجاهر

۱ یعنی بحکم امام واجب میشود محمّد تقی
۲ اکر از مجتهد باشد بر حسب احادیث معتبره کافر است محمّد تقی
۳ بلکه بسر کذاشتن ظلم الخراسانی
۴ نماز را در مکان دیکر هم بجا بیاورد مانع ندارد محمّد تقی
۵ لکن بقصد خصوصیت نکند ظلّه طبا
۶ اکر با احتمال رجحان بجا بیاورد صلّه
۷ اکر بقصد زیارت مطلق باشد با رجاء انکه زیارت عاشورا است ظلم الخراسانی
۸ حرمت دهل که معدّ از برای عزا است محل تامل است در لباس مرد و زن و اشعار دروغ باید بیان مفصّل شود صدر مدّ

شد هر اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلا نمیباشد اکر پدر و مادر
غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد ۞ پدر و مادر تکلیف به
اولاد میکنند هر یک خلاف دیکری اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی
کند ۞ مسئله ماهی را با کندم و برنج و تخم هند وانه نجاشده و زدن
ضرر ندارد ۞ کوشت دادن بقصد اینکه شک دارد غنا هست یا نه ضرر ندارد
مسئله تیر هوائی و ترقه زدن که نوعی تلاف مال و لهو است حرام است
بلکه ساختن و خرید و فروش و اعانت بر اینها تماما حرام است اکر جائی البسوزاند
انکه اتش زده است ضامن است ۞ هر در مجلس عزا هر کاه مرد سر خود را
برهنه کند و عالم باشد که نکاه کردن زن نامحرم واجبست اولی از منکرو
اعانت بر معصیت هم حرام است بر زن غیر محرم حرام است نکاه کردن بر او ۞
بازو بد کردن مثل دیگ کردن است واجب نیست بر همه کس احکام خمسه بران
جاریست ۞ ریان و قران در حوض و جوی زیر پا یاد در طراده لیث بر اینها کنند
که بقصد شان استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه بر تلک اولی شده است ۞
مثل در بینی بجهت زینت کند یا سوراخ در کوش و دماغ کردن بجهت کوشواره
ضرر ندارد اما در بدن طفل مطلقا و در بدن مکلف بدون رضای مکلف جایز نیست
۞ روزه دار در حرم امام شدن بی اذن جایز است اما ترک ادب شده ۞ مسئله
اکر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه می شنوند نخوانند سوره حمد را تواب اولی
کرده اند اما اکر بخصوصه طلبید باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند
مسئله طریقه زیارت عاشورا با ان کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب
میرزا قدس سره بیان فرموده اند اینست بسم الله الرّحمن الرّحیم اکر بعد از زیارت

۱ یا انکه دفع اذیت ... معاش ... مفصّل ... ظلم
۲ هر کاه موضوع غنا بدرستی اورده باشد از شرع میرزا ظلم طبا
۳ مطلقا معلوم نیست صدر مدّ ظلّه
۴ ستر بر مرد واجب نیست و اعانت بر اثم بدون قصد محقق نمیشود محمّد تقی مدّ ظلّه
۵ مراد اینستکه اکر زن نامحرم نیز بر همه مرد نکاه کند باید او را نهی کرد صدر مدّ ظلّه
۶ ... اعانت ... اشکال ...
۷ محل تامل است میرزا ده
۸ در طفل اکر مصلحتش باشد ضرر ندارد ظلم طبا
۹ بلکه مستحب است محمّد تقی
۱۰ مطلقا معلوم نیست صدر مدّ ظلّه

ششم و نماز هکاو بار زیارت بکرا اگرچه زیارت ششم بهتر است بنوبار بی مشتمل
بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت نماز زیارت واگر خود متن عاشورا باشد
شاید بهتر باشد و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید و زیارت عاشورا
را بخواند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده و دعا
را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر بجا آورد و دعا میکند و دعای علقمه را
بخواند انشاء الله امید هست که موافق باشد با آنچه ماثور است با رعایت
احتیاط **سؤال** در بلد بکر بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و
ترک نماز و سایر معاصی را بکند و بی توبه هم بمیرد اهل نجات است و با اگر شفاعت
حضرت رسول صلعم شامل حال اوست اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل
نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا با این طائفه ملاقات بر طوبت جایز
است یا نه **جواب** جایز است چون معلوم نیست اینها الکفر باشد **سؤال**
چه میفرمائید در اینکه نقره یا طلا را در بوته که یهودی ساخته باشد آب بنمایند
لکن رطوبتی بآن نرسانند آیا همان مبعا خود طلا و نقره نجس میشود یا نه **جواب**
جماعتی از علماء که بر فتاوی ایشان مطلع شده حکم بنجاست میفرمایند والله
العالم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر صلعم از مکه بمدینه که هجرت
فرمود در میان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین ع
برادر شد و مؤمنین نیز خلفاً عن سلف اخوة را واقع میسازند پس دمشق و
وی شبهه نیست صیغه او همین قدر کافی است که یکی از آنها بگوید اخیتک
فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا آن دیگری بگوید قبلت الاخوة فی
الله یعنی قبول کردم برادر برادر در راه خدا و لکن صیغه طولانی که از علما بنظر

خواندن دعای صفوان که معروف بدعای علقمه است بنا بر خودش ولی جزء زیارت عاشورا نیست چنانچه در تمام ... منه

لکن اقوی کفایت صد مرتبه تکبیر است با کم و خواندن زیارت عاشورا و صد لعن و صد سلام تا آخر ما فی المتن ظم آطبا مد ظله

علی اشکال است احوط اجتناب است ظم الحزا سافی

وجمعی از برای نجاست نیست ابن مبعان موجب سرایت و نجس نیست ظم طبا

تمت الحواشی من جناب حجة الاسلام السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی متع الله المسلمین بطول بقائه

رسیده خوانده ان بهتر است و آن اینست آخیتک فی الله وصافیتک فی
الله وعاهدت الله وملائکته ورسله وکتبه وائمته علی انی انکنت من اهل
الجنة والشفاعة واذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا وانت معی یعنی برادر
شدم با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا و صاف کردم محبت
خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خداوند و ملائکه او و پیغمبران
و کتابها او و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت
و ماذون شوم در دخول در آن داخل نشوم در وی مگر در حالتی که تو
با من باشی پس برادر کوچک بگوید قبلت واسقطت عنک جمیع حقوق
الاخوة ما خلا الدعاء والزیارة والشفاعة یعنی قبول کردم برادری را
و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا و زیارت و
شفاعت را و بفارسی و غیر آن نیز جایز است

طریقه استخاره ذات الرقاع

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه
امری را اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سه تای آنها بنویس بسم
الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانه افعل و در سه
تای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان
ابن فلانه لا تفعل و بجای فلان بن فلانه اسم خود و مادر خود را
بنویسید پس آن رقعه ها را در زیر مصلای خود گذارد و دو رکعت نماز بکن
چون فارغ شوی برو بسجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی
عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی

وصافیتک فی الله

ابن اسطا ... مجرب ... ابن طا ... چهل ... امد ... ابن ... عبدالله ... ابن وقت ظهر ... جمع حواشی من العبد محمد تقی دام ظله العالی

...ـم اسلامیه قال الله تبارك وتعالی ... الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب
... واصبروا ان الله مع الصابرین نزاع ... میان خود را ترك کرده متفق شوید در
... کفار وصبر کنید وبدانید که خدا با صا[برین] است ویقین کنید که امروز جنك
... ست با ناقوس وصلیب و توحید وتثلیث ... اسلامیه شما چه شد است اسلام
... هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین ... لیظهره علی الدین کله ولو کره
... ون چه در صدق این مضمون شبهه نیست و ... کوا که این آیه برا و نازل
... ب و روز در مجاهده بود در راه دین تازه در مقام ... ف واخوی در
... ر با سیوف بود وهمانطور اصحاب واحباب انجنا[ب] ... ال حضرت
... منین علیه السلام را که در مدت بیجسال ایام خلافت
... ت امام حسن وامام حسین علیهما السلام پس اکر شیعه
... حفظ دین وآبرستی هستی خلفاء ثلاثه را اقتدا بکن
... دجا بزنند انید ومن میدانم که دشمنان شما در چه خیا[ل]
... عن هذا غافلین **اما پنجم** اینکه برادر باب
... ستور نخواهد بود که اشرف عبادات وافضل طاعات
... الله تعالی نشر کتب علمیه ومصنفا تست که متعلق باشد
... معجزات وخارق عادات حضرت مقدسه نبویه وعترت
... یه که منور ومحیی قلوب مؤمنین وموحدین ومیت قلوب
... مبین وشرع اقدس متین است زیرا که سایر خیرات و ...
... و تر است در این اوان در قلیل از زمان در معرض زوال ...
... علمیه ملیه ونشر آثار محمدیه وعترت احمدیه که برای ان الی
... ال نخواهد بود والباقیات الصالحات خیر عند ربك ...
... نشر این کتاب مستطاب (بیان الحق والصدق المطلق) ... الخطاب که ... ملو ...
... ثبات نبوت خاصه بجمیع طرق عقلیه ونقلیه ورد شبهات ... ن وخرافات اوهام ...
... اینکه قرآن کلام الله واز بیست جهة معجزه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم میباشد
... جواب شبهات ومغالطات مجلدات چهارکانه کتاب الهدایه و ... وغیره وبیان معجزات
... سرور ائمه اثنی عشر علیه وعلیهم سلام الله الملك الاکبر وشیعه ... ومحبین ومخلصین
... بعین ایشان کرد دلالت میکند اولا بر حقانیت دین اسلام وثانیا بر صدق نبوت ...

تبیز منك وعافیه پس دست بزن و دفعها را مشوش کن یعنی بیکدیکر مخلوط کن و یك یك انها را بیرون اور اکر سه انغل بیاپی در اید بکن ان کار را اراده کرده و اکر سه لا تفعل پیاپی در اید مکن ان کار را و اکر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج دفعه بیرون اور اکر افعل بیشتر است عمل کن و اکر لا تفعل بیشتر است ترك کن وحاجت نیست به بیرون اوردن دفعه ششم والله العالم **دعای عقیقه** در وقت ذبح بکوید وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریك له وبذلك امرت وانا من المسلمین اللهم ان هذه عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند وتفصیل در محل خود اشاره شده است **صیغه توبه** اول وضو بسازد وبعد نیت چنین کند اتوب الی الله من جمیع الذنوب والمعاصی لوجوبه قربة الی الله سه مرتبه بکوید استغفر الله واتوب الیه پس بکوید استغفر الله العظیم واتوب الیه اشهد الله وجمیع ملائکته وانبیاءه ورسله وحملة عرشه والائمة المعصومین وجمیع خلقه انی تائب علی ما سلف منی من الذنوب والمعاصی معترف بها وانی عازم علی ان اعود الیها وقد عاهدت الله تعالی علی ذلك الف عهد فی عنقی یطالبنی به یوم القیمة وصلی الله علی سیدنا محمد واله الطیبین الطاهرین الاخیار آیه عمار را بجهة اصلاح امور دنیا واخرت هفت نوبه بخواند مجرب است حسبی الله ربی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم



